

از نسخه هولتسر

ایران در یکصد و سرده سال پیش

با شرح و تصویر

بخش نخست: اصفهان

نگهدار و ترجیح: محمد عاصمی



از افتابیات

وزارت فرهنگ و هنر

و گردشگری اسلامی ایران

یکی از هدفهای اصلی مرکز مردم‌شناسی ایران بررسی و مطالعه زندگی روزمره و سنتی مردم ایران در قرون مختلف تاریخ است، زیرا بر اثر چنین مطالعه‌ای است که ریشه‌های تاریخی شیوه‌های تفکر و رفتار این جامعه شناخته می‌شود و درک صحیح روحیه ایرانی می‌گردد.

انتشار کتاب "اصفهان در یکصد و سیزده سال پیش" که بمنظور ارائه در "جشنواره جهان اسلام" (انگلستان - آوریل - ژوئیه ۱۹۷۶) منتشر می‌شود گامی است در راه تحقیق این هدف اساسی، زیرا بهر حال تصویری مستند از زندگی روزانه مردم این شهر بدست میدهد، مخصوصاً آنکه بیان مطالب با عسکرهای فراوان و گویا از مناظر و جنبه‌های مختلف زندگی مردم همراه است.

اگر در مطالعه زندگی یکصد سال پیش مردم این منطقه از ایران و مقایسه آن وضع و حال با شیوه زندگی امروزین آنان به پیشرفت و تحولی سترک بر میخوریم و از جمله بجای کوره‌های ابتدائی آهنگری صنعت عظیم ذوب‌آهن را می‌یابیم بی‌گمان و بهون گزافه‌گویی تمام این ترقی در دوران پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی بدست آمده و مرکز مردم‌شناسی ایران بسی شادمان است که در آستانه بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی و سیلهای جهت این مقایسه فراهم آورده است.

مرکز مردم‌شناسی ایران از پژوهشگر فرزانه آقای محمد عاصمی که در تحصیل متن کتاب و تصاویر ذی قیمت آن و ترجمه مطالب به زبان فارسی و تدوین و تنظیم کتاب همت گماشته صمیمانه سپاسگزار است و امیدوار است این خدمت، بعنوان کوششی در راه شناختن و شناساندن راستین میهن عزیز مقبول افتد.

مرکز مردم‌شناسی ایران



کتابخانه مرکزی میراث فرهنگی اصفهان

شماره ثبت اموال:

تاریخ:

پیش گفتار

این کتاب قسمتی از یادداشت‌های مردی است بنام ارنست هولتر Ernst Holtzer که اواخر سال ۱۸۶۳ از لندن وزراه برلن-پترزبورگ - استاراخان و تهران به اصفهان آمده و قریب بیست سال زندگی خود را در این شهر گذرانده است.

فراهم آورنده این یادداشت‌ها نه مستشرق است نه ایران‌شناس، نه نویسنده مسافر و سیاح و نه سیاستمدار که خواسته باشد بتحقیقات علمی پردازد و در فن ویژه‌ای مطالعه کند و در اشاعه‌ی مرام و مذهب و سیاستی بکوشدو یا آنکه بقصد آگاهی رئیسان و بالاتران خودگزارشی از چگونگی اوضاع ایران بدهد.

"هولتر" یک تلگرافچی متوجه الحال بود در شهر کوچکی در آلمان که بشغل خود وارد بود و کارشناس فن خود بشمار میرفت و ظاهرا یابر اثر اتفاق و یا بعلت ارتباطات تجاری که کسان و همکاران او بادستگاههای بازرگانی و یا سیاسی و نظامی انگلیس داشتند مأموریت یافت در تلگرافخانه اصفهان کار کند در این دوران، ارتباط تلگرافی بین لندن و هندوستان برای دولت انگلیس یک مسئله‌ی حیاتی بود و کشیدن سیم تلگراف، پس از گذشت آزرس زمین وسیع ترازها فقط از راه ایران میسر بیگردید.

در سال ۱۸۵۷ شورش عظیم هند شرقی آغاز شد و رساندن خبری از لندن به دهلی دو سه ماه طول میکشید و از همین جهت ایجاد وسائل سریع ارتباط که در اروپا داشت متدائل نمیشد، برای انگلستان یک امرفوری و فوتی بشمار میرفت.

از این گذشته پس از تصرف هرات توسط قوای ایران و چنگ ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۷ که به اشغال جزیره‌ی خارک و لشکرکشی به بوشهر و محمره منتهی شد، دولت امپراطوری انگلیس، سیاست جهانگیری ظالمانه را پس از انعقاد قرارداد پاریس به مسیاست نفوذ مسلط آمیز مبدل کرد و به فکر ایجاد پایگاه‌های اقتصادی در ایران افتاد و کسب امتیازات متعدد و سیلی اعمال این روش جدید بود.

از همین یادداشت‌ها برمی‌آید که نفوذ علمای روحانی روز بروز رو به افزایش میرفت و همین‌ها بودند که مخالفین

روشنگری و پیشرفت فنی و صنعتی و علمی را تشویق میکردند و فتنه‌ها بر میانگیختند.

حکام در ایالات و ولایات فعال مایشاء بودند و حتی حق داشتند حکم قتل صادر کنند. قسمت عمدۀ درآمد کشور صرف خوشگذرانی شاه و درباریان میشد. بنابراین هر امتیازی که سودی برای این گروه همراه می‌آورد و درآمدی نصیب آنها میکرد قابل تصویب بشمار میرفت و چه بسا همین رجال قاجار امتیازی کسب میکردند و آنها را به بیگانگان و امیگذارند. هدف عمدۀ این بود که پولی بدست آید تا صرف عیش و نوش شود.

نخستین ظهر این سیاست، کوشش انگلیس‌ها برای بدست آوردن سیم تلگراف در ایران بوده است. در سال ۱۸۶۲ یک هیئت نظامی انگلیسی به ایران آمد و مذاکره در باره‌ی سیم‌کشی بین خانقین و تهران و بوشهر با دولت ایران شروع شد و بعداً قراردادی منعقد گردید که طبق آن کار سیم‌کشی توسط نظامیان انگلیسی و به خرج دولت ایران انجام گیرد. اداره‌ی سیم‌ها نیز برای مدت پنج سال به افسران انگلیسی واگذار شد. سال ۱۸۶۶ سیم تلگراف ایران به قفقاز متصل شد و در سال ۱۸۶۷ خط دیگری بین تهران و لندن کشیدند که در ۱۳ ژانویه ۱۸۷۰ قابل بهره برداری گردید.

میدانیم که تلگرافخانه‌هادر طول و عرض کشور چه اهمیتی برای سیاست استعماری انگلیس داشت. دستگاه‌های تلگراف بمنزله‌ی گوش و چشم شاه بودند و در ظیان تلگرافخانه‌هادر شهرها و طول راهها فقط اخبار را به تهران و به رجال ایران مخابره میکردند که با سیاست دولت انگلیس توافق داشت. آنها مشیر و مشارسوان کشور در تمام ولایات بودند. به آنها حقوق برون مرزی تعلق میگرفت، تابدان پایه که مجموعین در کنار آنها بناء می‌جستند و ماموران ایرانی حق دخول در محظوظی تلگرافخانه‌هارا نداشتند.

تلگرافخانه‌های انگلیس محل امنی برای یاغیان و اشراشده بود. این وضع ادامه داشت تا سال ۱۹۳۵ که دولت ایران تمام تاسیسات را تحويل گرفت.

با کسب امتیاز سیم‌کشی، راه برای اخذ امتیازات دیگر توسط بیگانگان بخصوص دو دولت روس و انگلیس و بالاخره هنگام زمامداری میرزا حسین خان سپهسالار بیاز شدواج آن قرارداد با رویتر در سال ۱۸۷۲ بود که اگرچه اجرا نگردید اما اثرات آن بنا سیس بانک شاهنشاهی در سال ۱۸۸۹ کلیه منابع اقتصادی و مراکز سیاسی را در اختیار و تحت نفوذ عوامل بیگانه درآورد.

بنابراین، بیست سالی که "هولتس" در ایران گذراند، دوران آغاز زوال حکومت قاجار است. دورانی که نفوذ بیگانگان "بطور مسالمت آمیز" و بدون حنگ رو به فزونی رفته و درنتیجه فساد و بیحالی و زیونی و تمکن از اجانب چرخهای کشور را از کار بازداشتند.

"هولتس" در مقدمه اشاره میکند که علت اساسی نوشتند این یادداشت‌ها همین است که: "..... از چند سال باین‌طرف بسیاری عوامل بیگانه اغلب به سبک اروپائی دارند که شور نفوذ میکنند

umarat khen,عادات و آداب ("حتی طرز لباس پوشیدن) تدریجاً از بین میروند، بطوریکه ناچند سال دیگر بسیاری از آنچه را که شاردن Chardin و تاونریه Tavernier بوصف آورده‌اند، پیدا نتوان کرد... "بهمن دلیل با در دست داشتن کتابهای بقلم شاردن و تاونریه و پوللاک Pollack یادداشت‌های درباره‌ی اصفهان نوشته است. چه کسی نمیداند که ظل‌السلطان اصرار داشت آثار تاریخی ایران را که بانی شان رجال قاجار نبودند، نابود سازد؟... مطلبی که فراهم آورده‌ی این یادداشت‌ها نیز بدان اشاره کرده است.

"هولتسر" به حوادث تاریخی و سیاسی اشاره‌ای نکرده، یادی از قوارداد "رویتر در سال ۱۸۷۲ نمیکند. ظاهراً از جنگی‌های اروپا و حتی تأسیس دولت آلمان در ورسای ویا قحطی سال ۱۸۷۲-۱۸۷۱ خبری نداردو این بی‌توجهی ناظر براین واقعیت است که به اهمیت و عواقب این وقایع بی‌شروعه و تنها بکار خود می‌پرداخته و محیط خود را مطالعه می‌کرده است.

"هولتسر" آدمی است که فقط در فن خودش کارشناس است. معلومات اودرباره‌ی تاریخ و فرهنگ ایران بحدی محدود است که برای مردم تربیت شده‌ی قرن ماشگفت انگیز بینظر می‌آید. مثلاً علی این ابیطالب را بیغمیر مسلمانان میداند و از گذشته‌ی باستانی ایران همین قدر خبر دارد که: "... کتابهای گیرها را ائمه، موقع هجوم به ایران آتش زدند. و حال آنکه در همان زمان راولینس Sir Henry Rawlinson به کشف خطوط میخی کوه بیستون می‌پرداخت و ترجمهدی اوستا به زبان فرانسه توسط انکتیل دوپرون Anquetil Deperron در اروپا غوغائی برپا کرده بود و موافق و مخالف به جان یکدیگر افتاده بودند و دانشمندی هم‌زیاد "هولتسر" به اسم اشپیگل Spiegel در سالهای ۱۸۵۲-۱۸۶۳ اوستا را در سه جلد به زبان آلمانی ترجمه و منتشر کرده بود.

معهده‌ذا کوشش و نلاش این مرد برای تفحص در تاریخ دوران انحطاط قاجار و تحقیق در اوضاع اقتصادی و اجتماعی و دانش عوام در آخرین دهه‌های قرن نوزدهم می‌لادی - هم در یادداشت‌هایش و صدیار بیشتر در عکس‌های که از طرز زندگی و کار اصفهانیان و مشاغلشان و تجارت‌شان و کشاورزی‌شان و فرهنگشان باقی‌گذاشته - سیار ارزشمند است.

"هولتسر" شرحی نستامفصل درباره‌ی کاسب‌کار و بیشتر اصفهان‌مانند برج‌کوب، آسامان، آحریز، کاشیکار نانوا، سقا، پنجه‌زن، روغن‌کش، کشاورز، و نیز بازگنان و علماء و مأموران دولتی می‌ورد که برخی از آنها برای ماناگی دارد.

سیاری از آداب و رسوم که امروز دیگر متداول نیست در این یادداشت‌ها ثبت شده. شرح مراسم عروسی و عزا که خود ناظر آنها بوده نکاتی در بردارد که با مطالعه رسوم بخته‌ای دیگر، محقق را به نتایج مهمی میرساند. اطلاعات اودرباره‌ی صنایع و آمار صنعتی را کشا درجه‌تی مطالعه در علل افول صنعت ایران پس از ورود اجنب اروپائی است.

زراعت پنجه‌وتنه‌باکو و تریاک، بختی از یادداشت‌های اورا تشکیل میدهد. "هولتسر" هم ناییدمیکند که زراعت

تریاک را دوتا جر هندی به ایران آوردند . واستعمال تریاک در آن زمان رواج نداشته است . زوال صنعت قالی با فی او را به حیرت میاندازد و تاسف میخورد از اینکه چشم‌های علاج بخش آبهای معدنی در گذشته با سنگ‌های مرمر زیبا محصور و مسقť بودند و اکنون همه ویرانند .

"هولتسر" بدون اینکه بخواهد به یادداشت‌های خود جنبه‌ی ضد انگلیسی بدهد به نکاتی اشاره می‌کند که می‌رساند بچه طریق ، بیکانگان ، زیرپرچم مسیحیت در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند و به حیثیت مردم صدمه می‌زدند . انگلیس‌ها و حتی نمایندگان بازرگانان آنها ، حمایت از یهودیان و وزرتشتی‌ها را دست آوری برای اعمال نفوذ در کار ایرانیان ساخته بودند .

همه‌جا "هولتسر" از استعداد مردم اصفهان برای آموختن صنایع صفت میدارد ، بخصوص هنگامی که وضع مکتب خانه‌هار اش را در گروههای بیست تا پنجاه تنفری در اتفاقیات خراب ، بدون کتاب و به چه زحمتی درس میخوانند و تاسف میخورد که تعلیم و تربیت در مدرسه جدی گرفته نمی‌شود و چنین نتیجه می‌گیرد : "خیلی کارها می‌شد کرد ."

بادداشت‌های هولتسر با وجود محدودیت محیط فکری نویسنده‌اش که مو را می‌بیند و پیچش مورانمی‌بیند ، حاوی نکاتی است آموزنده که بمراحل تحول ایران در عرض صد سال اخیر کمک شایانی می‌کند .

محمد عاصمی

مونیخ - جمهوری فدرال آلمان

۱۳۵۴ می‌پرماه

اشاراتی چند درباره این کتاب

- من اصلی یادداشتهای "ارنست هولتسر" عیناً آمده است.
- شرح عکس‌های بیهمان گونه است که خود "ارنست هولتسر" بر آنها نوشته است.
- "ارنست هولتسر" برای بعضی از عکس‌ها به انگلیسی شرح نوشته است.
- بعضی اسمی برای ما مفهوم نبود، ناگزیر همانطور نوشتیم که "ارنست هولتسر" میخواسته است.
- پخش دیگر این کتاب، یادداشتهای "ارنست هولتسر" از آغاز سفرش به ایران خواهد بود با تصاویری از تهران، قم، کاشان و سایر مناطق ایران که از آن گذشته است و در آن زیسته است.



اصفهان

پیش گفتار :

در باره‌ی شهر اصفهان کتابهای گوناگون و متعددی نوشته شده و نشر یافته‌اند که برخی از آنها نیز خوب هستند.

از بهترینشان کتاب شوالیه‌شاردن *Chevalier Chardin* است که در سال ۱۶۷۶ طی دومین سفر خوداین شهر را به دوران شکوفائیش دیده و جزئیات آنرا توصیف کرده است. دیگر کتاب جهانگرد معروف تاورنیه *Tavernier* است که تقریباً همین دوره را مانند شاردن به تفصیل شرح داده است.

در دوران اخیر نیز باید به کتاب آقای بوللاک *Pollack* رایزن بهداری مقیم وین، اشاره کرد که هم در این قرن مدتی در اصفهان اقامت داشت و ضمن سرح ایران، مطالب جالبی راجع بداین شهر نوشته که هم خوب و هم بجاست.

آنهایی هم که بخواهند نکاتی تفریحی و سرگرم‌کننده درباره‌ی اصفهانی‌های خوانند باید به کتاب "سلامانی اصفهان" نوشته‌ی مریل *Merrill* انگلیس مراجعه کنند.*

بنابراین اگر دلایلی مرا برآن نمیداشت که موضوع را به نحو دیگری مورد مطالعه قرار دهم، از جانب من دیوانه‌سری بود بار دیگر کتابی راجع به شهری منتشر کنم که بزودی پس از شاردن بقیه‌ها رفته است. ایران و اصفهان در آستانه‌ی یک تحول فرهنگی قرار گرفته‌اند و از چند سال به این‌طرف بسیاری عوامل بیگانه واعلی به سبک اروپائی دارند در این کشور نفوذ می‌کنند، عمارت‌کهنه، عادات و آداب (حتی طرز لباس پوشیدن) تدریجاً از بین می‌روند، بطوریکه تا چند سال دیگر بسیاری از آنچه را که شاردن و تاورنیه به وصف آورده‌اند، بیدانتوان کرد و در این صورت گفته‌های آنها مورد تردید قرار خواهند گرفت و مردود خواهند شد.

از این گذشته، طی دوران اقامت خود فرست یافتم از مناظر و ساختمان‌ها و میدان‌های جالب عکس برداشی کنم و خوشحالم که این عکس‌ها یادگاری از بسیاری عمارت‌کهنه است که بعدها خراب شدند و از بین رفند.

در باره‌ی آنچه از زمان شاردن باقیمانده و بحد کافی راجع به آنها شرح داده شده‌اند، فقط بمنظور تایید و توجیه گفته‌ی خود، تا حد لزوم با اختصار اشاره خواهم کرد، اما درباره‌ی اوضاع و احوال جدید و ساختمان‌هایی که کمتر معروف هستند، بتفصیل خواهم نوشت. مخصوصاً درباره‌ی آنچه نو و نازه است.

ارنست هولتسر

* منظور جیمس مریل است.

شیر و اطراف آن

درجه . همایرانیان بدون استثناء ۴ روز تمام ورود بهار را باعید نوروز باستانی ایرانیان در ۲۱ مارس جشن میگیرند . در این موقع شب ها دیگر بخندان نیست ، درختها اغلب شکوفه میکنند و برگها شان سبز میشود . بادهای شدیدی میزود (باران هم گاه میبارد ، در ماه مه تقریبا هر روز رعد و برق هست که در کوههای مرتفع منفجر میشوند) مردم میگویند . این بادها شیرهای درختان را مایه میدهند . مه خنک ساعات صبح درماه سپتامبر که اغلب بالشعاعی آفتاب از هم پاشیده میشود ، شانه ورود فصل پائیز است . ماه اکتبر و نومبر برای مدت کمی در جلگه باران میبارد و در کوهستان برف . زمستان ، معمولاً ناگهان سرمیسرد و اگر سخت باشد درماه دسامبر شروع میشود . منتهیاً اغلب روزها آفتایی است و سرد و خشک با وزش بادهای سوزناک و آزارد دهنده که در هوای آزاد باید پوستین بر تن کرد . ماه زانویه در صورتیکه زمستان سخت باشد میتوان اغلب روزها ، بشرط اینکه آفتاب بتاخد ، روی بخش ، سرسره بازی کرد . اگر هوا صاف باشد نور آفتاب شدید است و در این صورت باید چشم ها را بوسیله عینک در مقابل کوری ناشی از تماشای برف حفظ کرد . گاهی هم آفتاب زدگی دیده شده است ، ظاهراً باین دلیل که مردم عادت دارند ساعات متواتی ردیف هم بیکار ، کنار دیوار ، بشینند و پروائی ندارند از اینکه آفتاب بر سرشار بتاخد .

شهر اصفهان در جلگه وسیعی قرار دارد بقطیر ۱۰-۱۱ فرخن = ۴۵ میل انگلیسی ، اصفهان در انتهای جنوبی این جلگه ، کنار چپ زینه رود واقع است بطوریکه اگر از رودخانه نگاه کنیم ، قسمت عمده شهر را به شمال گسترده شده است . چهار پل عمده بر فرار را ینده رود و سیله ارتباط مابین دو کرانه هستند . دو پل وسطی باسم پل الله وردی خان و پل خواجه یا پل چهار باغ بعلت سبک ساخت محکم و فوق العاده زیبا شان جلب توجه میکنند و در جلوه و جلای منظره اصفهان مقام بر جسته ای دارند . پل بالائی باسم پل مارنون^۱

۱- پل مارنون که در محل بان مارنون گفته میشود . اسمی خاص زیادی در محل وجود دارد که الف آن به واو قلب شده است .

از میان شهرهای ایران ، اصفهان در هر حال و بطور کلی غالب ترین آنهاست . هنوز هم مکرر از ایرانیان این ضرب المثل را می‌شنویم که "اصفهان نصف جهان" است . هر چند هم مقدار زیادی خیال باقی در آرایش و تعالی کلام همایرانیان نسبت بدھیم ، در ضرب المثل فوق یک دلیل صحیح و قابل قبول وجود دارد و آن این است که در نظر ایرانیان ، اصفهان یک شهر بزرگ ، یک شهر نیرومند و زیبائیست .

موقع جغرافیائی اصفهان ، آخرین سار از طرف منجم هیئت اعزامی و سوس آفای دکتر Becker در سال ۱۸۷۴ چنین تعیین شده است ۱۵۷۵ . پای پاریسی بلند تر از سطح دریای سیاه ، ۱۶/۷ عرض شمالی و دو ساعت و ۳۳ دقیقه و ۵/۴۵ ثانیه در شرق نصف النهار برلن . چهار فصل آن بسیار مرتبت تقسیم شده اند . بهار از ماه مارس تا ماه مه ، تابستان از ژوئن تا اوت و پائیز از کم دارد ، تابستان .

تابستان روزهای سیار گرم دارد ، زیرا گرمای آفتاب بر اثر بادهای خنکی که از کوههای مرتفع میزود و چندان دور از شهر نیستند معتدل میشود ، تا حدی که در شب های تابستان اغلب یک پتوی سبک وزن ضروری است . از ساعت یک تاسه ، گرم ترین ساعت روز است انسان بایک کلاه خوب آفتاب گیر از گرمای زیستگی و با یک عینک سبز محافظ چشم از آنچه بیماری چشم مصری نامیده میشود ، مصون میماند . طبق مشاهدات تلگرافخانه انگلیسی در سالهای ۸۰-۱۸۷۸ حد متوسط گرمای چنین بوده است .

در سهار ۱۴ درجه (حداً کثر ۲۶ درجه وحداقل ۲ درجه) .

در تابستان ۲۵ درجه (حداً کثر ۲۸ درجه وحداقل ۱۲ درجه) .

در پائیز ۱۱ درجه (حداً کثر ۲۲ درجه وحداقل ۵ درجه) .

در زمستان ۴ درجه (حداً کثر ۱۳ درجه وحداقل ۴

باين زيبائي نیست ، اما از لحاظ ارتباط مابین محلات پر جمعیت کرانه راست و بالای رودخانه بخصوص مفید است .

پل شارستان^۲ تقریباً باندازه نیم میل از سه پل دیگر فاصله دارد . این پل در یک محل بسیار مناسب ساخته شده ، اما بد از آن نگهداری کرده‌اند ، و در سال‌ها اخیر از اهمیت آن برای اصفهان کاسته شده است ، بعلت اینکه قسمت شرقی شهر هر روز بیشتر رو به ویرانی می‌رود . بعلاوه یک پل کوچک^۳ که منتظر عبور پیاده رو ساخته شده بالای پل خواجو قرار دارد . از موضع مرتفع جاده شیراز که در سمت جنوب به جلگه مستحب می‌شود ، در مسیر راه مرکز جامعی ارمی جلفا بفاصله نیم میل ، زیباترین منظره جلگه و شهر و اطراف آن نمایان است . از آنجا که یک سلسه تپه کم ارتفاع این منظره را از نظر می‌بینیم ، ناگهان انسان شاهد چشم انداز بسیار زیبائی می‌شود .

چنین بنظر می‌آید که شهر در میان باع بزرگی قرار دارد و رودخانه از غرب به شرق مانند یک رشته سیمین نقره‌ای از وسط آن می‌گذرد . جند گنبد و گلدسته بزرگ در تابش خورشید میدرخشد و رو به شمال جلوه می‌فرمود . اینها گنبدی‌های مسجد‌ها در پر جمعیت ترین قسمت شهرند . هم آنجامارهای بسیاری که با فیمانده مسجد‌های کهن هستند بچشم می‌آیند . یک ردیف طویل درخت ، محدود درجهت شمالی جنوبی در دو کرانه رودخانه ، رو به شهر قدکشیده‌اند . این همان گردشگاهی است که شاه عباس با کاشتن درختهای چنار ساخته‌

بااسم چهار باع معروف است . پلی که این گردشگاه را بهم متصل می‌کند پل الله وردی خان نامیده می‌شود .

یک گردشگاه دیگر چناردار شبیه به آن ، اما طویل تر که در همان جهت ساحل چپ زاینده رود نزدیک پل سومی شروع می‌شود ، همراه این پل بخوبی جل^۴ می‌ارد . این گردشگاه بعداً ساخته شده و بناینده آن گرملوبهادر Chramlu Bader یکی از والیان زمان فتحعلی‌شاه است ^۵ .

حرابه‌های شهر قدیمی رو به مشرق بخصوص نظر گیراست . رو به مغرب محله‌های که با باع و با چه محصور شده‌اند با کوه آتشگاه که تنها ایستاده و در مز این محله‌ها فرار دارد بطریز زیبائی نمایان هستند و

بیننده را متوجه می‌کنند که شهر اصفهان تابدین نقطه گسترده شده بوده است . این سوی رودخانه ، در ساحل راست ، درست زیر پای تماشاگر فسمت ویران چهار باع قرار دارد ، کمی دورتر در مشرق کنار رودخانه ، کاخ تابستانی شاه‌امام هفت دشت ^۶ یا پل خواجو و باز نزدیکتر گنبدی‌ها و آثار قبرستان ساکنین ایرانی شهر وجود دارد . کمی در جهت مغرب ، نزدیک ساحل راست رودخانه شهر ارمی نشین جلفا قرار دارد که با گنبدی‌ها و برج‌های ناقوس دار کلیساهای گوناگونشان جلوه می‌کند نزدیک آن پل "مارنون Marnoun" واقع است . اگر نگاه خود را رو به جلگه به سمت شرق و غرب ادامه دهیم تعدادی دهکده با برج‌های کوتوله و درختهای سرسبز می‌بینیم . جلگه رو به غرب بمنقص با دقت کشت شده و جمعیت آن نیز زیاد است ، در صورتی که سمت شرق بسیاری از محله‌ها رو به ویرانی می‌روند و ساکن آنها ، آجرا ترک گفته‌اند . آسیاری این دهات از آب رودخانه است و در سالهای خشک‌سالی محله‌های که قسمت علیای رودخانه قرار دارند خود شهر ، آب رودخانه را مصرف می‌کنند و آنها بی‌آب می‌مانند . دورتا دور جلگه را کوهها احاطه کرده‌اند . در جهت شمال و شمال غربی رشته کوه‌های بلند "کر رود" ^۷ - کمی دورتر از آن قله‌های مرتفع یک سلسله جبال در راه برد سیمه سیر کرده‌اند . رشته کوه‌های نظر و کهرو دار ۲ - امروزه به پل شهرستان مشهور است .

۳ - این پل به پل خوبی Jubi معرف است و بهیش گسترده‌ی محله‌ی سلطنتی صفوی در دو ساحل زاینده رود و در ادامه‌ی باعات در فاصله‌ی سی و سه پل و پل خواجو تعلق دارد . من آنکه نش از اساطی داشته نوعی Acqueduct بوده است که آب نهر سعادت آباد از جنوب به عمارت دریاچه در شمال ساحل زاینده رود و از روی آن در تپه هدایت می‌شده است .

۴ - چنین شخصیتی در دروره‌ی فتحعلی‌شاه ساخته شده است . باعی چهار باع مورد ساخت حاج محمد حسین نظام‌الدوله است که بعداً مشهور به صدراعظم می‌گردد . سال فوت وی ۱۲۳۹ هجری قمری است و بهمین مناسبت این چهار باع را چهار باع صدر گویند و به این سام مشهور است .

۵ - هفت دست صحیح است Hafstdast

۶ - کهرو د یا فهرو د (ارتفاعات کرکن) .

ماه اکتبر نا ماه مه پوشیده از سرف هستند.

در همان نزدیکی روبه مغرب یک دیوار کوه نا آتشگاه گستردۀ میشود، در جنوب آن یک صخره شبیه به سر ابوالهول بنظر می‌اید. دورادور، قله‌های مرتفع فریدن پیداست. روبه شمال غربی راهی به همدان مرود واریک کوه کم ارتفاع می‌گذرد. در جنوب شرقی کوه بلند مفروزی سایک نوع شب کلاه دیده میشود که ایرانیان آنرا کلاکوه‌ی^۷ Kolla Kohi مینامند، در همان نزدیکی، روبه جنوب دیواره‌ی نوک تیر کوه صوفی^۸ با جایخانه‌ی شاعرانه وسفید رنگ تخت سلیمان روی نیک صخره‌ی پهن جلوه دارد. می‌گویند این را شاه عباس ساخته است که از این منظره زیبا لذت ببرد و دلشاد شود.

پس از این ابراز نظر جامع سیار آسان تراست که همراه من بیاید تا به سرح خود شهر و اطراف آن بپردازم. شریان حیاتی اصفهان زنده رود است. سرچشمۀ‌های آن در کوههای پوشیده از برف ولايت فریدن فرار دارد که در فاصله تقریبی ۱۵ میل آلماسی در جهت غربی است. در مسیر رودخانه هم تعدادی چشمۀ می‌جوشد و بهمن دلیل به آن نام زنده‌یا زایده رود داده‌اند. کالالهای آبیاری شهر از خود زاینده رود منشعب میشوند. درنتیجه کسی که بحواله‌گردش در خارج شهر بکند اغلب گرفتار نهرهای عمیقی می‌گردد که ناگهان مخصوصا در قسمت بالای رودخانه، راه آدم راسد می‌کشد، آنچه تعدادی نهرهای عمدتاً رود منشعب می‌گردد، بهم نزدیک میشوند و یکدیگر را قطع می‌کنند. نزدیک اصفهان اغلب نهرها روباز هستند تالایه روی آنها سهل ترمسر شود. در قسمت علیایی رودخانه نهرها سرپوشیده هستند.^۹ در فواصل مناسب حفره‌هایی برای بیرون آوردن خاک ولایه رویی تعییه شده است.^{۱۰} افاضه‌ها بسته به وضع زمین و قطر راه آب است. در خود شهر کانال‌ها اغلب سرپوشیده هستند.^{۱۱}

خارج از شهر بین درت کانال‌ها دیوار بندی شده‌اند، زیرا حاک آسحا مرک از گل رس، سن، گچ و شوره، دیوارهای احکم می‌کند. حتی محل انشعاب جدول ها از رودخانه اغلب سرسری درست شده، بطوریکه مکرر گل ولای راه آب را می‌بندد و یا مصب را تغییر میدهد و

درنتیجه دائم مراحمت و گرفتاری فراهم می‌کند. در صورتیکه مقدار آب فراوان نباشد، بشدت سرازیر می‌شود و مصب پر از گل ولای باید فوری بسته شود و بر عکس در تاستان که سطح آب پائین است باید سدی کشید تا سطح آب بالا باید.

هر جدول زیر نظارت چندین میراب و یک سرمیراب قرار می‌گیرد. میراب وظائف بسیار سنگینی عهده دارد و برای اینکه از عهده وظایف مرسوطه آب رسانی برآید اغلب محتاج به کمک اهالی چندین دهکده است. میراب حق دارد سلام اهالی کارآمد را از کلیه میاناطق مرسوطه در طرف مدت کمی احضار کند. اگر جدول متعلق به شاه و با یکی از رجال عالی رتبه نباشد میراب حق دارد بی‌ی و گفتگو کلیه اهالی را که در دهکده‌های آن مسطقه هستند به بیگاری دعوت کند.

فقط چند جدول شهر از چشمۀ‌های دیگری سیر آب می‌شوند، زیرا از اغلب کوههای نزدیک شهرها هیچ چشمۀ‌ی نمی‌جوشد یا آبشان کم است. در بهار وقتی برف در کوههای مرتفع فریدن آب می‌شود و علاوه بر آن باراهای فراوانی می‌بارد، جریان آب رودخانه بحدی شدید است که مقداری سن و سنگ همراه خود می‌آورد. درنتیجه مسیر رودخانه عوض می‌شود، گاهی این ساحل یا آن ساحل در معرض خطر طفیان قرار می‌گیرد و پل‌ها بسیار قطور هستند و نیم طافی‌ها تنگ و در برابر آب معاومت می‌کنند.

در تابستان آب رودخانه نزدیک شهر تقریباً خشک می‌شود، بجز چشمۀ‌هایی که در خود رودخانه می‌جوشند و آب آهانه اغلب بسیار کم است. جدول‌های بالای رودخانه تازه و قنی سد بندی هم بشوند آب زیادی تحويل نمیدهند، در این صورت باید از جاهایی آب استفاده کرد. در اصفهان سطح آب زیرزمی می‌قفل جند متر از

۷- ناحیه اسحا که اطلاع داریم کوهی باین نام وجود ندارد شاید منظور کوه کلاه فاضی باشد.

۸- احتمال زیاد منظور کوه صنه است

۹- احتمال زیاد منظور وی از نهرهای سرپوشیده، قناتهای حوالی سیرم (معروف به هفت مزرعه) مبارکه است.

۱۰- که مراد وی جاه پشته‌هاست.

۱۱- المثله در فسمت‌هایی که الزام آور بوده و جاهایی که معابری نظیر بارگار و غیره وجود دارد.

سطح زمین فاصله دارد.

در سال ۱۸۷۱ که خشکسالی و قحطی بدید آمد، سطح آب زیرزمی بسیار عمیق شد و اغلب مردم محروم بودند چاههای عمق تری مکنند. بخاطر حقوق مربوط به عبور آب اغلب نزاع و حداکثر میدهد، اما یکی از امتیازات شهر اصفهان که از هر حیث قابل ستایش است، همن است که هر کس میتواند با حفر چاهی آب نهیه کند و هیچکس نمیتواند او را از آب آشامیدنی خویش محروم سازد.

آب آشامیدنی از چاه، اغلب توسط اشخاص یا یک جرخ طناب  مسی کشیده میشود. آسایی مزارع و باغها توسط گاوهاهی انجام میگیرد که دلوی را با طباب سفی متصل به جرخ روی زمینی نشیب دار بالا میکشند. سمحن اینکه دلو برا آب از چاه بالا میاید، شخصی که مامور این کار است، آب را خالی میکند، سپس گاو روی همان زمین نشیب دار بطرف چاه میگردد، طباب را شل میکند تا دلو به سطح آب زیرزمینی برسد و از تویر شود.
۱۲

شهر اصفهان بر اثر جدولهای فراوان و چاههایی که در آن کنده شده باغهای فراوانی دارد، مزارع عموماً با دلسوزی کشت میشوند و مردم هم کوشاهستند.

راجع به تاسیس شهر اصفهان بدختانه چمزی نمیتوان بگوییم. اصفهان یقیناً یک شهر قدیمی است که اغلب ویران و بازار نو ساخته شده، بطوریکه قسمت عمده شهر کنونی روی ویرانهای کهن برپاست. اصفهان ارمدتها پیش یکی از قدیمی ترین شهرهای سکه زنی بوده است و درویله اول سکههای قدیمی معتبرترین دلیل قدمت این شهر هستند. ایرانیان قدیم، گرها، بدختانه هیچگونه نوشتهای یا آثاری از خود به یادگار نگذاشته‌اند آنها مرده‌های خود را به مرغان درنده و گرد آب و هوای وگذار میکردند و استخوانهارا وقتی جمع میشدند بدون تشریفات بگوشها میریختند. یهودیان که تعداد آنها در اصفهان فراوان است، مدعی تاسیس شهر اصفهان هستند. برخی از تصاویر و یادگارهای آنها شهادت میدهند که یهودیان در هر حال زمان درازی در

اصفهان زندگی کرده‌اند. بدختانه هیچ یک از آنها به این فکر نیافتاده است، مختصرترین اخباری راجع به موضوع زندگی خود یادداشت کند.

کتابهای ایرانیان قدیم را ائمه به محض هجوم به ایران تا آخرین برج سوزانند و کتابهای جدید قابل اطمینان نیستند و محتوی آنها چنین است که دوران گمنام باستان معمولاً بدوران افسانه‌میافتد و در حساب تاریکی فرموده شود. قدر مسلم این است که آخرین دوران شکوفان اصفهان قرن پانزدهم و شانزدهم بوده است که شاردن و تاونیه فرانسوی چه خوب توصیف کرده‌اند. اما نه فقط اینها و مسافرین دیگر درباره‌ی این دوران گزارش روشن و آشکاری داده‌اند بلکه روایات روحانیون ارمنی جلغه و یادگارهای موجود از آن زمان، امروز در اختیار ماست و ما میتوانیم آنها را مشاهده کنیم. ولی درینجا که طولی نخواهد کشید، از یادگارهای این دوره جالب آثار ریاضی باقی نخواهد ماند. طوفان، درختهای چهارباغ را از جا میکند و جای آنها چیزی کاشته نمیشود. باد و بوران و یخ‌بندان ساخته‌های کهن را میترکند. کسی آنها را تعمیر نمیکند و سنگ و آجرهای آنها برای ساختمان خانه‌های توپکار میروند. مسجد‌های کهن برای اهالی کوئی بزرگ هستند و نمیتوانند آنها را تعمیر کنند و نگه دارند. مردم ترجیح میدهند که قسمت‌های جدیدی بسازند و قسمت‌های کهنه را بحال خود واگذار کنند که در هم بریزند. مردم به ساخته‌های نو علاقمندند و هر ساختمان نوی فقط اسم پانی آبرا همراه دارد. بسیاری از جدولهای کهن در حال نابودی هستند.

از حصار دور شهر اتر چندانی باقی نمانده و حصار جدیدی ساخته نمیشود. با وجود این اصفهان، دروازه‌های ریاضی دارد که بالته از شهر حفاظت نمیکنند و فقط بار و سنته میشوند. هر محله‌ای بسته به رفاه و تولو مردم ساکن، دروازه و دروازه‌بان‌های مخصوصی دارد. این دروازه‌ها هنوز معروف هستند دروازه تلواسگون^{۱۳} Telvasgun کارون^{۱۴}، سید احمدیان جویباره، تونجی^{۱۵}، طبیبی^{۱۶}، طله

۱۲- منظور روش چاه کاو است.

۱۳- تلواسگان

۱۴- کاران ←

امدیان، احمد آباد، پاقلعه، خواجو، خسرو
منشی^{۲۵} Ghasreh Munschi نیماورد، هارون ولات جمال
کله^{۲۶} دریاغ حاجی، مسجد حاکم.^{۲۷}

بیدآباد در کوشک و بو در غرب هستند. شمس آباد
خواجو، خسرو منشی در جنوب فرار دارد. دروازه سو،
در دشت، شاه حسن، جواره در شمال و دروازه سید
امدیان احمد آباد پاقلعه در شرق و بقیه قسمت مرکزی
شهر را تشکیل میدهد.

اصفهان حداقل ۳۰ هزار جمعیت دارد که قریب
سه هزار نفر شان یهودی هستند و بقیه مسلمان. سابقاً
بسیاری از گزرا و ترکها و ارمنی‌ها در اصفهان منزل داشتند
اینک همه ارمنی‌ها به جلفا رانده شده‌اند. از گزرا کسی
دیگر نمودر اصفهان مانده و نه در جلفا و اطراف اصفهان
یهودیان میتوانند فقط در یک محله، در جواره (عده‌ای
بیز در دشت) منزل داشته باشد.

تا آنجا که من از روی تعداد اهالی محله‌های کوچکتر
بطور تقریبی توانست بشمرم نسبت تعداد مردان بزنان
یک به چهار است. معهداً باید اضافه کنم که تعیین

بابوشخانه^{۱۷} Babuschkhaneh، در دشت، نوجا رو
Djaru^{۱۹} بیدآباد، جوزون^{۲۰} Djuzun الیارون^{۲۱} لومبون

خانه‌ها و باغها اغلب بادیوارهای بلند محفوظ و
محصورند، مخصوصاً بازار خیلی خوب حفظ و حراس است
میشود و باید گفت که بر اثرشدت عمل حاکم کنونی امنیت
برقرار شده است. زیرا در طی اقامت چندین ساله‌ام جز
احباری از چند دزدی چیزی به گوش من نرسیده است.

خود شهر اصفهان تا آنجا که هنوز مردم در آن
مسکن دارند، وسعتی برابر دو تا چهار میل آلمانی دارد،
بدون محله‌ای ویران و خالی ارسکنه و جلفا. یک خط
مرزی فطعی رو به جنوب ساحل چیز رودخانه از پل بالا
یا پل Marnun تا پل سوم پل خواجو کشیده شده
است. روبه شمال نقطه مرزی عمارت خلعت بربار^{۲۲}
 Khalat pershan^{۲۳} و درجهٔ شرق قلعه تبرک و درجهٔ^{۲۴}
 غرب محله‌های Lambun بیدآباد-در کوشک است. شهر جدید درجهٔ مغرب وسعت یافته و بزودی
چندین دهکده مجاور را در برخواهد گرفت. اینجا یک
خط مرزی وجود ندارد.

مرکز شغل در داخل شهر عبارت از آن قسمت گردشگاه
چاردار چهار باغ است که از پل دوم، یعنی پل الله
ورديخان یا پل چهار باغ درجهٔ شمال غربی تا حصار
قدیمی شهریا تا کاخ‌های کهن شاهان عباسی ادامه دارد
و اکنون مقر حاکم اصفهان است. در وسط این گردشگاه
ساختمان بزرگ مدرسه چهار باغ قرار دارد و در انتهای
آن درجهٔ شمالی کاخ‌های قدیم و جدید واقع شده‌اند
با اضافه میدان شاه که هم میدان مشق است و هم میدان
برگزاری جشن‌ها و هم میدان میادلات بارگانی. ساختمان
بزرگ مسجد شاه نیز همین جاست. از این میدان شاه
تا انتهای شمالی شهر بازارها و کاروانسراها و ساختمان
بزرگ مسجد امام جمعه واقعند. چند تا بازار کوچک‌تر از بازار
بزرگ روبه شرق و به غرب منشعب می‌شوند.

اکنون شهر به ۱۹ محله تقسیم بندی شده است.

بیدآباد، در کوشک، نو، چهارسو، شمس آباد
دروازه نو، در دشت، شاه حسن، جواره، دروازه سید

- ۱۵- نوچی سا طوفجی
۱۶- ساحتنه نشد
۱۷- باغ قوشخانه (با-قوشخانه)
۱۸- جارو
۱۹- حوزدان
۲۰- الیاران
۲۱- لیان (نویسنده آنچه را که از افراد محلی شنیده
آورده است).
۲۲- خلعت بران (که عمارت باغ قوشخانه است)
۲۳- فعلی Tabarak (ظرستان کوچک)
۲۴- در کوشک سا درب کوشک صحیح است
۲۵- قصر منشی
۲۶- حمال کله Djmal Koleh صحیح است.

۲۷- مسجد حکیم Hakim

۲۸- قصر منشی

- مسجد تاج الدین ۲۸
مسجد ملاهارون الولایت حاجی باقر ۲۹
مسجد خواجه ۴۰
مسجد باغ حاجی آقا محمد ۴۱
مسجد اسدعلی بلوجردی ؟ ۴۲ *Buludjirdi*
مسجد ذکر الله ۴۳
مسجد عمریها *Omaria* ۴۴
مسجد تکیه گار کیارق ؟ ۴۵ *Gareckiarag*
مسجد آقا میرزا سید حسن ۴۶
مسجد میرزا باقر ۴۷
مسجد آسید علی مقدس ۴۸
-
- مسجد حکیم ۲۹
مسجد علی ۳۰
مسجد علیقلی آقا درست است. ۳۱

- درب امام و آقانور در دو موقعیت جغرافیائی شهربی متفاوت است. مسجد آقانور اهمیت بیشتری دارد که عملًا در مرکز محله دردشت است و مجموعه درب امام در محله سننستان قرار دارد.
- با احتمال زیاد مراد وی مدرسه‌ی چهارباغ است.
- با احتمال زیاد مراد وی مدرسه‌ی معروف نیم‌آورد است. مسجد کوچکی نیز سام مسجد نیم‌آورد وجود دارد.
- مراد مسجد حاج محمد حعفر آباده‌ی است.
- منظور مدرسه‌ی شاهزاده‌هاست.
- منظور مدرسه‌ی ناصریه واقع در مسجد شاه است.
- مدرسه‌ی سینخ یوسف تاج الدین.
- مدرسه‌ی هارون ولایت.
- مدرسه‌ی خواجه ۴۰
- مسجد در برابر همایون است. ۴۱
- مسجد در کوشک است. ۴۲
- مسجد واقع در چهارباغ پائین است. ۴۳
- مسجد مجاور بازارچه‌ی بو است. ۴۴
- گرگ بران. ۴۵
- مسجد واقع در مجاورت خیابان شاه است. ۴۶
- مسجد مجاور حمام میرزا باقر بیدآبادی است. ۴۷
- مسجد واقع در محله‌ی تو چهارسو است. ۴۸

اعداد صحیح کامل‌غیرممکن است، با این دلیل که هیچ آماررسمی گرفته‌نشده است. حتی شماره خانه‌های نیز معین نیست، با وجود اینکه آنها مالیات گرفته می‌شود. علت این است که مأمورین دولت روی منافع شخصی حقیقت را پرده پوشی می‌کنند و اگر مجرور شوند که رازی را بگشایند می‌توان بقین داشت که اعداد ناصحیح داده می‌شود. اساساً بدلاًل طبیعی آنچه را که انسان خودش در محله نتواند ببیند و مسجد و ازیک تبعه ایرانی بخواهد اطلاعی کسب کند، کاملاً بی‌صرف است و اطمینان پذیر نیست.

میدان‌های عمده شهر برای خرید و فروش میدان شاه است که در آن میوه، آذوقه و کاه و یونجه بفروش می‌رود و میدان کهنه در قسمت شرق اصفهان برای میوه، ذغال هیزم، کاه و یونجه، سیزی واشیاء کهنه اختصاص داده شده است.

- مساجد عمده عبارتند از:
- مسجد شاه (نزدیک میدان شاه)
- مسجد جمعه (در محله جوباره و دردشت) ۲۹
- مسجد حاکم (در محله‌ای به همین نام واقع در شمال غربی میدان شاه)
- مسجد علی (یا عالی) (در میدان کهنه) ۳۰
- مسجد آقا فلی آقا (محله در کوشک) ۳۱
- مسجد جارجی (در بازار بزرگ، مرکز شهر)
- مسجد نو (در همان نزدیکی بازار بزرگ مرکز شهر)
- مسجد درب امام آقانور *Derbe* (در بازار بزرگ مرکز شهر) ۳۲
- مسجد شیخ لطف الله (میدان شاه)
- مسجد چهار باغ (در مرکز چهار باغ) ۳۳
- مسجد مریم بیگوم (نزدیک میدان شاه)
- مسجد ذوالفقار ۳۴
- مسجد نیماورد ؟ *Nimawerd* ۳۴
- مسجد حاج محمد حعفر ناده‌ی *Djafferthadehi* ۳۵
- مسجد احمد آباد ۳۶
- مسجد شهزاده‌هایه ؟ *Schasadehayeh*
- مسجد ایلچی *Eltschi* (احمد آباد) ۳۷
- مسجد ناصری

برای آنها بدین جهت مناسب است که اغلب با هم ارتباط (اندروئی) **Tallur** دارند . بعلاوه باستن دروازه ها خوب محفوظ هستند . نسبت به تالارد فیله **Dewileh** تغییری نکرده است . بر عکس خانه های دیگر هر روز در تغییر هستند .

بابین ها باید کاخ های دیگری سر اضافه کرد . بهشت آئین که ویرانه ایست . عالی قاپو واقع در میدان شاه ، محل ورود به کاخ ها از این طرف است **ل** هشت بهشت نزدیک چهار باغ که اغلب میهمانان عالیرتبه را در آن جامیده هند ، کاخ نابستانی با قسمت های بو و کهن نزدیک پل حواجو واقع در ساحل راست رودخانه ، آینه خانه ، **ل** عمارت فدیمی بایک تالار ستون دار نزدیک هفت دست

نمکدان نزدیک آینه خانه که در سال ۱۸۸۸ ظل السلطان مسن ترین فرزند شاه بکلی آنرا ازین برده است . بعلاوه کاخ های کهن دیگری هم هستند که از آنها فقط باغ و با محل آن با چند خرابه باقی مانده است . از میان مناره ها (گل دسته های شهر) که در تمام شهر پراکنده هستند مساره های زیرین جلب توجه میکنند . دو گل دسته مسجد

- ۵۰- ساخته شد .
۵۱- باحتمال مسجد تل عاشقان است .
۵۲- مراد مسجد شیخ علی خان زنگنه است .
۵۳- مسجد بنام خیاطها وجود دارد .

۵۴- لبنان

- ۵۵- باحتمال ، مسجد رحیم خان است .
۵۶- معروف به مدرسه میرزا مهدی اشتراری .
۵۷- مدرسه کاسه گران درست است .
۵۸- چهار سو مقصود درست است .
۵۹- حمالها درست است .
۶۰- Lebanon درست است .
۶۱- باحتمال مدرسه ترکهاست .
۶۲- ظاهراً ساختمان فعلی اساتیداری است .
۶۳- عمارت کاج درست است .
۶۴- تالار طوله درست است .

۴۹- مسجد صرفی

۵۰- مسجد پالونار **Palunar**

مسجد نور دروازه نو

۵۱- مسجد پله آشگون **Palla Ascheggun**

مسجد حاجی آیت الله

۵۲- مسجد خان باگله **Khan ba Galleh**

۵۳- مسجد خیاطها گودبیه **Godhieh**

مسجد محله نو

مسجد خیابان چهار سو

مسجد نوی

۵۴- مسجد لومبون **Lombun**

۵۵- مسجد میرزا حسنی بیدآباد

درباره مساجد باید یاد آوری شود که از بابت اموال و موقوفات آنها ، حاجی به شاه تعلق نمیگیرد . اغلب مساجد فوق الذکردارای مکتب خانه و مدارس عالی الهیات هم هستند .

مسجد شاه چهار مدرسه دارد ، مدرسه چهار باغ هم چهار مدرسه دارد . سایر مدارس عبارتند از مدارس

۵۶- نیماورده ، در کوشک ، میرزا حسنی بیدآباد ، بابا حسن ، **Larrepescha** حاجی باقر ، هارون ولایت

۵۷- چهار سو مقصود ملا عبدالله جده بزرگ (سلطان حسین)

۵۸- جده کوچک ، جده صدر ، جده **Hamalla** حاجی لمبون

۵۹- شمس آباد (بدون مصرف و نیمه ایران) و باسید

کاج های زیر متعلق به شاه هستند . چهل ستون ، قدیمترین و مشهور ترین کاخ در قسمت جنوبی شهر قرار دارد . عمارت صدری خان ساختمان جدید تری نزدیک چهل ستون است که صدری خان وزیر زمان فتحعلیشا ساخته و به " بیگم " شاه هدیه کرده است .

۶۳- **Tallar Derwileh** ، تالار دفیله ، عمارت نو ، همه در نزدیکی عمارت صدری قرار دارد .

چهل ستون مقر حاکم است و گاهی مهمانان عالی رتبه نیز در آن بسر میبرند و در زمان غیبت حاکم ، دیوان خانه لات ، یعنی محل اقامت رئیس شهر ، سایر کاخ ها خانه های شخصی فرمانداران شهرستانها و شهرها هستند که با خانواده خود زندگی میکنند . این خانه ها

شاه، واقع در شرق منار جوباره منار سررووان^{۶۵} Sarruwan که پس از منار جوباره مرتفع ترین است، مناره چهل^{۶۶} دخت در شرق، منار مسجد کاظم که عوام آنرا لکل^{۶۷} شمال شهر منار حسین محمد کاظم که عوام آنرا لکل^{۶۸} مینامند و کمابیش وسط شهر قرار دارد. منار شهرستان^{۶۹} را هم که زیر پل شهرستان قرار گرفته، با وجودیکه از شهرکوئی زیاد فاصله دارد، باید اضافه کنم.

 یهودیها قریب یارده کشت دارند که اغلب آنها بیشتر زیرزمین بناده دارند روی زمین، چند ساختمان دولتی دیگر نیز قابل ملاحظه هستند. تعدادی از آنها نزدیک چهار باغ شاه عباس فرار دارند. به عمارتی که در ساحل چپ رودخانه واقعند نیز اشاره میکم. اغلب آنها یا ویرانه‌اند و یا بی مصرف مانده‌اند. کنار آنها باغ‌های وسیعی هستند که اکنون تبدیل به مزارع شده‌اند.

سازان) چیز ازه Tschisazha^{۷۰} ۷۶ کرباس، گلشن، فخر، شیشه، حاجی کریم، ملاحاجی، خوانسا ریها، میرزا کوچک، تالار Tallar^{۷۱} میراسماعیل سفید، تالون^{۷۲} دروزه Talunderu^{۷۳} در تزدیکی میدان کهنه: پای درخت سوخته، آقا، رعیتها.

اسامی بازارها از روی نام کاروانسراها تعیین میشود و یا بستگی به صنفی دارد که در آن بازار جمع هستند. بازار مسکنها، بازار زرگرها، بازار صراف‌ها، در این باره باز هم صحبت خواهم کرد.

از حصار بلند و قدیمی شهر متعلق به زمان شاه عباس کبیر قطعات بسیار کمی باقیمانده است، میگویند اغلب آنها را افغانها خراب کرده‌اند. یک قطعه از این دیوار بسیار جالب در قسمت جنوبی شهر کهن در مغرب استهای چهار باغ قدیمی و قطعه دیگری در شرق میدان شاه هنور وجود دارد.

فلعه ترک Tabarak در مرز قدیمی شهر یکی از دژهای قدیمی است که هنوز باقی مانده است. فلعه مجزا فرار گرفته، حصار بلندی حلقووار آنرا احاطه

۵۴- ساریان درست است.

۶۶- مناره چهل دختران درست است.

۶۷- باحتمال مناره مسجد بایاسوخته است که به مناره ساغ فوشخانه شبرت دارد.

۶۸- باحتمال مناره خواجہ علم است که در نیم قرن اخیر بهنگام احداث خیابان هاتف تخریب گردید.

۶۹- مناره شهرستان که در سیم قرون اخیر جمیعت استفاده از مصالح آن تخریب گردید.

۷۰- مناره معروف به مناره کون بریجی.

۷۱- یکی از پرسهای صدراعظم فتحعلی‌شاه.

۷۲- باحتمال باراچه بلند است.

۷۳- شناخته نشد.

۷۴- منظور کاروانسرای سر جاه حاج صرزا است.

۷۵- معروف به تیمچه لرها که بعدها به مسعود په موسوم و پس از آن در سال ۱۳۴۷ خرابش کردند.

۷۶- جیت سازها

۷۷- دلان دراز.

سردر هزار جریب در ساحل چپ که از میان باغ سوم از چهار باغ میگذرد و بمنزله حد آن بشمار می‌رود. باغ سردشت، عمارت بزرگی نزدیک پل که در سال ۱۸۶۵ تلگرافخانه هند و اروپائی بوده و بعدها بجای مرکز دیدبانی هیئت اعزامی آلمانی و نوسکار رفته است. بدینکناره اکنون روبه ویرانیست، قصر شمس آباد در ساحل راست رودخانه، نزدیک چهار باغ و پهلوی دروازه شهر گمرک خانه نزدیک میدان شاه، بازار قیصریه با نقاره خانه در میدان شاه، چاپخانه، یعنی سکه زی در میدان شاه، خلعت بوشان در انتهای شمالی شهر نزدیک دروازه بورنجی^{۷۰} Berenji بعلاوه سه عمارت دیگر^{*} نزدیک آنها وجود دارد. عمارت وسطی در چهار باغ چهار سوار از همه مهمتر است. اینها ابراهیم خان صدر در اوائل قرن هیجدهم ساخته است.

اسامی کاروانسراها نزدیک میدان شاه مدرسه ۷۱- چهار باغ (به قرار زیر است: چهار سو مقصود، چهار سو بلند^{۷۲} بگلی، شتابگه Schubaggeh^{۷۳} سرای چه حاجی صرزا^{۷۴}، در مسجد حکیم، تیمچه (برای ایلات لروبختیاری) طباطبائی، حسین آبادی (برای شال فروشان)، کاروانسراهای نزدیک بازار بزرگ، مخلص منجم، نوهندیها، شاه (برای جیت سازان و فلمکار

شهر.

بعداد زیادی هم زورخانه در شهر است. همه اینها زیرزمینی هستند و نور از سقف به آنها می‌پرسد. تماساخانه‌های عمومی، رستوران و ساغهای عمومی بطری معمول در اروپا اینجا وجود ندارد. در ماه محرم زیر چادرها ای بزرگ در قسمت‌های مختلف شهر تعریه داشتمیشود و مرگ علی ابن ابی طالب بطری سیار موتیری سنمایش در می‌آید. حاکم کنوی سده منظور یک عمارت فرعی که با چادر پوشیده می‌شود آماده کرده است که لژهای آرایش یافته‌ای دارد و شبیه‌تاترهای تابستانی خود ناست. دکانهای بسیاری در بازار و جوادارند که عذا تهیه نمی‌کنند. این دکانها بسیار ساده هستند، برای چند نفر حادارند و فقط روزها زمانی که بازار باز است داگرد. در واقع کیاجویها هستند که گوشت گوسفند را قطعه قطعه یا کوبیده به سیخ می‌کشند و روی شبکه‌ای از سیم با ذغال بریان می‌کنند، بعد هم فبوه‌جی داریم که چای، قهوه و اغلب شربت عرصه می‌کنند. شاید در حدود ۴۵ تا ۵۰ باب از این قبیل دکانهای کلیه مایحتاج دیگر زندگی را باید جدا جدا از دکانهای مختلف تهیه کرد.

اغلب کاخها با باغ‌های بزرگی محصور هستند. روزها عموم اهالی اجازه دارند در آنها گردش کنند، اما حاکم می‌تواند میل خود هر وقت بخواهد با غهارا بر روی مردم بیندد. فقط در چهار باغ همه می‌توانند سب و روز توقف کنند، البته با این شرط که زبانی نرسانند. خانه‌های مسکونی شوتمندان، کارمندان دولت، روحانیون عالی مقام و بازرگانان مالدار در تمام شهر

کرده و دور آن خندق بهمنی کنده شده است. خندق را اکنون پر کرده‌اند و داخل فلجه‌نیز با تلهای خاک شبیه بیک شهر بی کش شده است.

چندگورستان و سایر یادگارهای کهن در همه جای شهر پراکنده هستند: گبد شیخ یوسف (در قسمت شرقی شهر) سید جعفر (میدان کنه) میرداماد (چهار باغ خواجه) بزرگترین گورستانها عبارتند از: تخت فولاد در ساحل چپ رودخانه، واقع در جنوب پل سوم پل خواجه و در انتهای یکی از ویرانه‌های چهار باغ. این یکی از بزرگترین گورستانها است و در آن محstemمهای زیادی هست. در محله‌های دیگر شهر گورستانهای زیر هستند:

Numschi نومشی ۷۸ طوقچی، چوملون ۷۹، آب باش کن ۸۰، قله دعا، سید فاطمه ۸۱

مهم ترین بناهای تخت فولاد عبارتند از: تکیه امامزاده تکیه میرزا رفیع، تکیه محمد علی مسافر، تکیه رکن الدین تکیه شیخ محمد باقر، تکیه آقا نور اسماعیل خاتون آبادی، تکیه بابا فولاده تکیه محمد کاظم میرمحمد، تکیه ملا احمد ۸۳

در شهر در اغلب میدانها و راههای پر عبور و مروار در مدخل مساجد و بازارها حوضچه‌های عمومی آب آشامیدنی که در تابستان بایخ خنک می‌شود وجود دارد. از این آب فقط مسلمانها می‌توانند استفاده کنند، وای برکسی که مذهب دیگری داشته باشد و با این آب دست بزند. برخی از این چاههای آب و حوضچه‌ها بسیار آراسته و محکم ساخته شده‌اند، اما اغلب آنها یک شکل هستند.

در شهر حمام‌های بسیاری هست. از این حمام‌ها سیر فقط مسلمانها می‌توانند استفاده کنند. یکی از این حمام‌ها که مورد استفاده بسیاری از مردم است و خوب مجهز است حمام آقالی حان است واقع در قسمت شمال غربی شهر. این حمام روی زمین ساخته شده، در حالی که اغلب حمام‌های دیگر زیرزمینی هستند و نور فقط از سقف داخل آنها میرسد. اغلب کاخ‌ها و حانه‌های شوتمندان حمام سرخانه دارند، مانند همین حمام‌های

۷۸- باحتمال قصر منشی است.

۷۹- جملان که عوام آنرا جوملون گویند.

۸۰- آب پخشکان.

۸۱- سیدنی فاطمه که عوام آنرا سنتی فاطمه گویند.

۸۲- باحتمال آقامرزا محمد نافر چهارسوئی است.

۸۳- باحتمال تکه ملامحمد نکاسی معروف به ملا عاضل سرابی است.

۸۴- باحتمال زیاد حمام‌های علیقلی آفاست.

و نیز املاک موقوفه ، باین معنی که اگر مالیاتی اضافه بر معمول به مردم بیند و یا ستاند نظم و آسایش عمومی را نامیں کند ، فوری عزل میشود .

حاکم حاشیش خود را که وزیر نامیده مشود انتخاب میکند ، مامور امور مالی با موافقت وزیر دارایی در تهران تعیین میشود ، همه کارمندان دیگر از قبیل میرآخور ، میر غصب ، ناطر ، فراش باشی باراده او استخاب میشوند . مامورین عالیرتبه عبارتند از حاکم محله ها (بخش ها ، شهرستانها *Distrikt*) ملا باشی منشی باشی ، حکیم باشی ، تفکیدار باشی (صاحب منصب سکه بانان شخصی و میر شکار) و خواجه باشی (رئیس حرم سرا) .

مامور عوارض راهداری را (یعنی عوارضی که از اجنب اس بارگانی در جنین عبور از شهرها گرفته میشود) وزیر مربوط در تهران انتخاب میکند ، او هم باید در سال مبلغی بعنوان تیول *Pacht* بپردازد . رئیس سپاه مقیم اصفهان مامور حفظ و حراس است تلگرافخانه و پست نیز در تهران تعیین مشود رئیس اداره موقوفات را شاه برای مدام العمر تعیین میکند ولقب او امام جمعه است . این لقب همه وقت به فرزندان ارشد و با خویشان مذکور منتقل میشود ، متنهای در موارد فوتی و فوری استثناء هم جائز است . این ماموریت که توأم با قدرت و حیثیت فراوان است ، البته مخانواده های واگرار میشود که مورد احترام و اعتماد مردم هستند . آبرو و حیثیت شیخ که رئیس جامعه روحانیون و مستقل از شاه و مورداحترام وی میباشد بیشتر از آبروی امام جمعه است . او از حقوق جامعه اسلام و از قوانین قرآن دفاع میکند و میتواند علیه کسی که باین اصول تخطی کند حکم اعدام صادر کند . اکنون دو شیخ از این قبیل در اصفهان وجود دارند . شیخ محمد باقر و شیخ اسلام یکی دیگر هم با اسم شیخ قاضی است . شیخ محمد باقر از لحاظ فصل و زرنگی و فاطعیت برهمه راجح است .

پس از اینها از لحاظ مقام و رتبه مجتهدین می آیند یعنی روحانیونی که از نظر فضل و اعمال فضیلت حائز اهمیتند و تعدادشان به بیست میرسد . سپس نوبت به وعاظ میرسد که احمد (؟) نامیده

براکنده اند . این خانه هارا بسیار دشوار میتوان توصیف کرد ، و برای دیدن آنها باید رحمت بسیار کشید ، زیرا از مهمانها همیشه در قسمت ساده خارجی یعنی در سرروی پذیرائی میکنند . دیوارهای بلند ، داخل خانه ها را از انطار میتوانند و از بالا به آنها نظر انداختن مقبول نیست . فقط در اثر آشنازی بیشتر برایم میسر شد جند تا از بهترین خانه ها را تماشا کنم . مهمترین عمارت از دوران گذشته باقی مانده اند ، خانه های جدید اغلب تنگ هم قرار دارند ، سبک تر هستند ، سلیقه و اسلوبی درینای آنها بکار نرفته ، تیرو و تخته ها محکم نیستند و رنگها غیر طبیعی و زیسته مینمایند . مردم نمیتوانند را ناتوان کرده اند ، اگرچه از آن زمان تا حال باز جانی گرفته اند .

اصفهان مرکز استانی به همین نام است و مقرر حاکمی که شاهنشاه تعیین میکند . در سالهای اخیر فرزندان و نزدیکترین کسان ساصل الدین شاه برا اصفهان حکومت میکردند . حاکم کنونی فرزند ارشد شاه و ملقب به طل السلطان است . او چندین سال است که این مقام را حائز است و اکنون حکومت فارس ، بیزد ، شوشتر عربستان و کرمانشاه بیز بعده است ، در صورتی که در گذشته همین شهرستان اصفهان کافی بود و حکام یکی دو سال هم زور کی در این شهر میماندند . این بهترین دلیل شایستگی او و عنایت پدرش نسبت به اوست .

حاکم تاجیک سال پیش میتوانست سکم بزند . از زمایکه سکه جدیدی در تهران زده میشود این حق از اصفهانیها سلب شده و عمارت ضرب سکه خالی مانده و بروز سیاهی افتاده است .

تاقبل از تاسیس تلگرافخانه حاکم میتوانست مستقل حکم اعدام صادر کند و اجرا نماید . از آن زمان سعد حاکم مجبور است در مورد اشخاص مهم و عالیرتبه از شاه در تهران دستور بگیرد ، در مورد دیگران اختیارات او کافی است .

حاکم همه ساله مقدار معنی برای حفظ مقامی که بعده داردیه شاه میر دارد و در عوض مسئولیت کلیه امور را می پذیرد ، با استثنای عوارض گمرک و راهداری و در آمد تلگراف ، پست ، املاک شاه و خانواده اش



رئیس بازرگانان تاجر باشی و بازرگانان تاجر نامیده
میشوند . قریب ۴۰۰ تا ۵۰۰ عمدۀ فروش سرشناس وجود
دارد و ۸۰ تا آنها نماینده تجارت خانه های بزرگ
هستند . تاجر های کوچک و واسطه های آنها دلال نام
دارند . بدون کمک آنها معامله برگزی انجام نمیگرد .
یک میرزا و دفتر دار هم حتما ضروری است و قریب ۴۰۰
تا از آنها در کار هستند . رئیس یک کاروان حلو دار
نامیده میشود . چاروادار سربرست یک کاروان و شتر دار
راهنمای کاروان شتران است .

از ران ترین و سیله نقلیه شتر است ، از آن ارزان تر
فاطر واسب واز همه ارزاستر الاغ است . مردانی که بار
را حمل میکنند حمال نامیده میشوند .

مهمنترین راه های بازرگانی اصفهان عبارتند از
راه هندوستان و جاوه و راه عربستان و مصر از طریق
شیراز و بوشهر . گاهی بندرت مال التجاره های یزدیا
شیراز از راه بندر عباس به خلیج فارس و از آنجا باشتی
حمل میشود . راه یزد و کرمان ، راه بصره و شوشتر ، چهار
محال و فریدن ، راه بغداد از همدان و کرمانشاه ، راه
اسلامیول ارقم ، راه تهران و قزوین و تبریز ، راه
ترابوزان به تبریز و تقلیس و پوتی Poti راه رو سیه از
تهران ، قزوین و رشت ، راه خراسان و افغانستان از
تهران .

راه های شیراز ، بوشهر ، تهران و مشهد از همه
راه های دیگر امن ترند ، راه همدان و بیزد هم امن است .
راه تهران به مشهد در اثر تعرض ترکمنها و راه مستقیم
شوشت و بصره در اثر وجود ایلات غارتگر نامن است .
در سال های اخیر تقریباً همه راه ها امن بودند ، اما اوضاع
واحوال زود میتوانند تغییر کنند . امنیت راه ها به نفع و
ولیاقت حکام شهرستانها بستگی دارد .

بازرگانانی که کالاهای مخصوصی را خرید و فروش
میکنند و دکان آنها نماینده این گونه کالاهاست عبارتند
از :

۱۷ عطار : محصولات شیمیائی و طبی بجای
دواخانه

۱۵ علاف : غلات ، کاه ، شیدر و یونجه

۱۵ بزار : پارچه و قلمکار

میشوند و آنگاه ملاها می آینند که قرآن درس میدهند و
عظ هم میکنند و دارای حبیث و آبرو هستند . شاگردان
مدرسه طلبه نامیده میشوند . اکنون شماره‌ی آنها ۲۵۰۰
نفر است و بنابرگ فته‌ی شیخ نیمی شان لامذهب هستند .
آموزگاران اطلاعات عمومی وزبانها معلم نامیده میشوند
و دانش آموزان شاگرد . تعداد زیادی مكتب خانه در
سراسر شهر پراکنده هستند . مردانی که عبادت صبح
و ظهر و عصر را از کنگره های منارها با صدای هر چه بلندتر
به آوار میحوانند مودن نامیده میشوند . بعضی از آنها
صداهای خوب و حسابی دارند . نگهبانان یک مسجد و
یا مدرسه متولی نامیده میشوند و اغلب مردمانی آزموده
هستند . ملاهایی که از بالای منبر ، پیغمبران و ائمه را
ستایش میکنند ، روضه خوان نامیده میشوند .

شهربانی ریزنظر و زیر اداره میشوند مامور اجرا
داروغه است که دوچانشین و نائب داری هر محله ای
یک کددخادار دارد ، با استثنای جوباره که سه کددخادار دارد .
در هر محله ای یک سرگزمه و شش گزمه هست . برای
حفظ حاکم در اصفهان دو تاسه گردان پیاده نظام مرکب
از پانصد نفر و دو توب آمده است . این نیروها تحت
فرماندهی یک سرتیپ است . بعلاوه حاکم صد غلام
سوار دارد .

اصفهان بشکرانه موقع مناسب جغرافیائیش در
مرکز کشور ایران در دوران صفوی ترقی شایانی کرد و
امروز نیز یک شهر تجارتی است . مهمنترین اقلام صادراتی
عبارتند از : تریاک ، تنباقو ، کشمکش ، زرد آلو ، پسته
بادام ، گردو ، ابریشم ، پنبه ، کرباس ، قدک ، چیت
رنگ ، گلاب ، غلات ، فرش ، شال ، نخ ابریشم
انواع پوست و پوستین و زردوزی و سیم دوزی و مروارید
دوزی روی ابریشم .

اجناس وارداتی عبارتند از . پارچه پیراهن ،
کتان و انواع نخ از انگلستان ، چلوار پارچه نخی و
ابریشمی و اشیاء علاقه‌مندی از فرانسه و سوئیس ، مسو
برنج و قلع و روی و حلبي و فولاد و آهن و ابزار آهنی
و شکر و کفسهای جرمی و بوسی و شیشه و چینی از روسیه و
چائی از چین و فهود (غالباً از نوع بد و نامرغوبیش)
از عربستان و شکر خام از جاوه و نیل از هندوستان .

وضع جراحان بسیار ناجور است . شماره آنها زیاد و فقط عده کمی دارای معلومات خوب هستند و میتوان به آنها اعتماد کرد . از این جهت بسیار هستند کسانی که آثار معالجه بد در آنها دیده میشود ، با وجودیکه آب و هوابرای معالجه رخم و شکستگی مساعد است .

بعضی از فرق درویشان نیز جزو داشتمدان بشمار میروند . مردم هواخواه آنها هستند ، به برخی احترام میگذارند و از بعضی واهمه دارند . در هر حال این درویشان ، چون دائم دست فرید مردم جهاندیده و رزنگی هستند ، رئیس آنها نقیب نامیده میشود . درویشان سه سلسله عمده دارند . فصه گوها دکان مخصوص دارند و همه نوع شعر به آوار میخوانند . دوره گرد هادر بازار فریاد و گدائی میکنند . باشکول سفر میکنند و آوار میخوانند . سلسله های فرعی دیگر گوششیین ها و مرشد ها هستند که در زوایای متروک ، محل سکونشی برای خود اختیار میکنند . چرسی ها تریاک و حشیش میکشد و اویسی ها همه دندانها خود را میکشدند . کامل ها از مال و جیوه دنیوی بیزارند . دهربی ها عقیده و دینی ندارند و بیانگران در کوه و بیان و بلان هستند . هر که بخواهد درویش شود باید قلا ارنقیب کسب اجازه کند و همینکه با تقیم بیشکشی این حق را بدرست آورد ، باید سور مفصلی بدهد . و همچنین فقط نقیب میتواند به دارندگان مشاغل ربر اجازه کسب بدهد : شاطرها ، سانواها ، ساعها ، به تعداد ۱۵۰ نفره به روشه خوانها که در مدح محمد و علی و امامان دیگر آوازه ای میخواستند . صنایع و هنرهای زیرین در شهر دائر است :

۲۰ نقاش

۲۱ نقاش عمارت ، کسانی که اطاقها را زینت میکنند

۲۲ معمار

۲۳ حکاک

۲۴ زرگر

۲۵ قلمزن

۲۶ سنگ تراش

۲۷ نجار

۲۴۰ بقال : اجناس مورد احتیاج عموم

۲۴۱ رزاز : برج

۲۴۲ تنباکو فروش : توتون و فلیان

۲۴۳ میوه فروش : انواع میوه

۲۴۴ حلوا فروش : شیرینی و شیره

۲۴۵ فناد : شرینی و نان شیرینی

۲۴۶ سمسار : لباس و اشیاء سمساری

۲۴۷ فرش فروش : قالی و انواع آن

۲۴۸ جواهر فروش : طلا آلات و انواع آن

۲۴۹ شکر و چای فروش : فندوشکر و چای

۲۵۰ بلور فروش : شیشه و چینی

۲۵۱ سبزی فروش : انواع سبزیها

۲۵۲ ذغال فروش : زغال و خاکه زغال

۲۵۳ توشنان فروش

۲۵۴ هیزم و بوته

۲۵۵ کاسه فروش : بشقاب و پیاله و انواع آن

۲۵۶ دستفروش : خرد و فروش

۲۵۷ پیلهور : فروشنده دوره گرد

ما بین داشتمدان ، منجم از همه مهمتر است . او ساعت مناسب را برای انعام کارهای مهم و آغاز حواله ای مانند عزیمت به سفر ، ورود به محلی ودخول به منزل را تشخیص میدهد . شماره منجمین هنوز زیاد است . منجم باشی حاکم فعلی در نوع خود مرد با هوشی بود . اسطر لاب که ابزاری است با چندین صفحه مدور برخی و دوایر و منحنی ها و جداول متعدد بوسیله هی منجمین آنها طرح و ساخته میشود . بسیاری از مردم عادی که با هوش هستند به ستاره شناسی اشتغال مورزند .

در شهر ۶۵ حکیم و ۳۴ جراح هست . بهترین

حکیمان جدید چند سالی زیر نظر پرشکان در اروپا (غلب در پاریس) یاد راه ران کار عملی کرده و تربیت شده اند . بقیه به آداب کهن سخت و فادار مانده اند . چون بیشتر مردم وبخصوص ملاها نمیخواهند جور دیگر باشد . آنها هیچ در فکر پیشرفت نیستند ، معهد زابرخی از دواهای فرنگی مانند گهه گهه و تریاک را پذیرفته اند .

۱۳	زنهادر رشته‌های زیر کار میکنند :	
	نقده سازی ، یعنی کسانی که زری میافند و	
	میدوزند	
	مروارید دوری	
	ملیله دوری	
	قلاب دوری	
	عرقچین دوری	
	روبنده دوری	
	خیاطی	
	بندزیرجامه بافی	
	قیطان بافی	
	جوراب بافی	
۷	باروت کوب	۸۹ خراط
۲۵۰	کفسدوز	۴۰ آهنگر
۴۰	کلاه‌دوز	۴۰ تفنگ ساز
۲۷	زنگیرساز	۶ ساعت ساز
۵۰	پاره دوز	۱۰۰ مسگر
۱۴	رفوگر	۱۴۵۶ رنگرز
۱۴	صندوق ساز	۲۵ قدک باف
۳	ترمه باف	۴۶ سراج
۱۷	پالاندوون	۱۷ لواف
۲۱	گیوه دوز	۶ حصیراف
۷	کساي که دیگ هارا بند میزند	۳۰ نمدمال
۱۱	شماع	۲۰ کلاه مال
۵۰	قنااد	۱۴ طلاکوب و نقره کوب
۳۰	تعلبد	۵ چادر دوز
۳۶	چرم ساز	۴۵ لحاف دوز
۱۲	کساي که ظرف آب می‌سازند	۱۵ شیشه ساز
۱۰	سرخالی ساز (?) کسی که سرچپ می‌سازد	۲۱ آئینه ساز
۱۲	شانه ساز	۲۵ سینی ساز
۱۱۰	حلاج، پنجه‌زن	۶۵ کلیجه دوز
۱۵	کبه دوز	۷ کج باف
۴	سی پیچ ساز	۱۱۰ شالباف
۱۲	دبه ساز	۳۵ زری کش - زری باف
۱۰	مجری ساز	۱۸۰ چکمه ساز
۳۰	شمع ساز	۴۶ خیاط، ماهوت دوز
		۵۶ علاقبد
		۲۵ دواتگر
		۲۰ عباباف
		۱۲۰ کرباس باف
		۲۶ خاتم ساز
۱۱۲	سوزن دوزی (۱۲ مرد ۱۰۰ زن)	
۱۴	فرش ، ترمه و ململ ساز	
۹	برنج کوب	
۳	حلی ساز	
۱۵	دباغ	
۱۵	حناساز	
۲۵	صحافی	

۲۲	کنه چین	گیوه چینی
۱۰	بوست خرکن	بندابرشمی بافی
۱۵	جگریز	ریشه بافی
۶	چرخ گر	کرباس بافی
۲۷	طبق کش (آسها که اشیاء بسیاری را روی یک طبق و برسرشان حمل می‌کنند .	چرخ ریسی
۵۱	حمام چی - حمامی	باfteh باfی
۲۰۰	کنیه بیشهای	قابله
۲۵۰	غلام سیاه	روغن زنی
۳۶۵	زن حدمتکار	برخی از مشاغل دیگر مردان :
۴۰۰۰	نوکر	۱۹۰ خباز
۶۵	عباس دوستی (بازرگانان مسافری که تا اسلامبول پیاده می‌روند) .	۱۲ ماهیگیر
	— تعداد نامعلومی آشپز در خدمت اشخاص ساز زنان که به پیچ طبقه تقسیم می‌شوند :	۲۰ قصاب
	رقاص	۹۰ صیاد
	پهلوان	۸۰ بنا
	لوطی (که خود چهار فرقه دارد بامعانی مختلف)	۲۲ کوره بیز (فخار) تهیه آجر، گچ و آهک
	بعلاوه اصفهان دارای :	۲۳۰ تریاک مال
۶	зорخانه	۵۱ آسیابان
۱۹	قهقهه خانه	۲۵ دلак
۴	روغن کشی	۱۲ نخود ریز (کسانی که نخودوبادام و انواع آنرا برشته می‌کنند)
۳۰	یخچال	۲۲ شیرکش (شیر فروش)
۱	کاغذگرانه هست . کارخانه‌ی کاغذسازی	۵۰ گله دار
	شهر اصفهان هم چین بخاطر محصولات طبیعی و زراعتیش حائز اهمیت است .	۶۰ اسب فروش
	هر کس بتواند ، قطعه زمینی و یا دهی و یا ملکی بخرد ، دیگر در قبال هرگونه بدیختی به تمام معنی تأمین است .	۳۰ صراف
	سهمین دلیل عده زیادی از مردم بمراجعت اشتغال دارند .	۱۵۰ سودخوار
	آنها را رعیت می‌خواستند تعداد آنها هزار نفر است و	۶۷ انباردار
	اغلب در حومه شهر سکنی دارند . صح موقع ورود و خروج	۸۵ هیزم شکن
	از شهر در میان راه ، حفره‌هایی پراز نجاست دیده	۶۵ قاری
	می‌شود و مردم مشغول خالی کردن آنها هستند تا بجای	۶ غسال - مرده شوی
	کود در مزارع خود از آنها بهره بردارند .	۱۵ ماستبند
	در شهر تعداد زیادی باغ هم در طول مسیر رودخانه	۱۵۰ کناس
		۱۴ تیره بز .
		۱۷ سفیدگر
		۳۲ بوجار
		۲۰۰ گدا
		۸ کله بیز

وهم در دیهای متعلق به اهالی وجود دارد . باغ هارا
 بادیوارهای بلندی محصور میکنند و محصول عمده آنها
 میوه سردخنی ، انگور و هیزم است . قیمت زمین
 بسته به وسعت آن به جریب موقعیت و حق آب آن است .
 یک جریب اصفهان مساوی با ده قفیز یا ۴۰ متر مربع
 یک من مساوی است با ۵ ذرع و دو گره و نیم .
 یک ذرع اصفهان مساوی است با ۱۰۵ متر مربع
 یک من اصفهان مساوی است با ۵۴۱ متر مربع
 یک جریب مساوی است با ۱۰۶۸ متر مربع
 یک ذرع ۱۶ گره دارد و یک گره دو سه ر دارد
 در اصفهان قیمت یک باغ با انگور و درخت میوه و حق
 آب پانصد تا هزار قران یافرانک است ، بدون اینها
 هسته بزرگ ، درخت آن شبیه زیتون است اغلب این
 درخت ها را از هسته ها بوجود دمای آورند ، در سال دوم و
 سوم جایجا میکنند و در سال چهارم پیوند میخورند .
 درباره محصول آن حداول زیر اضافه میشود :
 آلوچه - در همان سالهای اول میوه میآورد ، حد
 اکثر محصول در عرض ده سال حد متوسط ۱۴۰ فوند .
 آلو زرد تا سه سال میوه ندارد ، تا ۱۵ سال ۴۰
 فوند .
 آلو بخارا سی فوند تا سه سال تا ۱۵ سال ۱۰۰ فوند
 هلو فقط ۱۰ تا ۱۵ سال میوه میآورد و تا ۱۵
 سال ۳۰ فوند .
 هلو سفید فقط ۱۰ تا ۱۵ سال میوه میآورد و تا
 ۱۵ سال ۴۰ فوند .
 شلیل فقط ۱۰ تا ۱۵ سال میوه میآورد و تا ۱۵
 سال ۲۰ فوند .
 گلابی تا ۵ سال میوه ندارد تا ۱۵ سال ۴۰۰ تا
 ۵۰۰ فوند .
 سیب تا ۴ سال میوه ندارد و تا ۱۵ سال ۲۸۰
 فوند ، و ناجهله سال بار میآورد .
 گیلاس مانند اروپا
 آلبالو دوبرابر اروپا
 زرد آلو اقسام زیر موجود است :
 تبریزی تخمی ، شکر پاره (بسیار شیرین) ایواس کی
 (بسیار شیرین هالاندر)

وادیوارهای بیرونی محصور میکنند و محصول عمده آنها
 میوه سردخنی ، انگور و هیزم است . قیمت زمین
 بسته به وسعت آن به جریب موقعیت و حق آب آن است .
 یک جریب اصفهان مساوی با ده قفیز یا ۴۰ متر مربع
 یک من مساوی است با ۵ ذرع و دو گره و نیم .
 یک ذرع اصفهان مساوی است با ۱۰۵ متر مربع
 یک من اصفهان مساوی است با ۵۴۱ متر مربع
 یک جریب مساوی است با ۱۰۶۸ متر مربع
 یک ذرع ۱۶ گره دارد و یک گره دو سه ر دارد
 در اصفهان قیمت یک باغ با انگور و درخت میوه و حق
 آب پانصد تا هزار قران یافرانک است ، بدون اینها
 هسته بزرگ ، درخت آن شبیه زیتون است اغلب این
 درخت ها را از هسته ها بوجود دمای آورند ، در سال دوم و
 سوم جایجا میکنند و در سال چهارم پیوند میخورند .
 درباره محصول آن حداول زیر اضافه میشود :
 آلوچه - در همان سالهای اول میوه میآورد ، حد
 اکثر محصول در عرض ده سال حد متوسط ۱۴۰ فوند .
 آلو زرد تا سه سال میوه ندارد ، تا ۱۵ سال ۴۰
 فوند .
 آلو بخارا سی فوند تا سه سال تا ۱۵ سال ۱۰۰ فوند
 هلو فقط ۱۰ تا ۱۵ سال میوه میآورد و تا ۱۵
 سال ۳۰ فوند .
 هلو سفید فقط ۱۰ تا ۱۵ سال میوه میآورد و تا
 ۱۵ سال ۴۰ فوند .
 شلیل فقط ۱۰ تا ۱۵ سال میوه میآورد و تا ۱۵
 سال ۲۰ فوند .
 گلابی تا ۵ سال میوه ندارد تا ۱۵ سال ۴۰۰ تا
 ۵۰۰ فوند .
 سیب در تابستان وزمستان میرسد .
 گیلاس
 آلبالو ترش مزه
 زرد آلو سه نوع که هرسه زود میرسند
 به
 انگور به انواع فراوان و گاهی یک خوش سه فوند
 وزن دارد .

واز شاخه‌های آن برای سبد بافی استفاده می‌شود. یک نوع بیدیگر که عمر نباشد دراز شود، بید مشک است. از شکوفه‌های آن دریهار یک رونم بسیار خوشبو تهیه می‌شود که مخلوط با قند و آب شربت مطبوعی از آن به دست می‌آید.

کبوده

سفیدار - از آن تبروتخته وکف اطاق در ساحتمن و با صندوق تهیه می‌شود.

نحوه

کاج - برای آرایش باغ، کمیاب و بسیار حساس است، در اثر بخندان خشک می‌شود، کاج کهن نادر است. واگر باشد بسیار بلند و مانند هرم قد می‌کشد. سرو - خیلی دیر نمومی‌کند زبان گنجشک گران ترین هیزم برای آش کردن است.

ناروند

در اصفهان درختهای فیشه Fichte (نوعی کاج) بوشه Buche (الش) لبند (ریزفون) و صنوبر معمولی وجود ندارد.

غلات زیر کشت می‌شود:

گندم حداقل محصول در هر جریب ۱۵۰۰ فوند و برای بذر ۷۰ فوند لازم است. جو حداقل محصول در هر جریب ۱۴۰۰ فوند و برای بذر ۷۰ فوند لازم است. تهدود حداقل محصول در هر جریب ۲۸۰ فوند و برای بذر ۱۴ فوند لازم است. ارزن حداقل محصول در هر جریب ۸۴۰ فوند و برای بذر ۷ فوند لازم است. عدس حداقل محصول در هر جریب ۴۲۰ فوند و برای بذر ۷ فوند لازم است. ذرت حداقل محصول در هر جریب ۱۴۰۰ فوند و برای بذر ۴ فوند لازم است. سبزی حات و حبوبات زیر کشت می‌شود:

(تلخ) قیسی نجف آبادی (از انواع بد) تا سه سال ۱۰۰ فوند تا ۱۵ سال ۳۰۰ تا ۴۰۰ فوند.

به تا سه سال ۵۰ فوند تا ۱۵ سال ۲۰۰-۲۵۰ فوند.

موزو پس از سه سال بار می‌آورد، هر بونه ۸۰ تا ۹۰ فوند.

انار پس از سه سال بار می‌آورد و تا جمل سال ۷۰ فوند.

بادام پس از ۵ سال بار می‌آورد و تا ۴۰ سال ۷۰ فوند.

پسته پس از ۴ سال بار می‌آورد و تا ۴۵-۴۰ سال ۵۰ فوند.

انجیر پس از ۴ سال بار می‌آورد و تا ۸۰ سال ۸۰ تا ۹۰ فوند.

گردو پس از ۵ سال بار می‌آورد و تا ۷۰ سال ۲۰۰ گردو.

فندق پس از ۳ سال بار می‌آورد و تا ۳۰ سال ۵۰ فوند.

توت سفید پس از ۵ سال بار می‌آورد و تا ۲۰۰ سال ۲۰۰ تا ۸۰۰ فوند.

توت سیاه پس از ۵ سال بار می‌آورد و تا ۱۰۰ سال ۴۰۰ تا ۵۰۰ فوند.

سنجد پس از ۵ سال بار می‌آورد و تا ۳۰ سال ۱۰۰ تا ۱۵۰ فوند.

انواع چوبهای ریز پرورانده می‌شوند:
چنار - شاخه‌ها تا ناج درخت همه ساله هرس می‌شوند که راست بزرگ شوند و سایه نیندازند. از این چوب با ارزش برای ساختن پنجره، در، ستون و ازار دیگر استفاده می‌شود درختهای بسیار که شاخه‌های آنها هرس نمی‌شوند، بشرط اینکه خوب نمو کرده باشند مورد احترام و ستایش قرار می‌گیرند و آنها را بازیور آلات ولیاس می‌آرایند. از همه بیشتر این عادت دهقانی است که به شهر می‌آیند و اشخاصی که میل دارند آرزوهایشان برآورده شود و این یکی از آثار عقاید و خرافات دیرین است.

بید سرکنار جدولهای مرارع و رو دخانه‌ها می‌کارند

مقدار بذر لازم ۲ فوند	حد اکثر محصول در هر جریب ۹۴۰۰ فوند	کاهو
	انواع سبزی های مورد استفاده در آشپزخانه	سبزی
۱۴ فوند	(جعفری) ده بار در سال چیده می شود	کدو
۲ فوند	۱۰/۰۰۰	خیار
	۷/۰۰۰	
	خربزه (مال دره‌ی گرگاب از نوع ۶۰۰ دانه علی)	
	(هر سه دانه ۱ فوند وزن دارد و هر کدام ۵۰۰ تخم دارد .	
۱۴ فوند	لوبیا ماسدانه های کوچک پائیزی	
۱۴ فوند	هندوانه	
۲۸۰۰ فوند (۲ دانه ۱۴ فوند)	خربزه‌ی نوع معمولی	
۳/۵ فوند	چغندر	
۲۴ فوند	زردک	
۳/۵ فوند	باقالی (باقلاء)	
۷۰ فوند	کلم	
۲۰۰۰ فوند	چغندر	
۳/۵ فوند	پیاز	
۲۸ فوند	زیره	
۲ فوند	بادران	
۲ فوند	بادمجان	
۲۰۰۰ فوند	سبزی لوبیا ۵ بار از بوته بریده می شود	
	بادمجان فرنگی خوب بار می‌آیند اما هنوز بوسان ها کافی نیست	
۲۸ فوند	گشنیز	
۲۸ فوند	شوید	
۱۴۰ فوند	بورک	
۷۰ فوند	شبدر	
۱۲۰۰ بوته	یونجه	
۳۵ بوته	نخود فرنگی	
۳۲ بوته	روحناز	
۲۸ فوند	تنباکو	
۹۰۰	جوزک	
۱۲	تریاک	
خوب نمی روید و اغلب کار جوی ها سبز می شود	بیدنجا	
تازه رسانی پزند و با ماست می خورند .	کنگر	
	کرچک	
	کنجد	

مهمترین احناس صادراتی به مقدار تقریبی زیر در سال عبارتند از (یک خروار = ۷۵۰ فوند = ۵۰ من شاه اصفهان) .

پیه ۲۴۰۰۰۰ خروار
تساکو ۲۰ نا ۳۰ خروار

ترياک ۴ نا ۵ هزار صندوق هر صندوقی ۱۳۵ نا ۱۶۱ فوند برای بار قاطر یا بارشتر
کشمش مقدار هنگفتی به همه کشورها بخصوص روسیه و هندوستان صادر میشود . مقدار نامعلوم
انواع بادام‌ها به قرار زیر است :

بادام سنگی با پوست سفت و کلفت و مغز کوچک
بادام رسمی نوع معمولی ، پوست سفت و مغز بزرگ
بادام دو پوسته بزرگ با دو پوست بسیار سفت
بادام پسته کوچک با پوست نرم
بادام کاغذی دراز و کوچک ، پوست نرم و مغز زیبا
بادام Mawhulla ماوalla پوست بسیار نرم ، مغز کامل
یک نوع دیگر با سرکج هم هست که اسم آن معلوم نشد .
جدول زیرنشان میدهد که چند نوع انگور وجود دارد و چقدر محصول آنهاست :

- خوب یک خوش سه فوند وزن دارد در سال
های متوسط یک و یک چهارم .
- ۹- شامي ۱ بی تیره ، سیاه نامیده میشود ، برای
زمستان آویزان میشود .
- ۱۰- نهادی Nahadi بسیار شیرین ، فقط برای انسارکردن
- ۱۱- فارخی Farkhi مادر و بچه (حبه‌های بزرگ و کوچک
برای خوردن و عرق گیری همراه انگور
عسگری .
- ۱۲- خیاهوکی Khayahoki سفید ، حبه‌های بزرگ ، برای
شراب نیست ، برای زمستان آویزان
میکند .
- ۱۳- کاشی مادر و بچه ، سبز رنگ برای خوردن و آویزان
کردن در زمستان .
- ۱۴- شیرازی ، بسیار شیرین ، شراب آن مرد افکن است ،
از این جهت به شرابهای دیگر اضافه
میشود و برای رنگ کردن شرابهای
دیگر بکار میروند .
- ۱۵- رنگ کشمش سیاه ، سرخ و سیاه و کوچک ، بهترین
نوع برای شراب گیری ، مقبول
عموم ، کم کشت میشود زیرا بتوه
آن محصول کمی دارد . با هر ۱۵
من ، ۵ من شیرازی مخلوط

- ۱- عسگری تخمی
- ۲- عسگری رسمی هردوشان انگورهای خوب و خوردنی
هستند . سی تا چهل روز برای شراب گیری خوابانده
میشوند ، مقداری انگور شیرازی به آنها اضافه
میشود . به ۱۴ من کشمش ۶ من شیرازی میافزایند .
- ۳- مهردانه سرکی Sarki ؟ سفید ، شیرین ، برای
زمستان آویزان میکند .
- ۴- مهروموناکو Mehreh Monagku سفید ، آنها را
نمیتوان مدت زیادی نگه داشت .
- ۵- شهابی سرخ تیره ، برای زمستان نگه داری میشود
و مدت درازی نمی‌ماند .
- ۶- هرلوخی Hulukhi سرخ تیره ، برای زمستان نگهداری
میشود و مدت درازی نمی‌ماند . مورد علاقه مردم
است .
- ۷- کشمش انگور بسیار خوب ، بهترین انگور برای
شامیانی ، انگور لازم نیست خشک شود .
بیست من آنرا باشه من شیرازی مخلوط
میکند ، نوع بی تخم آن بسیار مطبوع و
مرغوب است .
- ۸- متفالی Maskali سفید ، شراب آن بسیار خوب
است ، میتوان خشک هم کرد . شش من آن
با ۴ من شیرازی مخلوط میشود . در سالهای

۱۶ فرانک	مشغای سیاه	میشود .
۱۵ فرانک	مشغای نجف آبادی	۱۶- مقالی <i>Meshkali</i> بومی سفید ، برای شراب با شیرازی مخلوط میشود .
۲۰ تا ۲۵ فرانک	Zahudi	۱۷- تکاسه ؟ <i>Tkassah</i> سفید برای خوردن و عرق گیری . شراب آن بدادست ..
		۱۸- فرخی رسمی <i>Farkhi</i> سفید ، حبه‌ها قرمزو گرد هستند ، زمستانی و برای عرق گیری (ب) ستی و ران (ارمنی)
		توبوجیل <i>Tuboudjill</i> (نارس حبه‌های کوچک برای عرق گیری و شراب معمولی)
		۱۹- شاخ سه عروس <i>Schakhsearous</i> سرخ تیره تاسیاه ، زمستانی (ب) آوازه ترش مزه .
		۲۰- نجف آبادی مادروچه سفید اغلب برای عرق گیری ، شراب هم از آن گرفته میشود .
		۲۱- دلفروز (؟) <i>Delkheruz</i> (؟) سفید ، زمستانی .
		۲۲- تاوارزه <i>Tawarrseh</i> سفید ، زمستانی تاوارزه ملائی بزرگتر است .
		۲۳- راسقی <i>Raseghi</i> ؟ سفید ، زمستانی .
		۲۴- فرخی <i>Farrkhi</i> لیموئی ترش مزه
		۲۵- رنگ <i>Zakhi</i> ساخی مقالی سرخ برای رنگ کردن و مخلوط کردن با شرابهای دیگر ، دوام زیادی ندارد .
		۲۶- کشمختخمی شراب خوب ، بدون شیرازی شیرین است - زمستانی هم هست .
		۲۷- الف) جهودی ب) خلیلی کوچک ، ترش مزه ، برای خوردن نیست ، زمستانی هم نیست . اولین خوشبهای آن - زودتر از انواع دیگر میرسد . از این جهت گران تراست . قیمت بیست من شاهی برابر ۲۸۰ فوند انگوریه قرار زیراست :
۳۰ فرانک	کشمکش رنگ سیاه	
۲۲ فرانک	کشمکش سفید	
۲۰ فرانک	شیرازی سفید	
۱۵ فرانک	مقالی سفید	
۱۸ فرانک	مهره (ریش بابا)	
۱۰ فرانک	کولوکی فرخی	
۸ تا ۱۰ فرانک	عسگری (بدون دانه)	
		ایرانیان ار انگورهای رسیده شیره میگیرند و قنادان انواع شیرینی با آن میبرند که حلوا نیز از آن جمله است . انگور رسیده را میکونند و آب آن را آنقدر میبرند تا فقط شیره انگور بدون آب باقی بماند . برای شراب گیری ، آب انگور با پاکوبیده شد ه

(Sous ۴-۳ فرانسوی) قیمت دارد. میان ارمنی‌هادر حدود بیست شراب ساز (شیره چی) هست که فرب ۲۰ هزار من شراب می‌فروشند و شهزاده شهزاده فرانک مالیات میدهدن، بهودیها در اصفهان معادل یکدهم این مقدار را می‌فروشنند.

گلستان‌ها و باعهای گل را اغلب بازحمت زیاد و سلیقه و عشق می‌پرورانند. منظره آنها با منظره اروپا فرق دارد، زیرا با گجه‌ها درجهت آبیاری عمیق‌تر از راهروها فرار می‌گیرند. بجای اینکه باع‌ها را با نرد و محصور کنند باید پیوارگلی محصور می‌کنند. راههای اعراض می‌سازند تا برای درختان بلند و سایه‌دار جا بانداره کافی داشته باشند و این درختها دیوارهای لخت را می‌پوشانند. بدین ترتیب اتفاق می‌افتد که ناک را بوسیله چوب بست کنار دیوار برپا سازند. باعها آخر بهار و اوائل تابستان در اثر فراوانی نعمت جلوه می‌فروشنند. وقتی گل‌ها پژمرده و بلیل‌ها خاموش می‌شوند، شاخه‌های درختان زیرفسار آفتاب شدید سرخ می‌کنند اما در پائیز بار دیگر جان می‌گیرد و بسیار مطبوع می‌شوند تا اینکه زمستان با اولین بیخ بندان سر برسد.

معمول از درختان باید هر دو هفت‌باع آبیاری شود. آبیاری زیاد زیان آور است، زیرا زمین سفت می‌شود و ریشه‌ها را می‌پوشاند. در موقع کشت بذرها لطیف باید بسیار مدارا کرد. تخم نباید در عمقی فرار گیرد که سطح زمین روی بذر لجن رده و سفت گردد. همین نکته در باره پخش بذر روز می‌زماند زراعتی سیز صدق می‌کند. در مرور دست خود را در زمین نشاند تا از آن بگذرانند. در زمین پخش می‌کنند تا از سفت شدن زمین جلوگیری به عمل آید. همین روش در مرور بذر گل بکار می‌رود. دلیل این است که زمین اصفهان مخلوطیست از گل رس و گوج و شوره.

معمول از نوع بوته گل دلپسند مردم است. یاسمن آبی رنگ، سه نوع باشکوفه‌های بلند و متواتر و کوتاه.

یاسمن سفید
یاسمن زرد
گل بوداچ؟ Gul I Bodakh (بداغ، نوعی درخت یاس)

کاسه کاسه در خمره‌ای ریخته می‌شود. این خمره‌ها از گل کوزه‌گری خوب که تمیز شده و مدتی مالش یافته و بعد در کوره‌پخته و اغلب لعادرار هم هستند. این خمره در محله‌ای به سرد و نرم باقی می‌مانند. خمره‌ها را با آب انگور پر می‌کنند ولی سرآن را آنقدر خالی باقی می‌گذارند که جا برای تخمیر باقی بماند. برخی شاخه‌های خوش را می‌کنند و انگورهای خوب را از بد حدا می‌کنند، منتها اگر خوب عمل شود، انگورهای بد دیگر وجود ندارند با چوب سرکچی آب انگور را همه روزه دوبار محکم بهم می‌زنند و سرخمره را با سر بوش مختاری می‌پوشانند، تا اینکه تخمیر خاتمه یابد. آنوقت سرخمره را بایتو، پارچه و گل محکم می‌بندند و تابهار یاد بیتر بحال خود را اگذار می‌کنند. باید مراقب بود که در زمستان بیخ بندان با آن آسیبی نرساند. بعضی آب انگور را قیلاً از صافی (از جنس پارچه) می‌گذارند و به خمره دیگر میریزند و سرآن را برای مدت مدیدی می‌بندند. از پوست انگور بعداً در اثر پخت آب و تقطیر عرق و اسپریت گرفته می‌شود. از دویست فوند انگور ۷ فوند الکل (۷۵ درجه تقریبی) گرفته می‌شود.

قیمت شراب بر حسب من شاه (۱۴ فوند) از خمره

به قرار زیر است:

پس از یک ماه	۱/۵ فرانک
پس از دو ماه	۲/۰ فرانک
پس از سه ماه	۳/۴ فرانک
پس از چهار ماه	۱۰ فرانک

ظروف شیشه‌ای بلند و نازک که قرایه نامیده می‌شود گنجایش نیم تا ۴ من شاه مایع را دارند. شیشه‌های کوچکتر و محکمتر که شبیه به بطريقه های یک لیتری ما هستند، چون چوب پنبه در اختیار ندارند سربطري ها را با پنبه می‌بندند و روی آن شمع مذاب میریزند. در نتیجه این طرز ستن سر شیشه‌ها و شکستگی طیوف مقدار هستگی شراب فاسد می‌شود.

در شهر فقط یک شیشه‌گرخانه هست. اینجا از بقایای بطريقه ها و پنجره‌های شکسته‌ی اروپائی سطrix ساخته می‌شود زیرا در تمام ایران فقط در قم می‌توانند آشیم در این اواخر از مواد خام شیشه بسازند. یک بطريقه خالی شراب در اصفهان به همین دلیل سه تا ۴ شاهی،

عیدهای ایرانی راجه‌گردان بحد کافی توصیف کردند، معهدا می‌دارم متذکر شوم که عید بزرگ بهار باش نوروز هنوز هم ۱۳ روز حشن گرفته می‌شود. منتهانه با آن شکوه و جلال گذشته زیرا حاکم میل‌نadarد بیش از آن حد که درآمد دارد خرج کند. حاکم اغلب به تهران می‌رود تا با هدیه‌های دلپسند شاه و رجال مهم را داشتند کند، بدین منظور که موقعیت خود را مستحکم سازد. پرداخت صورت حساب‌ها یش را بطلب‌داشت از این کند. حاکم خود یکی از اعضا خانواده شاه است. حاکم کوئی بزرگترین فرزند شاه است، مردیست بسیار باهوش و درست‌ترین سنین عمر. حانه و باغ بزرگی در تهران دارد که بسیار عالی آراسته شده (اکثرا به سیک اروپائی) و خوب بلد است که ابراز مهربانی کند. جشن نوروز بدون مهمانی مخصوص آفایان سفرا و کارمندان عالیرتبه اروپائی نمی‌شود. حاکم با بنیه قوی و باحیب خالی به اصفهان بر می‌گردد و در سال جدید با سعی فراوان به کار می‌پردازد.

از این گذشته این عید زیبا در اصفهان طبق‌سنن دیرین حشن گرفته می‌شود. مردم لباس‌های نو تابستانی تن می‌کنند، بدیدار هم می‌روند، بیکدیگر عیدی میدهند و هم‌دیگر را می‌بوسند، مقدار هنگفتی شیرینی آجیل می‌خورند، همه جور شربت می‌آشامند و بخصوص لاپقطع قلیان بزرگ و بلند را که اغلب می‌آرایند و (برای ما) تحمل آن غیرمسراست دود می‌کنند. در روزهای آخر عید زیادگردن می‌روند وزنها با چه‌هایشان در خارج می‌مانند می‌کنند. روز آخر عید یعنی روز ۱۳ همه به صحراء‌ها می‌روند، همه راهها، چمنزارها، باغ‌ها و کشتزارها پراز مردم است، همه جاده‌های از مردم دور هم جمعند و شادی می‌کنند. با عرضه تراز همه شان به کوه Soffeh پل‌ها کاملاً اشغال هستند، بدین منظور که صدای شرشر آب و غرش رودخانه طبیانی را آرام و بی‌غدغه بشنوند و تماس‌کنند. طنز اصفهانی‌های تند زبان به او خود می‌رسد. در چنین روزی آزادی بیش از معمول مجاز است. برخی بی اختیار از خود بی خود می‌شوند و درنتیجه گاهی به کتک کاری و زد و خورد می‌جامد. اروپائی و می‌سیحی که این بساط را چندبار دیقاندیده و گنجکاوی

گل انار پربر اتواع گل سرخ گل سرخ معمولی تیغ دار و ساده گل هزار پر که از اروپا آورده‌اند. گل سفید که از اروپا آورده‌اند. گل زرد تیغ دار کم پر. گل رشت کم پر، کم تیغ که در زمستان بواسطه بیخ‌بندان گل نمی‌کنند.

از نوع اول گلاب ساخته می‌شود (خود روغن گل سرخ را هیچ جا نمی‌توان دید). این نوع گل سرخ را می‌توان با کمی مواضعی و هرس به آسانی بیک بوته بزرگ درخت مانند تبدیل کرد. پیوند گل سرخ بمنظور عالی ترکردن جنس درخت چندان معمول نیست و تنها در سالهای اخیر اروپائی‌ها رایح کرده‌اند. در صورتیکه با پیوند درخت میوه ایرانیان آشنا هستند و خوب از عهد برمی‌آیند و اشخاصی هستند که هرگز دستشان رد نمی‌روند. اینها لجوچانه بای سند روش‌های کهنه هستند. اما وقتی راستی متفاوت شدید، دست‌اندرکار می‌شوند، و مخصوصاً وقتی به مزایای آن بی‌برند سریع و مصمم اعمال می‌کنند. رابطه با اروپا دشوار بود. سابقاً نمی‌شد گلی را از نقطه دیگر وارد کرد. باعیانانی که شاه در تهران استخدام کرد این نوع گل و گلهای دیگر را بوسیله پست و یا قاصد از اروپا آورده‌ند و از تهران به همه شهرهای ایران سریعاً منتقل شدند.

از میان گیاهان کوئه‌دار (پیاز دار) از همه بهتر گیاهان زیر بارور می‌شوند: نرگس سفید و زرد، گل لاله ساده، سنبل کوچک آبی رنگ، گل سرنگون و (؟) یک نوع گلایول آبی و سفید، گل سفید روآبی، گل همیشه بهار، در پائیز. ختمی و بالاخره گل داری Dardi؟ (گریزان تم با سایه بندی‌های سفید سرخ و زرد گل می‌کنند). باع را می‌توان در عرض چند سال پراز گل کرد و به همنزودی هم از بین برد. فقط یک تابستان‌بی‌آسایی کافی است که از باع پر گل نشانی بر جای بگذارد.

داشته‌اند رهایی یابند.

در این ماه خوبیدن سودمند است ، زیرا مردم عقیده دارند که اگر کلاه سرکسی بگذارند ، ضررخواهد کرد . و آنهایی که کم رو هستند ، اصلاً میتوان گفت که دکانهای خود را تقریباً باز نمیکنند و یا اینکه عقد معاملات را به ماه آینده محول می‌سازند .

در ماه عزای محرم عزاداری‌علی پیغمبر (؟) نیز مانند سابق برپا می‌گردد . زیرا چادرهای بزرگ با صرف مخارجی هنگفت تعزیه می‌خوانند . ایرانیان استعداد بسیار شایانی در تجسم و تقریر نثر و شعر دارند . تماشاچیان بیشتر زنان هستند که در ضمن تماسای نمایش بسینه می‌زنند و بلند هق‌هق‌گریه می‌کنند . اوائل شب هم میتوان دسته‌هایی از مردم را دید که حلقووار قدم به جلو و به عقب بر میدارند ، در فواصل معینی به آن‌گ منظمی بسینه و یا بستگ می‌زنند و "حسین ، حسین" و یا "علی" فریاد می‌کنند .

زندگی خصوصی مردم ایران - اصفهان تولد

بمحض اینکه بچه بدنی آمد ، او را در یک طشت مملو از آب گرم می‌گذارند و چند قطعه ذغال در طشت می‌اندازند تا بچه را از شرارواح خبیث مصون بدارند . وقتی بچه پسر باشد عموم خوشحال هستند ، اما اگر دختر باشد ، آنوقت چندان سروصدائی نیست . روز سوم پدر یا مادر برای بچه اسم می‌گارد و کافی است که مرد سالخورده‌ای شاهد نامگذاری باشد . روز دهم برای نخستین بار مادر از خانه خارج می‌شود و علناً به حمام عمومی می‌رود . چند روز بعد دلاک به خانه می‌آید و پوست پوش نوک آلت تناسلی بچه را میرد . این عمل را ختنه مینامند . در تمام این موارد شیرینی و نان قندی بین سرديکان و کسان و دوستان خانواده تقسیم می‌شود .

عروسي

من در این مورد نمودای اوضاع عروسی در خانواده یک بازگان ثروتمند را می‌آورم . چند تن از زنان خانواده‌جهان به خانه دختر می‌روند . دختر باید

خود را ترضیه کرده ، صلاحش در این است در خانه بماند . زیرا به آسایی ممکن است یک لات بازی به مزاع با یک مسلمان مبدل شود و طولی نمی‌کشد که طوفانی تمام جمعیت را در بر می‌گیرد و یگر بحران چندان دور نیست . زیرا وقتی که آدم با سرشکسته و جدال با مقامات روحانی به خانه برگشت ، تازه می‌تواند خود را خوشبخت بخواهد .

عید قربان دیگر اکنون مثل سابق در اژدهاوار همیشگی مابین حیدری‌ها و نعمتی محتل نمی‌شود . شتر متبرک به همه‌گویه زبور آراسته را به تخت فولاد که محل اعدام است می‌آورند و در حضور حاکم و یا جاشین او وزیر قربانی می‌کنند . شتر را به قطعات متساوی تقسیم مکنند تا به هر محله‌ای مقداری برای تقسیم فرستاده شود . بعضی از اشیاء خونی که علاج بخش است نیز تقسیم نمی‌شود .

در ماه رمضان اکنون نیز مانند سابق گرفتن روزه از طلوع تا غروب آفتاب جدا مراتعات می‌شود ، فقط بیماران و مسافرین استثناء هستند . در عوض پس از غروب تا میتوانند سور می‌چرانند شب تبدیل به روز می‌شود بطوریکه پس از یک ماه معده‌های مردم زیرو رو شده است . بسیاری از مردم مبتلا به اختلال معده و تب و درد جگر هستند . اگر رمضان باروزهای دراز نابستان داغ مصادف شود ، آنوقت باید آمد وازپایداری بناهاد دستیاران آنان و دهقانان که جدی کار می‌کنند تعجب کرد ، زیرا آن‌ها نمی‌توانند چیزی بخورند ، بنوشند و یا چیزی بکشند . داراهای روز تا میتوانند می‌خواهند . بهمین منظور برای خودشان زیر زمین‌های زیبا ، هواگیر و خشک و تاریک فراهم کرده‌اند . می‌شد فکر کرد که هر که و سعش میرسد ، به مسافت می‌رود اما چنین است که بیشتر فخر می‌کنند و مینیازند با اینکه مطابق قاعده و به ترتیب معمول روزه می‌گیرند .

مطبوع ترین و جالبترین لحظه در این ماه روزه گیری آن موقعی است که شکستن روزه با صدای تویی از میدان شاه اعلان می‌شود . چشمها میدرخشنند ، قیافه‌ها جان می‌گیرند ، سینه فراخ می‌گردد ، مفاصل پاها نرم می‌شوند و هر کس می‌کوشد به دلخواه کاری کند . مخصوصاً جوانان آکنده از احساساتی هستند که در طی روز سرکوب شده‌اند و می‌کشند با جاست و خیز از بارستگینی که بردوش

بدیدن پدر عروس میرود . پدر عروس و چند تن از دوستانش اپردا ماد با گلاب و شربت و قلیان پذیرایی میکند و آخرهم با هم شام میخورند . آنوقت صحبت عروسی بمان می‌آید . بدین طریق که پدر عروس حق صحبت نداردو فقط کسی که از طرف او تعیین شده محار است طرف صحبت قرار گیرد ، پس از مذاکرات طولانی مابین نهاینده و پدر داماد شرایط عقد تعیین میشود . درخانواده‌های متوسط رسم است که پدر عروس هزار قران اجناس قیمتی ، دو داک از خانه مسکونی پدری ده متفال طلا و ۳۰۵ قران نقد به عروس و اگزار میکند .

هر وقت این معامله بخوبی پایان یافت ، مهمنان دیگر به خانه بر میگردند و شب را همانجا سرمهیرند . روز بعد بازار مهمنان با چای و شیرینی و قلیان پذیرایی میشود و مهمنان به پیچوچه محار نیستند جیزی همراه خود به خانه بیرنند . موقع خدا حافظی پدر داماد از نماینده عروس میپرسد که ، مراسم عقد کی برگزار شود ؟ نماینده ، تعیین روز را به پدر داماد محول میکند و طبق میل خود روز را معین میکند .

مادر عروس همان رور خدمتکاری بخانه داماد میفرستد که اندازه طاقچه‌ها و پنجره‌ها را برای دوختن برد و اندازه اطاقدا را برای خرد قالی بگیرد و بسیار . در ضمن زنان خانواده برای روز خیاطی لباس‌های عروس دعوت میشوند . روز موعود دو یا سه زن از خانواده داماد که اهل خیاطی هستند به خانه عروس میروند و سه چهار نوع پارچه برای لباس همراه میبرند . به آنها شربت و چای ، قلیان (مسهای بدون شیرینی) میدهند و پس از آنکه انداره عروس را از سر تا پا گرفتند خیاطی تروچسب آغاز میشود . آخر کار نقل روی عروس و لباس او ریخته میشود و لباس‌های نیمدوز را به مادر میدهند که آنها را تمام کند .

روز عقد هردو خانواده مقدمات کار را فراهم میکند . پدر داماد باید مقداری نقل و نبات بخردو در حدود ۱۰۰ قران پول نقد همراه داشته باشد و آنرا به پدر عروس برای جشن عروسی بدهد . علاوه‌های دعوت نامه‌هایی برای مهمنان و برای دونفر ملافستاده میشود . مادران عروس و داماد هم باید مهمنهای دعوت کنند . روز عقد کنان مهمنان و شهود در خانه عروس

سنن از ۱۲ تا ۱۴ بیشتر باشد و از دخترخواستگاری میکند . در این فرصت چیزی (خوردنی و یا آشامیدنی) برای مهمنان نمی‌آورند . مادر دختر مسئله را با پدر به میگذارد و اگر پدر موافقت کرد ، روز دیگر از زنان خواستگار با چای و شیرینی پذیرایی میشود . دیگر حالا به دختر اسم عروس داده می‌شود و او را به زنان خواستگار و اقوام زن خانواده داماد معرفی میکند . بعلاوه به آنها یک کله قند داده میشود و خواستگاران میتوانند کله قند را به خانه خود ببرند .

اینک به داماد اطلاع داده میشود و پدر داماد باید شیرینی بخرد و طی سه چهار روز آینده آنها را به خانه عروس بفرستد . مادر عروس کسان و نزدیکان بسر و دختر را دعوت میکند و آنها شیرینی‌ها را مصرف میکنند .

علاوه پدر عروس در یک طبق مربع شکل اشیاء زیر را به خانه عروس میفرستد : چهار کله قند ، ده من نقل یک ظرف قند . چهار کله قند را در چهار گوش طبق میگذارند و نقل و قند را در وسط قرار میدهند . روی نقل و نبات‌های ذیل را میگذارند : یک شال ترموموک پارچه لباس زنانه که اقلام شش ذرع باشد ، علاوه یک دست بند و یک جفت گوشواره طلا ، اسم این هدایه را راشیرینی خوران مینامند و حامل باید انعام و یا هدایه‌ای دریافت کند . وقتی طبق به خانه عروس رسید ، آنوقت کسان عروس و حود عروس را دعوت میکند و دختر را با هدایه‌ها می‌آرایند . نقل هارا روی سر عروس میباشد و زنی از خانواده داماد بقیه را تقسیم میکند ، کله قند را به مادر عروس میدهد و هنگام پخش قند و نبات چای هم میدهد پدر عروس باید در مقابل سه بشقاب شیرینی هفت رنگ به خانه داماد بفرستد . دو بشقاب برای پدر و مادر و یک بشقاب برای داماد . مادر عروس حق تدارد یک کلمه با سه نفر فوق الذکر صحبت کند . فقط به آنها قلیان تعارف میکند .

علاوه رسم است که داماد نا روز عروسی هر هفت چند تامیوه بسیار عالی که نویره استند بخانه عروس بفرستند . حامل میوه هر دفعه انعامی دریافت میکند . اگر قرار باشد که عروسی صورت گیرد ، شبی پدر داماد پس از قرار قبلی همراه چند تن از دوستانش

در آن نبات ریخته‌اند، باینها یک شیشه سکنجبین و یک هندواهه (نه میوه‌ی دیگر) اضافه می‌شود. همه اینهارا مادر داماد در یک سینی یا مجمعه به حرم‌سراي عروس می‌فرستد. باز هم پدر داماد روز عروسي را تعیین می‌کند که چند روزیا یک‌سال تمام پس از عقد کان خواهد بود، البته نه در ماههای محرم و صفر. شب قبل از عروسي در حانه داماد ده زن باده جفت کفش و ده کیسه حنا به اندرون عروس می‌روند. این یک هدیه ایست برای عروس و خویشانش، در مقابل هریک از زنها یک عبا می‌گیرد. بعداز شام عروس را حنامیندند و تمام شب تا صبح شوخي و بازي می‌کنند می‌رقصدند و هلله می‌زندند. آنوقت همه سوی حمامی که قبلاً سفارش داده شده است حرکت می‌کنند و آنچه تا آخر شب همماش می‌خورند و می‌آشامند و آواز میخوانند و شوخي و تفریح می‌کنند. یک‌ده قرانی طلاربر زبان دلاک حمامی می‌گذارند و یک ده قرانی طلا به گیس عروس می‌بافند، آنگاه به گیس‌ها و دست‌ها و پاهاي عروس حمامی می‌شندند. تمام مخارج حمام را پدر داماد می‌پردازد و سهیه آذوقه‌ی بعده پدر عروس است.

پس از آنکه عروس از حمام به خانه پدری برگشت پدرش جهاز دخترش را همراه دلاک و سایر اشخاص به خانه داماد می‌فرستد. پدر داماد باید به هر حمالی خلعتی بددهدو آن عبارت است از یک قطعه پارچه‌کتانی و شیرینی.

جهاز تحت نظارت دلاک در اطاقی که مخصوص عروس و داماد است می‌ماند.

اوائل شب دسته‌ای از مردمان خانواده داماد با موريک و فانوس به خانه عروس می‌روند. اما داماد حق ندارد در این فاصله‌ی حودش را شان دهد. همینکه دسته به خانه عروس رسید به همه آنها ارزیزگ و کوچک شربت داده می‌شود و عروس آخر الامر همراه ده نفریا بیشتر از دوستان خانواده خود، خانه‌ی پدری را ترک می‌کند، البته قبلاً از پدر و مادر و خواهر و برادر که در خانه مانده‌اند با نهایت مهربانی خدا حافظی کرده است.

اگر از خانه داماد دور باشد عروس را سوار اسی می‌کنند. همراهان عروس یا سواره هستند با بیاده، جلوی عروس باید یک آینه قدمی و یک شمعدان بزرگ در حرکت

جمع می‌شوند، منتها بدین طریق که زنها و مرد‌ها هر کدام در دو حیاط مختلف و یا در دو قسمت خانه‌ی مجزا از هم هستند. فقط ملا در قسمت ریاهه هدایت می‌شود یعنی اورابه آستانه اطاقی می‌برند که در آن عروس با مهمنان زنانه‌ی پشت دیواری از قند و شیرینی فرار دارند. ملا چندین مرتبه بدون اینکه بداخل اطاق نگاه کند، از عروس با صدای بلند می‌پرسد که آیا موافق شرایط عقد هست یانه و عروس بر حسب آداب و رسوم معمول تردید می‌کند و با صدای بلند جواب میدهد و می‌گوید "بلی" و با این بله ملا و کالت دارد از جانب عروس عقدنامه را امضاء کند. بمحضر اینکه کلمه "بلی" ادا شد، هیجان و شادی مهمنان را فرا می‌گیرد، شلوغ می‌کنند، دست می‌زنند و به جست و خیز می‌پردازند.

ملافوری به قسمت مردانه بر می‌گردد و با آن ملای دیگر که نمایندگی داماد را به عهده دارد صیغه‌را حاری می‌کند. آنوقت عقدنامه را میرزا در دونسخه به خطی جلی مینویسد و هر دو ملا، و کسان و دوستان و شهود آنرا مهر می‌کنند.

فقط به مهمنان مردچایی و به هر کس مقداری نقل و یک کله قند تعارف می‌شود. بعد جای و قلیان می‌آورند و آنگاه همه به خانه هایشان می‌روند. در همین فاصله در قسمت زنانه، مادر برای مهمنانش چاشت یا عصرانه و شیرینی آورده است. هریک از خویشان باید افلایک ربع کله قند و ۶۰ مقال نقل بگیرد. به نوکرهانیز مقدار کمی کله قند و نقل داده می‌شود. بالاخره فقط پدر داماد در خانه عروس باقی می‌ماند. با و توضیحاتی در باره خویشان جدیدش داده می‌شود و او بقیه شیرینی‌ها را مابین آنها تقسیم می‌کند. اغلب باید باز هم مقداری شیرینی از بازار تهیه کند تا کم‌شود آن جبران شود. این شیرینی‌ها را مادر عروس برای خویشان دان تازه می‌فرستد و اگر باز هم چیزی باقی بماند، آنها را پدر داماد با خود به خانه می‌برد.

همان شب، عروس را خویشان نزدیکش که البته باید ازدواج کرده باشد، به حمام عمومی می‌برند. او را غسل میدهند و از آنچه به خانه پدر و مادرش می‌رسانند مادر داماد اینکه سه جور پلو تهیه می‌کند با مرغ و جوجه و ۳ تا ۴ ظرف گوشت کوبیده (کوفته) و یک ظرف که

سprech اینکه داماد سرش را به بالین نزدیک میکند
عروس بر می خیزد و می کوشد پایش را روی پای داماد
بگذارد . داماد نیز به همین مقصود میکوشد و درنتیجه
صحنه مسخره ای بوجود می آید و پس از آن عروس داماد
حق دارند پهلوی هم بنشینند . خواهر داماد آفتابه و
لگن را جلوی پای عروس و داماد میگذارد ، پاهای عروس
را بیرون می کشد و آنها را بطرف داماد می آورد که او
جور اسهاش را درآورد . داماد یک حوراب را زیر پای
چیش میگذارد و حوراب دیگر را روی شانه راستش میگذارد
پس از آن تمام حضارت نقل روی سر عروس و داماد میباشد .
آنگاه داماد بکمک خواهر عروس پای راست را با گلاب
میشوبد ، آنرا سادستمال خودش خشک و هردو حوراب را
به پایش میکند . سپس از جیش یک تکمنات در می آورد
و آنرا به خواهر می دهد خواه نبات را دور گردان عروس
می چرخاند بقصد این که آنرا در دهان عروس بگذارد .
اما قبل از آنکه نبات بد همان برسد ، عروس آن را از
دست خواهر می قاپد .

آنگاه عروس و داماد از جا بر می خیزند و داماد زن
جوان خود را به خوابگاه که فیلا آمده شده است میبرد
تماشاچیان باستثنای دلاک حمام میروند و برای عروس
و داماد شام می آورند . از شام هردو شان دولقه می پیشتر
نمی خورند ، بقیه را داماد کنار میگذارد . دلاک آفتابه
ولگن می آورد و دستهای آنها را می شوبد و آنگاه داماد
بر سر انعام بولی در لگن میاندازد . عروس داماد روبه
قبله می نشینند و سماز می خواست و عروس پشت سر داماد
نماز میگذارد . دلاک در این فاصله رختخواب را
میاندازد ، اطاق راترک میکند و رخت خواب خود را دم
در اطاق آنها میاندازد .

آنوقت عادت براین است که عروس خودداری
میکند از اینکه چارقد خود را بازکند ، تا اینکه داماد
چشم روشنی خوبی بدهد . در طی شب زن و شوهر جوان
مزاحمت فراوانی تحمل میکنند ، زیرا زنها بارها
میکوشند از راه پنجره نگاهی بداخل اطاق بیندازند .
این وظیفه داماد است که پرده های اطاق را کاملا
بکشد و راه دیدار را مسدود کند . اگر داماد را زوجه خود
خشود باشد ، باید بزودی اطاق راترک کند ، قبل از باز

باشد . مابین مردها و زنها یک شال بزرگ حائل است تا
مردها از زنها جدا باشند . مطریها مینوارند و رقصانی
که بدین منظور مخصوصاً اجیر شده اند دونیر کریم شیرهای ها
ادا و اطوار در می آورند و دسته عروسی با مشعل و فانوس
تازه زدی کی خانه داماد می آید .

در این ضمن قریب سی سفر از دوستان داماد به
دیدن داماد رفتند ، اورا در میان میگیرند و بنو به
خود با فانوس و مشعل رویه دسته عروس حرکت میکنند .
اگر عروس سواره باشد داماد هم سوار اسب میشود ،
سprech اینکه دو دسته به هم رسیدند داماد را بطرف
عروس هل میدهند ، عروس فرار میکند و میان دوستانش
بنهان میشود . در عین حال تیراندازی با طیانچه و تفنگ
آغار میگردد مطریها مینوارند ، کریم شیرهای های باز هم
ادا و اطوار در می آورند و خلاصه حسابی معرفه میشود .
دسته عروس تدریجاً به خانه داماد مرسد و هر جا که
دسته عروس شمعی روی پایه ای بگذارد ، همانجا باید
به صاحب ملک هدیه ای داد .

پدر داماد باید در آستانه خانه اش از دسته عروس
پذیرائی کند و به مردمی که دهانه اسب عروس را نگهداشته
است و به فاسوس داران و آینه داران هدیه ای بدهد .
علاوه جلوی پای عروس گوسفندی قربانی میشود . سر
حیوان را صاف میبرند تا خون زیادی از آن جاری شود
و آستانه هی خانه را فرا گیرد . خویشان عروس ایک از
عروس ، قبل از اینکه وارد خانه شود ، خدا حافظی میکند
و به خانه بر میگردید . عروس را به اطاقی که در اندر گشته
با او اختصاص داده اند میبرند ، آنها صورت خود را باز
می کند و روی زمین می نشینند . داماد باید در بیرون
مصاحب مهمنان زیادی که آنها هستند باشد . اینجا همه
حور بازی و تفریحات هست و زنها فقط طار بالای بام و یا
 محل هایی که مورد توجه نیستند میتوانند تماشا کنند .

اوایل شب به مردان وزنان و به بجهه ها سور داده
میشود . به عروس و داماد چیزی نمیدهند . پس از شام
اغلب مهمانها به خانه میروند ، البته هر کم خواست میتواند
بماند . ناگهان زنها داماد را غافلگیر میکند و او را
با لباس نوی آرایش میدهند و او را با ساز و آواز پای کوبان
دسته جمعی به اطاق عروس میبرند . همانجا که عروس
نشسته و چشم برآید است .

کتی میگذارند و در برای آن آیه‌های مربوط به پاکیرگی خوانده میشود . اگر پدر یا ملائی اجاره دهد مقدار هنگفتی آب روی آن ریخته میشود . بعد آن را در پارچه‌های سفید می‌پوشاند . بکار بردن پارچه‌های رنگی محار نیست و پارچه‌ها را هم نباید بهم دوخت . اگر مرد مربد باشد بکارچه دور سر و یک قطعه به سینه ، یکی به بدن و یک پارچه بلند روی شانه ، بدن واعصای آن پیچیده میشود . زن را نیز همینطور پارچه پیچ میکند اما پارچه‌ای دور سراو نمی‌بندند .

کمی کافور روی سینه نعش میریزند و آنرا در تابوت میگذارند و یا اینکه روپوشی روی آن میکشند که به آیه‌های قرآن آراسته شده . مردانی که اجیر میشوند تابوت را به مسجد و محل تدفین میرند و آنجا ملائی دعا میخواند جلوی نعش و تسبیح کنندگان شتری با پارچه حلو و آذوقه حرکت میکنند و پشت سرا و مردانی نیزه و بیرق بست که بصدای بلند دعا میخوانند . پارچه‌ای که روی تابوت کشیده شده اغلب رنگهای زنده‌ای دارد ، مثلاً رنگهای زرد ، سفید و آبی . تابوت را دسته جمعی از مسجد به قبرستان میرند . قبلاً عزاداران آنجا جمع شده‌اند . قبل از آنکه مرد را به گور بسپارند زیر بازوی همه مردان یک تکه چوب مو و یا چوب انار میگذارند و دقت میکنند که سر رویه مغرب و پا رویه مشرق قرار گیرد . پس از اینکه نعش در گور جا گرفت مردی به حفره گور فرومیرود و مرده را نکان میدهد و یکنفر دیگر کنار سرمهده قرار میگیرد و سمهده را با صدای بلند اسم مرده را نکار میکند تا اسمی دوازده‌امام را بخاطر او بیاورد . آنوقت نعش را بزریر طاقی که در دیواره گور کده‌اند ، میرانند ، و سوراخ طاق مانند آنرا با آجر و خاک می‌پوشانند و خاک روی آن میریزند .

اگر مرد باشد سیگی بالای سراو میگذارند و اگر زن باشد دوستگ دردو طرف گور میگذارند . پس از آنکه باز هم مقداری دعا خوانند ، عزاداران به خانه بر میگردند . کسانی که وسیله‌دارند ، برای دوسره روز چادری روی قبر میرنند تا ملائی بتواند راحت در آن بماند و قرآن بخواند نزد یکترین کس مرده حق ندارد در عرض روزهای آینده عمماً برسگذارد ، فقط شبکلاهی بر سر دارد .

بولی برای دلاک در رخت خواب انداخته باشد . در غیر اینصورت ناصح در اطاق میماند بمحض اینکه شوهر اطاق را ترک کرد ، چند زن بدیدن عروس میروند . و او را به حمام میبرند ، شوهر جوان اینک در حیاط بیرونی میماند و گاه گاه حق دارد سری بمعیالش بزند .

سه روز متوالی جشن گرفته میشود . سور میخورند ، میرقصند و بازی میکنند (یا بازی در میآورند) صبح روز سوم دلاک بدیدن مادر عروس میرود و حادثه را نقل میکند و در عوض انعامی میگیرد . پدر داماد با چند تن از مهمانان نزدیک خود بدیدن حاتواده عروس میرودو آنجا با چای و میوه و عصرانه از آنها پذیرایی میشود . روز بعد برادر یا یکی از کسان نزدیک داماد ، داماد را به مادر زن معرفی میکند و نامبرده از مهمان خود بایک قدر شریت یک قلیان و شریتی پذیرایی میکند . پس از خدا حافظی و دیدار از پدر زن ، داماد به خانه بر میگردد . پدر عروس یک قدر براز نبات و چهارکله قندو یک بقجه شیرینی به خانه شوهر جوان میبردو آنها را مابین خویشان جدید خود تعسیم میکند . اینها همان هدیه‌هایی هستند که با سیصد فرانک پول نقد خربده شده‌اند .

در اندرون فقط یکی از دوستان عروس میتواند ماند دیگران همه باید خایه را ترک کند . یک سال تمام هر هفته باید پدر و مادر عروس و داماد هدیه‌هایی برای فرزندان خود بفرستند . پس از قریب دوهفته باید شوهر جوان ۵۵ نفر را به مهمانی دعوت کند . اسم این مهمانی پاهنگه *Puhengehe* (؟) است و کسان نزدیک باید هدیه‌ای برای زن و شوهر جوان همراه بیاورند دوهفته دیگر باید پدر عروس مهمانی برای دوستان و کسان مرد حاتواده ، البته این بار بدون هدیه . ترتیب دهد .

مراسم عزاداری

وقتی یکی از اعضای حاتواده میرد ، زنها شالی دور سر خود می‌بیچند . نعش باید طوری قرار گیرد که سرش متوجه قبله باشد . نعش را به مرد شوی خانه میفرستند و آنجا آنرا با سدر که چربی را حذب میکند می‌شویند . سپس آنرا در محل سربوشیده‌ای روی نیم

شده‌اند هم معتبره استند و از حقوق ممتازی برخوردارند.
 اغلب مردم میکوشند که صاحب این لف بشوند، اما در راه نیل با یعنی مقصود دشواری‌هایی هست. کسی که به زیارت مکه می‌رود باید بتواند دعاها را بخواند و صحیحاً اجرا کند، او باید خمس دارایی خود را به سادات و مستمندان بددهد بعلاوه حق زنش را که حزو مهریه‌اوست و قبل از تعیین شده بپردازد. او باید قبیل از رور ۱۸ ماه قربان در مکه باشد، یک روز دیرتر دیگر قبول نیست. آنها باید لخت به محلی که احرام نامیده مشود بروند خود را روی پله‌های منارتکان بددهد. لی‌لی کنان و دوان دور مکان مقدس ببرود و از آنجا تارور دهم از حج اسلام تبعیت کند. کسی که قصد حج داشته باشد باید از ۲۴ امر خودداری کند.

- ۱- خود را بخاراند.
- ۲- هیچ نوع حشره‌ای را نکشد.
- ۳- دروغ نگوید.
- ۴- غیبت کسی را نکند.
- ۵- چیز بدی که بوئی منتشر کند، مثلاً پیاز و سیر تخرورد.
- ۶- قبل از ۱۸ قربان در مکه باشد.
- ۷- روز دهم گوسفندی ذبح نکند.
- ۸- تارور ۱۲ آنجا بماند.
- ۹- او باید روز ۱۲ هفت تاده سنگ ریزه به حجر الاسود بیندازد.
- ۱۰- سیس می‌باید از احرام خارج شود.
- ۱۱- اواجازه ندارد بیاطلاق رنی وارد شود.
- ۱۲- کسی را کنک نزد.
- ۱۳- کسی را فریب ندهد.
- ۱۴- موی خود رانکند.
- ۱۵- گوش و دهن خود را تمیز نکند.
- ۱۶- ریش خود را اصلاح نکند.
- ۱۷- رگ خود را نزند.
- ۱۸- ناخنها را خود را نگیرد.
- ۱۹- لباس نپوشد.
- ۲۰- حمام نکند.
- ۲۱- نخوابد.
- ۲۲- کلاه بر سرنگدارد.

او بدیک و یا چند ملا پول میدهد که همه روزه برای مرده قرآن بخوانند. در خانه‌ی عزاداران از تسلیت دهدگان با قهوه و فلیان پذیرایی می‌شود. بدستان هنگام ظهر صحانه و شام داده می‌شود. روز سوم یکی از ملاهای عالی مقام به مجلس ختم می‌آید و به صاحب عرا عمامه‌اش را پس میدهد. نام مرده قرآن و دسته‌های گل واشیاء دیگر را همراه خود می‌برد و صاحب عرا در همان شب پلوم‌فصلی به فقرا میدهد.

اگر مرده وصیت‌نامه مورد تصدیق مجتهدی باقی گذاشته باشد، در این صورت آخرین اراده‌ها و حتی المقدور احرا می‌شود. در غیر این صورت مجتهد تمام دارایی او را مهروم می‌کند و آنرا طوری تقسیم می‌کند که بخودش ۱۱ سهم و به ورشه دو سهم میرسد.

روز هفتم کسان و دوستان مرده حلوا و شیرینی سرقبر می‌برند و آنها را بین فقرات تقسیم می‌کنند روز ۴۱ هم بازدستان شرینی سرقبر می‌آورند و بین فقرا تقسیم می‌کنند. سراسر هم در خانه‌ی قرآن می‌خوانند و پلو بین فقرات تقسیم می‌کنند. روز بعد نزدیکان مرده بار دیگر سرقبر می‌برند و مراقبت می‌کنند که گور با آجر روپوش و نشانی گذاشته شود.

گورهای اشخاص طبقات عالی همان‌طور که ذکر شد طاق‌نمایی دارند شبیه به خانه، منتهای گبد مانندی آنرا پوشانده است. خود قبر با سنگ مخصوص تراش کده به آیه‌های قرآن مزین است پوشیده می‌شود. گاهی هم از سنگ آهک استفاده می‌شود. گور یک مرد جنگنده دلیریا شمشیر باز جائزه گرفته را سنگ‌هایی که شبیه به شیر هستند می‌آیند.

میان اهالی اصفهان تعداد زیادی اشخاص دیده می‌شوند که عمده سبزبرسر و شال سبز برکمر دارند. اینها سید و از اعاقاب پیغمبر هستند. با وجودیکه در باره اسلام بسیاری از آنها می‌توان شک کرد، از حقوق ممتازی برخوردار می‌شوند و با اینکه چنین حقوقی برای خود قائل هستند و حق خودشان را هم می‌گیرند. میان همه طبقات سید هست. کسانی که حاجی هستند و بزیارت مکه مشرف

بطوریکه در سالهای اخیر رفتار و حرکات آنها جلب توجه نکرده است.

شامل مبلغ ۲۴۰۰۰ تومان و بیست هزار خروجی
هر خوار برابر ۵۰۰ تند (برای مساعدة به عددی زیادی از اصحاب کم وظیفه خور نامیده می‌شوند می‌پردازد. جزو آنها مردم همه طبقات هستند. هر سرباز عادی باید ۷۵ قران (۷۵ فرانک) نقد در سال، روزانه سه فوند و نیم نان و بعلاوه ۱۵ قران از ساکنین خانه‌های محله‌اش دریافت کند.

وکیل باشی ۱۵۰ قران نقد در سال، ۷ فوند نان و ۳۰۰ قران از محله‌اش می‌گیرد.

صاحب منصب سلطان ۱۰۰۰ قران و ۱۴ فوند نان می‌زرا

یاور دوم ۵۰۰ قران و ۷ فوند نان ۲۵۰۰ قران و ۲۸ فوند نان

سرهنگ ۵۰۰۰ قران و ۷۵ فوند نان ۱۰۰۰ قران و ۱۴۰ فوند نان

اگر سربازی بمیرد باید محله‌اش سربازدیگری بگمارد. مالیاتی که شاه می‌گیرد متفاوت است. مالیات از

خانه، زمین، درآمد، از شهر از حرفه و از آب گرفته می‌شود. این مالیات‌ها ارسال‌ها پیش مقرر شده‌اند. ملاها مساجد و اموال موقوفه از هرگونه مالیاتی معاف هستند. مالیات بندی حرفه‌ها متفاوت است.

دباغ ۷۵ تومان در سال بقال یا عطار ۱۲۰۰ تومان در سال

میوه فروش ۲۵۰۰ تومان در سال داروغه ۳۰۰ تومان در سال

تحصیلدار ۳۰۰۰۰ تومان در سال (تیول)

مال الاجاره دکانهای شاهی ۷۰۰ تا ۸۰۰ تومان

مال الاجاره دکانهای میدان شاه ۷۵ تومان دکانهای دیگر هر دکان ۵ قران در سال

مالیات خانه ۱ تا ۵ قران کهنه چین ۸۲ تومان در سال

رفاص - مطرب و لوطی از بابت هر تومان یک قران مالیات می‌پردازند.

سبزی فروش ۳۵۰ تومان در سال شیرینی فروش ۵۵۰ تومان در سال شیره فروش ۴۰ تومان در سال

دونکنیه دیگر بود که من از آن‌ها اطلاع حاصل نکردم.

زوار معمولاً همراه کاروان عزیمت می‌کنند، برخی از آنها خشکی، لعله، از بوشهر و از آنجا بالکشتی بخواهند و یا کشتی بادی نامکه. موقع برگشت دوستان با سور و شفعت از آنها استقبال می‌کنند. برخی ابتدا به کربلا و بغداد برای زیارت پیغمبر شان علی می‌روند. برخی برگشت لقب کربلائی با اسم آنها اضافه می‌شود. برخی بزیارت مقبره امام مقدس و فاطمه در قم نزدیک تهران و به مشهد در خراسان می‌روند. در این صورت بدأول اسماشان لقب مشهدی می‌آید. هر کس که دو لقب آخری را داشته و حاجی نیز شده باشد. فقط با لقب حاجی صدا کرده می‌شود. در بهار و پائیز کاروانهای بسیاری باشکرتنان و بچه‌ها به زیارت اماکن مقدسه یعنی امام زاده‌ها که نزدیک شهر است می‌روند. بدون این سیرو و سیاحت‌ها، زنان هرگز نخواهند توانست از خانه و از زندگی محدود خانوادگی خود حارج شوند.

اخلاق و رفتار اصفهانی‌ها

از رفتار و اخلاق مردم سایر شهرهای ایران متفاوت است، بخصوص از شیرازی‌ها. بهمین جهت اینها وقتی با هم هستند با هم تمیزازند و اغلب کارشان به کتک‌کاری می‌کشد.

اسفهانی‌ها زودیاور، کم علاقه، زرنگ، سرم مسخره‌چی و متلک‌گو تاحد بیشتر می‌در طرزیان بعلاوه خسیس و نزاع جوهه‌ستند، در مقابل اما غیرتی هستند و کوشش، باهوش و پیشکار دار در هرامی. نسبت به مردم شهرهای دیگر بیشتر مدارا به خرج میدهند و مهمنان نوازنند.

در کوچه و بازار همیشه شاده‌ستند و زیاد سرو صدا می‌کنند. در ضمن گردش و سواری برای خودشان آواز میخوانند و آنها که ممکن هستند آوازه خوان همراه می‌پرند و آنها را با هدایا و خوش‌فتری تشویق می‌کنند کسانی که شغلشان آواز خوانی و رقصی است، و لوطی نامیده می‌شوند، همیشه بحد کافی وجود دارند. منتها تعداد آنها بر حسب اوضاع و احوال تغییر می‌کند. زمانی بود که لوطی‌ها همه کاره بودند (فرمان میدادند) شاه کنوی رحمت بسیار کشید تا فدرت آنها را در هم شکست

داردکه در آن یهودیان حیدالاسلام زندگی میکنند .	۲۰ تومان درسال	مرده شور
دلیل دیگر این است که یهودیان ، دولت ایران را با اشکالات داخلی و گرفتاریهای سیاسی مواجه نمیساخند زیرا هیچ دولت معظمی از خارج به یهودیان مساعدت نمیکرد .	۱۱۰ تومان درسال	پالان دوز
بحضاینکه یهودیان آرادی بیشتر از آنچه معمولاً به آنها تعلق میگیرد برای خود قائل شوند ، فوری و سخت محازات میشوند و حتی الامکان تحت قوانین بسیار سختی که برای آنها وضع شده است به مواضع اولیه شان رجعت می یابند ; در سالهای اخر دولت انگلیس بر اثر اقدامات جندین تجارتخانه بزرگ در لندن بخصوص تجارتخانه موته فیوری Montefiori - ما توصیه های غیر مستقیم خدمات بسیاری بمنظور رفتار بهتر با یهودیان انجام داده و در ضمن وضع آنها را بهتر شده است . این اقدامات البته مانع آن نیست که که گاه در اثرا وضع واحوال غم انگیری امنیت مالی آنها به مخاطره بیافتد .	۱۱۰ تومان درسال	یراق بند
ایرانیان بسیار زرنگ هستند و میتوانند کوچکترین خطای یهودیان را عظیم جلوه دهند آنگاه کلیه همسایگان را تحییز میکنند و معمولاً عوام به نخستین خانه یهودیان حمله میبرد و هرجه زیردستتان میافتد ویران میکنند . طبیعی است که در این صورت کلیه ساکنین آن خانه هرجمزودتر پا به فرار میگذارند .	۱۵۰ تومان درسال	توتون فروش
یک نظریه خانه های یهودی ثابت میکند که اهالی برای چنین مواردی آماده هستند . خانه ها از حمہ آبادی در وضع بسیار بد و کتفی قرار دارند کوشش به منظور اصلاح و آرایش خانه موجب شدید مخاطره است . اغلب مدخل خانه ها سگ و دارای دالانهای بادرهای کوتاه هستند . سطح حیاط خانه های بسیار کهن ارسطح کوچه ها پائین تر است لیاس مردان وزنان یهودی شیشه لیاس ایرانیان است ، منتها آنها باید دارای علامتی باشد و الا سخت محازات میشوند . روی قبای آنها روی سینه باید یک تک کتان منقش نصب باشد و قیا باید سینه آنها را بیوشاند ، باین معنی که دنباله های سر شانه ها باید روی هم بیفتد . پوشیدن عبا قدغن است . آنها حق ندارند مانند ایرانیان کلاه پوستی سربگذارند . نگ لیاسهای آنها باید سفید و سیز باشد . وقتی بادان	۲۰۰۰ تومان درسال	روغن کش
	۳۰۰ تومان درسال	آچیل فروش
	۶۰ تومان درسال	حناسار
	هیچ نمی پردازد .	میخ چی
	هیچ نمی پردازد	آهنگر
	۷۰ تومان درسال	دواسار
	۶۰۰۰ تومان درسال	قصاب
	۱۰۰ تومان درسال	کلاهدوز
	۴۵ تومان درسال	مسگر
	هیچ نمی پردازد	سراج
	۱۰۰۰ تومان درسال	نانوا
	۲۰۰ تومان درسال	آسیابان
	۵۰ تومان درسال	نقاش
	۵۴ تومان درسال	سنگ تراش
	۵۵ تومان درسال	شماع
	۳۵ تومان در سال	کوزه گر
	۳۳۰۰ تومان در سال	رنگرز
	۱۰۰۰ تومان درسال	کرباس
	هیچ نمی پردازد	نبار
	۲۵۰ تومان در سال	کفسکر
	۲۵۰ تومان در سال	کوره بز
	۱۵۰ تومان در سال	زریاف
	۴۰ تومان در سال	نقره سار
	۴۰۰ تومان در سال	کمریند ساز
	۸۲۵ تومان در سال	کتان فروش
	بابت هر خروار ۵/۳ فران	تبناک فروش
	بابت هر صد و ۱۱ فران	تریاک فروش
	محله یهودیها در اصفهان : بخصوص جالب است .	از یهودیان بدین اسلام گرویدند .
	ایرانیان تقریباً همه ملیت های غیر مسلمان را حتی الامکان از خود شهر رانده اند ، فقط یهودیها استثناء هستند .	د. ماقع د. ب. دیک . اصفهان . حندب . دهکده خود

برده‌اند.

نرديك کاروانسرا مقابر و مقبره‌استر قرار دارد .
پس از گذشتن از چند دالان تاریک و یک سو راخ تنگ
آدم وارد چندین زیر طاقی تاریک ترمیشود ، دریکی از
این نیم طاقی‌ها یک تخته سنگ مربع شکل شبیه به گرانیت
وجود دارد . بروی آن چندین حروف که ظاهرا عربی
باید باشد حک شده‌است . روی سقف نیم طاقی چهار
گنبد شبیه به کلاهک دیده می‌شود . نیم طاقی‌ها از آجر
محکم ساخته شده‌اند و قشر ضخیمی از کاه گل آنها را
می‌پوشاند . عجیب این است که کوهی واقع در آن نزدیکی
به همین شکل است ، منتها مخروط آن نوک تیرتر است .

سابقا در اصفهان جامعه گرها که نسبتاً عده‌شان
زیادبود ، منزل داشتند . این روزها فقط چند تن از
آنها که اهل بیزد هستند و بزراعت اشتغال دارند ، دیده
می‌شوند . زیرا هنگام برداشت محصول تریاک که باید
سریعاً بعمل آید ، کمبود فوه کار باید با استخدام از
نقاط دیگر جبران شود . آنها اغلب در جامعه مسیحیان
جلفاً منزل دارند . آنجا من فرصت یافتم چند نکته
جالب راجع به تحریر تحول زندگی آنها در بیزد کشف کنم .

این نکات عبارتند از :

تعداد آنها در بیزد حدود ۱۳۰۵ نفر است و اغلب
آنها از راه رزاعت زندگی می‌کنند . عده‌کمی هم دوره‌گرد
هستند . هشت صد خانه‌ای که در آنها زندگی می‌کنند ، اغلب
کوچکند و خارج از شهر قرار دارند ، منتها آنها مجزی
نیستند ، خانه‌هایشان و سطح خانه‌های ایرانیان واقع شده
است .

بقیده‌گرها در دهات اطراف زندگی می‌کنند که قریب
۱۲ فرسخ از هم فاصله دارند ، آنجا خانه‌های
ایرانیان نیز هست . همه شان ممکن است در حدود
۵۰۰ خانه مرالشغال کنند . در بیزد چهار معبد و در دهات
ده معبد دارند که چهلم روحانی آنها را دارند می‌کنند و
رتبه‌واعتبار آنها ارشی است . یک رئیس دارند (مود
شیان) ؟ راجع به پیرستش آتش چیزی گزارش نمیدهم ،
زیرا مراسم مذهبی آنها و فرقه مذهبی آنها در
هندوستان اعمال می‌شود .

می‌آید حق‌ندارند در بازار راه بروند ، نماید پابرهنه
باشند (والامجازاتشان اعدام است) نماید دست آنها
به اموال و اشیاء ایرانیان بخورد . در بیزد قواعد باز
هم سخت تری هست . آنجا حتی زنها حق ندارند چادر
آبی رنگ سرکنند ، فقط چادر سفید رنگ مجاز است .
يهودیان حق‌ندارند مالک دکان باشند و یا دکانی باز
کنند .

کشت‌های یهودیان اغلب زیرزمین واقع است
ونور از سقف به آنها میرسد . سالیانه ۴۵۰ تومان بابت
مالیات به شاه می‌پردازند و از اعمال هرگونه کسب و کار
بر منفعت محروم هستند در کاشان عده‌ای از یهودیان به
ابریشم رسی و ابریشم بافی می‌پردازند . تعداد یهودیان
در تهران بیشتر از اصفهان است و در همدان کمتر . آنجا
پیش‌عمده آنها طبایت است و در شیراز جمعی به تجارت
اشغال دارند . بسیاری از یهودیان در شیراز تجارت
می‌کنند و در آمد خوبی دارند . قرنهای باستی یهودیان
در اصفهان سکنی گزیده باشند . بسیاری از آنها در
زمانهای قدیم دین اسلام را اختیار کرده و در نزدیکی
اصفهان چندین دهرا مسکون کرده‌اند بر همه معلوم است
که اهالی دهکده گولز Gulz در چهار فرسخی اصفهان
يهودی نسب هستند زیرا لهجه مخصوصی دارند و نوک
زبانی حرف می‌زنند .

در تابستان هر کس وسعت مالی داشته باشد ، سر
قبر استر (اسراخاتون) که یک روز راه از اصفهان فاصله
دارد ، می‌رود و آنجا قالاً برای هشت روز در کاروانسراei
که نزدیک یکده ایرانی قرار دارد منزل اختیار می‌کنند .
گورستان آنها نیز در همان محل است . نعش هارا باید
از اصفهان بدین محل منتقل کرد . فقط عده کمی از گورها
با سنگ مشخص شده‌اند و عبارتند از سنگ‌های چهارگوش
که بر سطح آنها چندین اسم و عدد حک شده است . مساجد
آنها آثار خطی قدیمی ندارند .

ده ایرانی که نزدیک کاروانسرای یهودیان واقع
است مسجد و یا امازاده‌ای دارد که بسیار قدیمی باید
بوده باشد . در هر حال آثار بسیار کهن و مقداری کاشی
های کمیاب قدیمی که در آن طلا بکار رفته دارد . اکنون
ورود مسیحیان باین مسجد کهن سخت منع است . چون
علوم شده است که کاشی‌های آنها را برداشته و

که مسافرین دیگرچه مشاهدات و توضیحات درباره مراسم تدفین گبرهای داده‌اند، مثلاً نمیدانستند که آیا پرندگان ابتدا چشم چپ و یا چشم راست مرده را در میآورند، این مردم بنظر من آدم‌های فروتن و خوش نیت وجودی و کوشا آمدند. درنتیجه افادمات گبرهای متغیر در هندوستان، گبرهای ساکن ایران مورده حمایت و مساعدت سفارت انگلیس قرار می‌گیرند. بدون کمک آنها همه گبرها از ایران رخت برپسته و یا نابود شده بودند.

مهمترین رشته‌های صنایع

کسانی که کتاب رامیش می‌کنند چیز سازنامیده می‌شوند. دوکاروان‌سایر و چند ردیف از بهترین بازارها بهره‌های این جنس اختصاص دارند، بخصوص کاروان‌سراهای قصریه و شاه تنها بدین منظور ساخته شده‌اند؛ ۱۵۲ استاد، هفت هزار شاگرد دوکارگر را به کاروا میدارند، ۴۵۲ شاگرد و کارگر ۱۹۵ رنگرز سیل. ۱۶ رنگ ساب ۹۵ رنگ پر ۲۹۵ آهارزن ۱۲۳ نقاش سموه ساز و چوب تراش

با این عده باید کارگران مخصوص، مانند رخت شو، حمال و قاطرجی‌هارا اضافه کرد. همه ساله ۲۸ هزار توب‌کتاب منقش می‌شود. کارگران بر حسب کاری که می‌کنند در حجره‌های مختلف جاگرفته‌اند. پیرو جوان تنگ هم نشسته‌اند. تابستان و زمستان سریع و جدی از صبح تا شام کار می‌کنند. این اطاقها بسیار تاریک هستند و پیوه سور ساده باید اینجا و طیفه‌خودش را انجام دهد اما شوخ و شنگی اصعه‌ای بهار تاریکی تسلط دارد. زیرا غالب مرد خوب دریافت میدارند و از اعضای خانواده‌های متوسط هستند. اگر همهاش را روی هم حساب کنیم کسب و کار بدی نیست.

جنس رنگ نخورده را سه روز تمام در مایع گرم شکمبه گوسفند می‌گذارند و آنرا با آب خوب می‌شویند سپس هر تکه را در محلول آهکی هلیله سیاه فرموده و بعد خشک می‌کنند. حالا می‌توان روی پارچه رنگ‌های مختلف بوجود آورد که اصل هستند و ارسیں رفته‌اند.

چون اکنون فقیر هستند نمی‌توانند با خارج روابط تجاری برقرار کنند. حرفه و یا دکانی برای کسب نمی‌توانند داشته باشد. آنها حق دارند تن خود را فقط با کرباس رنگ تکرده ببیوشانند، مجاز نیستند پشم و پارچه بکار ببرند. آنها حق دارند کلاه پوستی بر نگ طبیعی یا عمامه‌ای از پارچه ساده بر سر گذارند. آنها حق ندارند سواره‌حلوی مسلمانان در حرکت باشند، بر عکس باید پیاده شوند و صرکنند تا مسلمان از نظر آنها دور شود. بهر مسلمانی باید تعظیم کنند و دست بالا بایک "علیک" جواب سلام آنها داده می‌شود. در مقابل شان باید چه بساتو هن ایرانیان را تحمل کنند. مقاومت در مقابل یک ایرانی مجاز نیست و اگر شکایتی داشته باشد، حق ندارند وارد خانه‌اش بشوند.

در حال حاضر مالیات مستقیمی به شاه تمیز بدارند گبرهای هندوستان بحای آنها ۱۳۰۰ تومان میدهند. از این گذشته باید اربیلت آب، بهای گرافی بپردازند دارند سه باغ در پیزد باید صد و ده تومان بدهد. چاههای آب آنها در حدود ۴۰ متر عمق دارند و درنتیجه آنها بزحمت می‌توانند با آب چاه احتیاجات خود را رفع کنند. اگر بخواهند اسپ، الاغ و یا قاطری داشته باشند باید چهل قران در سال بپردازند.

نوروز در تاریخ ۲۱ مارس نخستین عید بزرگ آنها است و در ماه اوت عید بیگری را جشن می‌گیرند. آنها فقط بایک زن می‌توانند ازدواج کنند. پدر اسم خود را به پسر و رن اسم خود را بدخترش میدهد. بموضع اینکه پسر هفت ساله شد، سدره پوش تن او می‌کنند. یک روحانی دعائی می‌خواند و جشنی گرفته می‌شود. همینکه به سن ۱۵ رسید باید طبق قوانین کهن ازدواج کند. ازدواج بوسیله روحانی زرتشتی صورت می‌گیرد. طلاق مجاز نیست، تجدید فراش فقط پس از مرگ یکی از دو طرف مجاز است. دختر باید در ۱۲ سالگی ازدواج کند. بدین ترتیب به هر دو مردی سه زن میرسد.

گورستان آنها در فاصله دو فرسخ از شهر بر فراز یک تپه دورافتاده‌ای قرار دارد. دونفر مامور هستند که نعش‌ها را بدانجا ببرند. هیچکس حق ندارد همراه نعش‌ها به تپه برود و آنها مرده‌ها را بحال خود و اگر می‌کنند. تضمین کنندگان اخبار من هیچ اطلاعی نداشتند

قالی مانند گستردہ و پارچه شویان مراقب آنها دیده میشوند، که باحدیت ولاینقطع کتان‌های چاپ خورده را می‌شویند، می‌فشارند و در آفتاد سفید می‌کنند. پارچه شو سنگ گرد صافی- اغلب سنگ‌های آسیا با سوراخی در وسط هستند- کجکی جلویشان گذاشت و پارچه‌هارا پس از آنکه آبشان فشار داده شد محکم به سنگ میزند تا یکه خشک شود. صدای شرقی که از خوردن پارچه به سنگ بر می‌خیزد از دور در تابستان و رومستان بی‌انقطاع از صبح تا غروب شنیده میشود. فقط در بهار که رودخانه طفیان میکند، لازم میشود که پارچه‌شوان هر چه زودتر ساطشان راجمع کنند و آنها بگیرند.

برای مراقبت شبانه چند کلبه گلی ساخته شده و نگهبانان همراه سگ‌های پاسیان به هیچ بیگانه‌ای اجازه دخول به این منطقه را نمیدهند. پارچه شویان با پارچه‌های ورمالیده تاکید در آب می‌ایستند و کار پر رحمت خود را انجام میدهند. بازوها یشان لخت است و فقط پیراهن نازکی با شلوار بالا زده لباس آنها را تشکیل میدهد. پشتکارشان بحدی زیاد است که هرجا دم آنها را ستایش کند کم است. تمام روز چه موقعی که گرمای تابستان بعد اعلا میرسد و چه در رومستان که آب بطور محسوس سرد میشود و شروع به بخستن میکند در آب ایستاده‌اند.

بافندگان

در زمانهای قدیم شغل عمدۀ اهالی این شهر عبارت بوده است از بافتن کرباس، قمیص، نشور Pirhemschahi شال Naschur ململ، پارچه‌ابریشمی و اسماع و اقسام پارچه‌های لطیف و ضخیم دیگر. مردم این صنعت را خوب یادگرفته و استعداد به خروج میدادند. اما در تیجه ورود پارچه‌های اروپا از تعداد دستگاه‌های نساجی روز بروز کاسته شده و فقط مقدار کمی از آنها در شهر و دردهات اطراف دیده میشود. اغلب زنها و دهاتی‌ها در رومستان به نساجی اشتغال دارند. شهر اصفهان برای مناطق اطراف، مرکز عمدۀ فروش و خرید این نوع پارچه‌هاست. برای کرباس که پارچه‌ضخیمی است دستگاه‌های بافندگی کوچکی وجود دارد که نصف آن در زمین کارگذاشته می‌شود.

رنگ سیاه را روی پارچه میزنند این رنگ عبارت است از ویتربول آهن که با آهن و کتیرا محلوط میشود. بعد از سرخ می‌آید و آن عبارت است از خاک سرح که از دهی نزدیک اصفهان می‌آورند و آنرا با هلیله سیاه، روغن داغ وزاج سفید محلوط میکنند. آنوقت پارچه‌هارا در آب رودخانه خوب میشوند و دوبار در دیگ‌های بزرگ با روناس می‌بینند و بعد بار دیگر با آب محلوط با پشكل می‌شوند، تا رنگ سرخ تبدیل به سفید شود.

اینک پارچه پیش سل کش میرود که رنگ آبی را با رنگ نیل و زردراء با پوست هلیله سیاه بوجود می‌آورد. آنگاه پارچه را برای مدت کوتاهی در آب قلیا فرومیکد و سریعاً آنرا آب می‌شوید. اگر پارچه را مدت میدیدی در آب قلیا نگه دارد رنگ نیل و آب قلیا در هم محلوط میشود. هر یک توب پارچه ۱۵ متنقال رنگ میبرد. همه رنگها بی دربی محلا از یکدیگر در محل‌های لازم چاپ میشوند. قالب‌ها از جوب گلایی و انگور ساخته میشوند. اگر قالب‌ها بزرگ باشد به آرنج متصل میشوند. اگر هوا خوب باشد تمام این جریان ۱ تا ۳ ماه طول میکشد. نیل کش‌ها با دیگ‌های بزرگ‌شان که فقط بوسیله مروبوش مختص‌ری در مقابل آفتاب و هوا حفظ میشوند، گروه شاعرانه‌ای را تشکیل میدهند. نیل‌کش‌ها شبیه به شیاطین سیاه با پاروهای بلندشان دیگ را بهم میزنند و ازین سویه آن سوی جهند. یک باد ضعیف، دود، دودکش کوچک را در کلبه پخش میکند. کارگران مثل کلاع سیاه رنگ تیره بخود میگیرند و باید ریه‌های خوبی داشته باشند تا مدت میدیدی این دود را تحمل کنند.

هنگام روز که از چهار باغ میگذری، بارهای گران پارچه‌های رنگ شده را پشت اسبها و یا قاطرهای سالخورده می‌بینی که رویه رودخانه میروند و یا از آن جا بر میگردند. توپهای پارچه پشت اسبها بارشده و تا گردن آنها میرسند، بطور یکه اسبهای دیگر که این بوی عحیب به مشامشان میخورد و این مومیائی‌های متحرك را می‌بینند، فوری رم میکنند.

از پل چهار باغ مخصوصاً در تابستان که مسیر رودخانه خشک‌است تا دور ادور در جهت علیای رودخانه و در قسمت سفلای آن مقدار هنگفتی از این پارچه‌های



اطاقها اغلب بحدی تاریک هستند که من نتوانستم از آنها عکسبرداری کنم . وزنهای سنگی از زیرویکچوب بلند نارک از بالا آویزان به سقف و دوکهای عظیم ساخت عهد عتیق وسائل عمدۀ این چرخ تا فندگی را برای تهیه پارچه‌های پنبه‌ای تشکیل میدهند . برای پارچه‌های ابریشمی چرخ‌های با فندگی سه‌تری ولو آنکه قدیمی هستند ، دارند . بیشتر این جهت تاسف خوردم که رنگهای اصیل پارچه‌های پنبه‌ای فراموش شده‌اند و رنگهای اروپائی بخصوص رنگهای آنی لین اینجا نیز بکار می‌روند .

ابریشم بافی هم که در ایام گذشته رونق داشت ، امروز کمیاب است . اغلب شال و عبا می‌باشد . عده کمی برای لباس‌های آراسته طبقات عالی منتہا فقط بر حسب سفارش ، پارچه می‌باشد . ابریشم از رشت ، برد و کاشان می‌آید . در اصفهان فقط چند خانواده‌ی بزرگ که مالک‌جنین ده‌هستند به پرورش ابریشم اشتغال دارند آن‌جایی‌توند درخت‌توت را که برای پرورش پیله ابریشم لازم است ، بعمل بیاورند . این کار بیشتر از روی تفنن است ، بخصوص از این جهت که اینجا نیز ماستده‌همه‌جا بخصوص در رشت . آفت کرم ابریشم زیان بسیار وارد می‌کند .

کشت پنبه :

در اصفهان فقط از زمان جنگ‌های داخلی کشورهای امریکا غومیت پیدا کرده ، زیرا با صدور پنبه بانگلستان تجارت این متابع گل کرد . از آن زمان بعد این زراعت رویه کاهش نهاد و اکنون پنبه فقط در تابستان بمتابه محصول دوم زراعت می‌شود . اگر کود فراوان داده شود بوترشد حسابی دارد ، بدیختانه در سالهای اخیر کشت‌تریاک‌کشور را به قحطی سوق داده است . بطواری که معمولاً بوته‌های قوی کمتر دیده می‌شوند .

پنبه را ابتدا در باعچه می‌کارند و بعد نشای آن را در زمین‌هایی با سیارهای عمیق می‌نشانند . هر بوته‌ای باید آنقدر جادا شده باشد که تنها شد در مقابل بادبتواند به تنه بوته همسایه‌تکیه بدهد و در عین حال از نابش آفتاب بحد کافی برخوردار شود ، بمحض اینکه

شکوفه‌ها شکفته شدند و پنبه از محفظه خارج شد ، برگ‌ها خشک می‌شوند و میربزند . یک سرمای مختصر به عمر بیوته پایان میدهد . موقعی که پنبه شکوفه می‌کند تماسای پنبه زار عالی منظر است . در این وضع مزارع دیگر عاری از گندم زاره است و در یک منطقه عریان که خورشید بیرحمانه می‌باشد بوته ملوس با گل‌های لطیف و برگ‌های سبز خوش رنگ که در اثر کمترین نسیم می‌جنبد ، آدم را محظوظ می‌کند . می‌گویند از اصفهان که مرکز فروش پنبه در این منطقه است ، سالیانه ۲۴۰۰۰ هزار پنبه بخارج صادر می‌شود . آنچه در خود اصفهان برداشت می‌شود ، هم در آنجا مصرف می‌گردد .

تنباکو را تابستان در باعچه‌های کوچکی می‌کارند و آخر تابستان نشای آنرا می‌نشانند . این نشاء سریعات کامل می‌باشد و زود میرود و محکم می‌شود . بمحض این‌که دوران شکوفه رسید ، سر درختی هارامی شکنند ساستنای بوته‌های قوی که بذر برای سال آینده تولید می‌کند . برگ‌های زیرین رانیز می‌شکند تا برگ‌های دیگر هرچه بیشتر قوی شوند . این برگ‌ها را پس از برداشت محصول در خود مزارع حشک می‌کنند ، یعنی در نقاطی از زمین که خشک است پهلوی هم قرار میدهند . البته گاهی بادشید برگ‌ها را می‌کنند و ضرر فراوان می‌سانند .

بالاخره تنباکو را روی هم اسپار می‌کنند و تاموقع استعمال آنها را محکم می‌سینند و در محل حنکی نگه میدارند این تنباکو فقط بدر دقلیان می‌خورد و در خود محل تند و ناملایم است ولی وقتی به ترکیه حمل می‌شود برابر زمان درازی که در راه است ، طعم خوبی می‌گیرد . تنباکو را به ترکیه صادر می‌کنند . در خود اصفهان تنباکوی شیراز مصرف می‌شود ، چون طعمش ملایم و لطیف تر است . تنباکوی اصفهان که نه بدر دلیل های ما اروپائیان می‌خورد و نه بدر تهیه سیگار و سیگار برگ همه ساله به مقدار ۳۵ هزار هزار خوار صادر می‌شود .

خشاش

سی سال پیش در اصفهان تریاک بسیار کم کشت می‌شد . فقط عده معدودی از مردم آن را مصرف می‌کردند ولی بعدها دو تاجر بزرگ که مدتنی در هندوستان بسر برده بودند ، به صدور مقدار کمی تریاک خام و خالص برداختند . اینان خوب سود برداشت و تدریج‌آغاز عرض

تریاک ابتدامایهایست غلیظ که شیره نامیده میشود . آنها رادر ظرفهای مسی گود جمع میکند و در زیرزمینهای سرد نگهدارند . مایع تدریجات بخیر میشود و آنکه اندک هرچه شیره بیشتر بماند تریاک سفت تر و غلیظتر میشود در همین دیگه ها تریاک را به بازرگان میفروشند و تاجر آنرا برای صدور آماده میکند .

بدین منظور تریاک را در آفتاب و در زمستان روی آتش ذغال چندین مرتبه گرم میکنند و روی تخته صافی بادستهای قوی آنقدر آنرا میمالند تا قسمت های آنکه آن بکلی از پین سرود و از وزن تریاک ۳۰٪ کسر شود . اگر برای صدور به چین باشد مقداری تخم کتان بدان میافزایند و محکم مالش میدهند ، دقیقاً وزن میکنند و به شکل بان کماج در میآورند و باز در محل خنکو هواداری خشک میکنند . برای بسته بندی از برگهای نازک بونه خشحاش و صندوق های از جوب تبریزی استفاده میشود . وزن هر صندوقی ۱۵۵ تا ۱۴۵ فوند است . بدین طبق میتوان آنها را آسان تر بارفاطر کرد و به همه جا منتقل ساخت .

ایرانیان تریاک پرورانده شده را بدون روغن به حب های کوچک تبدیل میکنند و برای معالجه روماتیسم آن استفاده میبرند . عده کمی از ایرانیان مخفیانه مقداری از آن را در چیق میگذارند سالیانه در حدود ۴۰۰۰ صندوق تریاک هر یک به وزن ۱۴۵ فوند به چین و اروپا صادر میشود .

روغن کشی

در اصفهان ۳ تا ۴ دستگاه روغن کشی است که روغن های زیر را تولید میکنند :

روغن کجد	هم برای حوردن و هم برای سوخت
روغن بیدنجه	Bidengjed
روغن بزرگ	ناصاف و نوع بدآن
روغن خشخاش	برای سوخت
برای تهیه نگونه نقاشی و سوخت بکار	میروند .

برای دستگاه روغن کشی یک ساختمان بلند و جادار و طاقهای بلند و دیوارهای محکم لازم است . دانه ها را ابتدابا سنگ های آسیابه قطریک متrownیم تا دومتر خرد

چند سال تجارت تریاک روغن زده را به چین و تریاک خالص را به اروپا افزایش دادند . در سالهای اخیر زراعت تریاک بسرعت تمام توسعه پیدا کرد ، بطوریکه کشت تریاک از اصفهان به کلیه مناطق ایران و تاجله های فلات سرایت کرد . حالا همه کس تجارت تریاک میکند و قیمت را بر قابیت یکدیگر بالا میبرند ، هیچکس برای دیگری سودی فائق نیست و به زودی بحرانی درخواهد گرفت تا اینکه تجارت این متابع در دست چند عامل متصرکر شود .

در ابتدا زارعین نیز سودی برداشتند . هیچکس نمیخواست جنس دیگری بکارد ، بطوری که غله ، کاهو علوفه و کارگر سریعاً روبه ترقی نمیاد . شیره زمین را کشیدند ، چون مقدار هنگفتی میباشد مصرف شود . دولت هم به صدور تریاک گمرک گزاری بست . اغلب بازرگانان تریاک را با مقدار زیادی روغن مخلوط کردند و چیزهای دیگری هم بدان اضافه کردند ، بحدی که تریاک (ایران) در اروپا بدنام شد و قیمت آن روبه کاهش گذاشت . چند تجارت خانه بزرگ ورشکست شدند .

در ضمن دهقانان نیز عاقل تر شده اند و در نیمی از زمینهایشان خشخاش میکارند تا از قحطی مصون بمانند اگر در سالهای پیش محصول غله خراب میشد ، اغلب آنها از گرسنگی میمیردند .

خشخاش در ماهنامه دریاگجه های کوچک ، در خود محل کاشته میشود و اگر قبل از ورود زمستان خوب روئیده باشد ، زمستان را برگزار میکند . در بهار بزرگ میشوند قبل با یاری زمین را منظم کود داد . در این صورت بسرعت قد میکشند و خشخاش شکل بخود میگیرد و آخر مه تا اوائل زوئن باید بیوست خشخاش را با کارد چند تیغه ای تیغ زد . و سطح ظهر باید پوست خشخاش را تیغ زد و صبح روز بعد شیره ای که از بیوست خارج شده با یک کارد ساده تراشید و بادفت جمع آوری نمود . این عمل نیز در باره بوته های قوی اجرا میشود ، خود خشخاش های باقی میمانند تا بذر میان خشخاش برسد . از تخم خشخاش روغن میگیرند و برای بختن نان شیرینی از آن استفاده میکند طبیعی است که برای پرورش بذر بهترین و پر بارترین بوته ها را انتخاب میکنند . در این صورت خشخاش های آنرا هم تیغ نمیزنند .

زیادی آسیاب آبی هم هست که باشیب کم و چرخهای کوچک و ساده و یا مصاعف کار میکنند . بقطیر تقریبی یک متر هستند و از جنس گرانیت ناصاف کماز کوهستان دور دست میآورند .

آجرپزی

در بسیاری از نقاط اصفهان طبقاتی از گل رس را که بسیار محکم و ریز است خشک و بعد غربال میکنند . سیس با کاکا مخلوط و لگدمال میشود و در قالب های کوچکی از جنس چوب یا سینگ روی زمین صاف قالب گیری میکنند پس از آنکه خشت ها در هوای آزاد خشک شدند ، آنها را در کوره سرخ و یا سفید میپزند .

نیمی از کوره در زمین کارگذارده میشود و باندازه ۵ تا ۶ متر از سطح زمین ارتفاع میگیرد . کوره ها را با خشت محکم دیوار بندی میکنند و یک قشر آجر روی آن میکشند . زیر آن آتش فراوانی از بوته های بیابان درست میکنند و دود بوسیله چند دودکش روبه آسمان هدایت میشود . بالای آتش ، محلی است کاسه مانند که روبه بالا تنگ میشود و در آن خشت یا آهک را میپزند .

این محفظه راتاده اهنه با خشت پرمیکنند ، بطوری که نگیدیگر قرار نگیرند و در ضمن پختن بهم نجسند هر کوره بر حسب بزرگی خشت در حدود ۵ تا ۶ هزار آجر را میتواند جا دهد . یک شبانه روز باید کوره را حسابی آتش کرد تا در ریحا و داشما گرم وبالاخره خوب داغ شود بحدی که سنگهای بالائی سرخ و پاسعید شوند . آنگاه کوره را بحال خود و امیگدارند تا آنکه پس از یک یا دو روز سرد شود .

تمام هنر آجرپزی در این است که آتش درست پخش شود تا آجرها نه آب شوند و نه خام بمانند . از سنگهای زیرین که اغلب سیز پخته میشوند برای ساختن کف خیابان بکار میروند .

برای آهک پری کوره های کوچک تری وجود دارد که داخل شان را بایک قشر آجره دیوار بندی کرده اند . کج را اغلب با آجرها هم میزنند ، بدین طریق که کنار دیوار را خالی میگذارند و آنرا با گچ پرمیکنند هردوی این مواد به مقدار فراوان در نزدیکی جاده شیراز موجود است گچ در خاک نرم مخلوط است و آهک در سنگهای که از کوه

میکنند که متصل به یک محور کج توسط شتری کمدور داره کوچکی میگردد ، می چرخد . سنگ عمودی دور مخروطی می چرخد که روی آن دانه ها را ریخته اند و تدریجا در اثر پخش منظم یکنواخت له میشوند . برای اینکه حیوان سرگیجه نگیرد چشم های او را می بندند و هر چند ساعتی حیوان را عوض میکنند . دانه های له شده را در تقتها ری گردی از ساقه برنج و یا نی بشکل نان کماج میبرند . اینها را زیر پرس *Presse* میگذارند و مابین پرس و اهرم های بلند پرس دوکنده جوب قرار میدهند . همین که اهرم را فشار دادند روغن در تفت خارج میشود و به انبار روغن میبرند .

به محض اینکه فشار حاصل از آلت نقاله و وزنه اها بر طرف میشود ، اهرم بلند واقع در طرف مقابل در اثر فشار ذاتی خود آهسته سالا میرود ، زیرا انتهای اهرم روی پرس در پایه دیوار کارگذاشته شده است . اهرم سی متر طول دارد و از بهترین درخت های چنار ساخته میشود . معمهدا پس از مدتی استعمال باید تجدید شود . در صورتیکه ناگهان بشکند ، کارگرانی را که آنها حضور دارند خطر مرگ تهدید میکند . طنابهای بسته به آلت نقاله فریب سه گره (Zoll) قطره ۱۵ متر طول دارند و این بر اساس با فاصله انتهای الوار از زمین در نقطه ای که از آنجا فشار وارد میشود . دو گاری لازم است تا الوار را با فشار وزنه اها و آلت نقاله و بالاخره در اثر آویزان کردن بد خود به آن پائین بیاورند . هر بار باید از نردبانی بالا بروند . منتها بحدی کارآمد هستند که عملیات روغن کشی بسیار سریع انجام میگیرد .

برنج کوبی

پوست کیدن برنج بوسیله اهربم های بلند و سنگین بشکل چکش جوشی اجرا میشود که بزور کارگرها بالا میروند و با فشار خود روی برنج که در حفره ای قرار گرفته است پائین می آید . کوبیدن برنج شبیه است به کوبیدن دانه های روغن دار توسط سنگ های سیاه بوسیله هی شتروه همان نظری که قبل از شرح داده شد انجام میگیرد .

آسیاب گندم کوبی

از آنجا که در تابستان اغلب آب کم است ، غله هم در اصفهان مانند برنج کوبیده میشود . در ضمن تعداد

را باید با خمیر ترش مخلوط کرد و همینکه حاضر شد فوری درستور ریخت .

ت سورهای نان نوع اول و سوم یکی هستند . این نوع سور را از خاک کوره گری که خوب مالش شده به شکل خلرون میسازند ، ارتفاع آنها یک مترا قطر آنها بیزیک متر است . کنار آن حفره ایست برای پختن و یائین آن کاملاباز است . اگر بخواهند نان را در بازار بیزند قسمت پائین آنرا طوری مسدود میکنند که یک دودکش باقی بماند .

ت سور را بادارهای بلند میسازند که نانوا بتواند از حفره‌ی پهلوئی باسانی داخل آنرا ببینند و در آن دست دراز کند . بابتونه بیانی ت سور را خوب میتوان آتش کرد . نان تقریباً یک پادرار و نیم تاسه ربع با پهن است و دو طرف آن را مدور میکنند خمیر را روی یک تخته لایه دار پهن میکنند و نانوا آنرا از سوراخ پهلوئی کوره بدیوار ت سور میزد . آنوقت باید نانوا خوب مواطع باشد که نان را بموضع بادست از ت سور بیرون بکشد ، یعنی قبل از آنکه نان در خاکستر بیعدت . آتش ت سور باید خوب تنظیم شود تا نان حسابی بیزد . اگر ت سور خیلی داغ باشد ، آنوقت نانوایمتواند نان را بیرون آورد و در نتیجه آسان میسورد . اگر ت سور سرد باشد دود بدیواره ت سور میماند و دیگر خمیر نمیچسبد .

نوع دوم روی سنگریزه‌های کوچک و سفت در کوره های آجر سار پخته میشود . این ت سورها مریع شکلند ، مرتفع ترند و دارای دودکشی هستند تا شعله سنگریزه‌ها را زود داغ کند . سنگریزه‌ها زیر دودکش دریک طرف و سوخت ، یعنی همان بوته‌های بیانی تند سوز در طرف دیگر قرار دارند . شعله ارروی سنگریزه ها میگذرد و در صورت لزوم میتوان هنگام نان پختن جلوی آنرا گرفت نان که ۵ ملی متر قطر دارد و دراز است با پاروئی دسته بلند در ت سور برده و روی سنگریزه‌ها گذاشته میشود . نان زود بر شته میشود و بایک چنگ آهنی میتوان آنرا بیرون کشید . ت سور از روی رو باز است و یک پنجره آهنی دارد تا میتوان باسانی مراقب آتش و پختن نان بود .

نوع سوم ، یعنی نان لواش در ت سور خانگی کماز گل کوره گری است پخته میشود . این ت سورها را در زمین کار میگذارند . سر آن باز است و زیر آن مخرجی

صفه (Soffeh) می‌کنند و میآورند . گچ را قبل از استعمال به همان طریقی که دانه‌های روغن دار را به میکنند .

در کارگاههای کوچک آجر را لعاب میدهند و این فن اکنون دارد رونق میباید . در دوران شاه عباس و اخلاف اواین صنعت رواج بسیار داشت کلیه عمارت‌ها بزرگ و مهم مانند مساجد و مدارس با این کاشی‌های راپوش میشوند . بهترین کاشی‌های اونیز کاشی‌های انگلاس دار - بادرختش طلا - از شهرهای کاشان ، نظری و بیزد می‌بند . ظاهراً لغت کاشی از کلمه "کاشان" اقتباس شده و در مسجد‌های قدیمی آنها قدیمترین کاشی‌های را میتوان پیدا کرد . روحانیون آنها را مانند مکان مقدسی حفظ میکنند . عین آن رنگ‌های زیبای قدیمی را دیگر نمیتوان درست کرد . چنین نظر می‌آید که این صنعت فقط در زمان محدودی رواج داشته است ، زیرا ناگهان از میان رفته ، گوشی کلیه استادان آن دوران باهم مهاجرت کرده و باقوت کرده‌اند . بخصوص آن گلدان‌ها و ظرفهای فابل انگلاس بسیار نادر هستند و حتی تیله‌های آنها را نمیتوان پیدا کرد ، با وجودیکه بسیاری در محل کوره‌ها عقب این تیله‌ها گشته‌اند . مردم همه‌اش در فکر هستند و میکوشند خاکی را که شیوه به چینی است و با آن این جنس کاشی درست شده است ، پیدا کنند . بدون این خاک ، بر حمایت میتوان چنین انگلاسی ایجاد کرد . رنگ اساسی که اغلب با کاشی انگلاس دار پیدا میشود ، سفید خاکستری تا سیاه و انواع آبی است . کاشی‌های کهنه‌بدون آنها بحدی سفت است که با کار نمیتوان آنها را خراش داد . کاشی‌های جدید شکنده تر هستند .

نانوایی

سه نوع نان گندم هست . نان بازاری که معمولاً در بازار پیدا میشود ، نان سنگ که روی سنگ پخته میشود و نان لواش که نان نازک خانگی است . نان سیاه وجود ندارد ، زیرا چودار زراعت نمیشود و نان جو نمی‌بزند و جورا متابه خوارک حیوانات بکار میبرند . نوع آرد در تهیه این نانها هیچ فرقی نمیکند ، و نوع آنها بسته بوضع پختن در ت سورهای گوناگون است . خمیر

مشود و آن را به قطعات کوچکی که تقریباً ده سانتی متر قطر و ۲/۵ تا ۳ سانتی متر ضخامت دارد، تقسیم می‌کند.

این قالب‌های گرا در جعبه‌های کوچک جویی مسلو از آرد میگذارند و بحاهای دور دست برای فروش عرضه می‌کند. ماده‌ی گر رامیتوان در هر فالی ریخت، اما پس از اینکه سرد شد، نمیتوان آنرا آسان نادست شکست قالب گرفت و یاریخت، فقط با خشار میتوان آنرا شکست یاسم گر همه حا فروخته میشود، اما گاهی هم تقلب می‌کند و بجای شره و صفحه بوته گز، غسل و آرد بکار میزند.

در هر عیدی گز حتماً باید وجود داشته باشد، بخصوص زنهای بجهه‌ها آن را دوست دارند. میگویند که سیار موجب تندرستی است. چون آرد نان شیرینی پزی خوب نیست و خمیر مایه کم است، کیک کم پخته میشود. فقط گاهی نان شیرینی وجود دارد که با چای میخورند. آنها را از *Malz* (مالتز) و آرد خودجی و مقدار کمی آرد معمولی درست می‌کنند.

شماعی و صابون سازی

شمع را از پیه‌ی سازند، همان طور یکه در اروپا از زمانهای قدیم معمول بوده است. صابون را هم همینطور بعلاوه خاکستری کریشه بیابانی چون حاوی مقدار زیادی قلیا *Pottasch* است، نیز مصرف دارد. فقط دو جور صابون هست، سیاه و سفید. صابونهای بهتر از اروپا وارد میشود. اخیراً از زمانیکه چراخ‌های نفتی رواج یافته‌اند، مقدار زیادی نفت در تابستان با خیک از چشمدهای شوستر و مقداری نیز از رشت و تهران متعلق به باکو در کنار بحر خزر وارد میشود.

جرم

اینجا فقط چرم خام بعمل می‌آید و به خوبی همدان هم نیست. چرم آنجا مرغوب است. فقط پوستهای سه تر دیگری میشود، پوستهای سنگین و پوستهای یوستینی به رویی حمل میشوند و از روییه چرم بهتر و محکم تر خردیده میشود. شاه کوتونی جندین مرتبه کوشیده است دیگری حام رادر خود تهران باب کند، اما هنوز موفق

برای هواکش دارد که بر احتی میتوان آنرا تنظیم کرد. تور را از بالا با هیزم آتش میکنند. مردم فقیر بجای هیزم از یشکل اسب و گاو استفاده میکنند. نانوای بدروری زمین بشیند وزیاد خم شود. این یک کاربرز حتمی است، مخصوصاً از این جهت که اغلب شن نان یخته میشود.

نان بازاری فقط برای یک روز خوشمره است، یک نوع آن را سفت می‌پزند که در سفر آن استفاده میشود از منی‌ها نان خانگی خود را طوری می‌پزند که میشود آن را برای مدت بیشتری نگه داشت. بدین منظور خمر را حب عمل می‌اورد و نان راحتی الامکان نازک و خشک می‌پزند. نان را پس از یختن هم خشک میکنند در محل خشکی نگه میدارند. چند ساعت بیشتر، نان را ترمیکنند و بعد میخورند. در واقع از مزه‌ی خوب نان چیزی کاسته نشده است.

شیرینی پزی

برداشت این صنعت چنین است که شیره با شکر را اغلب تی شکر که از جاوه و جزائر اطراف می‌آید. خوب صاف کنند و در حال مذاب با مواد دیگر طریق صحیحی مخلوط نمایند. شیرینی از جنس آرد بسیار مرغوب نیست. شیرینی‌های مطبوع و دلیستند عبارتند از راحت الحلقوم، ریان سره، قرص *Lofis* سوهان، بشک، نقل، نبات، حلوا و پونک. یکی از شیرینی‌های معروف و مخصوص اصفهان گز است. این اسم مختص و مشتق از گرانگیان است و ترشی است از برگهای بوته‌ی صفحه دار با اسم آسترالوس است از برگهای بوته‌ی صفحه دار با اسم آسترالوس *Astragalus* این بوته در کوهستان فربدن که قریب ۴ تا ۵ روز از اصفهان فاصله دارد مرسوید، ارتفاع این بوته یک تا دو پاست و از برگهای آن در تابستان ماده شیرین و عسل مانندی می‌جوشد. این ماده بزودی در آفات خشک میشود و کسانی که حقی می‌برند و مثابه شکر در محل خشکی نگه میدارند.

قند باید این شکر آرد مانند را در حالی که دائم با یک قاشق جویی در یک تاوه بزرگ و گودی می‌مالد، مجدداً تبدیل به مایعی کند که بعداً مانند عسل سفت میشود. بادام و یا پسته برسته و کمی گلاب به آن اضافه

شکن‌ها با تبرهای سنگینشان چوب را نمی‌شکافند، بلکه
با یک منشور که لبه نازک آن تیز است درخت را به زور
متلاشی و له و خرد می‌کنند. دل‌آدم می‌سوزد وقتی آنها
چوب را باین حال می‌اندازند.

قصرهای کهن، شاهد هنر استادان نجار هستند که
سیصد تا چهارصد سال قبل زندگی کرده‌اند. مقصودم
تالارهای بزرگ باستونهای بلند و خوش اندام و چوب
بندی محکم و روکش سقف‌ها و آرایش‌های طریف
پی‌جره‌ها و درهای است.

خراطان

از کارهای نجاری آنچه که گردد و مدور باید باشد به
خراطا و اگزار می‌شود. نجاران این کاره نیستند و از عهده
آن برنمایاً بیند، زیرا خراطی باید با دست و پا انجام گیرد.
میز خراطی همه جا یکی است و آن عبارت است از یک
چهار چوب کوچک مرتع شکل که زمینه‌ی آن افقی است و
پایه‌هایش روی این جهار چوب دوکده متحرک بانوکهای
تیز‌آهنی تعبیه شده است بطوری‌که همه چیز مابین این دونوک
تیز باید قرار گیرد. خراط که جلوی دستگاه شروعی زمین نشسته
دید می‌زند و اندازه کاری را که باید انجام گیرد معین می‌کند
بعد دو طرف چوسی را که باید خراطی شود سوراخ می‌کند
و آنرا پائین دونوک تیز قرار میدهد. آنوقت کمانش را
که معمولاً بسیار دراز و مرکب از چوبی بعرض یک نا دو
سان‌تی متر و تکه چوب زبان‌گنجشک خمیده، برمیدارد و
جزم را که زود می‌توان از کمان جدا کرد و دوباره به آن
متصل ساخت یکبار دور چوبی که باید خراطی شود
می‌گرداند و بدین طریق می‌تواند چوب خراطی را بمیل
خودش به جلو و به عقب بچرخاند. فقط نباید فراموش
کند که تسمه را محکم بکشد و این کار دشواری نیست
زیرا هر دو دست او آزاد هستند. بالانگهای پای
راستش، درحالی که پای دیگر را تکه‌گاه خود قرار
میدهد و یا با هردو پا تیغ خراطی را نگه میدارد، این
تیغ یا محدب و یا نوک تیز است و دسته آن باید کوتاه
باشد. اگرچه همیشه دقیق نیست، روزی بیکی از ماهرترین
خراط‌ها چند تا گلوله بولینگ دادم برایم درست بکنند
وما هر دو مان سخت در عذاب بودیم تا توانستیم آنها را
هم گرد و هم بیک اندازه در آوریم.

شده است. پوستین بره را ابتدا از پوست بره‌ای که
تازه متولد شده، بشرطی که از تراوادا صیل و عالی باشد درست
می‌کنند و به همین حسبت قیمت آن گراف است.

نخاری و مبل‌سازی

این صنعت چند جانبه است و هر روز بروز عرضش
افزوده می‌شود. مردم اینجا بسیار تردست هستند و همه
کاره، هم طریف کار و هم درشت کار. امروز دسته‌جارو
می‌سازند و فرد اجوب بست یک سرسای محل را، یک
روز به ساختن پتجره و در اشتغال دارند و روز دیگر به
پرداخت چهار چوب برای تصویرهای شیشه‌و تزئینات دیگر.
۱۷ سال بیش کهیه ایران آمد نمی‌توانستند صندلی و
میز و اثاثیه نظیر آنها را بسازند. حالا همان آدمها با
رغبت مبل‌هایی از چوب‌گرد و چنار می‌سازند که منبت
کاری هم شده است.

این دو نوع چوب برای مبل‌سازی بسیار مناسبند
چوب چنار سفت و باداوم است. این چوب، بیشتر
برای اشیاء و سائلی بکار می‌رود که در معرض آب و هوای استند
مانند دروبنحره و ستون. مقطع چنارهای کهن نقش‌های
مجللی دارند. معمولاً به علت ارزانی، چوب تبریزی
بکار می‌رود چوب چنار و گرد و روز بروز کمیاب تروگران تر
می‌شود، زیرا سال بسال فاصله ناقاطی که از آنجا چوب
می‌آورند، طویل‌تر می‌شود و درختان تازه کشت را زود
می‌اندازند.

یک دشمن بزرگ نجاران گرمای هواست، هر قطعه
چوبی که سالهای طولانی در محل هواگیر و در سایه به
تدریج و کاملاً خشک نشده باشد، می‌ترکد. وای بحال
اثاثهایی که از اروپا آورده باشند، ناگهان صدای ترقی
شنیده می‌شود و وقتی که خوب به نقطه زیان رسیده‌نگاه
می‌کنی می‌بینی که حتی بهترین مبل‌های روش شده هم
ترک برداشته است. آزمایش‌های گوناگون من ثابت
کردند که درخت تبریزی پوست نکنده ۴ تا ۵ سال لازم
دارد تا آماده شود. می‌گویند که برآساس یک روش امریکائی
می‌توان چوبی را که مصنوعاً خشک شده است، بکار برد.
اینجاد ستگاهاره‌کشی نیست و هیزم شکن‌هایی هم
که بتوانند حسابی درخت را بیندازند وجود ندارند.
اره‌کشی و آنداختن درخت کار خود نجاران است، هیزم

بنا و ساختمانهایش

این حرفه هم وسعت زیادی دارد و محدود نیست هیچ محکدیگری جز کار عملی انجام شده وجود ندارد . استادان سالخورده در عین حال هم معمار هستند ، هم بنا ، هم گچکار و هم رنگ کار فقط رنگ زدن دیوارهای نفاش و آگزار می‌شود . این آدم‌ها استعدادشان را در همه رشته‌های ساختمان بکار می‌برند و سالها با یاددازی اول شروع کنند تا اینکه بتوانند خود را استاد معرفی کنند . بجههای دهた دوازده ساله به کارآموزی می‌روند و با این صنعت خو می‌گیرند و با آن بزرگ می‌شوند .

وقتی دیوارهای اساسی خانه‌ای ساخته می‌شود بخصوص زمانی که خشت بکار می‌رود ، باید بسیار سریع و جابک کار کرد . بر حسب سن کهن ، بناآوار معروف خودش را بانواهای مختلف می‌خواند و در ضمن یک حمله را تکرار می‌کند ، " خشت بد من " یا " نیم خشت " یا " جارک " یا " گل " یا " گچ بد " این بناهای ساعی و کوشش باید ، وقتی کارکتراتی باشد ، در آفتاب داغ ناپستان ، در حالی که شبلاهی بسر دارند ، آنقدر آوار بخوانند تا صدایشان بگیرد ، شاگرد بناها بزمت می‌توانند به آنها برسند . آجرها باید از پائین بر حسب نوعی که بسامیخواهد ، بالا انداخته شود . بندرت اتفاق می‌افتد که بنا آجری را که درست بالا انداخته شده ، نگیرد و بزمین برگردد . تماشای این مردم هنگام کارشان لذت بخش است .

اغلب خانه‌ها با خشت ساخته می‌شوند ، چون هوا بسیار خشک است . اگر بخواهند محکم کاری کنند تا خانه دوام بیشتری داشته باشد ، آنوقت دیوارهای خارجی را با یک قشر آجر که ماگچ کارگذاشته می‌شوند ، می‌پوشانند کلیهی عمارت بادوام با آجر ساخته می‌شوند ، یعنی تقریباً همه مساجد ، مدارس ، امام زاده‌ها ، کاروانسراها و عمارت دولتی . اغلب خانه‌های خصوصی بزرگ دوران شاه عباس که برخی از آنها امروز احتیاج به تعمیر دارند ولی هنوز باقی مانده‌اند نیز آجری هستند . شالوده‌هی بنا ، روی زمین گل رس باندازه یک متر با نیم متر ارسطح زمین ببالا یا مخلوطی از گل و آهک یا سنگ و آهک ریخته می‌شود . از این جای بعد دیگر آهک مصرف نمی‌شود . بعلت اینکه هوا خشک است . طبیعی است که

اساسخانه سازی برای اشخاص مبتلى براین اصل است که هر خانه دو حیاط مجزا از یکدیگر داشته باشد که دست بالابوسله را هروئی با یکدیگر متصل می‌شوند یکی اندرونی خای زنها و یکی بیرونی برای مردها . خانه‌های بزرگ‌تر را حتی الامکان دو حیاط بوسیله دو راهرو و بوسیله یک ارسی با پنجره‌های بزرگ در درجهٔ بیرونی بهم متصل می‌کنند و این از جهت هوایش لازم است .

اغلب خانه‌های خصوصی دو طبقه هستند ، منتها در طبقه اول همه اطاق‌های که برای زندگی لازم هستند ، فراردارند و در طبقه دوم اغلب چند اطاق فقط برای اقامت در تابستان بنا شده‌است . از این اطاق‌ها اغلب بجای اطاق خواب استفاده می‌شود . چون در زمستان بسیار سرد و در تابستان هنگام روز بسیار گرم هستند . بهترین خانه‌ها دارای زیرزمین‌های بزرگ با فواره و حوض هستند و ایرانیان ازانها در روزهای گرم استفاده می‌کنند . این زیرزمین‌ها کوچک‌ترند و در خانه‌های فقراء اصلاً وجود ندارند .

اطاق‌ها تقریباً همیشه طایه حدب دارند و مردم اینجا در طاق ساری بسیار ماهرند . اطاق با سقف مسطح گران‌نمای می‌شود ، چون چوب زیاد می‌خواهد . دیوارهای مدور بالوارهای چویی بهم متصل می‌شوند ، بدین‌منظور که طاق‌های احکم‌تر کنند و پایان ساختمان زودتر انجام گیرد . مقصود این است که اطاق‌ها بزرگ و هوایگیر باشند و با طاق‌نما این منظور برآورده می‌شود . سقف اطاق‌های طبقه دوم بر عکس اغلب با الوار پوشیده می‌شود و با مصالح سبکی که در ساختمان آن بکار رفته نباید فشار بر طبقه پائین زیاد باشد .

پنجره‌های بزرگ طوری ساخته شده‌اند که قسمت پائین به بالا کشیده می‌شود و می‌توان آن را باز نگه داشت . قسمت بالایی ثابت است و مربع مستطیلی را تشکیل میدهد که اصلاح بزرگ‌تر آن افقی هستند . قسمت فوقانی چار چوب محکمی دارد و مقدار زیادی شیشه‌های کوچک رنگی گوناگون را در بر می‌گیرد و هر یکی از این تکه‌های شیشه به نوبه خود قالب گیری شده است . پنجره‌های پائین نزدیکی دارای پاره شیشه‌های کوچک‌تر و یا بزرگ‌تر شبیه به پنجره فوقانی و یا ساده‌تر هستند . هر اطاقی معمولاً سه یا بیشتر پنجره دارد . اطاق‌های دیگر دارای درهای پنجره‌مانند



بعلاوه حیاط با غچه‌بندی می‌شود و ایرانیان در این راه سعی وافی مبذول میدارند و سلیقه به خروج میدهند. مهمترین چیزی که من در ایران دیدم در یک قصر کهن در اصفهان بود. این قصر در طبقه فوقانی عمارت آب انباری برای حوض و فواره داشت. این آب انبار از مس بود. راه آب را بانتبوش درست می‌کنند و اغلب تعمیر لازم دارند. قصرهای بزرگ و مدرسه‌ها عموماً حیاطهای وسیع دارند با حوض‌های طویل و اغچه‌های عظیم و تالاری که در چهارجهت باز است. برای این تالار یک تالار ستون دار طاق مجللی وجود دارد.

دیوارهای اطراف تا یک متر ارتفاع مرمر بالا رفته‌اند در تالار و اطاقهای منقش و طلاکاری شده باز هم حوضهایی هست.

سطح حیاطها را در صورت امکان با آجر و سنگ‌های محکم ساده و نیز با سنگ‌های مسطح می‌پوشانند. دیوارهای تحتانی خانه‌ها و زیرزمین‌ها هم با تخته سنگ‌های منقش و حوشتر از در مقابله آب و هوا محفوظ می‌مانند. برای اینکه آب حوض نشست نکد از مقدار زیادی آهن با آجر سرخ رنگ و با اخره مخلوطی از آهک آب نخورد و خاکستر و چوب و شکوفه‌های نرم و خشک و یک نوع علف مخصوص استفاده می‌شود. این مخلوط را مدتی با چوبی محکم می‌کوبند و بعد فوری مصرف می‌کنند که بعد از چندین بار با ماله صاف شود، تا اینکه تدریجاً و بدون آسیب سفت شود. این مخلوط طاقت یخ‌بندان را ندارد و باید مکرر تعمیر شود.

پلهای اصفهان ساتمامی پلهای دیگر ایران فرق دارند. اینها همه مسطح و فوق العاده محکم بنا شده‌اند. هم شالوده‌هاین و هم قسمت‌های دیگر شان، اغلب پلهای ایران یک زاویه حاده‌ای را تشکیل میدهند و یا اینکه بسیار خمیده هستند. هنگام عبور از این گونه پلهای باید باید احتیاط کرد و آدم باید شاد و خوشبخت باشد که با حیوانات باربر و همراه کاروان توانسته است آن سگدد. پلهای اصفهان روی پایه‌های محکمی ارسنگ‌های آهک که رویه رودخانه نوک تیز و درجهت مقابل مدور هستند، قرار دارند. پل دوم و سوم چهار باغ در قسمت تحتانی راهروهایی برای پیاده رو و بالای پل دیوارهای اطاقهای محذا از یک دیگر دارند. این دیوار، رویندگان

و درهای چوبی پادرهای باشیشه که از آن نور بداخل اطاق می‌تابد هستند. در مرکز طاق‌ها پنجره‌های آهنی تعییه شده‌اند. این پنجره‌ها برای هوای کشی هستند و در زمستان با کاغذ چسبانده می‌شوند.

تقریباً هر اطاق برابر پنجره‌ها در وسط دیوار عقبی یک بخاری دیواری دارد. این بخاری فقط برای زینت است، گاهی هم فقط نماست. بالای بخاری در سه طرف دیگر طاقچه هست. از آنجا که ایرانیان در اطاق‌هایشان گنجه و میزندارند، وجود این طاقچه‌ها بسیار ضروری هستند و از یک تواختی را که اطاق خالی و سفید در انسان باقی می‌گذارد، خنثی می‌کند. اطاق فقر اگچ مال هستند و خانه‌های مالداران باطل و نقاشی‌های روغنی و حالاحتی با آنست. بعلاوه با گچ کاری بسیار با سلیقه تزئین می‌شوند. هر اطاق پذیرائی دو طاق پهلوی و یا کفشکن دارد و در این اطاق باید مهمانان قبل از ورود به اطاق کفشهای خود را زیاد آورند. راهروها و راه پله‌ها بسیار تندر و کم ارتفاع هستند. پله‌ها بلندند ظاهرا بدین منظور که بالا رفتن بیشتر با مراقبت از این محدود است، مگر اینکه تعمیری لازم باشد. با اینکه با مصاری داشته باشد که مانع تماشی خانه‌ی همسایه گردد.

حیاط‌ها چهار گوش مانند و انبارهای اطاق توکروکلفت در گوش‌های از آن قرار دارند. این اطاقها اغلب پنجره ندارند و در مدخل آسها دری هم نیست. بسیار خانه‌های اجاق‌های بسیار ساده‌ای دارند که از آجرند. نه دودکش و نه دیوارهای سوز. اطاقهای بلند و در چهارگاهی بزرگی دارند که دود را به خارج از مطبخ می‌کشند.

طولیه‌ها اغلب در حیاطی جدا از خانه قرار دارند. برای هر حیوانی آخوری متناسب بزرگیش در دیوار تعییه شده که اکاوه‌گل صاف می‌شوند. طرف راست و چیزی آخور سوراخیست با چوبی که در زمین فرورفت و به آن دهانه را وصل می‌کند. از روی احتیاط حیوانات را زنجیر می‌کند پای عقبی آسها را باطنابی به میخ آهنی که بزمین طوله کوبیده شده، می‌سندند.

در صورت امکان در هر حیاطی یک حوض مربع و فواره وجود دارد. آب فواره از آب انباری در قسمت بالای خانه میرسد و آنرا با آبی که از چاه می‌کشد پر می‌کنند.



شده‌اند . قالی بافی نیز در زمان شاه عباس کبیر از نو رونق یافته است .

هنوز هم در چهل ستون چندتن از نخستین هنرمندانی دیده می‌شوند که به پرداختن قلمدان‌های مشغول هستند که خانواده سلطنتی ، حکام و کارمندان عالی‌ترین سلطنتی سفارش داده‌اند ، موضوع نقاشی اغلب میدان جنگ یا گل و بوته و بندرت نیم تنه و آدم‌های مثل دخترانی هستند که با میل از روی مجله‌های اروپائی کشیده می‌شوند .

نقاشی بسیار آرام ولی باحدیث صورت می‌گیرد ، بطوریکه ایگونه آثار بسیار گران تمام می‌شود اغلب آب رنگ بکار می‌برد و روی آن چندین بار روغن کتان کشده می‌شود . تصویرهای بزرگ برینگ روغنی که اغلب در طاقچه‌های قدیمی دیده می‌شود ، رفاصمه‌ها و جوانان زیبائی هستند که برخی مورد توجه دربار قرار گرفته بودند .

همین نقاشان هم به صیقل کردن (لعل دادن) صفحه‌های طلا و مس مشغولند . !ما این رشته هنر هم راه افول می‌بینیم . رنگها دیگر به زیبائی سابق نیستند و محصول کار هم دوامی ندارد . از زمان خرابی اصفهان به دست ترکمنها سقوط صنایع و هنرها جننه عمومی داشته است و علت این است که معامات عالی تشویقی از آنها نمی‌گردند . در زمان حکومت ناصرالدین شاه که تجارت اروپا را بیشتر ترغیب می‌کرد ، سوزائی مهمی شخیص داده می‌شود .

را از فشار باد محفوظ میدارد . از این گذشته پل سوم در قسمت تحتانی امواں مانندی راه پل‌مای که تاسطح آب می‌رسد دارد . روی این راه پله‌ها عابرین خوش می‌گذرانند خود را خنک می‌کنند و به تماسی امواج آب می‌پردازند . این محبوب ترین و پیرآمد دورفت ترین پل‌ها است .

سبک ساختمان کاروانسرا همیشه یکواخت است ، منتها با این فرق که برخی دوطبقه است و برخی یکطبقه . شکل مرجمربع و یا مربع مستطیل است . در وسط حیاط و در اطراف رویه حیاط اطاوهای مسافرین قرار دارد . پشت آنها در پلخ خارجی طولیه‌ها بنا شده‌اند . درهای مدخل طولیه برخی در وسط و برخی در زوایا قرار دارند . طولیه‌ها سریوشیده نیستند . دروازه کاروانسرا بسیار بزرگ و بلند است . چونکه کلیه حیوانات با بارهایشان باید بدون مزاحمت بتوانند وارد شوند . اطاوهای باندهارند . اغلب اطاوهای در کاروانسراها داخل شهر درهای دارند که قفل می‌شوند و پنجره‌های چوبی که بالا و پایین کشیده می‌شوند . دلپسند ترین کاروانسراها که در آن تجار معتبر حجره دارند ، هم دارای آبانبار وسیعی است و هم در وسط حیاط مرکزی دارای با غچه‌های زیبایی است . در این کاروانسراها طولیه کم است و میدان پشت حجره‌ها بمنزله انبار امتعه است .

زرگری و جواهرسازی

ایرانیان بسیار علاقمند هستند که زیست طلا و سفره‌ی آنها حتی الاماکن دست‌خورده بماند و برای اینکه مطمئن باشد ، بیشتر متمایل به سکه‌های خوب قدیمی هستند ، زیرا از آن‌جا که روش تصفیه‌ی طلا و سفره‌ی خوب باطلان عموم سریده ، مردم اطمینان ندارند که این طریقه و افعا صحیح اجرا می‌شود یا خیر .

طبق قواین قرآن رینت طلا در واقع مکروه است ، اما مردم باید هر روز با اشرافی سروکار داشته باشند . رایت سفره بدرجات مرسوم تراست از قبیل انگشت کوشواره ، دست‌بند ، سنجاق ، گردبند ، سرفلیان با زنجیرهای بسیار ، حام از هر نوع و سماور که از آن نمی‌توان

نقاشان

این هنر ترقی بسیار ندارد . زیرا دین ایرانیان تصویر انسان را در واقع منوع کرده است و نقاشان فقط در پنهان با این هنر می‌پردازند و در درس نقاشی این رشته اصلاح تعلیم نمی‌شود . بنابراین صحبت از هرگونه تشویقی بیهوده است . فقط در زمان سلطنت شاه عباس و خلف او در اثر اراده قوی و نامحدود او اقدامی در این راه که بنویه خود منحصر بفرد است بعمل آمد . تصویرهای بزرگ در تالار قصر چهل ستون هنوز نمونه و سرمشق نقاشان جوان دوران کوئی است . طبیعی است که نقاشان به تصویرگل و موتهمی پرداختند که روی پشت - جلد های قدیمی و قلمدان بطرز زیبا و لطیفی مجسم

چشم پوشید.

نقره ساز سیار زیاد است — با وسائل ساده‌بایان نوع گوناگون نقره را ذوب می‌کنند ، میکوئند و میتراشند. عاب دادن و حکاکی کار دیگران است . نشاندن جواهر در حال حاضر سیار ناحور بعمل می‌آید . کارهای ظریف تر را فقط برخی که در اسلام‌سول و یا در هندوستان یادگرفته‌اند انجام مدهند.

ارمنی‌ها چه در زرگری وجه در نقره سازی و نقره کاری بدینستند . سنگ‌های قیمتی در ایران فراوان بیست و یا هیج وجود ندارد . در صحراء‌های خراسان ، نزدیک مشهد ، دسته‌دسته فیروزه‌پیدا می‌شود . سه‌ترين فیروزه‌ها به اختیار مردم عالی‌تبهی کشور قرار می‌گرد . جنس مرغوب آن از راه روسیه به اروپا می‌رود و نام غوب آن در مملکت مصرف می‌شود . ارسالها بیش اینجا هم فیروزه‌ی بدله پیدا شده است . بین فیروزه‌ی سفت که رنگ خود را حفظ می‌کند و فیروزه‌ی خرم که بآسانی برنگ دیگر در می‌آید ، تفاوت زیادی است . فقط نوع اول قیمت‌گران و نامحدودی دارد . مخصوصاً اگر سگ ، بزرگ ، زیبا ، محرومی شکل و بارگ آبی سیر و صاف باشد .

علاوه امروز در نزدیکی جزیره‌ی بحرین در خلیج فارس مروارید صید می‌شود . ایران مروارید و جواهر را بسیار دوست دارند بخصوص قسم عمده‌ی زینت‌زنهای را مروارید و جواهر تشکیل میدهند . مردان بامیل و رغبت به زنهایشان ول می‌آورند زیرا بدین ترتیب هم بول آنها محفوظ است و هم می‌توان با آسانی آنرا پنهان و منتقل کرد بی آنکه توجه کسی را چلب کند .

اینجا باید تذکردهم که شاه دارای دومین الماء بزرگ دنیا باش کوه سور است که بشکل برلیان مکعب تراشیده شده است و از این گذشته شاه دارای مجموعه‌ی مهمی از انواع جواهر است که میان آنها من مرواریدها را از همه مهتر میدانم .

برنجکران و آهنگران

صفحات برج از اینگلستان وارد می‌شود و نوع دیگر آن با اسم بروننس *Bronz* در خود کشور تهیه می‌گردد و از آن اشیاء بسیاری می‌سازند . آنرا می‌رند و بالاسکه و

فلم و چکش حکاکی می‌شود . مخصوصاً برنجهایی که بانقره هفت کاری می‌شوند زیبا هستند . این دسترنج ها سیار طریف و با سلیقه‌اند و زیاد مورد معامله فرار می‌گیرند . چدن و آهن سیز از اینگلستان وارد می‌شود . تولید تیغه‌های سابقاً معروف دمشقی دیگر وجود ندارد ، فقط شکل ورنگ تیغه‌های زیبایی قدیمی را تقلید می‌کنند و بر اثر نقره‌ای که در آنها بکار می‌رود بر ارزش آنها افزوده می‌شود .

سکر

مس در داخل کشور سیار فراوان است ، اما تصفیه آن را بلند تیستند و نمی‌توانند به قیمت ارزان تهیه کنند . انواع غلطک وجود ندارد و همه کارها ، دستی صورت می‌گیرد . بهترین صفحه‌های مس بیز از اینگلستان می‌آید و ایرانیان در این کار بسیار ماهر هستند و می‌توانند همه گوشه دیگ و ظروف دیگر بسازند . ایرانیان بسیار به این اشیاء ضروری حانگی علاقه‌مندند . آنها را وقتی که نه شدند ، می‌توان ذوب کرد و از این جهت به قیمت خوب فروخت . بهینه جهت اشیاء آهنی کمتر مورد توجه است . اغلب دیگ های مس را با سید و قلع سعید می‌کنند البته باید قبل از ظرفها صاف باشند . سفید کردن روی یک چرخ گردیده مابین دو شیئی سرتیز و یا یک کمان عیناً مانند چرخ خراطی صورت می‌گیرد ، منتها یک نفر دیگر باید کمک کند و کمان را بکشد و کار سنگین تر خراطرا بادست و پا حور نماید . در تابستان سفیدگران و کمکشان را مستوان دید که یک نوع شلوار شنا بپادارند و کار می‌کنند .

سنگ‌تراش

برای این کار سگ آهن در کوههای نزدیک کنده و تراش می‌شود . حمل و نقل آسماز حجمت فراوانی در بر دارد . زیرا همه راه‌ها ناصاف هستند و جاده‌های تنگ ، سکار بردن وسائل نقلیه چرخ دار را غیر می‌سرمی‌سازند . سگ‌ها را با حیوانات بارکش حمل می‌کنند  عده زیادی از آنها در غلطاً بدن سنگ‌ها شرکت می‌کنند . دین ایرانیان رسیم نقش اصفهان را روی سگ مسح می‌نمایند و سگ تراشان اراین بابت سودی نمیرسد . اگر هنر در این زمینه بیشتر فتنی نکرده در عوض ایرانیان در حکم خطر روی سگ

بسیار ماهر شده‌اند.

جواهر تراش

فقط سگهای برم ماسد یشم و عقیق را می‌تراشد.
 بدین منظور از یک چرخ کوچک فلزی استفاده می‌شود که روی آن سنباده کشیده شده است چرخک با ید در حال گردش و حرکت باشد . الماس را اصلاً نمی‌تراشند . فقط یهودیها ، آن هم بسیار مختصر طرز تراش سگهای دیگر آسا هستند .

شانه‌ساز

فرآن شاخ را حرام کرده و نکار بردن آن برای ساختن چیزی مجاز نیست . شانه را از چوب گلابی و یا چوب شمشاد بیک طرز بسیار ابتدائی مطابق نمونه‌ای که از آهن در دست دارند ، اره می‌کنند و بعد آنرا صیقل می‌سند .

کفаш

همانطوری که مسابقات رترکیه مرسوم بود ، مردم عموماً نعلین زنانه بپادارند ، منتها مردان کفشهایشان پاشنه و پشت پادر است . آنها را از روسیه می‌آورند و آنها ارسی می‌گویند ، از همه فقیرترها گیوه می‌پوشند که بادست و از پشم بافته می‌شود .

کفگیوه از کهنه پاره‌ای است که منگنه شده مقابله انعطاف است . در تابستان همه طبقات گیوه می‌پوشند ، انواع و اقسام آن را می‌سازند و در هوای خشک بسیار با دوامند .

خیاط

وضع خیاطی بسیار بد است . لباسهای گشاد و مدی که هیچ تغییر نمی‌کند کار خیاطهای بیچاره راحراب کرده است . مردم با ماشین خیاطی آشنا هستند ، اما این حال موقتی نصیب این ماشین نشده است .

سراج

صاحبان این صنعت هم هیچ ترقی نکرده و هنری به خروج نداده‌اند . زین ایرانی یک چارپایه چوبیست که بندویست آن سست است . قطعات آن را با روده بهم متصل می‌کنند . برای ایسکه‌ها از چرم بدی نیاز باشند

قالی بافی

بدوران شاه عباس و اخلاق او در اصفهان و حومه بعیناً بهترین قالی‌هارا طبق سفارش مخصوص می‌افتند . امروز هم اصفهانیها اغلب قالی‌های خود را از ولايات فراهان ، گلایاگان و سلطان آباد می‌ورند . نزدیک کاشان سر راه اصفهان ، خواجه یک شهر کهن با اسم جوشقان دیده می‌شود . از آنجا یک نوع قالی مخصوص زیبائی می‌آورند . در دوران شکوه اصفهان این تجمل یعنی بافت قالی‌های بزرگ وزیبا نیز رونق یافت . بهترین پشم را بکار می‌برند ازرنگ‌های اصل استفاده می‌کرند مخصوصاً زمینه قالی هم بایست فقط از پشم باشد . لطیف ترین و ضخیم ترین قالی‌ها را بر حسب مقصود و میل تهیه می‌کرند و در صرف مخارج تهیه و تکامل نقش‌های خوش و رنگ‌های دل‌پسند هیچ صرفه جوئی نمی‌کرند .

همانطورکه درصنعت فالی بافی مرسوم است در اصفهان همه جا از این صنعت قدیمی تقلید میشود، اما محصولات کنونی به هیچ وجه بیای سولیدات سابق نمیرسد. نقش‌های بافتی قدیمی روی بارچه‌های کتابی و ابریشمی و محمل بخصوص در اصفهان شگفت انگیز است. همه چیز آن اصل است، دوامشان زیاد است و خوب از آب در می‌آیند، هرچه هم تهیه آن طولانی و مخارج آن زیاد باشد، اهمیت ندارد. زیرا خود خانم‌های خاوساده های بزرگ، بافتی را اداره میکنند. بافتی هدیه‌ای برای عروس و عزیزی بود. از آنها خوب نگهداری و موازنی میشود. بهترین ابریشم را از مازندران و گیلان می‌آورند و ابریشم درجه دوم را از کاشان.

بافتی بارشته‌های سیم وزر برای تهیه پستی در خانه‌های اعیان و محترمن مکار مرفت. حاشیه‌های کوچکتر و درازتر را بديوار و طاقچه‌ها آویزان میکردند. در بقچه‌های برودری شده رخت و لباس می‌پیچیدند. بانوان ایرانی در حمام‌ها و برای ارسال هدایا با این بقچه‌ها فخر و مبارا میکردند. یک کارجالب، شلوارهای زنانه است که در سابق مرسوم بود. روی این شلوار با ابریشم لطیف یک حاشیه سرتاسری بافته شده. این کار که صرخ و حوصله میخواهد امروز دیگر با آن استحکام سابق عملی نیست. روپوش‌های ساخته نیز که با اسم شهر یزد معروفند بهمین انداره کار و صرخ و حوصله مسطلند. این‌ها نقش‌های بزرگتر دارند که از ابریشم آبی، سرخ و زرد مرکب است. این گونه روپوش‌ها در سابق وجود داشت، اما دیگر بافتی نمیشوند. نظیر رومیزی و رو-کرسی‌های رشت در اصفهان نیز ار پارچه‌هایی برنگ‌های مختلف فلا بدوزی میکنند. بدیختانه ان فلا بدوزی‌ها نیز نگ‌های اصل و کهن راندارند. رنگ آمیزی هم دیگر اصیل نیست، زیرا زیاد از نقش‌های اروپائی تقلید میکنند. فلا بدوزی‌هنوز هم معمول است و با آن البسمی زنان و مردان و بچگان را سریع و آسان می‌آیند.

بعلاوه باید به روشنده‌های زنان که بسیار طریف بافتی میشوند اشاره‌ای کرد. فقط روی چشم را با نقش و سگارهای ساده می‌باشند و حود روشنده ساده است.

بتو ولحاف از پیشه هستند کمیا کنان و با ابریشم منقش روکش می‌شوند و با نقش‌های گوتاگون سوزن خوردند،

پساز قحطی سال ۱۸۷۵/۲۱ مقدار هنگفتی از قالی‌های خوب قدیمی که تا آن زمان از سلیم به نسل دیگر رسیده بود، توسط تجاره‌های اروپائی و اروپائیان مقیم اصفهان خریداری شد. از زمان سقوط اصفهان قالی هم تدریجاً بدتر و یا کمیاب ترشده است، منتباً قل از قحطی، قالی‌های خوب را هیچ نمی‌شود از راه خرید بدست آورده حالا غلب قالی‌ها از پشم سک تروبا زمینه پنبه‌ای و با رنگ‌های آنی لین هستند.

اگرکسی بخواهد یک قالی از جنس خوب و با دام و رنگ اصیل داشته باشد باید اقلًا ع تا ۱۲ ماه صبر کند تا زاره هیچ ضمانتی هم نیست. نیمی از قیمت را باید قبل از برداخت پساز چند ماه باید باز مساعده داد و وقتی واقعاً قالی را تحول گرفتند ممکن است که قالی معیوب باشد و نقش‌ها یک‌سو اخذ نباشد.

در سالهای اخیر تجارت‌خانه انگلیسی و سوئیسی زیگلر و شرکاء Zugler & Co. برسران است که قالی بافی را در ولایات‌نامبرده و در کلیه صفحات ایران بار دیگر روی‌وجلا بخشد. این شرکت بانمایندگان مخصوص خودو با پشت کار توانسته است که به قالی بافی قدیمی براساس محکم و با رنگ‌های ثابت جان تازه‌ای بدهد و صنعتگران را به انواع مختلف تشویق کند، بطوریکه در نتیجه فعالیت این تجارت‌خانه اکون امکان دارد، قالی‌های خوب به هر انداره‌ای که لازم باشد، البته تا حد محدودی، بدست آورد.

در دهات‌ولايت فریدن یک نوع قالیجه می‌افتد که پشم‌های آن بلند است. از شوستر گلیم‌های کوچک و سیک می‌آورند که دلپسند است. آنها را از پشم شتر درست می‌کنند. دوامشان زیاد است و بکار مسافت می‌خورد. در اروپا می‌توان آسهara بحای پرده بکار برد. از کردستان نیز قالیجه‌های لطیفی می‌آورند. قالی‌های خوب قدیمی در تصرف داراها است و آسهara می‌توان به هیچ قیمتی خرید در خود اصفهان، دیگر قالی بافتی نمی‌شود، امامدهای خوی مالیه می‌شود که دارای نقش‌های ساده هستند. ایرانیان از این نمدهای کلفت و نرم بحای فرش زیر قالی و کاره استفاده می‌کنند. روی آنها بارچه‌های آبی رنگ خط خطی می‌کنند. در تابستان خنک است و حفاظی برای تمیز سگاه داشتن نمد است.

مساعدی باید وقت ریاد صرف کرد و زحمت بسیار تحمل کرد . دلالان اشیا را به خانه می‌آورند ، جندروزی برای مشاهده دقیق مشتری در خانه اش باقی می‌گذارد و با کمال سی حیائی قیمت‌های عجیبی پیش‌نمایید . مدتی باید با آنها چانه زد ، از یکی پیش دیگری می‌روند ، تاکسی را پیدا کنند که گران‌ترین ترین قیمت را بخواهد و بتواند پردازد .

حمام‌های عمومی

حمام‌ها را از تصویرهای مسخره و موهنه که مدخل آنها را تزئین می‌کند و سیم طاقه‌اشان می‌توان شناخت . وسط نیم طاقه‌اشیشه‌های کلفت و گردی بحای پنجره‌گار گذاشته‌اند . روزهای معینی به مردان و زنان اختصاص دارد . بمحض اینکه آب گرم می‌شود ، به مردم بوسیله صدای بوقی که از شاخ بر می‌آید ، آگهی می‌دهند . حمام‌ها همه گرم هستند و هیچکس به فکر آن نیست که در آب سرد آب‌تنی کند بدین منظور از آب رودخانه و ترمه‌ها و حوض‌ها می‌توان در تابستان استفاده کرد که گرم و دلپسند هستند . هر حمامی اقلام دارای دو قسمت محزی از یکدیگر است : یکی رخت کنی و پیشخوان و یکی قسمت عقبی و داخلی با خزینه‌ها و تخته‌های برای شست و شو ، رخت کنی در طول دیوار سکونی دارد که با کاشی یا دوشک مبلو از کاه بوشیده شده است . یک یادو در که محکم بسته می‌شوند این اطاق راحساسی از حمام حدامیکنند . مشتری حمام معمولاً برای خود قالیچه‌ای و کلیه لوازم شست و شو و تمیز کردن و شانه کردن راه‌مراهمی‌ورد . البته صابون و کیسه از پشت شتر و یک تک سگ پا برای سائیدن کف و کونه پا را نباید فراموش کند . دسانی که بخواهند همه چیز آمده داشته باشند ، ظرفی برای حنا که ریشه گیاهی است برنگ خاک ، رنگ برای سرخ کردن ناخن‌ها و باسیاه‌کردن موها ، بعلاوه خاک رس چرسی به اسم گل شیراز که با آن آخر کار بار دیگر خود را می‌شویند و عطرهای خوش‌هم هم همراه می‌آورند . توکری هم حوله و قلیان را که حتماً لازم است باید بیاورد . در هر حمامی هم بعلاوه سلمانی و دلاک هست ، که اغلب هر دو کار از شان برمی‌آید ، هم تن مشتری را کیسه‌می‌کشند و هم شست و شو میدهند .

پیشخوان حمام در زمستان خوب گرم است و در

همه‌این بافتی‌ها و کارهای نظری آن طبیعی است که دستی هستند .

خیمه‌سازی

اصفهان مهم ترین محل تولید خیمه‌در ایران است . شاه و حکام و نیز سران ایلات چادرهای خود را به هر شکل و انداره و با انواع تجملات ازین شهر بسته می‌آورند . پارچه وطناب ازینها است ، و میخ چوبی از چوب و گاهی از آهن . چادرهای ساده سربازی شیوه به ناقوس هستند و بهترین چادرها شکل مربع مستطیل دارند ، دودبیواره ، سقف دار و هر قدر اطاقه‌هایی که لازم باشد و مدخل و مخرج چادرها همیشه شکل‌های با سلیقه‌ای دارند . حکام اغلب باعده زیادی ملازم سفر می‌کنند و حمل و نقل بار بسیار آسان است چون در طول راه‌هالی دهات به اختیار آنها هستند . آنها دو چادر دارند که یکی از آنها قبل از مقصد بریا شده و دیگری در راه است ، بطوریکه پیش از آنها قبل از آنکه به مقصد برسند آماده‌است . در ایران منزل‌های تمیز باندارهای کم است که این نعمت - یعنی در چادر خودخوابیدن را باید برای هر کس روادانست . چون هوای خشک است چادرها مدت مديدة دوام می‌کنند ، منتها در تابستان بدین خانه آفتاب سیار گرم است و از این جهت باید چادری با سقف و دیوارهای مضاعف داشت و ش بهتر است که در هوا آزاد خوابید .

عتیقه‌جات

از زمان تاسیس تجارت‌خانه‌های اروپائی از جمله شرکت‌هند‌شرقی هلندی ، اصفهان از لحاظ خرید عتیقه محل جالی بوده و بخصوص در زمان حیر بخونق آن افزوده شده . در این رشته امروز بسیاری از کاسبان ایرانی و یهودی و ارمنی دست‌بکار هستند . سابقاً ایرانیان باین آثار کهنه علاوه داشتند ، اما حالا که این علاقه‌ست شده است ، بسیار خوش‌آیندشان است که هر وقت فرصتی دست داد این آثار را در مقابل پیش‌نمای مساعدی آب کنند . اما آثار کهنه قدیمی روز بروز کمیاب شده است . همه‌جا از آن تقلید می‌کنند و می‌کوشند آنها را بجای آثار کهنه به آدمهای ناشی قالب کنند .

برای بدست آوردن یک قطعه خوب با شرائط نسبتاً

آبی که اغلب تیره و کثیف است تعجب کرد ، زیرا بر حسب قانون اسلام هر آبی که مقدار آن از یک متر مکعب بیشتر باشد ، پاک است . از این جهت بعلت صرفه جوئی و نگاهل آب گرم خزینه اکمتر عوض میکشد . مردم از جوای عادت کردند که مقدار مجاز آب را و لوانکه کثیف باشد ، بکار برند . جشم آنها دیگر حساس نیست ، در صورتی که اگر مقدار آب کمتر از حد مجاز باشد ، بسیار حساس هستد زیرا کمتر تماسی با یک شیئی نجس آن مایع را غیرقابل استفاده میکند .

﴿ مخصوصاً نهایاً علاقه دارند که مدت‌هادر حمام بمانند . آنها از دوستان حود دعوت میکنند و با آنها در حمام چائی قهقهه صرف میکنند ، قلیان میکشند و با آنها در حمام مخصوص . اغلب زنها با حنا ورنگ گیسن‌های خود را و یا یک نوع ذغال (سرمه) ابروهای خود را رنگ سکنده و بطوریکه شنیده‌ام آب بسیار بسیار گرم روی سروتن خود میریزند . در ایران امکنه عمومی برای تفریح مجاز نیست ، اجاره افتتاح کلوب و یا مجامعتی که زن و مرد باهم باشند داده نمیشود . در مساجد و در تعریف هادر ماه محرم زنها و مرد ها جدا از هم هستند . حمام تهای حایی است که دوستان زن میتوانند حرفاها خود را بهم برند و بهمین منظور روزهای مخصوصی حمام را به فیمت گزافی قروق میکنند .

﴿ بسیاری از مردم فقر در زمستان به حمام های اینها میکنند که جای گرمی داشته باشند ، زیرا ورودیه معمولاً ارزان است . هر محله ای و سامساجد بزرگ اغلب هر کدامشان حمام های عمومی مخصوص مستمندان دارند . در چنین آب و هوای خشکی مانند ایران بدون ایگونه حمام ها آدم نمیتواند مدت زیادی سالم بماند . جون بدون تردید در غیر اینصورت مردم گرفتار بسیاری از امراض جلدی میشوند . البته هر کس باید هنگام ترک حمام مراقب باشد که سرماخورد ، اگر هوا سرد باشد لباس گرم سپیشود و حتی الامکان پس از حمام به رختخواب بروندنا خلل و فرج بدن باز بسته شوند . از این جهت توصیه میشود که در زمستان شب ها قبل از خواب به حمام بروند . مخصوصاً برای مسافر ، حمام دلپذیر است . پس از چندین ساعت نشستن روی زین اسب در طی ۱۲ تا ۴ روز مسافت همراه کاروان سایس از ۳ تا ۴ روز اس سواری چه روز و چه شب همراه قاصد و یاد معیت پست ،

تابستان حتی الامکان خنک نگهداشته میشود . کف آن را با سنج فرش کرده اند ، تابتوان آنرا خوب شست و یا آب پاشی کرد . در وسط حتی الامکان حوضی است با فواره که از آن آب خنک تازه بر می‌جهد . خود حمام هم سنگفرش و صاف است ، منتهی شیب دارد تابتوان آنرا فوری تمیز کرد . این کف سنگی بوسیله مجرایی که از کوره به دیگ حمام و دود کش منتهی میشود گرم میشود ، بطوریکه آبی که روی آن میریزند زود تبخیر میشود . یک حوضچه سنگی از راه مجراهای بوسیله شرها بزرگ ، با آب گرم و حرارت لازم پر میشود . مشتری روی صفحه های پهن و محکم جوشی که کنار حوضچه میگذارند می‌شیند . همینکه حوضچه پراز آب گرم شد و تمام لوازم ضروری را کنار او قرار دادند ، میتوان به شست و شو شروع کرد . آب از روی صفحه های سنگی داغ میگذرد و زود تبخیر میشود یا اینکه وارد مخازن فرعی میشود . بوسیله مشتری بزودی نرم میشود ، بطوریکه با کشیدن محکم کیسه که بهمین منظور ازموی شتر درست شده ، چرک ، آسان از تن جدا میشود . در موقع کیسه کشی و مالش احساس خوشی به آدم دست میدهد ، عضلات در نتیجه مالش متاثر و نرم میشوند . در ضمن داعماروی تن آدم آب میریزند تا تمام تن مالش یافتمو در نتیجه کیسه کشی چرک از تن آدم ریخته شود . تازه حالا بعد از کیسه کشیدن صابون به تمام بدن زده میشود و بار دیگر لیف میکشند . سرو ریش را چندین بار صابون و چنگ میزنند . اگر کسی سخاوه دوستی را سرخ و یا سیاه کند باید حنا ورنگ به سرور بشش بزنند و یادو ساعت در حمام بماند تا اینکه این مواد خوب تاثیر کنند . آنها که چنین احتیاجی ندارند ، باید چندین مرتبه تحمل کنند که آب گرم و سرد (البته بیشتر گرم تا سرد) محکم روی تن و سرشان ریخته شود . آنگاه حوله را روی دوش میاندازند و از آن جای به اطااقی که کمتر گرم باشد یعنی به پیشخوان حمام میروند . اینجا زود تن آدم را خشک میکنند و پس از اینکه مشتری لباسش را پوشید بایک "عافیت باشد " و یک قلیان او را بحال خود و اگر از میکنند و حتی الامکان یک بیاله قهقهه باشند . در هر صورت لذت قلیان و قهقهه بسیار فراوان است . کسی که سخاوه دارد کیسه کشی و آب تنی کند (چنین کسانی هستند) داخل حزینه گرم حمام میشود . باید از

گوشه مرتفع ترکه بوسیله پله‌کانی مشخص است ، شروع میکند به شکستن یخ . البته نباید فراموش کرد محلی را که یخ از بخجال برداشته شده خوب باکاهیو شاند .

از آنها نیز خصوصی است ، یخ در تمام طول تابستان سبتا ارزان است و فقیران نیز میتوانند از آن برای خنک کردن آب و میوه استفاده کنند . اساساً شربت و میوه را در همه دکانها با یخ خنک نگه میدارند . تکه‌های بزرگی از آن را برای خرمیکنند و همچو در شهر بفروش میرسانند .

قلیان

خاصه‌بی قلیان خانه نیست و اگر کسی قلیان نداشته باشد جزو آدمهای متمن بحساب نمی‌آید . دست بالا بیک چنین آدمی با شگفتی نگاه میکند و یا ایکه تاسف خوران و تحقیرکنن از اوروبر میگردانند . بدون قلیان که جزو ضروریات است هیچ کاری صورت نمیگیرد ، نهمه‌مان نوازی و نه مذاکره مهم و معامله‌ای ، نه عروسی و نه عیشی ، نه ناهاری و نه هدیه‌ای یا مردمی نه کاری و نه سفرخوبی . قلیان ایرانی عیناً مانند قلیان ترکیه ساخته شده منتها اینجا لوله بلند و دهانگ آن بندرت بکار برده میشود . بجای آن یک لوله چوبی قدر رنگ از جنس چوب وجود دارد که پس از مدت کمی استعمال ، بالوله دیگری تعویض میشود . لوله‌های بلند را بدشواری میتوان تمیز نگه داشت ، بعلاوه مزه دودقلیان را خراب میکدد . در حالی که ترکه‌ها با لوله‌قلیان جلوه میفروشنند ، ایرانیان بیشتر به کوزه‌قلیان که اغلب از نقره منقش است و به سر قلیان از جنس طلا و یانقره اهمیت میدهند که هنرمندانه آرایش یافته ، صیقلی و لعابدار است . زنجیرهای نیز از سرقیان آوران است .

تباقورا ، حتی الامکان برگ از شیراز می‌ورند (زیرا ملایم تراز تباکوی اصفهان است) بعد آنرا ریز می‌چینند ، خوب آنرا تر میکنند و سپس آنرا بادست می‌چلاند و در سرقیان میگذارند . آنگاه با دقت چند گل آتش روی آن میگذارند و اینکه قلیان جاق است و اما هنوز آماده برای تعارف نیست . توکر باید ابتدا قلیان را دودی کند و حساسی بکشد تا قشر فوقانی تباکو خوب بسوزد .

حمام با مشت و مال و کیسه کشی مثل این است که آدم جان میگرد . در فالله چندین میلی مشرق اصفهان چندین چشمۀ آب گرم وجود دارد . این چشمۀ‌ها حاوی آهن و گوگرد هستند و عده ریادی از مردم هنکام تابستان از اطراف بدانجا رومی‌آورند . چشمۀ‌ها سردیک یکدیگر با فشار زیاد از میان میجوشند و مجرۀ‌ها به نیروی علاج بخش این آب نسبت داده میشود . مردم تصور میکنند که چندین ساعت آب نسبی در عرض یک ناسه روز کافی است که بیماری آنها را برطرف کند . چندتن که بر حسب توصیه‌هارویائیها مدت مدیدی آب‌ناصف کردند و مرتب روزی یک بادو چشمۀ‌ها با سگهای مرمر بسیار زیبا محصور و مسقف بودند ، اما حالا همه ویرانند .

بخجال

ایرانیان ، بدون یخ ، گوئی محکوم بزوال هستند ، بخصوص در تابستان طبقات فقر عذاب میکشند ، زیرا آنها نمیتوانند بدون تحمل مخارحی آب خوب داشته باشند . از این جهت بخجال‌های بسیار بزرگی درست کرده‌اند تا این اندازه که میتواند حتی الامکان احتیاجات دو سال مردم را برطرف کند . بذر ت رزمستانی بدون یخ بندان میمایند . در ماهزادنیه یخ بانداره بلندی میکند ، بطوریکه بخجال تمام تابستان درسایه میمایند .

زمن نشیب دارد تا آب یخ پتواند از یک طرف سرازیر شود . بهمین منظور در انتهای مسیر آب سوراخ عمقی حفر میکنند . ترددیک چاله مزروعه‌ای را به آب می‌بندند . ورقه‌های یخ را که در رزمستان بسته شده می‌شکنند و در ظرفهای به یخچال میاندارند با چنگکی یخ را حتی الامکان مرتب روی هم میگذارند . روی آن آب می‌پاشند تا ایکه همه قطعات یخ یک پارچه بهم بچسبند . صح و شبا این عمل چندین بار سریع تکرار میشود تا اینکه بخجال پرسود - یک تا دو متر پائین تر از سطح زمین معمولاً خالی میباشد - تا ایکه باز آب گرم وارد شود . آنوقت به قطر ۱ تا ۲ متر کاه برج روى یخ میگذارند تا از گرم مصون بماند . برای استفاده از یخ صبح یا شب از

معاملات بد است و یا اینکه صبر کنیم تا فرصت بهتری پیش آید .

در خانه های اعیان یک نوکر مخصوص آما ده کردن قلیان است ، در سفر پشت سر آفا حرکت می کند و در کوله باری تمام وسائل را در هر آن آماده دارد . منفل با آتش ذغال زیر شکم اسب آویزان است و هر لحظه میتوان آن را بالا کشید .

ورزش

تماشای ورزشگاهها بمنظور تعلیم ورزش ، زور آزمائی خوانان و مردان بسیار جالب است . تقریبا همه شاهزادگان و حکام اراین بنگاهها پستیبانی می کنند . از قدیم باعث خوش نامی بوده است که پهلوانان سیرومند تربیت کنند . این پهلوانان می باشند که در فرست های مناسب بانشان دادن چاپکی و تردستی خود شگفتی مهمنان را برانگیزند . در محله های مختلف اصفهان هنوز هم چند تاز این زورخانه ها هستند . اینها مرشدی دارند و مخارج آنها با حق عضویت اعضای زورخانه و نوجه ها تأمین می شود .

برای ساختن یک چنین ورزشگاهی دائره ای به عمق یک متر و قطر ۵ تا ۶ متر کنده می شود و طاقی بدین طریق روی آن میزند که دورنادور دائره سکوشی به عرض ۲ تا ۳ متر برای تماشاگران باقی بماند . طاق زورخانه مانند طاق حمام دارای پنجره های مدوری از شیشه است که نور را بدرون زورخانه میرساند . این گونه ساختمان ها خاصیت آنرا دارند که در تابستان خنک و در زمستان گرم میمانند .

کف دائره را با خاک نرم خوب می کویند تا قابل ارتتعاج باشد .

زور آزمائی در این دائره بالنضباط کامل طبق قوانین و مقررات مشخصی که مرشد تعیین می کند ، بعمل می آید . ورزشکاران لباس های خود را کاملا در می آورند و فقط یک شلوار کوتاه بسیار بادوام می پوشند . این شلوارها از جنس ابریشم و یا مخمل و اطلس است . نخستین تمرین ها بمنظور حفظ و تقویت تمام اعضای بدن است ، سپس تمرین های مخصوصی با نوع مختلف اجرا می شود تا تدریجا و با تمام قوا نیروی عضلات و چاپکی تقویت

همینکه این عمل انجام گرفت قلیان را به صاحب خانه ، یا مهمان تعارف می کنند .

در گوزه قلیان نباید آب زیاد ریخت والای اهل پکی مقداری آب بدهان می آید . در موقعی که گل سرخ هست برگ گل و در غیر این صورت گلاب با آب مخلوط می کنند . ایرانیان اغلب فقط چند پکی میزنند ، دود را آرام از راه بینی سیرون میدهند و بزودی قلیان را بدیگری واگزار می کنند ، تاتبا کو یا آتش ذغال تمام شود . تازه حالا نوکرو گلفت ها آتش تازه روی سرقلیان می گذارند و می کشند و راضی هم هستند .

هنگام تعارف قلیان و یا موقعی که قلیان کشان را بدیگری میدهد ، باید رسوم و دقائقی را رعایت کرد . باید مراقب حیثیت و مقام مهمانی که مورد احترام است بود . مهماندار و یا صاحب مقام و محترم ، مهمان عالی رتبه ای را که باید با تعارف قلیان احترامات اور ارعایت کرد ، تعیین می کند و یا اینکه خودش بحسب مقام و اهمیتی که باو تعلق می کیرد از قلیان استفاده می کند . مردمان عالی مقام اغلب این اتخاذ تصمیم را به سرپیش خدمت و اگزار می کنند ، زیرا نام برده مهمان را می شناسد و موظف است قبل از باره ارزش و اهمیت آنها حقیق کند . این نوع خدمتگزاری بهترین وجه است ، زیرا صاحب خانه در صورت تخلف (یا اغلب با موافقت صاحب خانه که چنین تخلفی را پیش بینی کرده و منظور مخصوصی داشته) با خیال راحت میتواند معدتر بخواهد و تفصیر را گردن پیش خدمت بیندارد . در موارد غیر قطعی و مهم به هر یک از مهمانان قلیانی علیحده داده می شود تا به هیچ کس تو همینی نشود .

اگر از کسی بمنظور احترام گزاری و یا اتحام معامله ای دیدن کنند و اولین قلیان به مهمان تعارف شود ، این خود دلیل خوش آمد گوئی صاحب خانه است و آنگاه میتوان به مطلب پرداخت . قلیان دوم و یا سوم علامت این است که حالا میتوان خدا حافظی کردن رفت . اگر پس از قلیان یک پیاله چای و پس از آن یک فنجان قهوه تعارف شود ، دلیل لطف و احترام و دوستی است . اگر قلیانی تعارف نشود و یا معدتر حواسته شود که قلیانی وجود ندارد ، دلیل این است که " از دیدن شمارا ضییست ، دستان را بگذارید روی کولتان و بروید ، وضع

ضرب دنبک و نواهای یک آلت موسیقی به اسم سنتور همراهی میکند . نارهای این آلت بوسیله چکش های کوچکی بحرکت میآید و میتواند فقط چندگام مختصر را که اغلب تکراری است بیان کند . یک نوع وبلن - با چند تار ضعیف هم هست . اما اغلب نمیتوانند حوب بزند . آواز خوانهای دوره گردار یک سه نار ساده استفاده میکنند و کسانی از این نارزنهایا تصنیف هایشان که فی البداهه مناسب با اوضاع و احوال میسازند سود حسابی میبرند و همه ساله از شهری به شهر دیگر میروند . کوهستانیها و سیاپاگران از آنها پذیرائی میکنند و هنگام عروسی در خانواده های متبر به وسیله قاصد عوت میشوند آنها مردم پذیرائی قرار میگیرند و مزد خوب دریافت میدارند .

اغلب تصنیف های قهرمانی و جنگی بزبان ترکی هستند که ظاهرا مناسب با این گونه موضوعات است . بهترین آوازه خوانهای ایستاد باشد و بتواند صداهای را که از درون سیمه در میآید خوب بخواند و بتواند صدا را از یک مرحله به مرحله دیگر بعلطاسد . مردم این سرزمین اغلب صداهای خوب ، استوار و تمیز دارند و بسیار حیف است که آنرا پرورش نمیدهند . رقصان میتوانند همه جا هنر خود را نمایش دهند اما زنان رقص حق دارند فقط در خانه های خصوصی بر قصد و آنها به برابر کسانی که مذهب دیگری دارند . رقص ها همیشه شبیه هم هستند ، اغلب تکرار میشوند و بزودی سبدیل به ناهمواریها و حرکات غنیمتی میگردند که مشتمئن کننده است .

هرماه رقص ، دنبک و سنتور میزند و دونفر آوازه خوان نعره میکشد و تصنیف های آنها مناسب با رقص است . یک سی لبک ساده با چند سوراخ و سیله تفريح جوانان است و دهاتیها در عروسی ها و جشن های مخصوص با صدائی چنان بلند Dudelsack اینجا میزند که آدم حرف خودش رانمی شنود و باید مستظر و قمهای بود تا بتوان گفتگوی را ادامه داد . در سالهای اخیر مجتهد بزرگ اصفهان تمام رقصان را تحت نظارت خود گرفته . بالای که قیلا پیش او رفته و از اجازه گرفته بودم ، باز هم حق نداشتند پیش من بیانند که از آنها عکس بگیرم .

شود ، در این تمرین ها میل های بزرگ چوبی نقش عمده را به عنده دارند . بعد فنون و حرفه های کشتی گیری تمرین می شود . همه این تمرین ها به آهنگ مخصوصی اعمال میشود که یک دنبک و یانظر آن ترتیب میدهد .

استادان این فنون را پهلوان مینامند و یک مرد زرنگ با آسانی چنین لقبی را میگیرد و بزودی سرشناس میشود و دیگران ازاو حساب میبرند . برای کسانی که اطلاع ندارند میحوام حکایت ساده وزیبای شاعر ایرانی سعدی را نقل کنم . بکی از نوجدها وقتی تعلیماتش تمام شد از استادش برسید که آیا کلیه فنون کشتی گیری را با او آموخته است یانه . پهلوان در جواب گفت : جز یک

فن همه را آموخته ام . نوچه مباراک میگرد و خوش بخت بود و همه جا موفق شد بطوریکه شرح و وصف او به گوش شاهنشاه ایران هم رسید و در جشن نوروز مانندیک ورزشکار آزموده میان پهلوانان سالخوردۀ شرکت کرد ، جوانمرد پشت همه کشتی گیران را بر مین زد و شکی نداشت که در اثر سیروی جوایش بر اساس اخود سیز چیزه خواهد شد . اما وقتی استاد براوغله آورد ، تعجب کرد آنگاه خوان روبره اساد کرد و گفت ، " این هنر را بمن یاد نداده بودی . شاهنشاه فوری توضیح خواست و اساد جواب داد : آنچه را که او میگوید صحیح است . این یک هنر را برای چنین روری نگه داشته بودم .

موسیقی دان ، رقص ، آوازه خوان و لوطی

موسیقی و رقص مورد توجه عموم است ، اما آن را کار پستی می شمارد . واگر مردم صاحب مقام و معتبر خوب بر قصدند ، پوش میحوانند و میگویند ، عقلشان جایش نبود . مختل و دیوانه بود . کسانی که عقلشان پاره سگ میبرد و دیوانگان حق دارند همه حورکاری را بکنند ، و کاملا آزادند .

مطراب و رقصی جزو پست ترین قشرهای حاممه هستند . معهدها اغلب آنها را می طلبند و خوب هم بهشان مرسند .

یکی از دلپسند ترین وسائل موسیقی که بدل می نشیند ، دنبک است بایک پوست یادو یوست . انگشت وسطی دنبک زنان مسخری شکل میشود و راستی باید پشت کار داشت تا بتوان تمام شب دنبک را . آوازه خوان را

شهربانی و مجازات

حفظ نظم شهر درو هله اول بعده حاکم است . گاه بگاه در شهر قراولخانه های ساخته اند که از دور آنها را مستوان بوسیله سربازی در حال دست فنگ دیده تمام فدروی دیواری نقش شده است . واين یك شیوه ای عملی برای کنترل مواردی است که سرباز کشیک در کشیک خانه حضور نداشته باشد . چند تپ اغلب در میدان مشق در میدان شاهزادیک سردر فخر حاکم وجود دارد و پادگان سربازان در همان نزدیکی است . وزیر در مقابل حاکم مسئولیت دارد و این شخص رئیس شهربانی و زیرستان اورا با موافقت مهم ترین شخصیت های شهر ، بخصوص شیوخ و محتدهین آنتخاب میکند .

زیرستان رئیس شهربانی در محله های مختلف پخش هستند . آنجا چند اطاک با زنجیرهای آهنی و طناب و فلك که تصویر غیر ممکن است وجود دارد ، محکومین را پایه فلك میگذارند و چوب میزند .

یک زندان دولتی تحت نظر حاکم و یک زندان شهری تحت نظر رئیس شهربانی و شهرداری هست . وقتی که حاکم در آخرین تابستان (۱۸۸۱) از زندان هادیدن کرد ، در زندان دولتی فقط شش نفر زنجیری بسته به کنده بودند و در زندان شهری چند جوان بدون زنجیر دیده شدند . بنظر آمد که جالشان بد نیست . وقتی من از حاکم سوالی در این باره کردم ، با کمال تعجب با سخن شنیدم که در ماههای اخیر حد متوسط زندانیان در همین حدود بوده است . این اظهار را که بنظرم مشکوک آمد مقامات معتمد دیگر هم تصدیق کردند .

آنچه را که مربوط به امنیت عمومی میشود در اینجا هم مثل همه جای مشرق زمین است . و تفاوتی با هم ندارند . امروز همه چیز آرام است فردا شاید عکسش باشد . کلیه شواهد خارجی حاکی از این است که خانواده من از نظم و امنیت ممتازی برخوردار بوده است . ظل - السلطان حاکم اصفهان پسر ارشد شاه دستور داده بود که همه ساله چندین شب بازارها و دکاکین بازبمانند و هر کس دکان خود را می آمد همراه چند نفر ملازم هر ساعت شب گشته بداخل شهر بزند . هرگز نشده است که اروپائیان مقیم آنجاشکایتی داشته باشند و در این شب هادزدی

رقاصان ، آوازه خوانان ، موسیقی زنان حزوکسانی هستند که لوطی نامیده میشوند و عبارتندار . حقه بازان مسخره چیان ، میمونداران و خرس داران ، ولگردان ، کسانی که بدرد هیچ کاری نمیخورند . دوره گردان ، یاغیان و کسانی که به هیچ دلیل نیرنگ میزند و آشوب برپا میکنند . سی چهل سال پیش زماں بود که این لوطی ها در اصفهان بقدرت قدرت داشتند که بر تمام اصفهان مسلط بودند . بالاخره کاربدانجا رسید که هیچ آدم حسابی نمیتوانست خود را در کوچه و بازار نشان دهد . آنها به حانه های مردم میریختند و با یک چافوی دسته بلند هر چه لازم داشتند بزور از مردم میگرفتند . در زمان سلطنت شاه کوئی و در سالهای اخیر لوطی ها خاک بر سر شده اند و رفتارشان نسبتاً آرام است .

گداها

ما بین دار او فقیر چندان فاصله برگی بیست ، زیرا اغلب اتفاق میافتد که مردم در عرض چند ساعت ناگهان بکلی از هستی ساقط میشوند و بروز سیاه میافتد . بر عکس هم ممکن است طی مدت کوتاهی گدائی به عالیترین مقام برسد . یک چنین گدا وضع موقری پیدا میکند و همه کس نا میتواند با مساعدت میماید . عده کسانی که شغلشان گدائی است زیاد است و چند نا از آنها کارشان را چنان خوب بلند که متمول هم میشوند . پیش میآید که گدائی و فتنی دید صدقه بر طبق مرادش نیست و با میزان بی حیائی او جور در نمیآید ، پس میدهد و یا اینکه پرست میکند . بی حیاترین گداها درویش ها هستند که بانواع مختلف تهدید هم میکنند و وقتی دیدند چیزی نصیباً نمیشود راه خود پیش میگیرند و به حاسه و خاتواده صدقه دهنده نفرین میکنند .

در شهر ، گداها جاها مخصوصی دارند ، بخصوص در بازارها و دم دروازه ها و در گورسانها تعدادشان زیاد است . میگویند زمان وزارت امیرکبیر ، یکی از مهمترین وزیران شاه ، در سرتاسر کشور کسی چیزی بزبان نمیآورد و با هیچ جا اتفاقی نمافتاد که روز بعد اسیر در تهران از آن اطلاع نداشته باشد . امیر یک دستگاه مخابراتی به وسیله چاپار درست کرده بود و اقرار معلوم مهمترین گزارشگران او همین گداها بودند .

تعیین میکند . او میتواند در عالم خیال‌بافی مجازات‌های تازه‌ای کشف کند . بسته‌باین است که مجازات‌های قدیمی در نظرش معمولی و بی‌نتیجه‌باید . بدینخانه تصویر میکنم که دیگر مجازاتی نیست که کشف نکرده باشد . در نتیجه دخالت حکام اخیر اصفهان ، بخصوص در نتیجه اقدامات ظل‌السلطان و شاه‌و مقامات روحانی در شهر اصفهان کسی اعدام نشده است و اگر کسی هم اعدام شده باشد بدون زجر و شکنجه و حشیانه بوده است . در صورتیکه قاتل بیش از حد لزوم مورد عنایت قرار گیرد ، بشرطی که مخانواده مقتول خون‌بها نپذیرند ، آنوقت قاتل گرفتار انتقام جوئی میشود و ربختن خونش در نظر خانواده مقتولین حلال می‌آید و این کار بدینخانه سیار معمولی است .

شکار

شکار برای همه کس آزاد است و هر کس هم حق دارد هر نوع سلاحی که دلش بخواهد داشته باشد . تفنگ‌های نو ساخت اروپا مثل ته پر را مامورین دولتی سیار طالب هستند ، عموماً مردم تفنگ‌های سرپررا بکار می‌برند ، زیرا فشنگ همیشه موجود نیست و بموضع هم نمیرسد . بعلاوه هنور هم از تفنگ‌های چخماقی نمی‌باشد . تفنگ‌های بلند استفاده *Feuerschlosser* میشود ، چون با آنها میتوان از دورتراندازی کرد . در اصفهان همه نوع تفنگ‌های یک قشری بالولدهای پیچ در پیچ ولحیم شده‌ی خوب ساخته میشود . منتها بدوات آنها نمیتوان اعتماد کرد . یک چنین سلاحی تحمل انفجار باروت را نداردوگاهی ممکن است که آدم بخودش بیشتر صدمه بزند تا به شکار . تفنگ‌های بلند و معمولی ایران اغلب کج سوراخ شده‌اند و اما این کجی ابداً مانع کار نمیشود . صاحب تفنگ با آن میتوان خوب تیراندازی کند . بدین طریق که خبط لوله را مورد مطالعه قرار میدهد و در موقع شناهگیری بحساب مساورد . منتها وقتی هدف را در نظر میگیرد باید مدت زیادی صرف نشانه گیری کند . بعضی از این تفنگ‌ها در واقع تیر را طی زاویه‌ای به‌هدف میرسانند . باروت ایرانی مقدار زیادی خاک‌در لوله باقی میگذارد و فقط مقدار هنگفتی از آن میتواند موثر باشد . هر وقت که باروت اروپایی به قیمت ارزان در

شده باشد .

ماوراء‌بانی معمولاً علامتی به کلاهش و یا به‌میقه نیم تنداش دارد و میتواند با آسانی کسی را توقيف کند . منتها باید چند نفر شاهد داشته باشد . البته باید مقام و وضع توقيف شونده را رعایت کند ، زیرا اگر نامبرده دوستانی از طبقات ذی نفوذ داشته باشد ، همه چرخ‌ها بحرکت در می‌آیند تا آنکه وی مرخص شود . کاروچت بسیار مشکل میشود که توقيف شونده وابسته به طبقه روحانیون و نوکاریاب باشد . مردمی که حامی و وسیله ندارند کارشان زود خاتمه می‌باید . با جند چوبی که به پای اودرفلک میخورد تعادل برقرار میشود و تمام جریان مجازات بالاعامی خاتمه می‌باید . در موارد دشوار تر خلاف کاران در اختیار وزیر و شیخ گذاشته میشوند . آنوقت باید رحمت کشید ، وقت صرف کرد و بی‌نهایت دوندگی کرد تا کار بپایان برسد .

موقعیت مامورین شهریانی چندان در خشان نیست به‌مندرجت میتوانند مدت زیادی در این شغل باقی‌مانند . اغلب آسماز مامورین جزء دولتی و آدم‌های مشکوک هستند . کسانی برای این کار برگزیده میشوند که قبل از همه حقه‌های حاکم آشنا شده‌اند . چون مواجب حسابی نمیگیرند ، مجبور هستند در دورانی که نظام برقرار است چاکانه عمل کنند ، تابت‌توانند دوام بیاورند . مامورین آگاهی مخفی استخدام نمیشوند ، لازم هم نیستند زیرا روابط اجتماعی در این زمینه بسیار غم انگیز است . هیچ‌کس بدیگری اعتماد ندارد . زیرا همه چیز راهمه بدیگران نقل میکنند و بزودی پس از اینکه اغراق شد بگوش مامور شهریانی میرسد . در مواردی که دزدی را مامورین شهریانی نمیتوانند کشف بکنند ، مردم از افسونگر و فالگیر استفاده میکنند . این‌ها حقه‌هایی بلند و یکار میبرند که در اوضاع واحوال مناسب و در نتیجه پندوتوصیه ممکن است نتیجه بخش باشد . در مورد کلیه امور دشوار میتوانند با حرف سرطرف را گرم کنند و با حقه‌هایی که میزند گلیم خود را از آب بیرون بکشند .

مجازات بدکاران و بزره‌کاران بحدی متعدد است که اگر میخواستیم بشرح آنها بپردازیم وقت زیادی لازم بود . قاضی ، میزان و نوع مجازات را بر حسب رای خود

نژدیک شوندو بمحض اینکه این کار صورت گرفت، بدون آنکه سو ظن آهوران گیخته شود، چشم های باز را که تابحال مسته است باز میکند. باز ارتفاع میگیرد، جهت را میباید و خود را بر سر حیوان میافکند. باز بامنقارش آنقدر به سرو چشم های آهو میزند تا اینکه حیوان گیج میشود و سگها و سواران میرسند و او را شکار میکند.

بدین طریق به بهترین وجه آموخته میشوند. انواع مختلف باز برای شکار هست. بهترین آنها منوه های مجللی هستند که قیمت شان گران است و زیاد هم خرج بر میدارند. آنها را باید دائم پروراند، به صحرابرد و با آنها تمرين کرده تا قابل استفاده باشند. بدین منظور باید یکنفر بازدارنگ داشت.

برای شکار در کوهستان وصید قوچ و بز وحشی شکار چیان باید صبح سحر در موضع مناسب جا بگیرند. اینجا چندان احتیاجی نیست اما حیوانات را میرانند نیست - بر عکس جله - حیوانات را آهسته بدون سرو صدا به منطقه موردنظر می آورند. این شکار بسیار دشوار است، زیرا در کوهستان جسمه فراوان نیست و باید آذوقه آب و چادر با خود برد و یا بزودی از شکار صرف نظر کرد. در غیر این صورت باید فوacial دوری را روی صخره های صاف و نشیب دار کوهستان طی کرد.

قوچ و بز وحشی بسیار ماهر هستند و میتوانند خود را در حفره های مابین سنگ های کوهستان پنهان کنند. یعنی وقتی که در محاصره گرفتار آمدند و یا حسته شدند یا راهی برای فرار نیافتد. برای خود من پیش آمد کرد که شکار آوران قوچی را به تنگنا انداختند و فرقی من نتوانست حیوان را بزنند و قوچ روبین آورد و ناگهان بو بردند و پدیده شد. پس از اینکه از دنبال کردن شکار نیم ساعتی گذشت، من آماده برای تیراندازی بطرف محل رفتم که بطور مستقیم جلوی سن بود و امامقداری زیر پای من فاصله داشت.

من چندین سنگ به پناهگاه حیوان از اینجا و آنجا انداختم، اما هیچ اثری نیافتم و بالاخره به محلی که نشان کرده بودم رسیدم، همه گوشه و کنار را گشتم و هیچ جز نیافتم. من هردو دوست و شکار آوران را به پیش خود خواندم، اما جستجوی دسته جمعی ماهم بی نتیجه ماند. در ضمن خورشید به حدی

دسترس باشد، از آن استفاده میشود و چاشنی اروپائی هم طالب فراوان دارد. چندین سال است که بر حسب دستور اکید شاه، شکار در فصل حمایت از حیوانات ممنوع است و متخلفین مجازات میشوند. مقصود این است که حیوانات شکاری که در سال قحطی داشتند نابود میشندند بار دیگر رو به فزونی روند. این فرمان شاه اثرات خوبی داشته است.

در حومه نژدیک شهر اصفهان بخصوص آهو، خرگوش رو باه، کبک، مرغ صحرائی و نوع بخصوصی کبک دیده میشود که بسیار لطیف و خوشه ای است. در همان نژدیکی تعداد هنگفتی کبوتران و حشی ذیده میشوند که در مجرای قنات هالانه دارند و هم چنین در برج های کبوتر که برای جمع آوری فضولات آنها ساخته میشود. در زمستان به محض اینکه کوه های مرتفع را برف فرا گیرد انواع پرندگان شکاری و گاهی هم مرغابی وحشی پیدا میشود. چند میل در مشرق اصفهان و در سواحل رودخانه گزار هست که گاهی تا نژدیکی شهر می آیند. ایرانیان آنها را نمبه حاطر گوشتشان شکار میکنند، بلکه برای حفظ با غمه ها و مزارع خود آنها را میکشند. ایرانیان اصلا به گوشت شکار چندان توجهی ندارند. آنها به همان گوسفند و بره های چرب دلبسته اند و میل دارند که هرگوشتی را به سین بکشند و کباب کنند. خرگوش و مرغابی بنظر آنها خشک می آید و از همه بیشتر کبک و کبوتر را دوست دارند.

در شمال اصفهان گور خر زیاد است، بیوست آنها طالب فراوان دارد و در کوهستان نژدیک اصفهان گوسفند وحشی و بز وحشی هم پیدا میشود. فقط وقتی زمستان سخت باشد برای پیدا کردن خوراک و در تابستان گرم برای دسترسی به چشم جرات میکنند و به جله می آیند، آن هم فقط صبح بسیار زود و یا هنگام غروب. شکار آهو وقتی نتیجه بخش است که دسته جمعی صورت گیرد. مردان چندین ده باید آنها را را جندهنده جله طوری بتارانند که مجبور شوند حتی الامکان از تنگه مابین دو جله عبور کنند. آنها شکار جیان با سگها بشان آماده هستند. بموضع اینکه چند حیوان زخمی شدند، سگها را رها میکنند.

یک طرز دیگر شکار آهو بوسیله بازهای تعلیم بافته صورت میگیرد. شکار چیان میکوشند که به یک گله آهو

شگفت بودم . با اسب چهار نعل تاخت میکنند و از سمت راست و چپ خود را به زیر شکم اسب میاندازند ، در حالی که پای آنها در رکاب طرف مقابل قرار دارد . بهمین آسانی بار دیگر خود را روی زین می نشانند ، و بدین وسیله از خود در مقابل دشمن دفاع میکنند و با او از زیر شکم اسب تیر میاندازند و او را دچار وحشت میسازند و یا با او صدمه میرسانند . دهانشان را پیاز گلوله میکنند تفک را بسرعت تمام پیر میکنند و اغلب درحال تاخت تیراندازی میکنند ، چون روش آنها این است که زود موقعيت حاصل کنند و در صورت مواجهه با مقاومت و یا درحال شکست و برخورد با قدرت عظیم شر باز هم بتوانند فرار کنند .

طبعی است که آنها از جوانی فقط به همین شریین ها می پردازند ، اما آدم لذت میبرد از اینکه فرصت میابد ، مراقب عملیات آنها باشد . در زمستان به مرزهای عرب و ترکیز دیگر شوستر و بصره میروند و آنجا بحلال و حرام بهترین مادیانها را بدست میآورند . این مادیان هارا در بیفوله های کوهستان پنهان میکنند و بدیطريق تزاد ممتازی از اسب پرورش میدهند .

مدارس

همه مدارس ایرانی یک سطور دارند و آن یادگرفتن قرآن است و در سالهای اول فقط باین مقصود می پردازند . پس از آن خواندن بعضی کتب دیگر شروع میشود ، وقتی شاگرد توانست نسبتاً کتابی را روان بخواند ، آنوقت با وسیع خطر را یاد میدهند و فقط با کسانی شریین خط نویسی آغاز میشود که راستی پشت کار واستعداد دارند . تعلیم احباری وجود ندارد و ماهیانه مدرسه بسیار نازل است . تعلیم کودکان فقط چند ساعتی در روز است ، معندها عدد زیادی شاگرد باین مدارس میروند .

خرج اغلب این مدارس را ، علاوه بر آنها که وابسته به مساحدهستند ، موقوفات مذهبی تأمین میکند . عموماً یک بادو معلم با ۲۰ تا ۵۵ پسر بجهه ، اگر هوا خوب باشد ، در هوای آزادو اگر هوای بد باشد در یکی از قسمتهای دو شکیجه و یاروی قالیچه ای دسته دسته با کمی ترتیب دو زانو نشسته اند . آقای معلم کتاب بزرگی جلوش باز است

بالا آمده بود که دوستانم جدا توصیه کردند به منزلی که چهارمیل از آنجا فاصله داشت برگردیم . یکی از شکارچیان محلی بمن قول داد یک ساعت دیگر آنجا بماند . وی حیوان را همان بعد از ظهر سرایم آورد . بعد اعلام شد که حیوان در شکاف کوه ، همانجا که من بیهوده جستجو کرده بودم ، پنهان شده بود . در شکارهای دیگر هم چندین بار ناظران ذکاوت وظرافت حیوان بوده ام . ایرانی که تنها و فقیر است و از شکارزندگی میکند ، از این راه موفق به شکار آهو میشود که راه سحرگاه گله را به چشم می پیدامیکند . همانجا سوراخی باندازه یک انسان در زمین چال میکند و بعد آنرا با چوب و بوته بیابان میپوشاند . خودش در این سوراخ پنهان میشود و بخوبی تزدیک شدن گله را می شنود ، بطوریکه به موقع مناسب میتواند به آنها تیراندازی کند .

واما در زمستان میماند تا اینکه برف به قطر معین زمین را پوشاند و فشری از آن بخ بزند . آنوقت حیوانات را با سگ شکاری و سوار اسب دنبال میکند . آهونهادر اثر فوران پایشان در قشر بخسته میشوند و شکارچی میتواند آنها را در فاصله تیررس شکار کند .

حیوانات وحشی را شکارچیان منفرد از یک مخفی گاه تزدیک چشم مده در کوهستان میزند . بدین منظور شکارچی باید پشت کار و استقامات بخرج دهد . من در آخر تابستان این شکارچیان را با توبره هان خشک و وسائل ضروری تبر اندازی دیده ام که به شکار میرفتند ، بایک رخت ساده تابستانی بمن و گوه به پا . روزهای گرم و شب های بسیار سرد را در کوهستان بسرمیرند و پس از شش روز اغلب بادست خالی به خانه بر میگردند . حاکم کونی اصفهان تیرانداز بسیار خوب و ماهر است . تفک های شکاری انگلیسی را دوست دارد و ملازمین او در شکار نیز دارای چنین تفک های خوب اروپایی هستند . ظل السلطان سکه یک فرانکی را که یکی از نوکرهایش در فاصله مناسبی به هوا پرتاب میکند ، تقریباً همیشه در هوا میزند . در زمان اخیر آنقدر کار اداری دارد که فرصت میکند به شکار برود خود شاههم یک شکارچی قابلیست .

باید ذکری هم از ایلات بختیاری کرد که در تابستان تزدیک اصفهان بسرمیرند . در ضمن دیدن از اردوی آنها مکرر از مهارت آنها در تیراندازی و اسب سواری در

راهمه بلند دویا باید زودیاد بگیرند، زیرا این کاریست
که هر کس باید بتواند انجام دهد و در سفر حتماً لازم
و ضروری است.

در خانواده‌های بزرگ نوکرهای زیر وجود دارند،
پکنفرم باسر و سرپیشخدمت باسم ناظر، که پیشخدمت
که به مهمان نیز میرسد، یک آشیز و نوکرهای مختلف.
در ادارات دولتی فراش هم جزو این عده آخر
محسوب می‌شود، از قبیل فلیان چاق کن، مهتر،
در بیان و حتی الامکان برای هر کاری یک نوکر مخصوص.
نظیر آنها کارکنان زن در حرم سرا هستند، منتها
آنها به کارهای دیگری گمارده می‌شوند علاوه بر آنها باید
در خانه‌ها ارجواج‌ها اسم برده اغلب بجای غلام
خریداری شده‌اند. خانواده‌های دولتمند علاقه‌فرماون
دارند که تعدادی کاکاسیاه و دده سیاه داشته باشند.
غلامان و کنیزان حزوا فرادیک خانواده محسوب می‌شوند
و رفتار با آنها بسیار خوب است.

نوکران بشرط اینکه با آنها جدی و از روی مهربانی
رفتار شود، بخصوص در سفر چاک هستند و هرگز خسته
نمی‌شوند. و در خانه نیز زرنگ و مقید هستند. اما زایان
گذشته جماعت بدی را تشکیل میدهند که هیچ فکری ندارند
جز اینکه جیب ارباب خود را خالی کنند. اغلب دیده
می‌شود که برادر خدمت برادر را و پدر خدمت پسر را می‌کند
عموماً مردم استعداد عجمی دارند، خود را زودبا اوضاع
واحوال وقق دهنند. طبع فلسفی شان آنها را ماورای این
موضع اجتماعی قرار میدهند.

از آنجا که زندگی ارزان و راحت است و حاده‌های
بد و ناهموار بکار حمل و نقل محصول فراوان غله و میوه
نمی‌خورد، نوکری که شعلش خدمت به ارباب است هیچ
اهمیتی نمیدهد باینکه مدتنی ول بگردد و یا پیش ارباب
دیگری برود. مطلب عمدۀ برای او این است اربابی
سیدا کندکه ازا و موثر احبابت کند تا او مستواندی تمام قوای
خود کلاه سردیگران بگذارد و بردشمنانش چیره شود.
بهمنین دلیل بیش آمد می‌کند که بزرگان وزور مندان
عده‌نامعدودی نوکر دارند که بیشترشان مردی در راست
نمیدارند و حقوقی هم مطالبه نمی‌کنند.

و شاگرد باید با صدای بلند و حتی الامکان واضح هر کلمه
و هر جمله را تکرار کند، در اغلب موارد همه جمله را
همه شاگردان با هم تکرار می‌کنند، تا آنجا که خوب
روانشان بشود. آنوقت این دسته را به همکارش که معلم
است واگزار می‌کند و با دسته دیگر مشغول می‌شود.

اغلب، کتاب درس باندازه کافی موجود نیست،
آنوقت بچه‌ها باید بهم کمک کنند. چوب استاد هنوز
ناشر عظیمی دارد و بدون آن یک پیشرفت شایسته می‌شود
نیست. گاه تنفسی داده می‌شود و هیچ خطوطی وجود
ندازد که بچه‌های ادار حداخته و فرسوده شوند. درس
خصوصی در خانه پدر و مادر مرسوم نیست، اگرچه
بعضی از خانواده‌ها مخصوصاً بر عکس به معلم سر
خانه علاقه دارند. برای یادگرفتن هر کاری جوانان
مستعد زیاد وجود دارد و از همین جهت آدم نأسف
می‌خورد که تعلیم و تربیت در مدرسه جدی گرفته
نمی‌شود و بیشتر به آن نمی‌پردازند. خیلی کارها می‌شود
کرد.

آمورشگاه‌های عالی فقط مدارس مذهبی هستند،
آنها هم تدریس نامنظم است و جوانان بعلت طرز تعلیم
خودمانی چیزی یاد نمی‌گیرند و چیزی به آنها آموخته
نمی‌شود. اینجا مرسوم است که ممی‌گویند، «علمین (ملها)
گرسنه هستند و مرد کافی دریافت نمی‌کنند و شاگردان بر
خور و تسبیل. هر قاعده‌ای بی استثناء نیست و من با
علمین بسیار ماهری آشنا شده‌ام که شاگردان خوب را
آموخته و متوفی داده‌اند. اینها اغلب گرفتاریهای فراوان
داشتند و می‌باشد در بر ابر تمایلات بیجای پدر و مادرها
و شاگردان استقامت بخرج دهنند و فقط در اثر عنایت و
حمایت دیگران می‌توانند سر جای خود بمانند.

نوکران

هر کس و سعتش را داشته باشد نوکری استخدام
می‌کند که برای مدت معینی بامهیانه اجیر می‌شوند. شماره
آنها زیاد است. اغلب آنها در خانه کار می‌کنند و از آنها
هر کاری که مربوط به مردان خانواده باشد، خواسته
می‌شود با استثنای کار در آشیزخانه که با نوی خانواده کمک
خدمتکارهای ایش انجام میدهد. یک سیخ کتاب درست
کردن، تخم مرغ سفت پختن و چای و قهوه دم کردن

حفالان حیوانات سواری و حیوانات باری

آنچه با حیوانات باری حمل و نقل نمی‌شود، بوسیله حمالان انعام می‌باید. اغلب آنها مردان قوی با قدری کوناه هستند و برخی از آنها هیکل مردانه و زیبائی دارند. صندوق‌های بزرگ و بسته‌های سنگین را باطناب روی کول می‌گیرند و بارهای کوچک‌تر و مستحبندی نشده را در طبق می‌گذارند و روی سرحمل می‌کنند. آنها را حمال و طبیق کش می‌نمایند. عده آنها در بازار زیباد است و تصویری از زندگی شهر بدون آنها ناقص است.

بدون حیوانات سواری و باری کسب و تجارت مختلف می‌نمایند و پیشرفته ندارد. در جلوه‌های دور اصفهان هزاران شتر و قاطر و اسب والاغ چرا می‌کنند. شترها از همه بیشتر بوته‌های تبغی دار بیابانی را دوست دارند. الاغ‌ها با هرجه بهشان بدھند راضی‌اند. قاطران و اسب‌ها باید علف بخورند. از این جهت باید آنها را در بهار به صحراء و در تابستان به کوهستان برد. در سفر به شتران گلوله‌های بزرگی از آرد جو میدهند. به حیوانات دیگر همه وقت حتی‌الامکان صح و غروب کاه تمیز و نرم می‌خورانند و پس از آنکه استراحت کرده و آب خوردند آنها جو مسدھند. شتران باید در تابستان بدليل ایکه پشم میریزند و پشم تو می‌آورند یک تادو ماه در صحراء چرا کنند، سارکردن آنها در این موقع سال باعث مرگ شتران می‌شود. اسبهای باری و قاطران را باید در بهار، بمحمد اینکه برف در کوهستان آب شد، سه تا چهار هفته به کوهستان فرستاد. علف‌های خوشمزه و هوای خوب آنها را برای تمام سال تقویت می‌کند.

آدم‌های معمولی هم باید حتی‌الامکان اسب‌های سواری خود را به کوهستان گسل دارند. اما جون بشتر از عهده این کار برنمی‌آیند با اسب و قاطر والاغ رویه دیگری بیش می‌گردند.

بدین منظور سه روز تمام به حیوانات شدر تازه میدهند. تاهرچه که بتوانند بخورند و جو به آنها نمیدهند سپس در طول ۲ تا ۳ هفته ساقه‌های جوتاره که هوزخوش نمی‌شوند است میدهند، سپس تازمانیکه علف سبز موجود است، باز کاه و جو را مخلوط می‌کنند و صح و غروب مقدار کمی جو به آنها میدهند. کسانی که بتوانند به آنها مخلوطی از علف و کاه میدهند.

در مدتی که خوارک حیوانات شدر و ساقه جواست نماید از حیوانات برای مدت زیادی سواری گرفت و بار سنگین روی آنها گذاشت، بهترین است که آنها رادر هوای آزاد گردش داد. در این صورت حیوانات سرخوش و چالاک و چاک هستند والا باید آنها را غیرقابل علاج داشت. چنین بنظر می‌آید که ایرانیان در اثرا این طرز پرورش حیوانات بفکر افتاده باشد همین رویه را در باره خودشان اعمال کنند. بسیاری از مردم هستند که در عرض ۳ تا ۴ هفته دست به هیچ کاری نمی‌زنند و تا می‌توانند سهل می‌خورند. در این مدت حتی‌الامکان از همه چیز برهیز می‌کنند تا بعد ای پروا شکم خودشان را به کتاب بره و میوه بینند.

شترها اغلب یک کوهانه هستند و وقتی که بحد رشد کامل برستند، بسیار بروزورند. باری به سنگی ۶۰۰ تا ۷۰۰ فوند را بر میدارند و یکسره ۱۵ تا ۱۲ فرسخ راه را طی می‌کنند. یعنی دو منزل راه می‌روند. قاطران فقط یک منزل راه می‌توانند بروند، یعنی روزانه ۵ تا ۷ فرسخ راه و اغلب به قصد اینکه از گرامی آفتاب مصنون می‌مانند شبانه‌طی طریق می‌کنند. بار آنها در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ فوند وزن دارد. باریک الاغ نصف بار یک قاطر است و روزانه می‌تواند فقط یک منزل راه طی کند.

شتران یک‌کاروان زنگهای بزرگ‌دن دارند که صدای زیری دارد، زنگهای اسبها و قاطران مزین و صدای بم دارد و بزرگ‌دن الاغ‌ها زنگوله می‌بندند. شتران را پشت سریک‌دیگر ردیف می‌کنند و در سفر رشته درازی را تشکیل میدهند. سایر حیوانات دسته‌جمعی و باهم حرکت می‌کنند مگر اینکه راه تنگ باشد و محصور شوند تک تک بروند.

بسیاری از شتران در نزدیکی اصفهان پرورش می‌باشد بهترین قاطرانها و حیوانات باری دیگر متعلق به ایلات است و آنها را از کوهستان چهارمحال و فریدن می‌آورند. بهترین الاغ‌ها مال‌شیراز است و بخصوص خرهای سفید رنگ با گوشاهی دراز طالب فراوان دارد. یک حیوان خوب ۵ تا ۶ ساله شیمید تا یانصد تومان قیمت دارد. یک اسب سواری خوب ۵۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان قیمت دارد. در این صورت می‌توان گفت که حیوانات بسیار عالی و چاکی هستند که می‌توانند مدعاً شوند خون عربی در عروق آنها جاری است. اسبهای سواری عربی خالص

درز مستان از روی برف میگذرند و اگر راه محکم و پاکوب باشد حتی در سرمای شدیدهم میتوانند از سرکوه عبور کنند . قاطران و اسبهای که دائما در جلگه سفر کردند برای عبور از راههای شب دار و بلند در کوهستان بدرد نمیخورند . اگر بارشان کم باشد ، میتوان آنها را عادت داد . برای شکار و مسافرت اسبها و قاطرهای کوهستانی شوشترا ، بهمنان و چهارمحال طالب فراوان دارند . از آنجا که آنها روزی دو مرتبه با دو منزل را پشت سرهم یعنی ۱۵ تا ۲۰ فرسخ راه را با پارسینگین چهار نعل باید طی کنند ، تعجبی ندارد که این حیوانات بیجاره عمر در از نمیگیرند . اسب دوازی در اصفهان مرسوم نیست . فقط شاهد هر سه ، همه ساله یک بار اسب دوانی محلی ترتیب میدهد . اسف انگیز است که اسبهای جوان در سالهای اول عمر بحدی آسیب می بینند و اغلب جانان بد نعل بندی میشوند که پس از مدتی فاسد میگردند . پایشان کورک میکند ، سمهایشان میترکد و آماں بر میدارد و به بیماریهای دیگر گرفتار میشوند . دیده شده است که اغلب اسبها لب و دهاشان سفت و ترک خورده است زیرا ایرانیان کره اسب را سوار میشوند ، تاخت میگند و ناگهان متوقف میشوند تا بدینوسیله خودی نشان بدهند . بعلاوه اغلب اسبها از هر شیئی که در راه می بینند ، رم میگنند . علت این است که مردم زیر عبا و یازیر پارچه ای و سطراه بقصد استراحت در از میگشند و ناگهان بر میخیزند . اسبهای که جهار بغل بدوند ، خیلی کم هستند ، زیرا ایرانیان این طرز اسب سواری را دوست ندارند و بین درت میتوانند اسبها را از روی جاله ها و مواعظ به مریش و ادارند .

سفاها

چون کشیدن آب از چاه دشوار است و از بسیاری از چاهها در اصفهان خوب نگهداشی نمیشود و در نتیجه تمیز نیستند ، سفا و آب فروش هنوز در باراریه حساب خود میشند پوست بر رامیگرن و سروته آن را محکم بهم میدوزند و با تسممای بدش میاندازند . پس از این آدم مدتها از این آب استفاده کرد ، ته مزه آن ارسن میرود .

راز بغداد و بصره میآورند و اسبهای ایرانی با خون اسب عربی مال شیراز شوستر و متعلق به ایلات بختیاری و قشقائی است . اسبهای ترکمن و اسنهای از نژاد قره باغ مال تبریز و حومه ، اینجا بسیار کم است . مادیان های نژاد عالی رانمیتوان بطور تقریبی هم قیمت گذاشت ، ممکن است قیمت آنها به چندین هزار فرانک برسد . یک نوع اسب کوچک را با استخوان بندی محکم با اسم بابو میتوان با ۲۰۰ تا ۳۰۰ فرانک خرید . برای مسافرت همراه کاروان این اسب بسیار مناسب است ، زیرا چندان مواطنی لارم نداردو با وجود بار فراوان است مقامی بسرا دارد .

کارمندان دولت و روسای روحانیون و توکران آنها اغلب سوار اسب میشوند . بازگنان سوار قاطرند و ملاها و دهاتها سوار الاغ . زنها هم مانند مردان سوار میشوند ، منتها به آنها زین پهن تر و نرم تر میمیدند ، زنانی که نمیتوانند سوار اسب شوند و باینکه از عهده هدایت یک اسب بر نمیآیند روی پالان بار بری پشت زین می نشانند وزن حق دارد خودش را محکم با اسب سوار نگه بدارد .

کسی که اصلا سواری بلد نیست و یا بیمار است ، با پیده رک جاوه و یا تخت روان مسافرت کند . کجاوه عبارت است از چهار پایه ای چوبی که دوتای از آن روی دو طرف پالان حیوان محکم بسته میشود . در این چهار پایه یک نفر آدم چهار زانو جادارد . معمولا بالش های نرم در این چهار پایه میگذارند و چتری با پارچه آبی و سرخ روی آن می بندند تا مسافر از تابش آفتاب و بارش باران در امان باشد برای حمل و نقل دونفر آدم در دو کجاوه دو طرف حیوان لازم است که دو مسافر آرام باشند و همیشه تعادل را حفظ کنند و الامکن است در نسیجه اختلال تعادل صدمه ببینند . تخت روان عبارت است از تختی بادو مال بند که هردو آنها از جلو و عقب حیوانی بسته میشود ، وسط تخت یک صندوق سریوشیده که حتی الامکان سبک وزن ساخته شده قرار دارد و در این صندوق مسافر روی دوشک و رختخواب بر احیی دراز کشیده است . هردو حیوان باید با هم همقدم گردند و راهنمایی داشته باشند . اسب و قاطر والاغ نعل های پهن و مسطح آهنی دارند که درز مستان بخندان هم عوض نمیشوند . شتران

کسایی که عمامه سفید سیز و یا سیاه برسر دارند.

بازرگانان

بازرگانان با مهمان نواری میکوشند در دوستان و بازیگرانان دیگر تائیر خوبی با فی بگذارند از این جمیت سعی میکنند که خانه خصوصی خوب و دلپسندی تهیه کنند و حسابی سلیقه بخرج میدهند. حجره ای که یاد او طاقه علاوه بر اینباری در کاروان اسرائیل پادر خود بازار کرایه میکنند. آنها مانند اسلام خود نمونه و سرمشق صرفه جوئی هستند در دفتر خود می نشینند، در ساعتی معین کار میکنند و غذای حسنه الامکان ساده و ارزانی از بازار نزدیک بخود روا میدارند و فقط در روزهای گرم نابسازی بعد از ظهر کمی می خوابند اما قلیان که وسیله عمده‌ی احراری معاملات خوب است باید حتماً وجود داشته باشد. بندرت معامله‌ای مایس ایرانیان بدون جانه زدن و کار را به تعویق انداختن سرمیگرد. در بسیاری موارد تسبیح باید حکم قطعی صادر کند. هر یک از طرفین معامله میکوشند خود را اورشکست فلمداد کند. طرفین همه هنرهای بلاغت فوت و فن‌ها، حقه‌ها، تملق‌ها را بکار میبرند که سرطوف کلاه بگذارند. وقت هیچ ارزشی ندارد. وهنگامی که خیال میکنند معامله را انجام داده‌اند، روز بعد می‌بینند که اشکالات غیرقابل رفعی در راه گذاشته شده و یا ایکه اصلاً معامله بهم خورده است.

بنگانگان در وله‌های اول باک دارند خود را داخل یک چنین ماجرای بکنند، اما پس از مدته‌ی عادت میکنند و خودشان هم مانند آنها میشوند.

معاملات مهم تر موسیله فراردادهای کتبی و همه‌گونه شهود و بخصوص نمایندگان مذهبی مصدق میشوند. در این صورت اگر شکایتی بیش آید رسیدگی با آن تو سلط عالیترین مقام فضایی، سریع انجام خواهد گرفت. در مورد کسایی که با عوید هستند و نروتمند، این هم ضمانتی نیست اگر کسی مدبیون تشخیص داده شد باز هم درهای امکنه مقدسه برای حمایت او باز است. از هر مسلمانی بدون استثناء ارباب دین حمایت میکند و با وینا ها می‌دهد، بطوريکه هیچکس نمیتواند متعرض آنها گردد. بزرگترین بازرگانان حزو طبقات تعليم یافت‌هه استند و با مهمنترین خانواده‌های محل خویشی دارند. لباس آنها ممتاز، سمیر و با سلیقه است، مخصوصاً لباس

میرزاها

کسی که بخواهد خوب فارسی بنویسد، باید از جوانی باین کار بپردازد. حتی برای انجام کارهای جزئی. خط خوب هری است که باید برای داشتن آن استعداد مخصوص بخرج داد. میرزاها ای که وافعاً خوب هستند زود پیشرفت میکنند، منتها باید عقل سالم داشته و آدم موقع شناسی باشد. لقب میرزا را قبل از اسم شخصی میگذارند و اگر پس از اسم قرار گرفت، علامت این است که دارنده لقب جزو شاهزادگان است. میرزا اغلب مزد کمی میگیرد و کار بر زحمتی دارد. اما از آنجا که با اوضاع و احوال زود آشناشی بهم میزند، فرسته‌های فراوان و مناسی دارد که وجود و دخالت خود را در کاری ضروری قلمداد کند و از موارد ممتازی به سود پیشرفت خود استفاده برد. بسیار دشوار است که آدم بتواند یک میرزا را باوفا و مطمئن و دهن فرص استخدام کند.

پنیه زن‌ها

برای جدا کردن پنیه از پنیهدان از مانشیں کوچکی استفاده میشود که عبارت از دو علطفک نازک است. این علطفک‌ها بوسیله دستک (دسته محور) و جرخی در جمیت‌های محالف چرخانده و محکم بیکدیگر فشار داده میشوند، بطوری که پنیه بتواند از میان آنها بگذرد و پنیه دانه‌ها و پوست غنچه پنیه باقی بماند. قبل از اینکه پنیه برای بالش و دوشک بکار رود بایستی رشته‌های آن را از هم جدا کرد و این بوسیله آلتی انجام میگردد که شبیه به آلت موسیقی چنگ است. این چنگ بزرگ فقط یک ره دارد که سخت‌کشیده میشود این نار را با یک چکش چوبی که در دست راست نگه مدارند، محکم و منظم میزند، در ضمن دست چپ دائم پنیه را نزدیک نار مرتبت میبرد. در نتیجه ارتعاش پنیه به پاره‌های کوچک تقسیم و نرم میشود.

کشاورزان

کشاورزان را صبح زود میتوان دید که با الاعها-

چند روز آن را در خیک بز آنقدر تکان میدهند تا کرده از آن جدا شود. دوغ را می بزند و از قسمت های سفت آن کشک درست می کنند که بفروش میرسد. کشک برای چاشنی زدن غذاهای مختلف مصرف دارد. بدین طریق اسفناج کدو و بادنجان را با کره و پیار سرخ می کنند و با گشک سائیده و مقداری کرده می خورند.

پنیر بدین طریق درست می شود که شیر را با شکمبه گوساله سفت می کنند و در کیسه می چیزند و قسمتی را تاره و قسمتی رانمک زده می فروشنند. بنیر و نان و میوه آذوقه اصلی مردم فقیر است. گوشت گوسفند، جوجه، تخم مرغ سبزی و برنج جزو غذاهای بهتر و البته نه جزو غذاهای معمولی بشمار میرود.

در سهار فقیر و غنی مقدار زیادی کاهو با سکنجین مخلوطی از قند و آب و کمی سرکه صرف می کنند. بعلاوه اسفناج، خیار، بادنجان، مردم عموماً بخصوص خربزه و هندوانه می خورند که نا ماه مارس هم میرسد. در زمستان صرف مقداری کشمش و گردو و بادام و خشکبار پس غذایی مطبوعی است و برای وقت گذراندن آجیل هم هست. جیب های تمام زنها و بیجه ها و گاهی مردان نیز پر از آجیل است. از برنج غذاهای مختلفی درست می کنند، باید خوب جرب باشد و بسیار خوشمزه درست می کنند. گوشت گوسفند و بخصوص کباب بره غدای سورجرانی است. فقط گوشت گاو پیر عرضه می شود و کسی به آن سوچی ندارد. گوشت حوك را دین اسلام حرام کرده است. جوجه کم جربی و خشک است و از همین جهت اغلب با حورش ترش و چرب و یا برنج و تره هندي عرضه می شود. در رو دخانه و ترمه ها مانسا فای فقط یک نوع ماهی سفید و خرچنگ مدور پیدا می شود. ماهی های کوچک یک یاد دوساله را میتوان راحت با تنفس خورد، اما تنفس ماهی های بزرگ بحدی زیاد و تیز است که آدم را میزند و گرسنه از سر سفره پا می شود. در زمستان ماهی های چند فوندی نمک سود از رشت به اصفهان می آورند. آنها را می شود سرخ و یا با آرد پخت و خوشمزه هستند.

تمام غذاها را یک جا سفره می آورند، فقط وقتی مهماتها را پویا باشند، استثناء جائز است. ایرانیان میتوانند همیشه چای و قهوه بخورند، منتها در استکانهای

یشان و گاری های بسته به گاو در راه هستند و رو به مزارع می روند. الاغ ها را برای حمل و سفل پهنه و محصولی که باید به خانه برد، بکار میبرند، گاهی نیز آنها را چشم بسته به ماشین های می بینند و با آن دور داریه کوچکی میگردند که گدم را بکنند و دانده را جدا کنند. غله را خشک می کنند و روی یکه زمین مسطح و محکمی روی هم توده می کنند. موقع کوفتن خرم می گدم رادر بزدیگی خرم دسته دسسه به قشرهای نازکی روی زمین می گذارند که باد مقدار زیاد از آن را پخش نکند. برای جدا کردن دانه هاروی همین دسته های گدم چیزی مانند سورتمه حرکت می کند. دو طرف این سورتمه غلطک های جوبی تعبیه کرد هماند که روی چرخهای حلبي نوک تیز می چرخد. روی چارپایه سورتمه اغلب سچه ها نشسته اند، بدین منظور که ورن اضافی به خرم کوب تحمیل نشود. جدا کردن دانه از کاه بوسیله باد دادن و یا غربال های مختلف صورت میگیرد.

گاوهای را جلوی گاو آهن و خیش می بندند. همین گاوهای باید در تاسستان آب از جاه بکشند. وقتی زمن محکم بود، آنوقت باید آنرا به قطر دو سربیل، بیل رد. دشوارترین کارها در صورتی که آب کمیاب باشد، آبیاری مزارع است. قبل از اینکه آب لازم را به مزارع برسانند خیلی باید رحمت بکسند. باید دوندگی کرد و باین و آن جدال داشت. محصول اغلب خوش برکت است. این کشاورزان مردم ساده و صرفه جویی هستند و وضعشان از زمانیکه زراعت تریاک رسم شده، چندان بد نیست.

آذوقه، سوخت و گوزه گری

از آنجائی که مردم زیاد گاو ندارند و عوضش گوسفند فراوان است، شیر گوسفند زیاد مصرف دارد. برای ایرانیان اگر شیر بخورند یک نوعدوا است، گاهی هم با برنج می بزنند و می خورند با چای و قهوه هرگز شیر می خورند. بحای آن بزرگ و کوچک در تمام سال ماست مصرف می کنند همینکه شیر را دوشیدند، گرم می کنند و با کمی شیرترش مخلوط می کنند. همین شیر یکی دو رور بعد به ماست تبدیل می شود و قابل استفاده است. برای کره گیری باز شیر را ترش می کنند و پس از

نژدیک شهر بخصوص گلدون نصرآباد و کلاهدان *Kellodun* بسیار مورد پسند عموم هستند ، بسیاری از متولین اصفهان در این صفحه بستان و گلستان دارند . در کلاهدان حاکم کنونی اصفهان طل السلطان ویلائی دارد که بسیار با سلیقه به سبک جدید ساخته شده و هنوز نیمه تمام است ، باغهای وسع و مناطری مجلل درجهت مزارع سبزه و شال که همه نو ع میوه در این باغها بعمل می آید ، چون هرگز کم آبی وجود ندارد . همه مالکین این صفحات مشهدی و حاجی لقب دارند و همه بزیارت امکنه مقدسه مشرف شده اند . در رجاهه طویل مابین اصفهان و کلودون چندین چنار بزرگ قدیمی وجود دارد که مورداحتراست مردم است . یک دسته درخت چنار که سایه بلند میافکند اما مزاده عبدالله *Abaderi a* قدیمی و مخروبه را می آراید که در نژدیکی ده نصرآباد کار دوکانال قرار دارد . در کلاهدان عمارتی هست که موجب شگفتی همه مردم است . زیرا وقتی دو منار طرفین را جنبانیم ، تمام عمارت در دووجهت تاب می خورد . ساختمان وسط دارای طاق بلندیست و یک طرف آن بازار است . منارها دارای راه پله گردند هستند و قریب ۶ تا ۷ متر از وسط ساختمان بلندترند . ارتفاع آنها روی هم رفته ۱۲ تا ۱۸ متر است . افسانه ایست بدین مضمون که تمام ساختمان از این جهت می جنبد که در ری ری آن «امام عبدالله مژل» دارد . مناره اار آنقدر تکان دادند که قسمت بالای منار خراب شد و آنرا بار دیگر تعمیر کردند . وقتی مناره ارامی جنبانیم می بینیم که قسمت پائین منارها از عمارت وسطی باندازه شکافی فاصله میگیرند ، در حالیکه آجرهای مناره ای آجرهای ساختمان باهم بندویست شده اند . تمام آجرهای منارها تا شالوده از آهک لای سنگها جدا شده اند . از پشت بام این مناره ای انتظره خوبی از یک ده خاص ایرانی بیداشت . بدیکی از خانه ها بخصوص دو دودکش جالب هست که از بام رویه آسمان قد علم کرده است . اینها هوا کش هستند که ناطقه ای پائین خاصه میروند و در نابستان هوا را خنک و تازه میکنند .

کمی بالای کلاهدان کوه کله قندی شکل آتشگاه قرار دارد که خرابه های آن مرکب از آجر رس پادگار دوران گیره است . این کله قند از سنگ آهک سفت است . این

کوچک اما به تعداد زیاد . فاصله مابین یک چای تا چای دیگر خود بخود پیدا می شود ، زیرا سماور را باید گاه گاه با آب پر کرد و حوش آورد . ظرفهای قهوه کوچک هستند و قهوه را باید همیشه ازنو دم کرد . کاسه و کوزه و ظروف دیگر را همان طوری که در گشواره ای مامرسوم است در کوره های آجری درست میکنند . بهترین ظرفها را از شهرهای قم (از راه تهران) و از ابرقو (از راه شیراز ویزد) می آورند . آب در تابستان در این ظروف ، خوب خنک میماند و آدم هیچ میل نمیکند آب را زطرف دیگر بخورد . حتی متولین هم در تابستان آب خوری های از این قبیل دارند .

هیزم سال به سال کمتر و گران تر می شود ، چون درختهای کوههای نژدیک را میاندازند ، بدون اینکه بجای آن از نو درخت بکارند . از زمانیکه زراعت تریاک و تنباقو رواج یافته ، مواطبت از درختان باغهای میوه نیز رو به کاکا شگذاشتہ است . در بهار چوب فراوان از طریق رودخانه به شهر آورده می شود ، اما چون آب ته نشین میکند ، مقداری که حمل و نقل می شود ، قابل توجه نیست . سوخت ارزان ، دغال است که از چوب بادام جنگلی میگیرند . این چوب بار شتر از خراسان می آید . دغال دیگری را که بدتر است از درخت بلد از لرستان میگیرند . ارزانترین و در عین حال زندگان ترین سوخت پهنه است که همان پشكل خشک حیوانات است . پشكل راجمع میکند و با کاکا و آب مخلوط میکند و با پا آنرا میکوبند تا تبدیل به خمیری می شود . بعد از آن صفحه های دور مسطحی می سازند و بدیوار می چسبانند تا در آفتاب خشک شود . در اصفهان بیهودیان در محله خودشان کاروانسرایی دارند که کارخانه ایست و در آن این پهنه های آماده تولید می شود .

دهات اطراف

Tabarakh رو به مشرق ، آنطرف قلعه تبرک چندین ده قدمی نژدیک یکدیگر قرار گرفته اند ، که کسی به آنها توجهی ندارد . در صورتیکه زمین زراعتی آنها حاصلخیز است و بدین خانه در تابستان آب کافی ندارد . بر عکس دهات سمت مغرب که در طول چندین میل در کنار رودخانه قرار دارند ، حاصلخیرند . از میان دهات

بخارخیارهایش در اوائل تابستان شهرت فراوان دارد. این دهداری یک چنار کهن و مجلل است که تنها اصلی آن سامحبیط ع مترشکسته و تنہ فرعی که جمعاً ۱۶ متر محیط آن هاست، گردهم جمع شده‌اند. درخت را بوسیله سکوئی که روی زمین ساخته‌اند، حفظ می‌کنند و مسافرین به آن دخیل می‌باشند و بدان احترام می‌گذارند. تعداد هنگفتی سار در این درخت لانه کرده‌اند و از این جهت نمی‌توان مدت میدی در این محل که خنک و مطبوع است استراحت کرد، کمی رویه سمت پائین رودخانه مابین پل مرتون و چهار باغ جنوی دهکده کوچک‌آرمنی‌ها با نام جلفا قرار دارد. چندین دهکده‌ایرانی که در گنار آن بوجود آمده‌اند، با جلفا یکی شده‌اند. از میان آنها بخصوص دهکده سیجان بخارخیار سیری کاریش شهرت یافته است. مابین دستگرد و جلفا تا آن طرف جلفا و چهار باغ خرابه‌های فرج آباد گسترده شده. در انتهای آن گورستان ارامنه جلفا قرار دارد.

نیمه جنوبی چهار باغ در سابق، به کوه صفوه متینی می‌شد، اما اکنون در جنگله هزار حربی که خالی از درخت است محو می‌شود، و در واقع آن جیزی که اسم چهار باغ روی آن باید گذاشت و درخت چنارهای باید داشته باشد فقط به عمارتی مرسد که در روزه هزار جربی نامیده می‌شود. راه‌های ساحل چپ را که ادامه بدھم به قصر هفت‌شنبه و آینه‌خانه و نمکدان میرسم که در نزدیکی پل خواجو قرار دارند. اگر از اینجا رویه جنوب درجهت حاده شیراز برویم به قبرستان ایرانی میرسم که برای خود شهری است. درجهت شرقی تا پل شهرستان، خرابه‌های چندخانه قدیمی و کاروانسرا دیده می‌شود، علت این است که قسمتی از زمین سنگلاخ است و در نتیجه کم آبی قابل زراعت نیست.

سه فرسخ دور از اصفهان رویه مغرب دهکده بزرگ و حاصل‌خیرسده قرار دارد که بواسطه تنباکو و پرورش قاطر شهرت یافته است. رویه شمال در جاده تهران در چهار فرسخ فاصله دهکده گروده که گرگاب قرار دارد که به واسطه خربزه‌های خوشمزه آن معروف شده است. می‌گویند که اصل و نسب اهالی ده گز از پهودیان است، منتها آنها مدت‌هاست که بین اسلام در آمدند. وجه مشخص مردم پی‌سال‌دها این است که سوکزیانی حرف می‌زنند. باز دورتر

کوه‌چندان مرتفع نیست، اما چون راه سرازیری و ناهموار است بالا رفتن از آن دشوار است، بعلاوه جسمهای هم بدارد. در قله آن اطاوی است که در دوران اخیر ساخته شده‌وار آنجا تمام اطراف زیر نظر تماشگر است. جالب سنگهای بزرگ مربع شکل و خشک هستند که نظیر آنها را فقط در ساختمانهای قدیم می‌توان یافت. هر ضلع مربع $\frac{1}{3}$ پاست و قطر آن $\frac{3}{4}$ گره است جنس آن از حاک رس و یک تادو قشر ساقه برج میان آن است. نظیر این سنگ‌ها را در قلعه کهن تبرک Tabarak روبروی آتشگاه یک رشتہ کوه منفرد است که رودخانه را می‌گذراند، این رشتہ بوجود آورد و در انتهای رشتہ کوه صخره‌ای به شکل ابوالمهول دیده می‌شود. کمی جنوبی تراز آن بر قبه یک رشتہ کوه دیگر خرا به قلعه تخت رستم قرار دارد، می‌گویند که این ساختمان از آن درزی بوده است، اما بنظر می‌آید که پاسگاهی بوده است زیرا این محل از طرف کوه محفوظ نیست، اما از آنجا می‌توان تمام رودخانه را بینظر داشت.

هیچ کتیبه قدیمی و یا چیزی حالب دیگری که قابل ذکر باشد، وجود ندارد، جز اینکه تمام عمارت مانند کنام غارتگران بر قله نوک تیز کوهی بنظر می‌آید. پشت این قله وزیر آن غاری هست که آنرا چشم‌های سلطانی مینامند. مابین آتشگاه و پل فوفانی مرتون (?) در ساحل چپ رودخانه تعدادی برج کبوتر وجود دارد. این برج‌ها از کفا استوانه شکل رویه آسمان سنگرده‌اند. بر فراز آن طاقی زده و یا یک برج بزرگتر در وسط و چند برج کوچکتر در اطراف آراسته‌اند. از میان حفره‌های تنگ آن کبوتران می‌توانند بداخل رخنه کنند. حواشی برج‌ها با کتیبهای برنگ سرخ و سفید تزئین شده و بقیه ساده و از گل و کاه روپوشی شده‌است. مصالح روی زمین از خشت‌های خشک و ساختمانی است. داخل برج ۸ سنتون کار گذاشتند که در وسط کم قطر تر هستند. سنتونها بدو قسم تقسیم می‌شوند در وسط و بر فراز آنها طاقه‌های زده‌اند. از وسط تا بالا یک محل خالی که هواکش است باقی می‌ماند. هر یک از گوشه‌های سطوح فرعی سنتونها دارای طاقه‌های می‌بیست که در آن کبوتران لانه می‌گذارند. قصولات آنها را بمقعده جمع آوری می‌کنند و بجای کود بکار می‌برند. مهمترین دهات این منطقه دستگرد است که بخصوص

رامعزویل میکنند، اما معمولاً اسقف مدت مدیدی در مقام خود باقی میماند. همیشه و بخصوص در موقعیت بحرانی و نراع مابین مسیحیان و مسلمانان که بدختانه چندان نادرهم نیست میتوان به شخصیت و قدرت غیرمستقیم اسقف ویانماینده اش اطمینان داشت، بخصوص باین دلیل که اسقف موفق شده است بانماینده‌گان مسیحی در دربار تهران روابط حسن و توافق نظر حاصل کند.

دیر مردان دارای حجره‌های فراوان برای راهبین است و اینک فقط دو راهب در آن زندگی میکنند. آنها زندگی نسبتاً آزادی دارند و میتوانند بمحض اینکه از عهده‌امتحان و آزمایش برآمدند از دیر خارج شوند، مهمان سیاوردند و مسافرت کنند.

خود دیردار از زمین‌های وسیعی است، جلفا ۲۵۰ هکتاری با غرب و بوستان دارد که به اجاره‌رفته‌اند و سالیانه ۵۰۰ تا ۶۰۰ عدوکات نفع می‌آورند. مخارج کلیسا را خود اهالی جلغه و دهات اطراف فریدن و چهار محال تأمین میکنند.

دهات چهار محال عبارتندار:	
احمدآباد با	۴۵ خانه
سپرک با	۱۰۰ خانه
ممکه (?) با	۵۵ خانه
بولاقین با	۴۰ خانه
مورای با	۷۵ خانه
سبوسگون با	۵۵ خانه
گیشه‌گون با	۵۰ خانه

دهات فریدن در تابستان ۵۳۳ خانه دارند با ۲۸۹۵ هکتاری، قریب بیست کشیش با یکنواخت کشیش برای جلغه، ایران و هندوستان اینجا منزل دارند. کشیش‌های دهات ایران را معمولاً خود مردم محل انتخاب میکنند، منتها باید مدتی به جلغه بیایند، تعلیم بگیرند و گسیل شوند. یک کشیش ارمنی باید روزاوج کرده باشد و الا گسیل نمیشود. بیچاره کشیش باید پس از مرگ زنش بار دیگر ازدواج کند و یا اینکه از شغلش دست بردارد. در دیر زناه فقط دو شیرگان پذیرفته میشوند، عده آنها نسبتاً زیاد است. ۱۶ نفر آنجا هستند، در صورتی که چند سال قبل در حدود ۳۵ نفر بودند. علت تعداد

درجہت شمال دهکده هائی هست که چندان جالب نیستند.

جلفا شهرک ارمنی

شهر باستانی فرج آباد موقعیتی مناسب ترو سالم تر از اصفهان دارد. بهترین آب هم مال جلغه است. این محل از یکطرف به ساحل چپ رودخانه منتهی میشود و در جلگه‌ای که ملایم رویه فراز میروند تا کوه صنه گسترده میشود. چندین کلیسا با تپه‌های بلند و برج‌های ناقوس و همچنین یک نوع کاج‌های مخصوص از دور توجه آدم را جلب میکند. از آنجا که بیش از نیمی از محل مركب است از باغ و خیابان‌های مشجر و حیاط، از خودخانه‌ها در تابستان چیزی پیدا نیست.

اینجا از سالها پیش مقرا سقف ارمنی اجمیاترین است که کلیه ارمنی‌های قدیم کاتولیک اصفهان، رشت قزوین، تهران، جنوب ایران و هندوستان و یاتا ویا از او تبعیت میکنند. از همین نظر بخصوص دیر ارمنی‌ها با کلیسا و خانه‌ها یاش جالب است. کلیساها خوب مرمت شده‌اند و بخصوص از جهت بنای زیبا و تزئینات داخلی آن ممتاز هستند. خیابانها سایه‌دار و خنک هستند. مجراهای آب از دو طرف خیابان میگذرند و کنار آنها درختان زبان‌گیجشک، چنار و تبریزی کاشته‌اند. تعداد کنونی ارمنی‌های ساکن جلغه طبق سرشماری منظم سال ۱۸۸۰، ۲۶۵۸ نفر بوده که از این عده ۱۲۲۳ مرد و ۱۴۳۵ زن هستند و ۳۸۰ خانه دارند.

جلفا یک دیر مردانه، یک دیر زنانه، ۱۲ کلیسا، ۳ مدرسه و چهار حمام عمومی دارد. چند تن از رویائی و مسحی فرق دیگر هم اینجا منزل موقتی خود را حتی اداره کرده‌اند. از این جهت از سال ۱۸۷۵ خط تلگرافی ایران و اروپا در این محل وجود دارد، منتها فقط برای ترانزیت و نه برای دادوستد و آمدوشد مردم محل.

اسقف، رئیس روحانی شرعی و عرفی کلیه ارمنی‌های مقیم اینجا و مناطق دیگر است که دولت ایران هم اورا برسمیت می‌شناسد. او به همه جا که جوامع ارمنی وجود دارد کشیش‌هایی که خود و یا سلف او تعیین کرده، میفرستد مخارج زندگی این کشیشان و حقوق آنها را حاوی ارمنی در محل تأمین میکند. گاهی هم پیش آمد میکند که اسقف

به خروج پدر و مادر شان و یا با کمک خرجی که آنها میرسانند
بموقع به هندوستان گسل میشوند تا اینکه آنچاکسب و
کاری یاد بگیرند. علت این است که ایرانیان بطور غیر
مستقیم راهنمایی را بر روی ارمنی‌ها از همه طرف مسدود
کرده‌اند. واژه حقوق بسیاری که قبل از آن برخوردار
میشند بتدربیح محروم میشوند.

آمدوشد با ایرانیان به نفعشان نیست و اغلب به
رسوائی منجر میشود. از این جهت باید همیشه به حفظ و
حراست خود بپردازنند. مجبور نند تا بآنکه اروپایی‌ها
شوند تازی‌زحمایت آنها قرار گیرند و یا به کسب و تجارت
پردازند که تابتوانند با بخورونمیر امارات معاش کنند.

صورت زیر بطور کافی مشاغل عمدۀ آنها را نشان

میدهد:

در جلفا	۵	نفر ناجر
۱۰ نجار با	۵۵	شاگرد نجار
۱ آهنگر بی شاگرد	۱	وجود دارد.
بنا ندارند.		
سنگ تراش	۱	
ساعت ساز	۲	
زرگر با ع شاگرد	۸	
جواهر ساز	۱	
حکاک	۱	
کاسب وجود دارد که اغلب بد هات ارمنی نشین	۵۵	
میرونند.		
علاف	۲	
کرباس باف با	۱۶	شاگرد
خیاط مردانه با	۸	شاگرد
نانوا با	۸	شاگرد
بغال با ع شاگرد	۶	
قصاب	۶	
سمسار	۲۰	
سلمانی	۶	
حمامی با	۱۵	دلار که اغلب زن هستند.
بزار	۲	
صابون ساز	۳	
کفash	۲	
شراب ساز با	۵۵	شاگرد

کم زنان راهبه، مساعدۀ وهدیه‌های کمی است که عاید
دیر میشود و بدون آن دیر نمیتواند دوام بسیار دارد، چون از
خود، ملک زیادی ندارد. یک رئیسه‌که مابین بیرون زنان از
همه لائقتر است، کدبانتوست و مراقب نظم و ترتیب.
اسقف، رئیس و مشاور او در امور کلیسا نیست. هیئتی
مرکب از محترمترین مردم شهر پولهای دارایی دیر را
اداره میکند. دوشیزگان میتوانند از دیر خارج شوندو با
اجازه رئیسه مهمان بپذیرند و همه جا مسافرت کنند.
درجشنهای کلیسا نیز بالباس سفید کشیشی و روشن سفید
شرکت میکنند. از این گذشته لباس آنها ساده و سیاه است
درجشنهای خانوادگی به آنها محبت میشود. آنها دارای
کلیسا مخصوص خودشان هستند و روزی چهار مرتبه باید
عبادت کنند. خود محل به چندین محله تقسیم شده و
هر محله‌ای یک گذخدا دارد. اینها همه تحت نظر رئیس
شهربانی اصفهان است. محله‌های مختلف دروازه دارند
و میشود دروازه را بست و خود جلفا هم چون درای دیوارها
و خانه‌های بلند است، دروازه دارد و میتوان آنرا بست.
در سه مدرسه با ۱۶ معلم (کشیش‌ها نیز جزو آنها
هستند) و سیصد پسر بچه فقط به تعلیمات ابتدایی
پرداخته میشود و به آنها تعلیمات مذهبی رانیز باید
اضافه کرد. دیر زنان یک مدرسه دخترانه دارد با ۱۵
دختر بچه، که جدی هستند و موفقیت دارند و خواندن
نوشت و آواز و کارهای خانگی مانند سوزن زنی، دوخت
و دوز و بافتی یاد میگیرند.

در سالهای اخیر از طرف یک میسیونار انگلیسی مدرسه
ابتدایی دیگری فقط برای پسران و نه برای دختران
تأسیس شده است که در نتیجه وسائل مکفی ورقابت، خدمات
بسیاری به تعلیم و تربیت جماعت ارمنی کرده است. جامعه
جلفا کنون با مساعدت اسقف و نخستین راهب دست
دست به کار ساخته امارات نو و بزرگ برای مدرسه شده
است. میخواهند هر سه مدرسه را با هم یکی کنند، تا هم
در مخارج صرفه جویی شود و هم در تعلیم و تربیت نظم
جدیدی بوجود بیاید. برای آنها بسیار دشوار است از
ایران و هندوستان پول و وسائل برای اتمام این مدرسه
آماده کنند. برای اینکه به مقصود برسند، باز هم باید به
آنها کمک کرد.

پسران کسانی که در مدرسه استعداد بخراج میدهند

عده کمی از ارمنی‌ها از زراعت و گله‌داری زندگی می‌کنند. اغلب خانواده‌ها تلاش می‌کنند تکه زمینی با باغ میوه و باغ انگور بخزند و در ضمن اعمال شغلشان به باع داری هم بپردازند. قریب ۵۰ خانواده با کمک خرجی کددوستان و یا کسان متمول از هندوستان می‌فرستند، اما رعایت می‌کنند. زنان و دختران روز و شب حتی در ضمن رعایت می‌کنند. باغ و دلایل روز و شب حتی در ضمن گردش هم جوراب می‌افتد. و آنها را بقیمت خوب به دلال‌های ایرانی و ارمنی می‌فروشنند. جوراب‌ها سفید و پنبه‌ای هستند و پاشنه‌ای ضخیمی دارند و در دورترین نقاط کشور بفروش میرسند.

نجاران و دروپنجره‌سازان در سالهای اخیر زیاد کار داشتند، زیرا چند تن از ارمنی‌های هندوستان در اصفهان اقامت گردیده‌اند و اینها در فن می‌سازی سیک اروپائی برای ایرانیان رجحان دارند و این اثاثه موردنظر جمهور ایرانیان شروع شده است. حالا ایرانیان هم این فن را آموخته‌اندو طولی نخواهد کشید که روزگار ارمنی‌ها در این قالب با این رشتہ صنعت هم تنگ خواهد شد. ارمنی‌ها بندها و آهنگران خوبی هم داشتند و حیف است که صنعتگران ارمنی‌بکلی از کارافتاده‌اند. حتی کسب عمدۀ آنها در دوران گذشته یعنی پارچه‌بافی نیز روبزوال گذاشته است. شراب‌سازی رونق شایان دارد و بدین‌ستونه راهش را بدلنیستند تا شراب خوب را طوری تهیه کنند که مدت مديدة دوام آورد و قابل حمل و نقل باشد.

کلیساها ای کهن اجازه دارند، بمنظور دعوت به کلیسا ناقوس‌ها را به صدا درآورند، بدیرزنان و چند کلیسا دیگر این حق داده نشده است. آنها اجازه دارند که تخته چوبی بدر آویزان کنند و با یک یادوجکش چوبی به آن بکوینند. صدای این تخته چوبی بحد کافی دور راست امابرای کسانی که در آن نزدیکی منزل دارند، صداناً موزون و مزاحم است. در تابستان که همه روی بام‌های میخواهند یک تادوس است قبل از طلوع آفتاب این صدای آدم را از خواب بیدار می‌کند.

لباس مردان سالخوردۀ عیناً مانند لباس ایرانیان است، اما لباس جوانان شبیه به مال اروپائیان و هندویان است. لباس زنان هم مانند لباس اروپائیان

است، با این فرق که پیر و جوان یک کمریند نقره‌ای مزین و سنگین برکمر دارند. زلفه‌باشان را بدو طرف شانه می‌کنند و وسط آن فرق بازمی‌کنند، می‌نها موهارا پشت سر نمی‌بندند، بلکه همه‌رامی بافند و گیس‌های شان آویزان است. روی پیشانی نوار باریک از محمل و یا ابریشم که با نقش و نگار مزین شده، می‌بندند. دختران جوان سدره‌های تنگ وزنان سدره‌های گشاد و روبارمی‌پوشند. بسیاری از پیزنان هنوز هم لباس‌های صاف و بلند که روی آستین‌های آن دکمه‌های نقره‌ای فراوانی دوخته شده برتن دارند. روی سرشان مقدار زیادی سردستمال (لچک) می‌گذارند و آخرين سردستمال را بر گلوبالای سربروانه‌وار گره می‌زنند بطوریکه روی سرچیزی شبیه به یک عمامه می‌زنند و مربع شکل نمایان می‌شود. مردان وزنان جوراب کوتاه با پاشنه‌های ضخم می‌پوشند. مردان کفش‌های کوتاه و یا گیوه کلفت بپادارند و زنها نعلین و یا کفش‌های مدل روسي.

موقع خروج از خانه زنها باید یک چادر بلند ساده و سفید که تا میان پاها پایشان برسد بپرسکند. جنس آن از پارچه پیراهنی است. روی دهان و سرینی خود پارچه سفید و سبکی می‌بندند. این یک حور و سیلماً است که آدم را زشت می‌کند، اما بسیار تمیز است. پارچه‌ای که روی دهان و سینی می‌بندند رسم مشرق زمینیان است که می‌خواهند کسی آنها را نشناشد.

از آنجا که پیشانشان نیز اغلب چشم‌های بسیار درشت و زنده دلی مانند جوانان دارند، آدم چه بسا درسن آنها اشتباه می‌کند.

ارمنی‌ها نیز مانند ایرانیان علاقه دارند که به پسر بچه‌ها و دختربچه‌ها شان زینت‌آلاتی از طلا و نقره و مروارید بخصوص سکه طلا آویزان کنند و بر سر آنها کلاه‌های زر دوزی و نقره‌دوری شده بگذارند. اساساً پارچه‌های رنگین و سرخ‌آتشی و سبز و آبی که داشتند و شو بدیر باشد موردن علاقه زنان است. اساساً سامحیط مشرق زمین در هوای خشک و رنگ‌های نیم نما این گونه رنگها مناسب و سودمند است.

اخلاق ارمنی‌های اصفهان

از اخلاق ارمنی‌های سایر نقاط چندان متفاوت نیست. اینها ملتی هستند زنده دل، فعال، کوشش و

از پیشانیشان می‌چکد، اما هیچکس نمیخواهد قبل از دیگران روز دهد که ضعف خستگی بر او مستولی شده و نمیخواهد برقصدتاینکه یکی از مسن‌ها از حلقه خارج شود و نرقد و جای خودش را بدیگران و تازه نفسان و اگر اگر کند.

یک رقص ملی دیگر که دهاتی‌های ارمنی حفظ کرده و هنوز هم گاهی میرقصند رقص روپروست. دونفری با هم میرقصند و عبارت است از همه جور حرکات و ادای های مناسب و ظرفی. رفاقتان گاهی سیک سو قدم بر میدارد و گاهی به جلو می‌روند و گاهی جاهاشان را با یکدیگر عوض می‌کنند. در ضمن چادرهای نیز کار می‌افتد. وزن آهنگ ابتدا آرام است و تدریجاً شدیدتر می‌شود و بالاخره به هیجان می‌انجامد.

این رقص‌ها در ملاعه عام بهنگام این عباداعمال می‌شود. از این گذشته در عروسی و در مراسم غسل تعمید در خانه‌های شخصی نیز مردم‌ها جدا میرقصند. از دوران گذشته فراهم ساختن این بازی‌های عمومی و رقص‌های بین منظور بوده است که دختران و پسران با یکدیگر آشنا بشوندو وسائل ازدواج را آماده سازند. عید مراجح مسیح فقط یک روز جشن گرفته می‌شود و عباد مولود مسیح با شب سال نو خاتمه می‌یابد. بعلوه تعداد زیادی جشن‌های مذهبی بیان حادث بزرگ کلیسا و بخاراط سران کلیسا و شهدای مذهبی وجود دارد. در جنبین مواردی اسقف و کشیش و راهبین در لباس تمام رسمی که پر از ابریشم دوزی است ظاهر می‌شوند. برای پاشوئی و چلبی‌شوئی و برای اعزام کنسیشن یاراهمی و راهب‌های بد مأموریت دسته‌آوازخوان‌ها وارد معبد می‌شوند و طروف نقره‌ای مجلل شکوه و عظمت خود را برخ می‌کنند. کلیسا ای ارمنی بسیار نرم‌به حرج میدهد و در حق همه مسیحیان اهل هر فرقه‌ای که باشد، مراسم تسبیع مذهبی را روا میدارد. حیف است که در کلیسا فقط به زبان ارمنی که نه سخن گفته می‌شود که عده کمی آنرا بلند نهاد. زبان حدبادرانی هم اکنون مقداری لغات فارسی را پذیرفته است بطور یک‌باره ای اهل تهران و یا اسلامبول زبان هموطن خود را که اهل اصفهان باشد درست نمی‌تواند بفهمد. کتب درسی خط ارمنی حلفاً را چاپخانه ارمنی درونیس فراهم می‌کند.

از مدت‌های پیش تحت حمایت فرانسویها یک کلیسا

با هوش که با پشت‌کار، حوصله، انعطاف، جرات و دلیری مجهر شده‌اند. از طرف دیگر طبیعی است که اوضاع و احوال آنها را آماده کرده است که باشیطت و زیرکی همیشه و هر جا که می‌سرو باشد سود خود را تامین کند.

آنچه درباره قدوس‌الای مردان وزنان بخصوص زنان می‌توان گفت این است که خوش هیکل‌هستند، بلند بالا و خوش قد. در مقابل کوشش‌های فراوانی که می‌شود تا آنها بدین اسلام بگروند. و این تلاش‌ها افزایی هم هست، ارامنه‌این منطقه‌ها طراف آن بطور شگفت‌انگیزی ایستادگی کرده‌اند. و در این راه مسیاری شربت شهادت چشیده‌اند. شهر حلفا ساقاً واسیع تراز این بود. دهات ارمنی نشین بیشتری هم در ولایات نزدیک وجود داشتند، که حالا متروک ماده و یا به ایرانیان و اگر از شده‌اند.

عید عمد هارمنی‌ها

عید فصح است که هشت روز تمام جشن گرفته می‌شود. چون مصادف با بهترین ایام سهار است، همه‌ها از خانه‌های خود خارج می‌شوند. جوانان همراه پدر و مادر و یا خویشان سالخورد هر دهتر بعد از ظهر در میدان وسیعی و اغلب بدليل اینکه‌ها منیت نیست در میدان جلوی کلیسا جمع می‌شوند و با بازی و رقص، خوش می‌گذرانند، پسران در یک طرف میدان و دختران در طرف دیگر قرار می‌گیرند مردان بازی می‌کنند و زنان میرقصند. بازی‌های جوانان مسن‌تر کمی خشن است. خوششان می‌آید که با ضرب مشت به کمر یکدیگر حرف را بزمین بیاندارند.

دختران جوان دسته جمع با سه ضرب میرقصند و می‌گویند این رقص ملی ارامنه است که حفظ کرده‌اند. دختران به بعدهای که باشند دست پیدا کردیگر را می‌گیرند و حلقووار می‌باشند و آرام بطرف راست حرکت می‌کنند. دو قدم بزرگ بطرف راست بر میدارند و دو قدم کوچک به عقب، دست‌هایشان را به جلو و عقب تاب میدهند. مهم این است که همه بیک آهنگ حرکت کنند، در غیر این صورت، اگر کسی از زدن خارج شد، تمام رقص را بر هم می‌زنند. با عملیں روی زمین سفت و چادر سفید و دهان بند میرقصند، منتهیاً با علاقه فراوان و مداومت آنها تعجب آور است. صورت رفاقتان سرخ می‌شود، عرق

در وسط گورستان گورا هب بسیار مومنی وجود دارد
 که بر فراز آن مبد مکمکی ساخته شده، می گویند که او جندیں
 معجزه کرده وا زین گور به چندین دلیل زیارت می شود.
 آنرا مقدس می شمارند، اما بیشتر از این جهت است که
 با این مرد احترام می گذارند و در کنار آن تسلی می جویند
 و طلب جرات واستقامت می کنند که بدین خود استوار گرویده
 است. تشریفات دیگر در موارد مصیبت عظیم و بد بختی
 طواف دور تام گورستان است. بیماران سخت و بیچارگان
 بیشتر در خانه میمانند و از قبول هرگونه پندی که هوای
 آزاد استنشاق کنند و حواس خود را متوجه امور دیگری
 سازند خود داری می کنند و وقتی از آنها می خواهند که سوارهای
 پیاده به گردش بروند و دور گورستان بگردند و یک ساعت
 هم شده در هوای آزاد بمانندتا آسایش خاطر بر آنها
 مستولی شود و منظره عالی از این نقطه به شهر و جلگه خوش
 نما و کوههای دندانه دار در عقب این منظره برای آنان
 شفاهش است، گوش نمیدهدن. گوشی سنگ قبرها را
 بریده اند. می گویند که این کار ایرانیان بر حسب فرمان
 شاهی در دوران گذشته است. یک روز در سهار و یک روز در
 پائیز مخصوص برگاری یاد بود مردگان است. بیرون جوان
 صح بسیار زود به مزارع می روندو هر کس می کوشد مقداری
 صحبانه با شراب و عرق همراه خود بپرد.

هنگام تشییع و بدنیان پس از اجرای مراسم در
 کلیسا تابوت را که با پارچه سفید و سیاه پوشانده شده
 است دوستان مرده تمام راه بر تخت روانی روی دوش
 می بینند. عزاداران را فقط مردان تشکیل میدهند پیشاپیش
 همه جند کشیش حرکت می کنند و در تمام راه دعا می کنند
 و آواز می خوانند. قبل از تدفین باز دیگر کشیش سر بر همه
 دعای مختصه می خواند. آنگاه تابوت را به گور
 می گذارند بطور یکه سر در طرف مغرب و روبه مشرق باشد.
 پس از اینکه عزاداران کمی خاک به گور ریختند چاله را
 فوری بر می کنند و خاک را روی آن کیه می سازند. در
 حفره ای در انتهای غربی گور ذغال و صمغ دود می کنند و
 با یک دعای دیگر کشیش مراسم خاتمه می یابد.

غل تعمید

پیاز تولد کودک هر چه زودتر از دو کشیش دعوت
 می شود که مادر و فرزند را مبارک باد بگوید. در این مراسم

نسبتاً زیبای کاتولیک هم با ۱ تا ۲ کشیش وجود دارد.
 ولی کاتولیکها هواخواهان زیادی ندارند. کلیساي
 يسوعيون و پيرانهای بيش نبود و چند سال پيش آوارهای
 آنرا جمع کردند. کشیش های کاتولیک تنهایا نظر پا به
 اعظم هستند و گاه کشیشی که در کارهای شناسان نظر از
 دارد، از آنها دیدن می کند. بیشتر کشیشان، ارمنی های
 آسیای صغیر یا ترکیه و بندرت اهل اروپا هستند. اینها یک
 مدرسه خوب ابتدائی برای کودکان تاسیس کرده اند.
 چندین گورستان با گورهای کهن نیز هست. اغلب
 آنها بالای شهر در کارکوه صفو در یک قطعه زمین خشک
 و سر باز قرار دارد که بوسیله تعداد فراوانی سنجک های چهار
 گوش مشخص هستند بدین منظور تخته سنگ های عظیمی
 را بدینجا آورده اند تا از نقل آنها جلوگیری شود و از نوبکار
 بردن آنها میسر نگردد. بالای سنگ ها و برخی نیز در
 ضلع های دراز ترداری کتیبه هایی هستند. گور یک آلمانی
 را که پرتوستانت و ساعت ساز بوده و بروایت شاردن به
 شهادت رسیده است، نتوانستم پیدا کنم، اما چندین
 سنگ قبر متعلق به افراد شرکت هند شرقی هلندی را که
 دارای کتیبه های خوش خطی هستند، پیدا کردم. آنها
 هنوز دست نخورده مانده اند. گورهای این اشخاص را
 دیدم.

*Francois Gastelein, obiit 12 Januar 1697
 Sarah Jacoba Six van Chaudier, obiit 9 Mey 1703*

El Heer Maltheus van Luples, obiit 12 November 1730

Frederick Bond Wijas, obiit 17 January 1671

Huybert Bufkeus, obiit 17 Ja

Huybert Bufkeus, obiit 25 December 1658

Willem Lok, obiit 12 Januar 1665

D. Marcus XIV Marez Gall obiit 31 May 1673

D. Jacobus Kemel Holland obiit 3 January 1670

Georgh Wilmsen, obiit Maart 1675

William M.W.E.A.L.

Rudolf E.

میمانند . پس از آنکه کشیش هم به آنها ملحق شد ، در ظرفی که در آن بر روی ذغال ، اسپند دودکرده اند ، ابتدا بمنظور رعایت احترام کلاه های داما دو نزدیکانش معطر می شوند و سپس ظرف آتش را جلوی هریک از مهمانان می گذارند و سپس به همه گلاب می پاشند و بعد چای میدهند . قبل از اینکه داما دو مهمانها یش با سرو صدا وارد خانه شوند ، مهمانهای پدر و مادر عروس حضور یافته و جمع شده اند . پدر عروس داما دش و پدر و مادر داما دو برادران و خواهران اورا صمیمانه می بوسند . همه به هم سلام می کنند و همیگر را می بوسند و مدتی طول می کشد تا اینکه جایگزیند و چای و شیرینی بخورند .

آنگاه سینی هدیه های عروس را که هنوز زیر روپوش پنهان است و سطح اطاقی که مهمانها هستند ، می آورند . کشیش خانواده بالباس تمام رسمی آنها را متبرک می کند و داما د و پدرش را به حرم سرا می برد ، عروس را هم مادر شویانزدیکترین خویشاں بدانجا ورد ها ند . عروس بی حجاب است ، فقط یک پارچه ابریشمی رنگی روی دسته ای او که بر سینه قرار دارد بسته اند . عروس باید خود را با تعظیمی به همه کسانی که شاهد عروس و داما د هستند معرفی کند .

آنوقت پارچه روی سینی هدیه هارا بر میدارند . هدیه عبارت از یک کله قند اروپائیست که در زر ورق بی جانده اند و در رأس آن انگشتی با یک نگین جواهر قرار دارد که به انگشت عروس می خورد . پس از آنکه صریحا عروس و داما د با یک " بلی " موافقت خود را با ازدواج ابراز میدارند ، کشیش دعای می خواند . داما د به عروس انگشت را پیش کش می کند و کشیش انگشت را دست عروس می کند . آنوقت خویشاں نزدیک ، عروس و داما د را می بوسند و همه به آنها تبریک می گویند و زنان سال خورده ای خویشاوند عروس جیب های عروس و داما د را پر از کله قند می کنند . آنگاه با سرو صدای فراوان و موسیقی که اعصاب آدم را خسته می کند صاحب خانه وزنش و تمام اهل خانه و کلفت و نوکراز مهمانان با میوه و شراب و عرق پذیرائی می کنند . آنگاه داما د و مهمانها یش خدا حافظی می کنند و جمیعت همان طور یکدآ مده بود ، بر میگردد ، متنها سبک ترو شادتر ، سپس در خانه عروس هم یک چنین دسته ای به حرکت می آید و در آن پدر عروس بازندیکترین

عده ای از دوستان و خویشاں دعوت می شوند به آنها چاشت و جائی و شام میدهند ، آوار ، موسیقی و بازی بچه ها که بندرت از این تفریح محروم میمانند . تمام جشن را جلا میدهند . چند هفته بعد غسل تعمید در کلیسا بعمل می آید . همان تشریفات تکرار می شود ، متنها بمیزان بزرگتری . برای غسل تعمید کودک را بکلی لخت می کنند و به کشیش میدهند ، وی کودک را در طاسی که پر از آب متبرک است می گذارد و سرو قسمت های از بدن او را که در آب نیست ، تر می کند . آنگاه مهمنtri اعضای بدن بار دیگر بطور خاصی متبرک می شوند با این معنی که کشیش روغن متبرک روی آنها می مالد . پدر تعمیدی که به ارمنی کا اور Kaur می گویند ، باید بچه را در ضمن دعا ، مکر و مدت زیادی در دست نگهدارد شهود غسل یک شمع روش در دست دارند . دسته جمعی آواز نمی خوانند و جوبی که به آن زنگوله ای وصل است ، صدا در می آید . پس از انعام تشریفات که شاد و فرج انگیز است ، کودک را با ساز و آواز به خانه پدری می سانند .

عروسوی

از آنجا که آداب و مراسم کهن عروسی ارمنی ها در شرف از بین رفتن هستند ، لازم است که به تفصیل ذکر شوند . پس از اینکه روز نامزدی پسر و دختر جوان را پدر و مادر تعیین کرده اند ، دوستان و شهود در خانه عروس جمع می شوند ، البته پدران تعمیدی هم حضور دارند . به حضار شیرینی داده می شود .

بمحض اینکه روز عروسی معلوم شد ، بموضع برای دوستان و خویشاں دعوت نامه فرستاده می شود ، هم از طرف خانواده عروس وهم از طرف خانواده داما د . بهر یکارز دعوت شدگان اطلاع داده می شود که باید برای صرف چاشت یا شام روز اول و یا روز دوم بباید . روز اول به فراهم ساختن مراسم مذهبی و تبرک اختصاص دارد . طرفهای عصر داما د و مهمانها یش در حالی که ساز و طبل می زنند ، به خانه عروس می روند . داما د برای عروس در یک سینی هدیه ای می برد که با پارچه لطیفی پوشانده شده است . پدر و مادر عروس دم دراز مهمانان پذیرائی می کنند و به مهمانان جا تعارف می کنند ، زنان از مردان جدا

میگذارند که وسط سفره جای کافی برای آمدورفت آنها
بطرف هرمهما میخالی بماند.

غذاها معمولاً عبارتند از دونوع گوشت سرخ کرده
و سبزی و مریا و ترشی و بعد خورشت و پلو که حتماً باید
باشد و جوچه که با آن سورخاتمه میباید. آنوقت ظرفها
را جمع میکنند و ظرفهای تازه میآورند با چنگال و کارد
برای صرف دسر که عبارت است از میوه تازه و خشک. اول
غذا یک گیلاس عرق میدهند و سپس شراب میآورند
که همه شامل مینوشنند، مردان باید یک گیلاس تمام
سرپیشند.

هنگام غذاخوردن باید موسقی وظیفه خود را انجام
دهد، بخصوص وقتی که میزبان سخاوت بخراج دهد و
شراب و عرق سبیل باشد. اینان موسقی را میدمند و
طلبل و دنبک را طوری بلند میزنند که آدم حرف
همسایه اش را نمی فهمد. کسی که اعصاب سامعهاش
ضعیف باشد، یا باید پنه بگوش به تیاند یا یاکه خطر
کرشن را بپذیرد.. هر وقتی کسی به سلامتی خوردو یا
کسی نطق جالبی کرد باید موسقی قطع شود.

وقتی مهمانان شام خوردن نوبت به کلفت و نوکر
میرسد. بجههها و جوانان شروع میکنند به رقصیدن و با
اینکه برای سالخوردگان رقص چندان مناسب نیست.
گاهی پیران رانیز برقص و امیدارند. شراب اینجا که
معمول آتشین و مرداقن است اثر خود را باقی میگذارد.
بطوری که همان کسانی که قبل از موقوعا قورت داده بودند
و سخن نمیگفتند و خودداری میکردند، پس از شام حرف
و شاد میشوند. جدائی مردان از زنان دیگر چندان رعایت
نمیشود. شوهر جائی در نزدیک زن و خانواده اش پیدا
میکند و یا بر عکس. فقط دوشیزگان باید بکوشند که خود
را از جوانان امیدوار در فاصله مجاز نگهداشند. تماسی
رقصی که دوشیزگان انجام میدهند، فقط برای مردان
سالخوردگان و دوستان آنها بطور استثناء برای احترام
گزاری مجاز است. در مقابل موسقی واقعی عروسی
آوازهای جدی و شوخی همراه با سنتور مطبوع هستند.

هر کس که میلده داشته باشد آتش بازی کوچکی هم
فراهم میکند. این کار اغلب به عهده ایرانیان مقیم
اصفهان است. این آتش باری عبارت است از موشك
و گلوله های آتشین و ظروف آهنه که آتش فشانی میکنند

خوبشان و دوستان و مهمانان با یک سینی هدیه عروسی
برای داماد به خانه آنها میروند. این هدیه هم عبارت
از یک کله قند زرورق پوشی با یک انگشت طلا و چندین
کله قند دیگر دور آن است.

از این جمعیت هم پدر و پدر تعمیدی داماد، دم
در با احترام کامل پذیرایی میکنند. کشیش خانواده هدیه
رامبرگ میسازد و پدر عروس آنرا به داماد میدهد، و
انگشت را بدستش میکند. سپس در خانواده داماد هر
آنچه در خانواده عروس شرح داده شد تکرار میشود و
همه دسته جمعی به خانه خود برمیگردند. هنوز وقت
شام نشده در خانه داماد یک سینی با هدیه اساسی عروسی
برای عروس در مهمناخانه گذارده میشود. و آن عبارت
است از یک لباس ابریشمی با سینه بند سبز ابریشمی زر
دوزی شده که بعداً قبل از مراسم عقد باید عروس به
سینه داماد بیندد، بعلاوه چند ظرف عطر و گلاب.
داماد و پدر تعمیدی اش در یک طرف سینی
می نشینند، طرف دیگر کشیش خانواده و چندین کشیش
دیگر که دعوت شده اند و راهبین و راهبینها در لباس تمام
رسمی در طرف دیگر جاگرفته اند. همه حضار که دور این
گروه جمع هستند حتی الامکان یک شمع روشن در دست
دارند. هدیه ها و داماد با آواز و سرو دی که راهبیان و
راهبیه ها دسته جمعی میخوانند، متبرک میشوند. انگشت
عروس و یک گیلاس شراب که جوهر خوشبختی را در بر
دارد، بعد از این دیگر توسط کشیش خانواده متبرک میشود
داماد باید جام شراب را سرکش و همه با او تبریک میگویند
و سعادتمند را خواستار میشوند.

آنگاه مهمانان هم در خانه عروس و هم در خانه
داماد بر حسب اشاره صاحبخانه و عیالش و یانماینده
آنها به محلی که قبل از شام تعیین شده میروند.
زنهای از مرد ها جدا میمانند و اگر کلفت و نوکر کافی برای
خدمتگاری موجود نباشد که بتوانند شام هر دو دسته را
بدهند، ابتدا شام مردان و بعد شام زنان داده میشود.
یک سفره بزرگ سفید که اغلب شکل غالب اطاق های مربع
مستطیل است و سطح اطاق روی قالی پهن میشود. مهمانها
مانند ایرانیان چهار زانو و بی کفش، اما جوراب بیاکنار
دیوار اطاق و اگر در هوای آزاد باشد دور سفره می نشینند
کلفت و نوکر ظروف و غذاها را طوری جلوی مهمانها

میافتد . رفاقتان و تقلید چیان بالا دا واطوار جلوی جمعیت در حرکتند .

تصنیفی که اینجا مردم دوست دارند ، یعنی تلالی با تانیمان Tamman Taluli رامیخوانند با تفنگ و تپانچه تیرد رمیکنند و خلاصه همه کاری صورت میگیرد که جمعیت سرحال باشد و توجه هموطنان به آنها جلب شود . درواقع تمام همسایه ها در اثر داد و فریاد و سروصدای بیدار میشوند و از روی خوش خلقی خود را با نمایش های گستاخان بیخوابی کشیده و ادا واطوار آنها تسلی میدهند .

دم در خانه از داماد ، همراه پدر تعمیدی و خوبشان و مهمنان با گلاب پذیرائی میشود و در خانه به آنها چای و شیرینی تعارف میکنند . بزودی پس از آن سینی هدیه های عروسی را برای داماد با بارجای که روی آن انداخته میآورند . هدیه عبارت است از پیش بند سبز ابریشمی که روی آن طبق یک نقشه قدیمی چندین حلقه زردوزی شده است و یک لباس کتانی یا ماہوت و یک شبکله و کیسه پول ، دستمال و اشیاء مفید دیگر . پس از اینکه کشیش خانواده هدیه را متبرک میسازد آنرا همراه آواز تلالی و ساز ، رقص کنان به داماد پیشکش میکنند . داماد باید را پیش را بکند و شال صورتی را بردارد و آنرا با پیش بند جدید که هم اکون با او بخشیده شده است عوض کند و بعد شال صورتی را روی آن بیندد . خواهر یا نزدیکترین خویش عروس با شال سبز بسوی داماد میبرد ، شال را سه بار دور گردن او می پیچد و آنرا طوری روی سینه او گره میزنند که شال صورتی وبا قرمز را قطع کند . هدایای دیگر را در جیب او میگذارند . سایر خوبشان عروس جیب های او را باقفل فراوان پر میکنند .

در این ضمن عروس را خوبشان داماد برک کرده اند و اینها باید عروس را قانع کنند خانه پدری را ترک کند تا صیغه عقد در کلیسا خوانده شود . تمام چشم ها پر از هیجان چشم برای خروج عروس هستند که سرانجام خوبشان داماد اور اهمر اه خود میبرند . عروس لباس جدیدی که داماد بخشیده است بر تن دارد و با حجابی که تازیر سینه او میرسد ، مستور است . پدر ، برادر و با نزدیکترین خویش ، عروس را بطرف داماد میبردو آنها را دست بدست میدهند و آنگاه جمعیت مهمنان با ساز

و ترانسپارت . آوازهای بربان ترکی و فارسی همراه گیtar (چفور) نوسط ارضی های ده نشین اهل چهار محال و فربین که در این گونه جشن ها اغلب به شهر می آیند ، اجرام میشود و نسبتاً خوب هم هست .

نژدیک نیمه شب طرفی بالگنی پر از مخلوط سفتی از حنا به اطاق مردان آورده میشود . آنرا به بهترین رفاقت از میان حضار میدهند که درست راست میگذارند و آن شروع بدر قصیدن میکند . بدین طریق که مکرر می چرخد و طرف را با همه گونه حرکات طریف و حالم بد تماشا - چیان شان میدهد . کسی که بتواند تندبیر خود ، شروع میکند به نمایش با طرف بدین طریق که ظرف حنا را روی دست می چرخاند بدون اینکه حنا ز آن بریزد . آنگاه این ظرف را به داماد میدهد و او تمام دستش را در مخلوط حنام ببرد و آنقدر در آن نگاه میدارد تا همه مهمنان انجشتی به آن برسانند . آنگاه ظرف را به اطاق زنان میبرند ، آنها هم این مراسم تکرار میشود . برای شست و شوی دست آفتابه پر از گلاب ولگن میآورند . برای وقت گذراندن و برخواب غلبه کردن بازیهای ملی دیگری پیشنهاد میشود ، زیرا رسم براین است که امشب هر کس از عهده بر می آید نخوابد . کودکان و پیر مردان البته از عمد های این مشکل بر نمی آیند و آنها نیمه شب بجانب خوابگاه های غیشان میزند . حتی برای بجهه های کوچک هم گهواره و ننو آمده است و اگرچه آنها بدون گریه و فریاد خوابشان نمیبرند ، مانع برای تفریح عموم فراهم نمیشود چونکه موزیک بزودی آغاز میشود و از فریاد دیگر چیزی بگوش نمی آید .

روز دوم و روز واقعی عروسی

بمحض اینکه صبح طلوع میکند مهمنان بادامادو کا اور Kaur (پدر تعمیدی) که مراقب آنهاست و وسط قرار میگیرد ، بالباس تمام مجلل و همراه با ساز خود را آمده کرده اند که به خانه داماد بروند . داماد شاد ، ابریشمی صورتی رنگی که زردوزی شده روی شانه و سینه اند احتمله است . بعلاوه همراه جمعیت هدیه های را که قبل از تبرک شده و مخصوص عروس بود همراه خود میبرد . پس از اینکه مادر پسر شریا متبرک ساخت جمعیت آرام ، قدم زنان و گاهی توقف کنان ، در خیابانها به حرکت

وارد اطاق بزرگ پذیرایی میشود و آنجا کشیش برای آخرین بار عروس و داماد را متبرک میسازد بدینظریق که گاهی انجیل را روی سینه عروس و زمانی روی سینه داماد میگذارد. مراسم مذهبی بدینظریق خاتمه میباید که به سینه دامادیک صلیب کوچک نصب میشود و کشیش زنجیری را که قبلاً باوداده بود از او میگیرد. کشیش ها و مهمانهای خانه عروس از خانه داماد میروند و اگر دعوت داشته باشند شریک سور میشوند.

در خاتمه داماد بدینهانان جاشت مجللی شیوه به شب چرانی که قبلاً به تفصیل شرح داده شد میدهدند و رقص و موسیقی بخصوص موجب تفریح بچه ها و دختران جوان است. جوانان میتوانند محلس را با ساز و آواز مشغول کنند. قلیاً، هم مانند محفل ایرانیان دست بدست میگرد. داماد در این دو روز تکا هور *Takahur* یا شاه نامیده میشود. بعد از ظهر از جانب مهمانان و دوستان، حیوانات زنده مانند بره و گوسفند و خروس و جوجه بعنوان هدیه به خانه داماد فرستاده میشود. همه آنها را ضمن تشریفاتی ازدم تیغ میگذرانند و سرها یا شان را میبرند. از خانه عروس هم باید یک خروس و یک مرغ بفرستند. در ضمن این تشریفات قربانی هم تلالی یا جانی به آوار خوانده میشود.

بعد از ظهر پدر عروس از خانه عروس و داماد دیدن میکند. چند تن از زنان خانه عروس هم پنهانی به خانه میخزند تا از عروس دیدنی کرده باشند، زیرا این بد بخت باید تمام روز لچک بسرتها در گوش یک اطاق کوچک بنشینند و آنجا چند تن از دوستان هم جنس او بیشتر مواطنیش هستند تا مونش. شب باز هم سور است و به خصوص دسر، جالب است. پدر عروس و پدر تعمیدی او بدین منظور بشقاب پراز میوه تازه و میوه خشک میفرستند و آنها را مابین مهمانان تقسیم میکنند. صاحب خانه بهترین شراب را از انبارش بیرون میآورد و از خمره های که نه شراب به جام هاریخته میشود. البته همه شاد هستند و سر و صدا میکنند و اغلب این حسن با آتش بازی پایان می یابد. وقتی که همه مهمانها به خانه های خود برگشته اند، عروس در اطاقی که برای زن و شوهر آماده شده است، هدایت میشود. روز سوم معمولاً فقط نزدیک ترین کسان و دوستان هردو خانواده دعوت میشوند، که باز

زنان که در راس جمعیت قرار گرفته اند از خانه خارج میشوند و رو به کلیسا حرکت میکنند. اما این حرکت رو به کلیسا بدون دغدغه و بموضع، یعنی در رمانی که لازم است انجام نمیگیرد. عروس در راه مکرر توقف میکند و بخصوص در آستانه خانه پدری مدت مديدة میایستد و دسته آواز خواه های خدا حافظی تصنیف " هللی آقا جان من " را بار دیگر بحال غم انگیزی برای عروس و داماد میخواستند.

دوستان عروس اور ادر راه تشویق میکنند تا عروس و داماد به کلیسا برسند و جلوی محراب بایستند. آنجا کشیش که داماد انتخاب کرده صیغه عقد را جاری میکند. عروس و داماد در تمام مدت تشریفات دست بسینه جلوی کشیش میایستند. پس از این که هر دو آنها باین سوال که میخواهند با هم ازدواج کنند، صریحاً جواب مشت دادند، کشیش حجاب عروس را روی سر داماد میکشد بطوریکه عروس و داماد هر دو زیر یک سرپوش مستور هستند. کا اور *Kaur* صلیب کوچک نقره ای که به این منظور ساخته شده و نیز یک انجیل از کشیش دریافت میکند. این صلیب و کتاب مقدس را کا اور *Kaur* در طی تمام این تشریفات روی سر عروس و داماد نگه میدارد. میگویند در قدیم رسم براین بوده است که در این مراسم عروس بداماد و داماد به عروس یک حبه قند میداده است. سپس حجاب را زری سر داماد بر میدارد و با زنجیری یا مهری از موم یا شمع که علامت عصمت عروس است، میدهد. این زنجیر را باید داماد را مقابل هدیه ای به کلیسا پس بدهد. سابقاً داماد یکتا سه روز وقت داشت و حالا با یادهای روز پس بدهد.

سرانجام جمعیت بار دیگر به خانه داماد میروند. جلوی آنها کشیش ها در لباس تمام رسمی حرکت میکنند و سرودهای مذهبی میخوانند. در آستانه در حیاط از عروس و داماد و مهمانها با گلاب پذیرایی میشود و اگر میسر باشد جلوی پای آنها گوسفند و یا خروس سرمیبرند. به علاوه بشقابی پرازنقل روی سر عروس و داماد ریخته میشود و بشقاب را زیر پای داماد میگذارند که آنرا خرد کند. هنگام ورود به عمارت، عروس و داماد را پدر و مادر داماد میبینند. برقرار در خانه یک صلیب و کتبیه های دیگر حاکی از خوش آمد گوئی نصب شده است. جمعیت

آخر کار پدر و مادر عروس نوکری بخصوص برای زن
وشوهر جوان و خویشان تازه‌اش به خانه آنها می‌فرستند.
این امری ضروری است. یک رسم عجیب که هنوز هم
رعاایت می‌شود این است که طی مدتی معین—سابقاً
چندین سال طول می‌کشید—زن جوان حق نداشت با
خویشان شوهرش که همه مسن ترازو بودند، یک کلمه
ردوبدل کند. او میتوانست دست بالا، سری تکان
بدهد و یا باعلامت و اشاره منظور خود را بیان کند و با
واسطه می‌شد بوسیله شخص ثالثی با آنها گفتگو کرد.

اسقف محل نفوذ امنی را در سال ۱۸۸۰ سرشماری
کرد. صورت نقاط زیر یقیناً کفايت می‌کند تا و سیله
مقایسه‌ای باشد برای نشان دادن این حقیقت که جمعیت
ارامنه از دوران رونق و شکوهشان در زمان شاه عباس دوم
چقدر کاهش یافته است.

جشن بگیرند. برخی یک هفته تمام جشن می‌گیرند. پس
از یک هفته خویشان جدید و دوستان شوهر جوان را
پدر و مادر زن جوان به ناهار دعوت می‌کند، به آنها
هدیه میدهند و پس از آن به خانه شان روانه می‌کنند.
در این مهمانی فقط شوهر جوان که شب را در خانه
می‌گذراند دعوت می‌شود، در حالی که زن جوان با مادر
و خواهران شوهرش نباید در این مهمانی شرکت کند.
پس از چند روز جهار عروس را از خانه پدر و مادر ش همراه
چندین زن می‌آورند. در این مردم هر دو خانواده بهم
هدیه میدهند. شوهر جوان و کسان او از جمله یک کله
قدن دریافت می‌کنند. لباس‌های مختلف که جزو جهار
است به همه مهمانان نشان داده می‌شود. آنگاه زن جوان
باید یکی از لباس‌هارا بپوشد. همه نوع شیرینی، چای
و میوه عرضه می‌شود، تا اینکه این مهمانی هم باشامی پایان
یابد. این بار خویشان عروس هم شرکت دارند.

منطقه	خانواده	مرد	زن	جمع
سرخس	۱۱۷۰	۲۶۰۱	۳۰۵۴	۶۶۵۳
چهارمحال	۵۲۳	۱۴۷۷	۱۴۱۸	۲۸۹۵
فریدن	۱۰۳۷	۳۵۱۶	۳۰۷۳	۶۵۲۷
جلفا	۴۰۳	۱۲۲۳	۱۴۳۵	۲۶۵۸
تهران	۱۷۱	۴۴۶	۴۱۸	۸۶۴
دهکده نگزندیک تهران	۲۴	۳۷	۴۹	۱۰۶
دهکده گروس	۱۸	۳۸	۴۰	۷۹
دهکده خوردین	۷	۲۲	۱۱	۲۳
دهکده بومین	۷	۱۹	۱۴	۳۳
دهکده یوسف آباد	۱۳	۲۹	۳	۶۲

ارامنه از دوران رونق روزگارشان در زمان شاه عباس اول و
دوم.

با وجود رحمت زیادی که تحمل کردم نتوانستم از بسیاری
نقاط دیگر تعدادشان را بدست آورم. این صورت کفايت
می‌کند تا و سیله مقایسه‌ای باشد برای کاهش جمعیت

ارنست هولتسر در یادداشت‌های جداگانه برای بعضی از عکسها به آلمانی و انگلیسی
شرح نوشته است که عیناً می‌آوریم.

ملها

بعد از شیخ از لحاظ مقام و رتبه مجتهدین می‌آیند یعنی روحانیونی که از نظر فضل و اعمال فضیلت حائز اهمیت‌هستند. سپس نوبت به وعاظ میرسد که احمد (؟) نامیده می‌شوند و آنگاه ملاها می‌آیند که درس قرآن می‌خوانند و وضعیت‌های میکنند و دارای حیثیت و آبرو هستند. شاگردان مدرسه طلبه نامیده می‌شوند. اکنون شماره‌ی آنها ۲۵۰۰ نفر است و بنا بر عقیده‌ی سرگاستان نیمی از آنها لامذهب هستند.

ظل السلطان با پرسش

این نخستین و مسن ترین فرزند شاه است. حاکمی است بسیار با استعداد و باهوش - تن خود و حیله‌گرو با فکر سر حرف خودش می‌ایستد و حتی الاماکن مستقل عمل می‌کند. تا چند سال پیش نیمی از ایران زیر سلطه‌ی او بود و بسیار جدیت بخرج دادن ارتش کوچکی مرکب از سربازان لائق بوجود بیاورد. امانتی می‌پیش آمد که به کوشش‌های او پادشاه نامناسبی دادند دیگران براو حسد بردنده و ارقدرت او وحشت کردند.

بختیاریها

"باید ذکری هم از ایلات کردی کرد که در تابستان نزدیک اصفهان بسر می‌برند. در ضمن تماشای اردوبستان، مکرر از مهارت آنها در تیراندازی و اسب سواری در شگفت‌ماندم."

با اسب چهار نعل تاخت می‌کنند و از سمت راست و چپ خود را زیر شکم اسب می‌اندازند و در حالی که پای آنها در رکاب طرف مقابل قرار دارد بهمین آسانی بار دیگر خود را روی زمین می‌اندازند و بدینوسیله از خود در مقابل دشمن دفاع می‌کنند و به جانب او از زیر شکم اسب تیر می‌اندازند و دچار وحشت‌شکنند ویا به او صدمه می‌رسانند. دهانشان را پر از گلوه می‌کنند و تفنگها را پر می‌کنند با سرعت تمام و غالب در همان حال تاخت تیراندازی هم می‌کنند روش آنها این است که زود موقوفیت حاصل کنند و در صورت مواجهه با مقاومت ویا در حال شکست و برخورد با قدرت عظیم تر باز هم بتوانند فرار کنند. طبیعی است که آنها از جوانی فقط به همسن تمرین می‌برند. آدم لذت می‌برد از ایکه فرصت تماشای عملیات آنها را پیدا کند.

اجرا کنندگان تعزیه

"در ماه عزای محرم مراسم عزاداری علی پیغمبر (؟) بیزمانند سابق برپا می‌گردد. در زیر چادرهای بزرگ با صرف مخارج هنگفت تعریه می‌خوانند. ایرانیان استعداد بسیار شایان توجهی در تجسم و تقریر نشر و شعر دارند. تماشگران بیشتر از جمله زنان هستند که در ضمن تماشای تماشی مشت به سینه می‌کویند و های‌های با صدای بلند می‌گیرند. اوایل شب می‌توان دسته‌هایی از مردها را دید که حلقه وار قدم به جلو و عقب بر میدارند و در فواصل معینی بر سینه زنان و یا سنجک بر سر زنان فریاد "حس، حسین" (اسامی فرزندان امام علی) و باعلی "بر می‌اورند"

اجرا کنندگان تعزیه

"تآتر عمومی و مجالسی از این قبیل دراینجا وجود ندارد ایام محرم (سوگواری در مرگ علی بیغمیر؟) نوعی تآتر عزاداری در چادرهای بزرگ در قسمتهای مختلف شهر شان داده میشود تا مرگ علی بیغمیر (؟) را بصورتی زنده تر مجسم سازند "

درویشها

چندین دسته درایران وجود دارند . دسته‌ای که دکان و یا محل ثابتی دارند . دسته‌ای که دور میگردند و شعر و آواز میخوانند . دسته‌ای که بلند میگیرند و گدائی میکنند . دسته‌ای که کشکولی برداشت و پوستینی سر دوش به نقاط دوره نزدیک سفر میکنند . دسته‌ای که در گوش عزلت تریاک و چرس میکشند . دسته‌ای که همه دندانهای خود را میکشد و به مال و مثال دنیا علاقه‌ای ندارند هیچ مذهبی را نمی‌پذیرند و دریابانها و حنگلهای سر میکنند رئیس درویشها اینجا نقیب نام دارد که حق و قدرت این را دارد سقاها و نان فروشها و روضه خوانها را که مددح اهلهم و بیغمیر را میگویند تعیین کند "

وزیر

اینجا چهار دسته‌ی مختلف وجود دارد که برابر هم ایستاده‌اند .
دسته‌ای که از طرف حکومت منصوب شده‌اند و حاکم هستند و بامورین و سربازها بشان بعد وزیر شوتمند شیراز که خیلی میل دارد ادای حاکم را دربیاورد .
بعد فوام که شوتمند شیراز مالک شیراز است و یا مامی فارس که از خود شاه دراین منطقه بیشتر نفوذ دارد .
و بعد هم خان ایلات که فرماندهی قبیله ایست و راهها را نامن میسازد دو هر روز جائی جادر میزد و غالباً اعلام فرمانبری نسبت به شاه اعراض دارد .
و در آخرین فروشنده‌گان و صنعتگران هستند اگر آنها را بحال خود بگذارند راضی خواهد بود اغلب بایستی به طبقات سامبرده بالا رشوه بدھند و دوشیده شوند .
روحانیون اینجا حرف زیادی برای گفتش ندارند مگر هنگامی که قوام سخاھد .

سرتیپ و مردم

شاه مبلغ ۲۴۰۰۰ تومان و ۲۰۰۰۵ خرو رگدم (هر خروار سرایر ۷۰۰ فوند) برای مساعدت به عده‌ی زیادی که وظیعه خور نامده می‌شوند میپردازند که انواع مختلف طبقات میانشان وجود دارد . آخوند ، سید ، شاعر ، زنان شاهزاده ، زنان و مردان خدمتکار . . .
هر سرباز عادی باید ۷۵ قران سقد درسال و روراه سه فوند و نیم علاوه ۱۵۵ قران از ساکین خانه‌های محله اش دریافت کند . وکیل باشی ۱۵۵ قران سقد درسال و ۷ فوند نان و ۳۰۵ فران از محله‌اش بگرد . صاحمنصب سلطان ۱۰۵ قران و ۱۴ فوندو نان سرتیپ (ژنرال) ۱۰۰۰۵ قران و ۱۴۰ فوند نان . اگر سرباری سپرید باید محله اش بجای او سرباره بگمارد .

اسقف گریگوریوس

"در شهر ارمی شنین کوچک جلفا از سالها پیش اسقف ارمی اچمیاتزین مقدار دارد که کلیه ارمنی‌های قدیم کاتولیک-اصفهان رشت-قزوین-تهران-جنوب ایران و هندوستان تا باتاوايا از او تعییت میکند . اسقف رئیس روحانی شرعی و عرفی کلیه ارمی‌های اینجا و مناطق دیگر است که دولت ایران هم او را برسمت میشناسد او به همه مناطقی که جوامع وجود دارد کشیش‌هایی که او و یا سلف او تعیین کرده است میفرستد

مخارج زندگی این کشیشان و حقوق آنها را جوامع ارمنی در محل تامین میکنند . گاهی هم پیش میآید که اسقف را معزول میکنند اما معمولاً "اسقف مدت مذیدی در مقام خودباقی میماند .

خانواده ارمنی در جلفا

"اخلاق ارمنی‌های جلفا از اخلاق ارمنی‌های سایر نقاط چندان متفاوت نیست . اینها ملتی هستند زندگان ، فعال ، کوشش و با هوش که با پشتکار - حوصله - انعطاف و نرم - جرئت و دلیری مجهر شده‌اند . از طرف دیگر طبیعی است که اوضاع و احوال آنها را آماده کرده است که با زیرکی و مکاری همیشه و هر جا که میسر باشد سود خود را تامین کنند . آجنه درباره‌ی قد وبالای مردان و زنان - بخصوص زنان میتوان گفت این است که خوش هیکل بلند بالا و زیبا اندام هستند . درقبال کوشش‌های فراوانی که میشود تا آنها به دین اسلام بگروند - و این تلاشها و کوششها افراطی هم هست - ارمنه‌ی این منطقه و اطراف آن بصورتی شگفت‌انگیز ایستادگی کرده‌اند و در این راه بسیاری از آنها شربت شهادت نوشیده‌اند .

مدرسه مسیونرهای انگلیسی میش راید در جلفا

"زنهای شب و روز جوراب می‌باشند حتی هنگام کردش . جورابهای که دلالان ارمنی و ایرانی بخوبی و بسرعت از آنها میخوردند . جورابهای سفید کوناه که تا دوردستهای مملکت فرستاده میشود .

ظل السلطان با تفنگ لوله بلندش هنگام هدف گیری یک سکه

"او تیرانداز خوبی است . ایام فراغت را حتی الامکان مشکار بزوختی و فوج و آهو و پلنگ میگذراندو خرسهای بسیار درنده و بزرگ را در کوههای از برف پوستیده فریدن کشته است . تعداد زیادی شاخ بزرگی در کاخهای او و ملازمانش در اصفهان دیده میشود . او میتواند یک سکه مسی را به اندازه‌ی یک فرائک که بوسیله یکی از نوکرانش بهوا انداخته میشود با گلوله‌ی تفنگ بزند .

خانواده خواجه گلستان در جلفا

لباس مردان سالخورده عیناً مانند لباس ایرانیان است اما لباس جوانان شبیه اروپائیان و هندیان است . لباس زنان هم مانند لباس اروپائیان است با این تفاوت که بیرون جوان یک کمرنده نقره‌ای مزین و سنگین برکمر دارد . زلفهایشان را به دو طرف شانه میکنند و سطآن فرق است - منتهی موها را پشت سر نمی‌بندند بلکه همه را میبافند و گیس‌هایشان آویزان است روی پستانی نوار باریکی از محمل و یا ابریشم که با نقش و نگار مزین شده - می‌بندند . دختران جوان سدره‌های تنگ وزنان سدره‌های گشاد و روپا زیبا میشوند . بسیاری از پیرزنان هنوز هم لباسهای صاف و بلند که روی آستین آن دکمه‌های نقره فراوان دوخته شده برتن دارند . روی سرشان مقدار ریادی روسربی (لچک) میگذارند و آخرین روسربی را زیر گلو و بالای سر پروانه وار گره میزنند . طوریکه روی سر چیزی شبیه به یک عمامه منتهی بلند و مریع شکل نمایان میشود . مردان و زنان جوراب کوتاه با پاشنه‌های ضخیم میشوند . مردان کفش‌های کوتاه و با گیوه‌ی کلفت و زنها نعلین و یا کفشهای مدل روسی .

عروس و داماد ارمنی قبل از رفتن به کلیسا

"همه‌ی میهمانان با هیجان چشم برآه خروج عروس هستند که بالآخره خویشان داماد همراه خود میپرند. عروس‌ها لباس تازه‌ای که دامادها و بخشیده است و با حجابی که تازیر سینه او مرسد مستور است... دوستان و خویشان عروس بایدا راقانع کنند خانه‌ی پدری را ترک کند تا صیغه‌ی عقد در کلیسا خوانده شود. آنچاکشیشی که داماد انتخاب کرده صیغه عقد را جاری میکند. عروس و داماد در تمام مدت تشریفات دست بسینه جلوی کشیش می‌بینند. پس از اینکه هر دوی آنها باین سؤال که میخواهند با هم ازدواج کنند صریحاً جواب دادند کشیش حجاب عروس را روی سر داماد میکشد بطوطی که عروس و داماد هر دو زیر یک سر پوش مستور هستند.

سپس جمعیت به خانه‌ی داماد می‌رود. در آستانه‌ی درحیاط از عروس و داماد و مهمانها با گلاب پذیرایی می‌شود چند تن از زنان خانه عروس هم پنهانی به خانه می‌خُرنند تا از عروس دیدن کرده باشند زیرا این مدبخت باید تمام روز لچک بسر نهاده در گوشیک اطاق کوچک سنشید و آنها چند تن از دوستان هم جنس او بشتر مواطش هستند تا مونسشن.

سه دختر ارنست هولتسر، لینا - مارتا - الیزه

ارنست هولتسر در نامه‌ای مبنای سال ۱۸۶۷/۲/۲۴ مینویسد.

"... اسف اعظم به من توصیه می‌کند که از میان زیبایان ارمنی یکی را بزنی نگیرم ...
arnest holtser پس از این توصیه با یک دختر ارمنی در جلعاً اصفهان ازدواج می‌کند و هماچرا افامت می‌گزیند او علاوه بر سه دختر دو پسر نیز از این زن ارمنی دارد.

زنان ایرانی در جلفا

"هنگام غذا خوردن باید موسیقی و طبیعت خود را انجام دهد. بخصوص وقتی که میزبان سخاوت بخراج دهد و شراب و عرق سبیل باشد. اینان موسیقی را میدمندو طبل و دمکرا طوری بلند میزند که آدم حرف پنهان شود رانمی فهمد و کسی که اعصاب سامعه‌اش ضعیف می‌باشد یا باید پنهان در گوش بگدارد و یا اینکه خطر کر شدن را پذیرا شود.

سپس میهمانان با اشاره‌ی آقای خانه و یا همسر او و یا نماینده‌اش به جاهای مخصوص هدایت می‌شوند و می‌نشینند تا شب خوشی را آغاز کنند. زنها از مردها جدا می‌نشینند.

غذا معمولاً "روی سفره صرف می‌شود. یک سفره‌ی بزرگ که اغلب بر حسب شکل اطاق مربع مستطیل است و سطح اطاق روی قالی پنهان می‌شود.

غذاها عبارتند از دو نوع گوشت سرخ کرده و سبزی و مرba و ترشی و بعد خورشت و پلو که حتماً باید باشد و جوجه که با آن سور و میهمانی حاتمه می‌یابد."

میوه‌های اصفهان فراوان و گوگان و ارزان است. و این نکته درباره‌ای صدق می‌کند که فقیر و غنی با سان و عسل میخورند.

شال‌بافان ایرانی

"این نوع دستگاه شال‌بافی همان است که هزاران سال پیش مرسوم بوده است. جنس پارچه‌ی بافت مشد پشم، پنهان و ابریشم است. بافنده در چاله‌ای که معمولاً در زمین کنده اند می‌نشینند."

مدرسه ایرانی

تعلیم در مدرسه‌ی ایرانی اغلب عبارت است از اینکه خواندن و نوشت - بخصوص خواندن و نوشت فرآن آموخته

شود . از این جهت ملاها با آخوندها به بچه هادرس میدهند . چون هوا در ایران بسیار گرم و خشک است اغلب دیده میشود که بچه ها و معلمین در هوای آزاد دور هم جمع میشوند و فقط در ماه های زمستان به اطاقی میروند .

سفوهی پر از میوه مشیرالملک در اصفهان

"در فصل میوه در اصفهان که با گیلاس در ماه مه شروع و با سیب زمستانی و خربزه و هندوانه (از اول ماه مارس) خاتمه می یابد . مشیر الملک همه روزه سفرهای برای میهمانان که به دیدن او می آیند پهن میکند .

نوکر

"هر کس امکانش را داشته باشد نوکری استخدام میکند که برای مدت معینی یا ماهیانه اجبر میشوند . شماره‌ی آنها زیاد است . اغلب آنها در خانه کار میکنند و از آنها هر کاری که مربوط به مردان خانواده باشد خواسته میشود با استثنای کار در آشیزخانه که باسوی خانواده با کمک گفتش انجام میدهد یک سیخ کتاب درست کردن - تخم مرغ سفت و پختن و چای و قهوه دم کردن را همه بلند و یا باید زود یا بگیرند زیرا بین کاری است که هر کس باید بتواند انجام دهد و در سفر حتماً لازم و ضروری است .
در خانواده های بزرگ نوکرهای زیر وجود دارند :

یک نفر مباشر و سر پیشخدمت با اسم ناظر - یک پیشخدمت که به میهمانان نیز میرسد - یک آشپز و نوکرهای مختلف . در ادارات دولتی فراش هم جزو این عده ای اخیر محسوب میشود از قبیل قلیان چاق کن - مهمتر - دریان و حتی الامکان برای هر کاری یک نوکر مخصوص " .

راهبهها در جلفا

" فقط در اینجا و در تفلیس دیرهایی برای زنان تارک دنیا هاست . دیراين محل فقط برای ۲۵ نفر جا داشته است و عده‌ی آنها اکنون به ده نفر رسیده است . اینها یک کلیسا کوچک و تمیز برای خودشان دارند و یک دوکشیش در روزهای مخصوص برای اجرای مراسم عبادت در ایام متبرک شرکت میکنند زنانهای تارک دنیا معمولاً لباس سیاه بر تن دارند و وقتی از دیر خارج میشوند یک ردای منقش به مردان دیر نشین و اسقف هابه تن میکنند و سر دسته آنها عصای بزرگی با سر عصای سیمین در دست دارد . زنان تارک دنیا در مراسم عبادت لباس سفید می پوشند با یک کمریند گلدوزی شده ، آنها میتوانند به هر کلیسا ای بروند . از این دیر و از این زنها غالباً کاسای از کشور هندوستان پشتیبانی میکنند . آنان املاکی هم از قبیل باغ و مزرعه دارند که معمولاً اجاره میدهند .

مراسم نامگذاری بوسیله‌ی اسقف گریگوریوس دست طلائی

" بعلاوه تعداد ریادی جشن‌های مذهبی بیاندحوادث بزرگ کلیسا و بحاطر سران کلیسا و شهدای مذهبی وجود دارد . در چنین مواردی اسقف و کشیشان و راهبان در لباس تمام رسمی که پر از ابرایشم دوزی است ظاهر میشوند برای پاشوئی و چلیپاً شوئی و برای اعزام کشیش یا راهبی و راهبهای به ماوریت دسته‌ی آوار خوانها وارد معركه میشوند و ظروف نقره‌ای مجلل شکوه و عظمت خود را برح میکشند .

نمد مالی

نمدمالی‌های اصفهان عالی‌تر از مال بیزد است که سابقاً بهترین نمد را تهیه میکرد . این نمدها باداره مختلف و به نقشه‌ای ریبا فراهم می‌آیند . هر چه نمدها پهن تر و درازتر باشد برای بافت آن کارگر بیشتر بکار

گرفته میشود . مقداری تمرین لازم است تا آدم بتواند با دقت کار کند . فقط در این صورت است که نمد صاف و راست میایستد . خوبی نمد به خوبی جنس پشمی است که در بافت آن بکار میرود .

کتان شویان

از بالای پل چهارباغ دیدار این کتان شویان که از بستر رودخانه تا میان آن بدون وقفه و خستگی نایذیر کتان ها را میشویند و میفشارند تحسین انگیز است . کنانها بر سرگاهی آسیاب که در میانشان سوراخی است آنقدر میزند و میفشارند تا خشک شود . آدم بی وقفه صدای این ضربات را در زمستان و تابستان میشنود . کتان شویان بهگام کار دشوارشان با پاهای بر همه تا زانو در آب هستند و بازو انشان بر همه است و یکپراهن سبک و شلواری نازک به تن دارند . اینها در گرمای شدید تابستان و سرمای آزار دهنده زمستان میان آب ایستاده اند و کار میکنند . من قادر نیستم حوصله و تحمل این انسانها را به اندازه‌ی کافی تحسین کنم .

ابوالهول اصفهان

این یک صخره‌ی منفردی است برجسته - بیرون جلگه ما بین دو رشته کوه فریب دو میل فاصله از پل بالادر جاده‌ی اصلی که بهدهکده‌های لنجان و چهارمحال منتهی میشود . از دور که نگاه میکیم شبیه به ابوالهول است بخصوص اگر کلمه‌ی او را از آسیوی جلغا و یا از شرق به غرب بنگریم .

اصفهان

پل خواجو

تصور میشود بهترین پلی است که در زمان شاه عباس در ایران ساخته شده است ۱۴۷ متر طول و ۸۰ متر عرض و ۲۱ طاق دارد و آب میتواند بارتفاع نردها بگذرد و راه عبور مرور روی پل را حفظ کند. در مرکز شاه نشینی ساخته اندو پائین تر در مخرج آب و یاد رسمت شرق ممبری است برای مردم - این معبرا از آب رودخانه دور بسیست بشرط اینکه ارتفاع آب زیاد نباشد. مردم میتوانند از هواخانه خنک آن نیز استفاده کنند. از این معبرا در طول تمام پل، راه پلکانی است که از سنگ های محکم خوش ساز به مسیل رودخانه منتهی میشود.

ایراد این فورم مانند دو پل دیگر روی رودخانه، تنگی طاقها با پایه های پهن آن است در بهار وقتی آب فراوان است و مقدار هنگفتی بشدت سرازیر میشود، نمیتوانند بدون مانع بگذرد و سطح آب بالا میاید و پل را فرا میگیرد بطوریکه هیچکس ناچند روز قادر نیست از رودخانه بگذرد.

طاقها و پایه ها با سلیقه کاشی کاری شده اند، سالوده از قطعه سنگ های بزرگ تشکیل شده و پایه ها در طرف مغرب باریکتر میشوند، بدین منظور که کمتر در مقابل فشار آب مقاومت کنند وقتیکه سطح آب پائین است آب فقط از میان مجراهای تنگی که زیر طاقها قرار گرفته میگذرد این آب را میتوان توسط تخته های قوی سد کرد و در نتیجه سطح آب بالا میاید و در بیان آنچه وسیعی تاکاخ هفت دشت تشکیل میدهد. طق آنچه Chartric گفته اینجا بهترین شاهان عباسی سکوت داشتند (اکنون فقط مزارع باقی مانده اند و نمکدان که ظاهراً یکی از وسائل تزئینی این باغ در همین نزدیکی بوده و همین سال گذشته خراب شد) این پل به جاده شیراز منتهی میشود و اهالی اصفهان اغلب از آن عبور میکنند و جنازه های اموات را به قبرستانی که کنار جاده شیراز است میبرند و هر سال هر وقت که بهانه ای پیدا میکنند بزيارت میروند (مخصوصا زنها و آخوند ها بقصد خواندن دعا برای اموات در روزهای خاصی که نظری آنها فراوان است)

پل چهار باغ که قبل از قرار دیخان نامیده میشد، با به همان خوبی پل سابق است. از پل اولی طویل تر است (مقصود پل خواجو است) بطول ۳۵۰ متر بدون ابتدای آن از دو طرف و عرض ۱۸ متر - با طارمی طاقدار مرتفع اما بدون شاه نشین . قریب سی طاق برای عبور آب رودخانه در نظر گرفته شده. هر طرف چهار برج دارد بر جهای رو به شهر میتوانند مستحکم بشوند (سنگ بندی بشوند) و یک دروازه محکم میتواند راه عبور به پل را بینند. از سال ۱۸۶۴ خط تلگراف هند و اروپا از این پل میگذرد. این پل هر دو قسمت چهار باغ را بهم متصل میسازد و محل عبور مردم بانطرف رودخانه است. راه جلفا نیز از این پل میگذرد. عبور و مرور از این پل بیشتر از پلهای دیگر است بعلاوه همیشه عده زیادی مرد و بچه کنار و سطح رودخانه متغول قلمکاری هستند. کار سختی است که نابستان وزمستان به آنها رجوع میشود.

پل شهرستان

قریب سه میل زیر پل خواجو قرار دارد - این پل در قسمت پائین اصفهان که اغلب ویران است مورد استفاده دهاتی های بخش های قسمت سفلای رودخانه که شهریار نامیده میشود قرار میگیرد نه طویل است و نه عریض بر زمین مرتفع و سنگی قرار گرفته و طافهای مرتفع دارد. پایه های کوچک و کم قطر هستند. آب میتواندار زیر پل بدون مانع بگذرد و تمام سطح زیر پل را فرا نمیگرد. نزدیک پل در دو طرف آن خانه های خراب زیاد وجود دارد و ونشانه آن است که جمعیت فراوانی در این قسمت زندگی میکنند. اینجا سمت چپ رودخانه یک چاه خیلی قدیمی قرار دارد و مناره هایی که با کاشی تزئین شده اند در همین نزدیکی قصر آینه خانه قرار داشت که از اصفهان بدانجا

منتقل کرده بودند و بعدا بر گرداندند و بار دیگر نزدیک پل خواجو و هفت دشت بر پا کردند و هنوز هم انجا وجود دارد.

مسجد شاه

با ابهت ترین مسجد اصفهان است، به وسعت مسجد امام جمعه نیست اما ساختمان آن حتماً بہتر است شالوده آن را شاه عباس بزرگ ریخته و اخلاف او این بنای عظیم را به همان نحو که نقشهاش را طرح کرده بودند ادامه دادند و به پایان رساندند. دروازه عمدۀ رو به میدان است، از هر حیث مجلل و مرغوب است . همه دیوارها و تالارها از داخل باکاشی روپوشی شده است و نقشه‌ای بسیار تزئینی را تشکیل میدهد با رنگهای بسیار عالی و مجموعه آن بسیار خوش نعاست. دروازه‌های اصلی را چهار مناره مزین میکنند . دو مناره در داخل و دو مناره در خارج حیاطها . تالارهای وسیعی با ستونهای متعدد که تزئین‌های فراوان دارند . قسمت داخلی این بنارا تشکیل میدهد که در آن غیر مسلمان اجازه ورود ندارد . حیاط نخستین ۸۳ ذرع طول و ۶۲ ذرع عرض دارد . با حوضی وسیعی به عرض و طول ۱۶×۲۱ ذرع و مهتابی مرتفع .

یکی از تالارها ۳۲ ذرع طول و ۱۸ ذرع عرض دارد، بأسی ستون . تالار دیگری نظری آن چهل ستون دارد . قطعات بزرگ مرمر روی کاشی کاری‌ها و بالای آن قطعات فارسی که اغلب از قرآن اخذ شده داخل مسجد و ساختمان‌های عمدۀ را مزین میکنند .

سال ۱۵۴۰ - ۱۵۳۶ در چندین ساختمان برستگ حک شده اند و نشان میدهد که کی ساختمان انجام یافته . گبد بزرگ داخل مسجد یک دسترنج هنری دشوار و عظیمی است . گبد خوب شکل گرفته و پوشیده از کاشی کاری‌های خوش نماست که دارای نقش خوش سلیقه ایست . همین نکته در باره چهار مناره صدق میکند . یکی از مدخل‌های تالار وسیع داخلی دری دارد که از یک پارچه نقره بسیار مزین درست شده .

بسیاری از کاشیهای ریخته‌اند و معلوم میشود که سالها در تعمیر این بنا کوتاهی شده است . حیف است که این زینت عالی شهر دارد خراب مشود در صورتیکه محکم کردن یا کارگذاشت کاشی جدید قبل از اینکه تمام کاشی‌ها بریزد و نقش‌ها از بین بروند . بسیار آسان و ارزان است .

چهار باغ

این خیابان وسیع با راه آبی در وسط و چندین حوض - پراکنده و خانه‌ها و باغهای در دو طرف در بدوار مر از شهر تا رودخانه با اسم دو دروازه و از پل نا کوه صفه Soffeh همیشه در جهت جنوب (تقریباً بخط مستقیم تا شهر) امتداد داشت و به باغ هزار جریب (یا حصار جریب) منتهی میشد . دو تقسیم بندی دیگر دارای چنارهای بلند زیبا را من در ۱۸۶۴ دیدم که در فاصله‌های منظم از یکدیگر (بگوئیم ۸ یاره ایرانی) و همه در طول راه آب و راههای فرعی کنار دیوارهای باغ قرار داشتند و همه با هم چهار ردیف درخت را تشکیل میدادند و میان آنها گل کاری‌های بودند و مظاهره‌ای بس عالی داشتند . اما پس از سال ۱۸۶۹ درختهای کهن از بین رفتند و جای آنها درخت تازه‌ای نکاشتند . آب مرتب به آنها داده نمیشد . بالاخره اغلب درختها و گل کاری‌ها خشک شدند و از بین رفتند و اکنون چند درخت نزدیک شهر باقی مانده‌اند . خانه‌ها (یا حوض‌های) قدیمی هم خراب شده‌اند و مصالح آنها را میرند بطوریکه آن قسمت از پل نا کوه صفه آدم را به یاد بیان آن سمت باغ های میاندازد . در طول چهار باغ از شهر تا رودخانه یا پل کمی در حدود هزار یاره ایرانی - از پل تا انتهای هزار جریب . یاره ایرانی ... عرض در حدود ۳۵ یاره

راه آب مرکزی به عرض یک ذرع و نیم یا سنگهای بزرگی در تمام طول گذرگاه‌ها در دو طرف آن محصور شده هریک از گذرگاه‌ها ۳ ذرع عرض دارد و گذرگاه‌ها در طول دیوارهای دو طرف هر کدام به عرض ۳ ذرع و نیم هستند

درختهای چنار باید با توجه کامل در بد و امر غرس شده و زمین مناسب داشته باشند و الا زود خشک می‌شوند اینجا شهرت دارد که شاه عباس یک اشرفی (تومان طلا) قبل از اینکه درخت کاشته شود در چاله محل نشاندن درخت می‌گذاشت و می‌گفت اگر درخت سبز نشود سرمه‌دی که درخت را کاشته است از تن جدا می‌کنم . یقیناً حقیقتی در این هست . ظاهراً قرار می‌گذاشت برای کشت هر درختی یک تومان طلا بدهد (و این در آن‌زمان مبلغ هنگفتی بود) . در این صورت یقین داشت که مردم تمام هم خود را به کار خواهد برد تا حفره عمیقی در زمین سخت خفر کند و بجای آن خاک مناسب برپیزد و بهترین درخت را انتخاب کند و منظم در طی چندین سال به آن آب بدهد تا اینکه خوب ریشه بدواند . اگر سی توجهی در کشت بکار میرفت اغلب آنها خشک می‌شدند و زیبائی و نظم چهار باغ هرگز تامین نمی‌شد . در سالهای اخیر مکرر درخت کاشته‌اندو همه خشک شده‌اند با این جهت که اشرفی در کار نبود و یا بدلیل اینکه مردمی که درخت را می‌کاشت مزد کافی دریافت نمی‌کرد .

مدرسه شاه را شاه عباس کبیر بمنظر تعلیم و تربیت روحانیون ساخته است . ساختمان بزرگی است با مسجدی که در قسمت چهار باغ در نزدیکترین نقطه شهر قرار دارد . مدخل رو به چهار باغ است و شبیه به مسجد شاه منتها کمی کوچکتر . نیز با صفحه‌های سیمین که با سلیقه نزین و ماهرانه سر آن کارشده ، روپوش شده است . این نقش‌ها را شاخه‌های گل و آیات قرآن تشکیل میدهند .

حیاط مدرسه با تخته سنگ‌های بزرگ آن‌هه عذرخواه ۴۸ ذرع است با حوض بزرگی بعرض ۶ ذرع و در آن چندین درخت چنار زیبا و بزرگ قرار دارند که تمام سال سایه می‌اندازد .

در جنوب مسجد بزرگ و محللی قرار دارد شبیه به مسجد شاه که همه با کاشی‌های زیبا روکاری شده‌اندو دور تا دور آیات قرآن بر آنها نقش شده است .

دو گلدهسته و یک گنبد بزرگ (هم هست) همه مستور از کاشی‌های که ماهرانه و عالی مزین هستند . رو به شمال مسجد کوچکی برای مومنین است . در چهار گوشه آن چهار حیاط با اطاقهای در طبقه اول و دوم وجود دارد که مختص طلاق و روحانیون است . کلیه دیوارهای داخل و خارج کاشی کاری هستند با نقشه‌ای زیبا و گوناگون که در بنای آنها مهارت به کارفته و در هر کسی این اثر را باقی می‌گذارد که مردمی با ایمان و سخاوتمند و با سلیقه این بنای را طرح کرده و اجرا کرده‌اند . بخصوص گنبد و قسمت‌های خارج دروازه احتیاج به تعمیر دارند . اغلب کاشیها ریخته‌اند .

قلعه تبرک Tabarak

دزی کهن که اکنون رو به ویرانی می‌رود . باید قدیمی‌تر از اغلب قسمت‌های شهر باشد ، در کار شهر و در نزدیکی قسمت شرقی این قرار دارد . دیوارهای گلی دورتا دور به شکل مربع مستطیلی به عرض ۳۰۰ و طول ۲۵۵ متر در ایرانی است . رو بدرؤن طاقهای در حدود ۷ یارد عرض و ۱۶ یارد ارتفاع حصار را نگه میدارند بطوریکه می‌توان دور تا دور دز گردش کرد . خندقی به عمق ۱۵ یارد که چشم‌خوبی روزی به آن آب . میرساند اطراف دز بود . که امروز اعظم آن پر شده است . دروازه دز بوسیله اطاقکی خوب محافظت می‌شده است در مرکز محوطه داخلی دز دیگری بوده است که در آن بقول عموم شاهنشاه خزانه خود را نگه میداشته برای این دز هم وسیله دفاع خوبی وجود داشته است . چند خشت بزرگ در بعضی از دیوارهای داخلی دیده می‌شود که در فاصله آسها کاه گذاشته‌اند . این کارگرهای دوران قدیم است . نظیر این خشت‌ها فقط در خرابه‌های باستانی مانند آتشگاه و یا تپه گیرها دیده می‌شود . اکنون این دز بی صاحب مانده و از گل خانه‌ها بجای کود در مزارع استفاده می‌شود . اما سالهای طول می‌کشد تا داخل دز خالی از این خانه بشود .

امامزاده اسماعیل کهنه

محدوده بسیار قدیمی پر از خانه و مسجد واقع در محله شرقی شهر نزدیک میدان. یک درخت چنار قدیمی به قطر ۵ متر نزدیک قبرستان قدیمی و مقبره امام تمام این محدوده را می‌آراید. ساختمان امام زاده دارای گلده است و گنبدیست به قطر ۸ یارد. سنگ قبر از یک قطعه سنگ مرمر بزرگ. دروازه بزرگی به حیاط وسیعی با دیوارهای بلند منتهی می‌شود. یک راهرو طویل به طول ۱۱ یارد و عرض $\frac{1}{3}$ یارд آدم را به زیر طاقی‌های دوگور میبرد که با تصویرهای ۴ (شابد ۱۱) درویش نقاشی شده‌اند. راهرو دیگری به طول ۱۱ یارد به ساختمان بزرگی که کلاه فرنگی نامیده می‌شود منتهی می‌گردد. یک دالان دیگر به طول ۸ ذرع به اطاقی می‌برد که در آن شمعدانی از چوب تراشیده است. روی چوب بخط فارسی قدیم مطالبی حک شده در نزدیکی محدوده بازاری کهنه و خوش‌ساخت که با آجر بنا شده دیده مشود و گنبد نیز دارد.

آتشگاه

تپه گبرها، مخروطی شکل و دور افتاده است. نه چندان مرتفع قریب یک فرسخ دور از شهر نزدیک رودخانه با دیوارهای خراب قدیمی اندکی دور از راس تپه عمارتی بالای تپه بناشده که از آن میتوان تمام اطراف را تماشا کرد. بعضی از این دیوارها با خشت هایی که هر ضلع آن یک و نیم پا طول دارد و ۳ گره قطر از گل و با یک نا دو لایه ساقه‌های بلند برنج ساخته شده‌اند.

چهل ستون

کاخ چهل ستون در واقع فقط بیست ستون دارد. بقیه ستون هارا فقط وقتی میتوان دید که حوض مقابل پر از آب باشد و آفتاب‌ستونهای واقعی را منعکس کند. مشرق زمینی‌ها در حساب چندان دقیق نیستند و دوست دارند آنچه را که باب طبع و مورد احترام آنهاست به نفع کشورشان زیباتر و مهم تر جلوه دهند. این کاخ نزدیک استهای شهر قرار دارد. حوض به طول و عرض 117×117 یارد است و به عمق $\frac{1}{2}$ یارд. تمام ساختمان به عرض و طول 42×65 یارد است و یک یارد از سطح زمین بلندتر است. تالار وسیع به عرض و طول $\frac{1}{3} \times 25 \times 38$ ذرع بسیار مجلل است، آینه‌های ونیسی و نقاشی‌های قدیمی دیوارهای عقب را آرایش میدهند، درهای از چوب چناره‌استند، با دقت بهم پیوسته شده‌اند و نقشهای عالی ترتیب میدهند. در مدخل تالاری است به عرض و طول $\frac{1}{3} \times 27 \times 42$ ذرع. سقف دو اطاق داخلی و اطاق داخلی و اطاق بزرگ عقبی را دوستون کوچکتر نگه میدارند، زیرا کف این اطاقها بالاتر از کف تالار است. اینجا مقدار هنگفتی‌طلکاری و گچ کاری، همه جور نقاشی و صفحه‌های مرمر دیده می‌شود. از جمله نقاشی‌های تصویر یک حیوان انگلیسی است که همراه نخستین سفیر انگلیس به ایران آمده، صورت زیبا و خوش او طاها سخت مورد تحسین ایرانیان قرار گرفته بوده است.

اطاق وسیع عقی اطاق دلپسند و دربار شاهان عباسی بوده و بعضی از نقاشی‌های بزرگ و رنگ روغنی در دیوارهای دو طرف تشریفات و زندگی شاهان را توصیف می‌کند. این روزها نقاشی‌های کنونی مکرر از روی این تصویرها نقاشی می‌کنند و نمونه و سرمشق برای نقاشی‌های دیگر می‌شوند. چند سال پیش یک قالی ابریشمی کهنه با نقشهای زیبا و روش تمام کف اطاق را فرش می‌کرد. سقف با سخاوت فراوان طلاکاری شده و اغلب رمینه‌آسی است و این بهترین و زیباترین چیزی است که اینجا دیده می‌شود. در سمت‌های کم عرض‌تر فقط دو پنجه موجود است، اما چندین در رو به ایوان و پلکان رو به باغ باز می‌شود. باغ دارای خیابان‌ها و چمن‌زارهای بسیاری است که در حواشی آنها درختهای چنار قرار دارند.

بالای دروازه‌های مقابله اطاقهای پهلوی فقط دو بالاخانه است. اگر از پلکان که به بام و به سقف تالار می‌برد بالا برویم چشم‌انداز خوبی از ترکیب عجیب الوارهای طویل و ضخیم چوب جنار که برای پوشش و استحکام

عمارت در مقابل باد و طوفان بکار رفته، خواهیم داشت.

چهلستون بنای محکمی است که برای ساختن آن در تجربه‌اندوزی و مخارج صرف‌جوئی نشده، از زمانیکه من این یادداشت‌های را روی کاغذ آورده‌ام تغییرات مهمی بدست حضرت اجل ظل‌السلطان صورت گرفته تمام این عمارت را تعمیر و تمیز و آماده برای استفاده کرده است. اما ستونها و دیوارها دیگر آینه‌کاری دارند (اغلب آنها شکسته و نابوده شده‌بودند). همه آنها باستثنای نقاشیهای بزرگ سفیدکاری شده‌اند. تالار بزرگ و همچنین تمام جلوه چهلستون عوض شده است. حضرت اجل آن را تبدیل به تالار پذیرایی کرده، باعهای اطراف نیز از نو درخت‌کاری شده‌اند و راهها که سابق اغلب خراب بودند، اکنون تعمیر شده‌اند.

آینه‌خانه

این کاخ کهن از حیث سیک‌شباخت بسیار به چهلستون دارد، منتها کمی کوچکتر است و یا اینکه هنگام جابجا کردن از محل به محل دیگر کوچکتر شده و اکنون نزدیک رودخانه مابین کاخ هفت دشت و پل خواجه قرار دارد. تالار وسیع آن سرپوشیده است. سقف روی ۱۶ ستون قرار دارد، خود عمارت اکنون متناسب با سرسرانه نیست و عبارت از مرتعی به طول ۱۶ ذرع است که یک تالار بزرگ و چند اطاق کوچک دور آن گنجانده شده‌اند تالار و دیوارهای نزدیک سرسرانه با آینه هاوطلای و نقاشیهای مرمر منقش و به همان سبک چهلستون تزئین شده‌اند.

عالی قاپو

مرتفع ترین عمارت بایک سرسرای سرپوشیده در مرکز وضلع غربی میدان شاه بنا شده و دروازه مرکزی و معبر عمدۀ کلیه قصرهای قدیمی را تشکیل میدهد. یک زنجیر سنگی ۲ هسی معمولاً در برابر آن آویزان است تا راه همه‌کس را بیندد. این زنجیر را فقط به اجازه حاکم بر میدارند. سابقاً بدین منظور بکار میرفت که احترام و اطاعت از شاه رعایت شود. هر مسافری می‌بایست از زیر زنجیر بگذرد و قبل از ورود به کاخها کمر خم کند و اگرکسی این قاعده را رعایت نمی‌کرد و از روی زنجیر می‌گذشت، طولی نمی‌کشد که اعدام می‌شد.

از یک حیاط کوچک که برای عبور راحت و عریض بود پلکانی دارای ۱۱۵ پله هر یک بار تفau یک پایه طبقات مختلف منتهی می‌شد. اغلب طبقات دارای اطاوهای کوچک بودند باستثنای قسمت مرکزی بایک سرسرای وسیع. سرسرانه بوسیله ستونهای از درخت چنار به سبکی نظری به چهلستون و سایر کاخها بوشیده می‌شد. از اینجا می‌شد به همه میدان چشم انداخت و شاهان از همیجا افواج خود را بررسی می‌کردند و خود را در موارد مختلف به مردم نشان میدادند و یا اینکه از مردم پذیرایی می‌کردند. از بالای یام می‌توان تمام اطراف شهر و زمینهای اطراف آن را مشاهده کرد.

تمام عمارت اساسی ساخته شده و بسیار عالی در مقابل طوفانهای سالهای زیاد استقامت کرده است. در حفظ و حراست این عمارت هم اهمال شده باید تعمیر شود. بخصوص سرسرای آن.

نمکدان

نزدیک اینه‌خانه یا هفتمتاد قرار دارد و نوعی حوضخانه است با یک اطاق مرکزی و چند اطاق فرعی و یک ایوان سرپوشیده دور تادور آن. ظاهرا اسما نمکدان را به جهت شکل هشت شنبه هشت ضلعی خود دارد، چهار هشتی که ار اطاوهای مرکزی منشعب می‌شوند و راه آبی که از چند حوض می‌گذرد و دور میزند، هوای تازه و خنکی دارند. هر یک از اخلاع هشتی‌های هشت ضلعی ۱۶ ذرع است و دو سمت را بارتفاع شش ذرع سقف را نگه میدارند. عمارت اساسی طرح شده و خوب پیاده شده اما در تعمیر اهمال شده است. تمام عمارت در سال ۱۸۸۹ با جاره ظل‌السلطان ظاهرا در اثر بدخواهی همراهان و با خدمتگزاران او بنان‌الملوک (؟) با خاک بکسان شد.

نقاره خانه

عمارتی مرتفع با یک بالاخانه سرپوشیده در مرکز وضلع غربی میدان وسیع . طاق مرکزی زیرین مدخل و مخرج بازار فدیمی را تشکیل میدهد که قیصریه نامیده میشود . سقف و اطراف این طاق نما از همه طرف منقش است و از این بالاخانه که سطز ناجوری تعمیر شده همه روزه صدای خشن و ناراحت کننده آلات موسیقی ایرانی مرکب از طبل و شیپورهای دراز برجی هنگام طلوع و غروب آفتاب شنیده میشود که از ازمنه قدیم از رمانیکه مذهب اسلام رواج پیدا کرد مرسوم است از بالای این بالاخانه هم ، منظرهای عالی از تمام شهر روز میباشد اطراف آن بچشم میاید

منار جنبان

این ساختمان با دو منار کوچک امامزاده ایستاده دهدکه گلدون - نزدیک آتشگاه ، در مغرب شهر اصفهان هرگاه منار را از راس آن بجنبانند ، قسمت مرکزی ساختمان و منار دیگر هم میجنبد و بر حسب سنت نقل میشود که این جنبش بر حسب اجازه امامی است که مقبره او زیر طاق مرکزی قرار دارد . این منار را آنقدر نکان داده اند که به تعمیر احتیاج دارد ولی بار هم در حال جنبش است . اما ایرانیان این را به همه بیگانگان نشان میدهند و آنرا جزو برگترین عجایب دنیا معرفی میکنند و هر انعامی را که زورشان بر سر آنها میگیرند و به جیب میزند .

هشت بهشت

یکی از قصرهاییست که بهنگام اقامت فتح علی شاه در اصفهان ساخته شده . باع وسیعی است با موقعیت خوب در طول چهار باع نزدیک میدان مدرسه شاه یا نزدیک شهر . عمارت مربع شکلی است که گوئی چهار گوش آن را بریده اند و حالا هشت ضلعی هستند و هشت ضلعی نامیده میشود . دور هشتی مرکزی چندین اطاق کوچک بخصوص در طبقه دوم بناده . دونقاشی بزرگ از فتح علی شاه دیوارهای مدخل اساسی هشتی را که دارای دو ستون است ، آرایش میدهد . قبل این باع بر ار درختهای چنار و مرتفع بود . اخیرا همه آنها را بریده و بجا آن درخت میوه کاشته اند طواهر چنین شان میدهد که عمارت محل بیلاقی بوده و خوب بکار اندرون شاه میخورد که تعداد قابل ملاحظه ای زن داشت .

کفترخانه

این برجها مخصوصا برای پرورش و نگهداری تعداد حتی الامکان زیادی کبوتر ساخته شده تا از فضولات آنها بجای کوت مزارع بخصوص خیار و خربزه استفاده شود . بیست سال پیش تعداد زیادی از آنها وجود داشتند ، اما بسیاری از آنها در اثر اهمال کاری درهم ریختند  خرابشان کردند مخصوصا پس از قحطی سال ۱۸۷۰/۱۸۶۹ که عده زیادی از کبوترها کشته و یا برآکنده شدند . بلاشک حکام و خدمتگاران آنها سیش از دیگران مزاحم کبوترها شدند و دهقانان و مالکین برجها دیگر قادر نبودند جلوی تیراندازی آنها را بگیرند . سابقا تیرانداری به کبوتران در این حوالی طبق قانون قدغن بود . بعلاوه تفنگهای قدیمی هم باندازه تفنگهایی که از اروپا وارد میکنند صدمه نمیرساند .

حیف که اکنون فقط چندتا از این برجها باقی مانده اند ، چون دیگر ساخته نمیشوند اینها آرایشی بودند برای صحرا و مزارع که بخصوص پس از برچیدن حاصل منظره یکتواختی دارند .

مسجد امام جمعه

این مسجد قدیمی عظیم و وسیع با چندین (کلمه ناخوانا) و عمارت که در زمانهای مختلف ساخته شده در مرکز شهر کهن نزدیک میدان سابق که مرکز خرید و فروش بوده قرار دارد . این مسجدی است که در آن امام جمعه وعظ میکند . مسجد ۱۵۵ باره مربع عرض و طول دارد . گنبد و دو مناره آن بسیار قدیمی است . اما این گنبد و گنبد های دیگر کاشیکاری نیستند ، بلکه با آجر ساخته شده اند . تالارهایی با ستون های فراوان با شکال گوناگون به صورت معبره ای برای گذشتن از یک حیاط به حیاط دیگر در میانند . یکی از این حیاط ۶۰×۷۰ باره وسعت دارد و حوض آن ۹ ذرع

مرکز شهر کهن نزدیک میدان سابق که مرکز خرید و فروش بوده قرار دارد. این مسجدی است که در آن امام جمعه وعظ میکند. مسجد ۱۵۰ مربع عرض و طول دارد. گنبد و دومناره آن سیار قدیمی است. اما این گنبد و گلبد های دیگر کاشیکاری نیستند، بلکه با آجر ساخته شده‌اند. تالارهایی با ستون‌های فراوان با شکال گوناگون به صورت معبرهایی برای گذشتن از یک حیاط به حیاط دیگر در می‌باشد. یکی از این حیاط ۶۰×۷۰ متر وسعت دارد و حوض آن ۹ ذرع مربع است. اغلب قسمت‌های ساختمان از آجر و سنگ بناسده. دیوارها محکم و ضخیم هستند و بعضی از آنها با مرمر و کاشی مزین شده‌اند.

هفت دست

این کاخ بیلاقی شاهکه قسمتی قدیمی و قسمتی تازه است نزدیک رودخانه بالای پل خواجه قرار دارد. شالوده آن کنار رودخانه محکم شده (کلمه ناخوانا) از سنگ‌های بزرگ. ۴ تا ۵ متر دور یک حیاط وسیع مربع شکل و یا باع اغلب آنها وسیع و بلند، درهای آنها را بهم مربوط می‌کنند – درها و پنجره‌های زیاد هوای فراوان فراهم می‌آورند یک ارسی بزرگ (مقصود اطاقيست با پنجره‌های بلند و عريض) در مرکز قسمت غربی عمارت خوب ساخته شده سخاوتمندانه نقاشی و طلاکاری شده است.

چند سال قبل این قصر محل گوشش نشینی و یا گریز اشخاصی بود که از نظر شاه افتاده بودند و در این قصر بمثابه زندانی و یا تبعیدی بسرمیبردند. (مقصود شاه کنونی در تهران است) معمولاً بجای کاخ بیلاقی حکام برای مدت کمی از آن استفاده می‌شود.

دیوارهای خارجی باندازه‌ای محکم و بلند هستند که چند سال پیش یکی از حکام همراه چند تن از سربازان و فادارش (اغلب آنها از ارمنی‌های بودند) توانست چندین روز از خود دفاع کند و جلوی اهالی اصفهان و مردم مجاور را بگیرد تا قوای امدادی برای او از تهران برسد. یک درخت میوه کهن سالم با قیمانده، اغلب درختهای چنار را بریده‌اند، پل کوچکی بروی رودخانه ساخته شده

باغ زرشک

این بزرگترین خانه چهار باغ است بامناظره‌ای رویه‌پل، به رودخانه و قسمت جنوبی شهر به همان بلندی مدرسه شاه مسجد شاه و عالی‌قاپو هنگام افتتاح تلگرافخانه هند و اروپائی ادارات تلگراف ایران و انگلیس ابتداً اینجا شروع بکار کردند و عمارت خوب تعمیر شد، اما بعد از آن دست برداشتند و تبدیل به چایخانه‌ای شد برای انواع مهمانان – بعدها هیئت اعزامی آلمانی با اسم *Wenus* در آن منزل کردند.

از آن زمان بعد بدی در تعمیر آن اهمال کردند که بزودی نابود خواهد شد و یا به تپه‌ای خاک تبدیل خواهد گشت باغ وسیعی نظیر خانه‌های دیگر چهار باغ به این عمارت پیوسته است. درختهای توت این باغ و باعهای دیگر نزدیک آن که مورد علاقه هستند، نیز بریده و ریشه کن شده‌اند از بوته‌های زرشک اصلاً خبری نیست.

تخت رستم

قلعه خراب کوچکی است که باز همت زیاد بالای نقطه‌ی بر جسته تپه‌ای رو به مغرب اصفهان ساخته شده تا از راه باریکی در این سمت شهر علیه هرگونه دشمنی که بخواهد به شهر نزدیک شود، مدافعت کند. نزدیک شدن بدین راه دشوار و دفاع از آن آسان است، زیرا تپه شبیه دارو صاف ولیز است. دریک زیر طاقی طبیعی پشت تپه مقداری آب جمع می‌شود که از سقف می‌چکد و این آب کافی است که چند نفر با آن زندگی کند. اما مردم می‌گویند که در چاهی داشته است که در صخره برای تهیه آب حفر شده بود. یقین نیست که رستم واقعی وجود داشته و یا اینجا آمده، اما من حدس می‌زنم که بهترین و قویترین مردان برای نگهبانی این دز معین می‌شدند و در نتیجه بعضی

از داستانهای مربوط از اینجا برخاسته و تکرار شده است.

چنان گلدون

گلدون یکی از دهکده‌های نزدیک اصفهان سر راه گلدون و آتشگاه است که جزو حومه شهر حساب می‌شود زیرا اغلب با غذا و مزارع متعلق به اهالی شهر است. اینجا چند مسجد خراب وجود دارد با درختهای کهن وزیبا—چنان گلدون یکی از بهترین آنهاست با مسجد کوچکی که آباد مانده است. شاخه‌ی اغلب درختهای چنان را می‌بریده‌اند تا با طرف خود زیاد سایه نیافرید (چون هیچ چیز آنجانمیرود) اما بعضی از درختهای چنان سر راه اصفهان به گلدون را گذاشته‌اند بطور طبیعی نمو کند، زیرا آنها را مقدس می‌شمارند و یا اینکه در اثر اعتقاد به خرافات مردم خواصی برای درختهای قابل احترام قائل هستند. مخصوصاً ایلات و دهاتی‌ها هر وقت از کنار این درخت می‌گذرند تکه غیرقابل اهمیتی از پیراهن و یا لباس خود پاره می‌کنند، به شاخه‌های آن می‌بندند و نذر می‌کنند اغلب بدین منظور که علت یا ناخوشی از خودشان و یا اقوامشان بدور شود.

آسیای پل ورغان

پل ورغان در سه فرسخی اصفهان کنار رودخانه قرار گرفته و شبیه به همه پل‌هاییست که معمولاً در ایران دیده می‌شود، نزدیک پل چندین آسیا کار می‌کند.

پل ورغان از انواع خوب این قبیل پل‌هایی است که اینجا دیده می‌شود. بلند است و مساعد بحال مسافرینی که اغلب از این راه می‌گذرند. این راه منتهی می‌شود بولايت لنجان با دهات بسیار آن در طول رودخانه و کمی دور سر به چهار محال که از این جهت معروف است که بیلاق خانه‌ای بختیاری و ایلات آنهاست.

ارسی در خانه ایرانیان

هرخانه قدیمی در ایران که نسبتاً با اهمیت باشد یک یا چند اطاق با پنجره‌های بزرگ دارد که ضلع عقبی و یا مقدم حیاط را فرامیگیرد. این اطاقها سیاپیشتر در دارند که رو به بالا باز می‌شوند و تمام یک ضلع اطاق را تشکیل میدهند. قسمت بالائی درها ثابت است و خود در با نقش‌هایی مشکل از شیشه‌های رنگی تزئین شده. این اواخر که اروپائیها خانه‌هایی برای خودشان ساخته‌اند این ارسی‌ها که اگر خوب ساخته شوند گران تمام می‌شوند جای خود را به در و پنجره به سبک اروپائی داده‌اند.

بزد خواست

این دهکده روی یک صخره منفردی در یک تنگه یا دره باریکی سر شاهراه اصفهان به سیراز قرار گرفته، بیشتر خانه‌ها که روی لبه صخره ساخته شده‌اند پنجره و بالکن (بالاخانه) و میال دارند. ساختن پنجره در مقایسه با سایر محل‌های مخصوص (خانه و حیاط) پیشرفته‌تر شمار می‌رود، منتهی مبالغه را می‌شود بوسیله تعبیه راه آب‌های تمیزدار در جهت قسمت پائین کوه که در نتیجه همه جایش کثیف است، اصلاح کرد. چاهی عمیق که در کوه کده شده آب این محل را در صورت احتیاج و موقعی که در محاصره قرار گرفته باشد، تأمین می‌کند. از روی پلی باید گذشت تا باین محل رسید. در سالهای اخیر باین خانه‌ها توجهی نشده و دارند رو به فنا می‌روند، نه چندان دور از صخره کمی بالاتر روی زمین مسطحی دارند ده تازه‌ای می‌سازند.

تخت رستم

دز کهنه است که در بالای تپه‌ای مقابل صخره ابوالهول ساخته شده و سابقاً پادگانی داشته تا عبور هر کس را که از شهر باین سمت نزدیک می‌شده است، مراقب باشد. شاید مراقب عبور بختیاری‌ها از چهارمحال بوده‌اند.

بالا رفتن از این صخره نیز از هر سمتی که بخواهند دشوار است. چاهی در این صخره مرکب از سنگ آهک سخت برای تمییز آب کنده بودند. شاید هم رستم این کار مهم را انجام داده است یا چند رستم دیگر و یا اینکه رستم این محل زیبارا بجای منزل خود اختیار کرده و میتوانسته است هر سنتی را به هر اداره‌ای که باشد روی دشمنانی که میخواسته‌اند از این راه بگذرند بغلطاند.

پشت تپه‌از زیرزمین وسیعی کمدر آن آب قطره‌قطره میچکد عده زیادی از مردم بخصوص ارمنی‌ها دیدن میکنند آنها منبع آب کوچکی برای آب آشامیدنی خود ساخته‌اند.

کاروانسرای مادر شاه

چند نمونه‌از آن کاروانسراهای که در زمان سلطنت شاهان عباسی و خانواده‌های آنها ساخته شده‌اند راستی حیف است که به هیچ وجه به آن توجهی نمیکنند و دارد بخاک یکسان میشود، چونکه تمام سنگ‌ها و آجرهای آن را میبرند.

چهار باغ

کشت و کار این باغ را ابراهیم صدر (?) در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه فراهم آورده و طبق‌همان نقشه چهار باغ کهن است، اما به آن بزرگی نیست و طرف چپ شهر سر راهی که به پل پائین و قبرستان بزرگ ایرانیان در جاده شیزار به اسم تخت فولاد منتهی میشود، قرا دارد. فقط درختان چنار که از طرف شهر دیده میشوند. هنوز وجود دارند و آنها یکه گنار رودخانه فرار گرفته بوده‌اند خشک شده‌اند.

کلیسا ارمنی‌ها در جلفا

با مساعدت شاه عباس بناد. داخل آن مزین است. دیوارها رانقاشیهای بمسک قدیمی اروپائی و کاشیکاری یوشانده‌اند و طاق‌ها و نیم طاق‌ها بهبترین سبک قصرهای عباسی باشند و برگ‌های طلائی بر زمینه آبی منقش هستند برج ساعت را عیناً از روی برج جلفا در ارمنستان که خراب شده ساخته‌اند.

گورستان ارمنی‌ها در جلفا

این گورستان بر از تعداد زیادی سنگ‌های عظیم است دارای کتابت بخط ارمنی. عمارتی (که بقا یای چند عمارت دیگر بوده است) قبرزاهدی (دیرنشینی) را میپوشاند. از گورهای بسیاری از اروپائیان که در دوره شکوه شاه عباسیه خاک سپرده شده‌اند هنوز چند سنگ باقی مانده است. یکی از آنها را دلفکه سخاطرا یمان خود به مسیحیت شهید شده است زیرا خودداری کرد از اینکه مسلمان بشود و جان خود را نجات دهد او در ضمن نزاعی مسلمانی را کشته بود. اروپائیان دیگری که در سالهای اخیر اینجا گرفت کرده‌اند، در این قبرستان بخاک سپرده شده‌اند. در زمان سلطنت شاه حسین، آخرین سلطانی که در اصفهان بر تخت نشسته بود، گوشه‌های تمام سنگ‌های قبر را شکستند تا مقابر مسیحیان را ملوث کنند. منظره جلفا و اصفهان از اینجا بسیار عالی است.

قادص انگلیسی

مدتها قبل از آنکه دستگاه منظم پستی دائر شود، کوررین (Courrin) انگلیسی مابین تهران و قسمت‌های دیگر ایران تنها نامبر مطمئن بود و ورود او با علاقه وانتظار عموم مواجه نیشد. او اکون نامه‌ها و بسته‌های دولتی را میبردو نمونه کلیه کسانی است که باید با اسباب‌های پستی مانند چاپار سفر کنند، مردی که پشت سرایستاده فراش پستخانه است. او باید اسباب را برگرداند و مراقب باشد که خسته نشوند و به آنها آزاری نرسد.

یخچال در اصفهان

در اصفهان چالهای به عمق ۵ تا ۶ متر دارد کار دیوار بلندی کنده‌اند که از تابش آفتاب جلوگیری می‌کند. در زمستان می‌گذارند که آب در زمینی کنار این چاله‌ها ضخامتی حتی الامکان بیشتریخ بینند. بعداً صبح سیار زود این بخ هارا می‌شکند و آنها را بوسیله چنگکی به چاله‌هایی کشند و آب روی آن میریزند و در نتیجه تمام قطعات بخ یکیارچه می‌شوند و این عمل را حتی الامکان هر روز تکرار می‌کنند تا چاله‌پر شود و بعد آن را با قشر ضخیمی از کاه برنج می‌پوشانند. سوراخ عمیقی زیر چاله‌هست که از آن بخهای آب شده در تابستان خارج می‌شود. موقعیکه می‌خواهد بخ‌ها را ندریحاً بفروشنده قطعاتی تقسیم می‌کنند و آنها را بوسیله طنابی می‌بینند و دوباره لاغ می‌کنند و در بازار می‌فروشنند. مقدار کمی بخ در تابستان آب می‌شود و اغلب قسمتی از آن برای سال بعد باقی می‌ماند. در کاشان بخ ساید مایک پام گلقتی مرکب از آجرهای خشک سرپوشیده بماند و این محفظه باید در داشته باشد والا هوا کرم بخ را آب خواهد کرد.

آب کشیدن از چاه

در ماههای تابستان رودخانه اصفهان تقریباً خشک است. دهات بالا دست برنج می‌کارند، آب را می‌بینند و قسمت عمده آب را مصرف می‌کنند. اما همیشه آب زیر زمین به عمق ناهفت یارد هست. آب را از چاه بزوریک گاو نر (اخته) در زمین نشیب‌داری می‌کشند و مردی طرفی را به گنجایش سه تا ۴ سطل آب خالی می‌کند. یک چرخ آب دیگری هم که بوسیله شتر آب می‌کشد، اینجا هست. اما تا حال تلمیه دیده نشده است.

حکاکی روی برنج و آهن

معمولًا تعداد زیادی از مردم در بازارهای اصفهان باین کار می‌پردازند. فقط چند مته فولادی سفت و چکش کوچک ابزار کار آنهاست. نقش‌ها، گوناگون وزیبا و دلپسند هستند. اغلب این کارهای دستی به اروپا، هندوستان و آسیا می‌روند.

حلاج

یک کمان ایرانی و یک چکش ابزار کار مردی است که حلاج نامیده می‌شود، با این چکش تار کمان را متعش می‌سازد و پنهای را که کنار نگه میدارد از هم پاره می‌کند.

قلمکارسازی

عدد زیادی از مردم اصفهان به چاپ قلمکار می‌پردازند—شیوه آنچه در هندوستان تولید می‌شود. این بزرگترین و مهم‌ترین رشته صنعت اصفهان است. بیشتر کتابی که روی آن چاپ زده می‌شود اکنون ازانگلستان می‌آید. نقشها دلپسند هستند و بیشتر محصول آنها بدایالات دیگر و به آسیا و جنوب روسیه مرسود. از آنچاییکه برای چاپ قلمکار مقدار فراوانی آب لازم است، شست و شو در مسیر رودخانه نزدیک پل مرکزی هنگام زمستان و تابستان بعمل می‌آید.

گلیم بافی در اصفهان

گلیم را غالب زنها می‌افند، بطرز خیلی ساده، بادست، جنس آنها از نخهای بشمی و پنهایی است. گلیم، سبک محکم و نرم است. بعضی نقش‌های بسیار زیبا ورنگهای حوب دارند.

ورزش

تقریباً هر شهری چندین زورخانه (محلهای که مخصوصاً برای ورزش بدنی و برای تعلیم کشتی‌گیری است) دارد . این یک سیستمی است که خوب برپا شده با تمرین کلیه قسمت‌های بدن آغاز می‌شود ، مقصود تقویت و تحکیم تدریجی عضلات است . مردی دنیک میزند و آهنگ همه حرکات بدن را تعیین می‌کند . صفحه‌های عریض سینه‌وپل و زنجیر ابزار اساسی ورزش را تشکیل میدهند . شلوارهای کوتاه گاهی گلدوزی های فراوان دارند و یک کشتی‌گیر خوب آینه‌های به زانوها یش بسته است ناشان دهد که آنها نشکسته‌اند و هیچکس نتوانسته است اورا بزمین بزند . شاهان و مردان متنفذ این ورزش‌هارا تشویق می‌کنند و به کشتی‌گیران خوب جایزه میدهند . در این باره می‌توان داستان خوبی در کتاب سعدی خواند . رستم ظاهرا یکی از باهوش‌ترین و بالستعدادترین مردانی بوده که در زورخانه ورزش می‌کرده است .

پل مارنون

پل بالای اصفهان تزدیک دهکده *Marnon* — وسیله عبور و مرور برای مردمی بوده است که از سمت غرب می‌آمدند . این یکی از قدیمترین پل‌های سه‌گانه است و فاصله‌ی آن از هر راهی که بخواهد از دو پل دیگر قسمت سفلای رودخانه زیاد است . رودخانه تدریجاً دور این پل می‌گذرد و در بهار ظرف چند روز عبور از آن را غیر میسر می‌سازد .



Ernst Höltzer

ارنست هولتسز



Ernst Höltzer mit Frau—Djolfa

ارتست هولتسن با همسرش — جلفا



دختران هولتسر : لینا الیزه مارتا - اصفهان

Höltzers Töchter:Lina, Elise, Martha-Esfahan



Die drei Töchter Ernst Höltzer:Lina, Martha, Elise—Djolfa

سه دختر ارنست هولتسر . لینا - مارتا - الیزه - جلفا



Höltzers Familie im Jahre 1896—Djolfa

خانواده‌ی هولتسر بسال ۱۸۹۶—جلعا



Hölzters Familie im Jahre 1896 – Esfahan

خانواده هولتزرس سال ۱۸۹۶ – اصفهان



Höltzers Familie – Djolfa

خانواده‌ی هولتسر – جلفا



Höltzers Haus, Esfahan 1894

خانه‌ی هولتسر – اصفهان اوت ۱۸۹۴



Höltzers Familie beim Traubenwiegen-Djolfa

خانواده‌ی هولتسر بهنگام وزن کردن انگور – جلفا



Höltzers Haus—Esfahan

خانه‌ی هولتسر — اصفهان



خانه‌ی هولتسر — اصفهان

Höltzers Haus—Esfahan



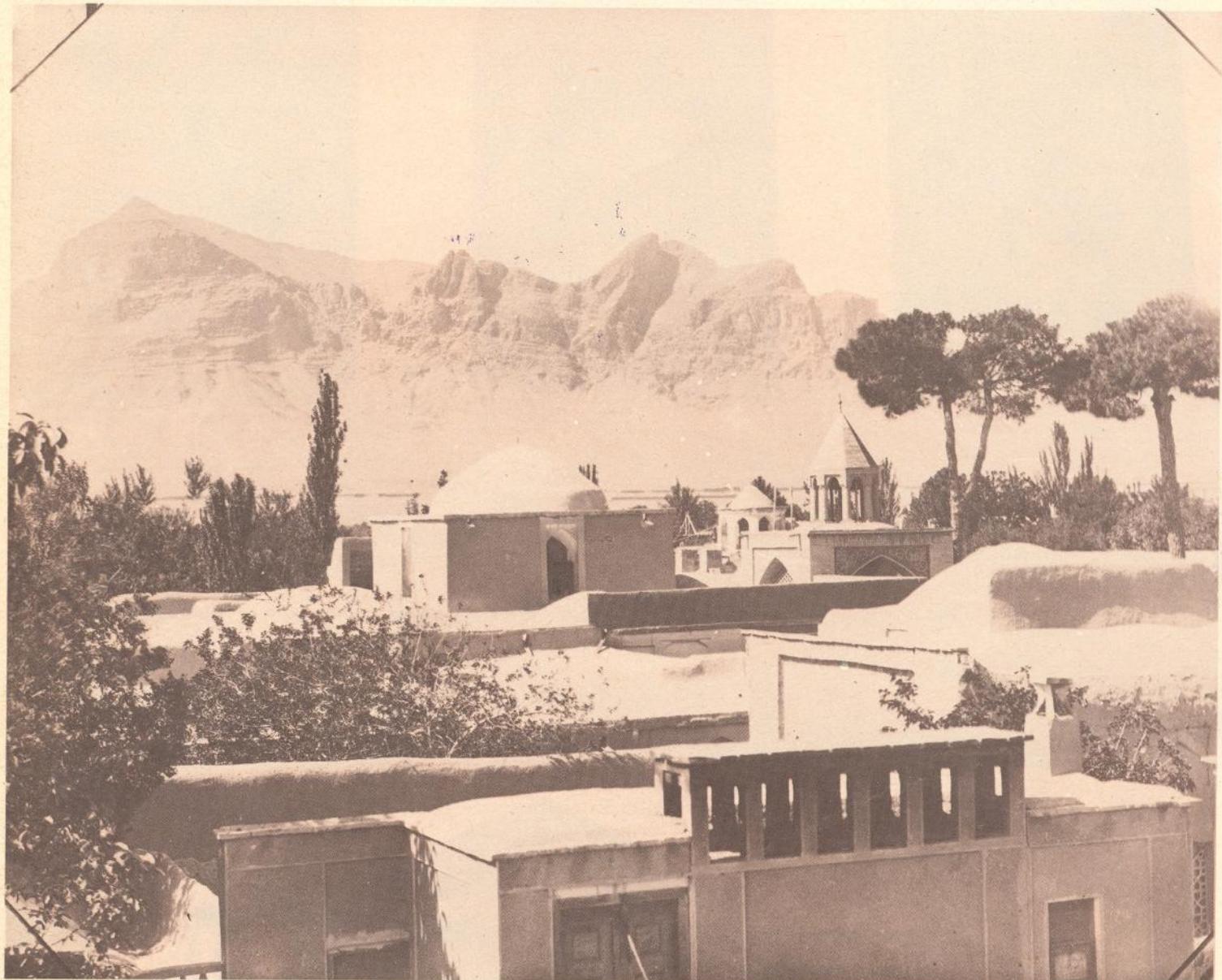
Hölzters Haus, Esfahan, 1894

خانه‌ی هولتس - اصفهان اوت ۱۸۹۴



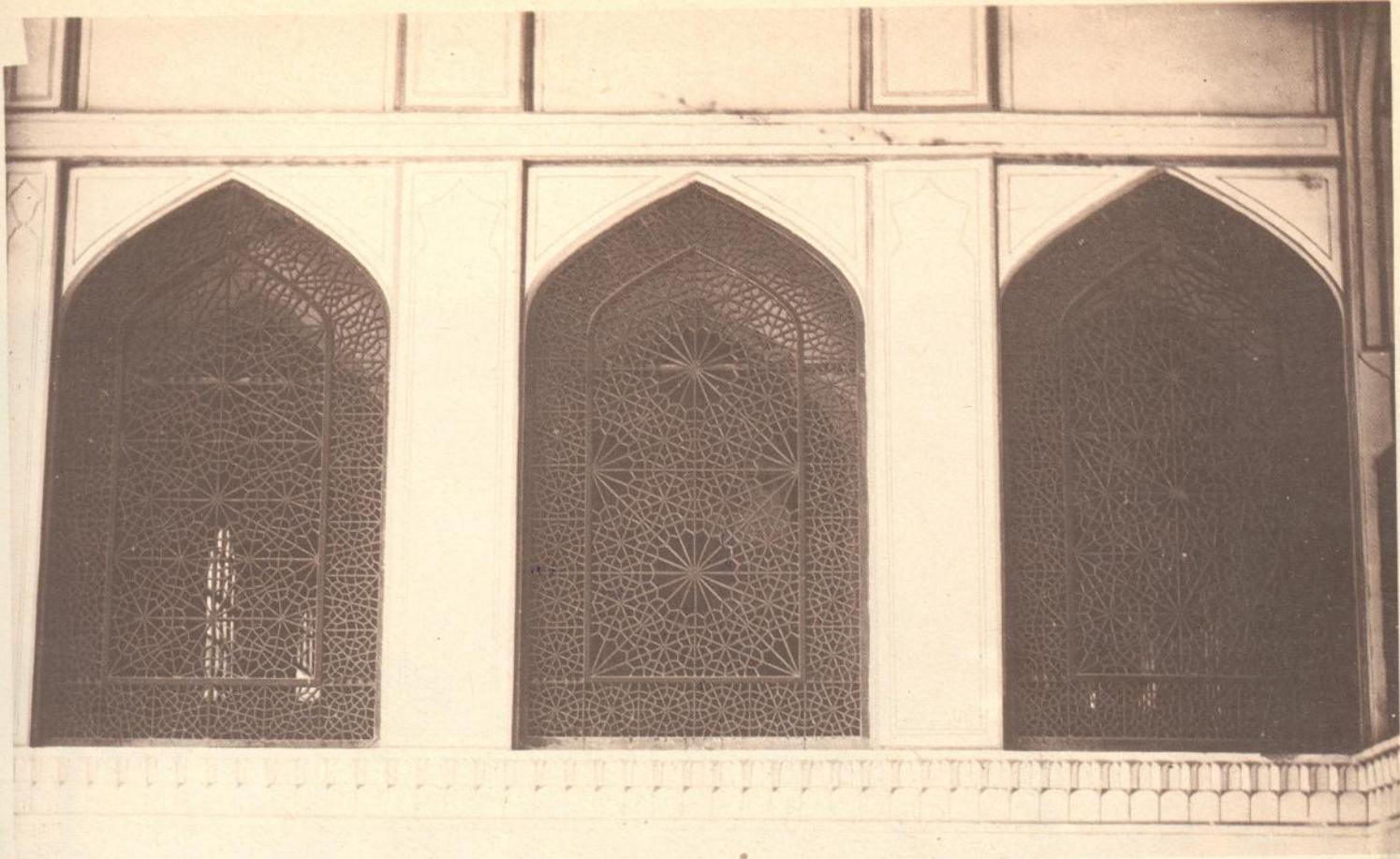
Höltzers Haus—Esfahan

خانه‌ی هولتسر – اصفهان



منظرهای از جلفا، از خانه‌ی هولتسر، کوه صفه و کلیسای راهبان

Aussicht von Djolfa vom Höltzers Haus, Kuh soffeh, Nonnenkirche

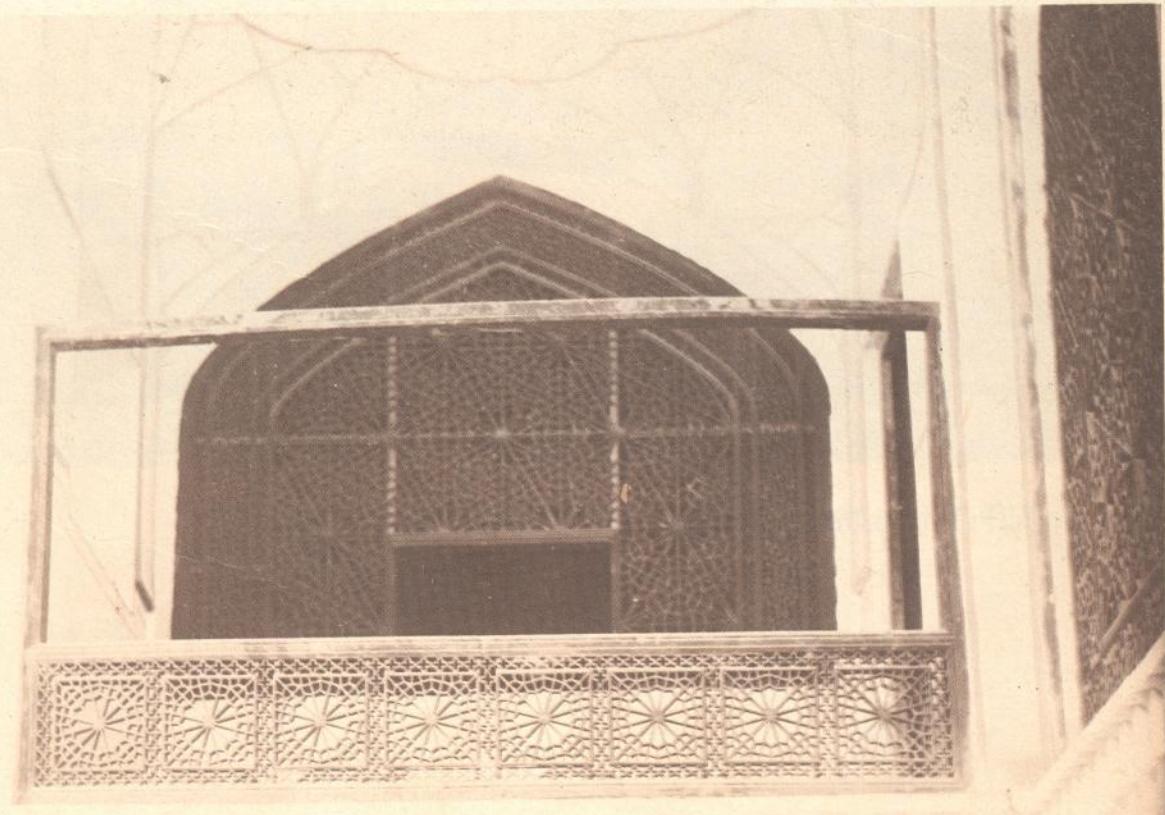


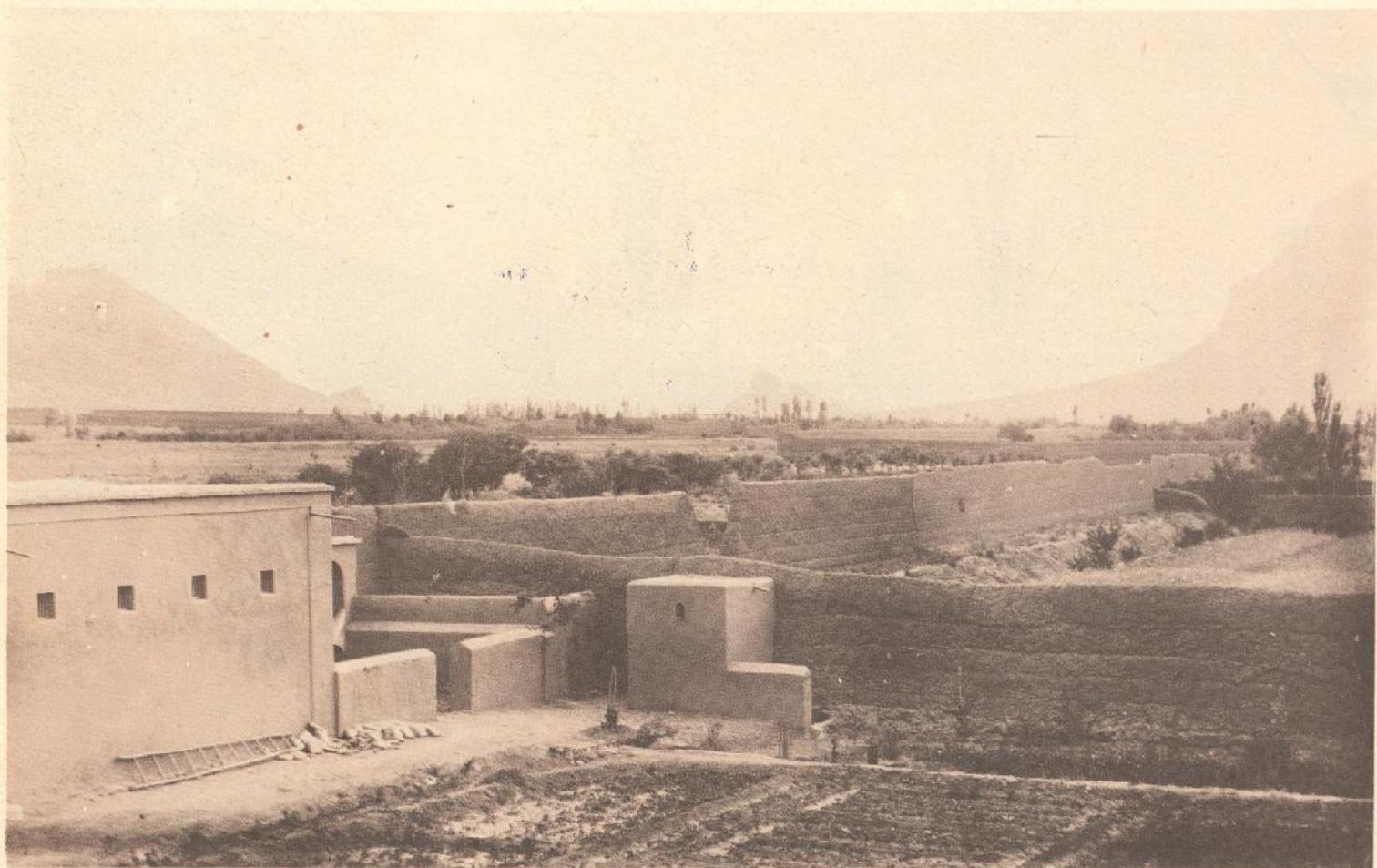
Altes Fenster in Höltzers Haus—Esfahan

پنجره‌ی قدیمی در خانه‌ی هولتسر — اصفهان

Altes Fenster in Höltzers Haus—Esfahan

پنجره‌ی قدیمی در خانه‌ی هولتسر — اصفهان





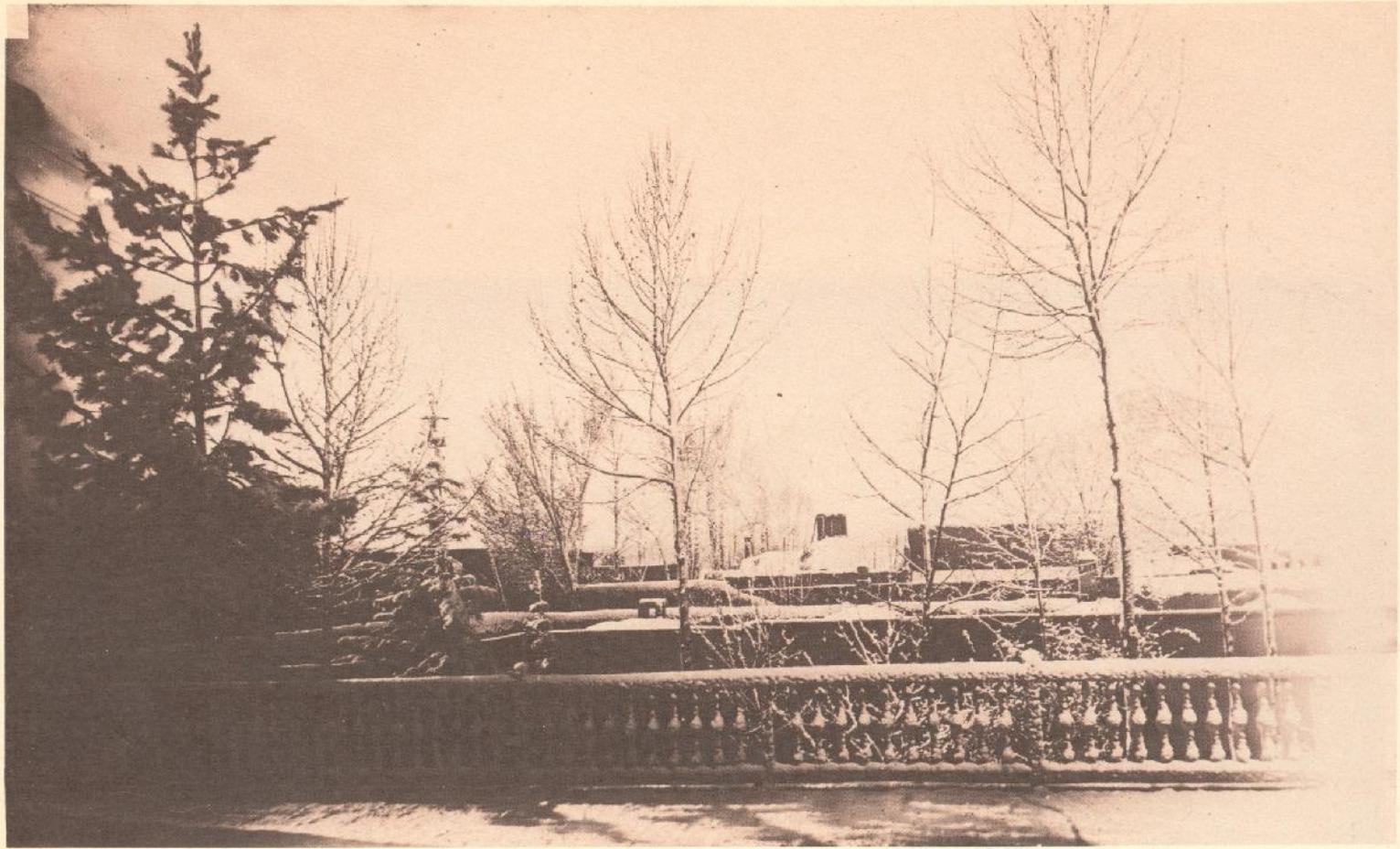
Blick auf die Dastgerd Hügel von Höltzers Haus—Esfahan

نگاهی به تپه‌ی دستگردخانه‌ی هولتسر—اصفهان



Höltzers Haus, Esfahan 1894

خانه‌ی هولستر - اصفهان اوت ۱۸۹۴

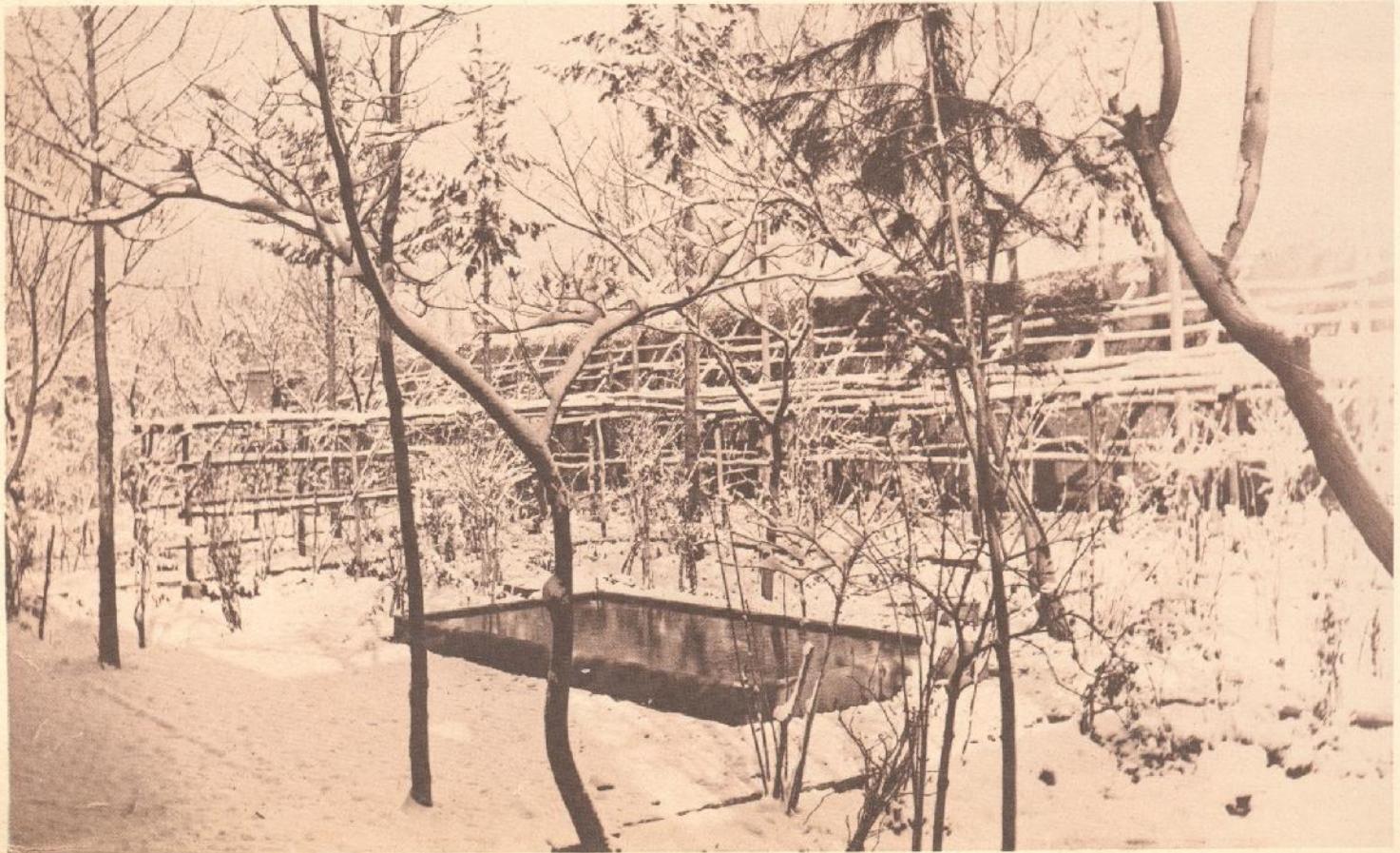


Höltzers Haus im Winter—Djolfa

خانه‌ی هولتسر در زمستان — جلفا

Höltzers Garten im Winter—Djolfa

باغ هولتسر در زمستان — جلفا



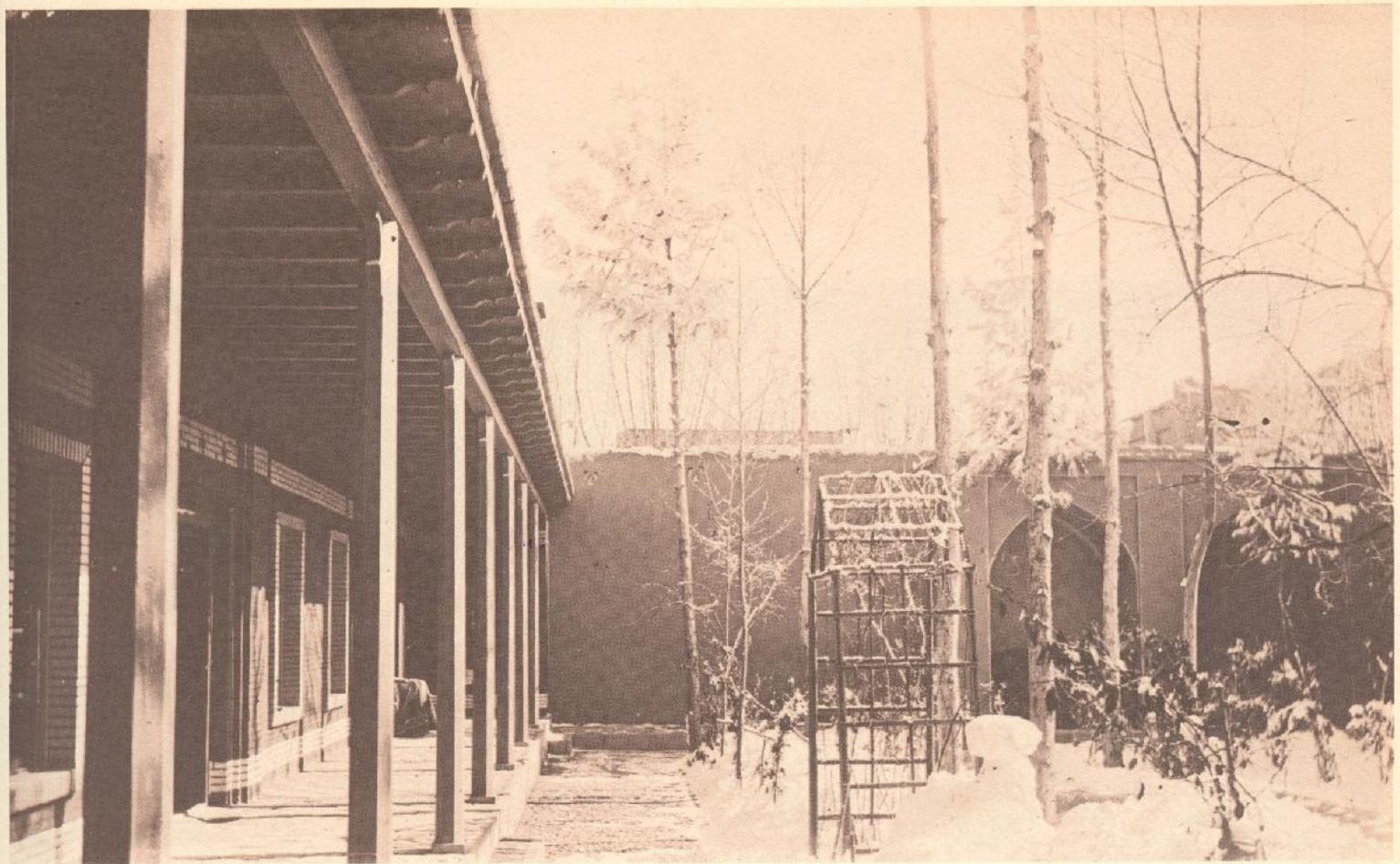


Höltzers Garten im Winter—Djolfa

باغ هولتسن درزستان — جلفا



خانه‌ی هولتسر ، نگاهی از چناری پیروکین — اصفهان Holtzers Haus, Blick vom grossen Tchenarbaum(Platane)—Esfahan



Höltzers Haus im Winter—Djolfa

خانه هولتس در زمستان — جلفا

Höltzers Garten—Esfahan

باغ هولتس — اصفهان





Schneefall auf dem Höltzers Garten—Djolfa, November 1896

برف بر روی باغ هولتسر — جلفا نوامبر ۱۸۹۶



Höltzers Garten—Esfahan

باغ هولتسن - اصفهان





Höltzers Haus in Djolfa

خانه‌ی هولتس در جلفا



Höltzers Haus—Esfahan

خانه هولتسن - اصفهان



Arbeiter vor dem Höltzers Neuen Haus
im Jahre 1892—Esfahan

کارگران در برابر خانه‌ی جدید هولتسر بسال ۱۸۹۲—اصفهان



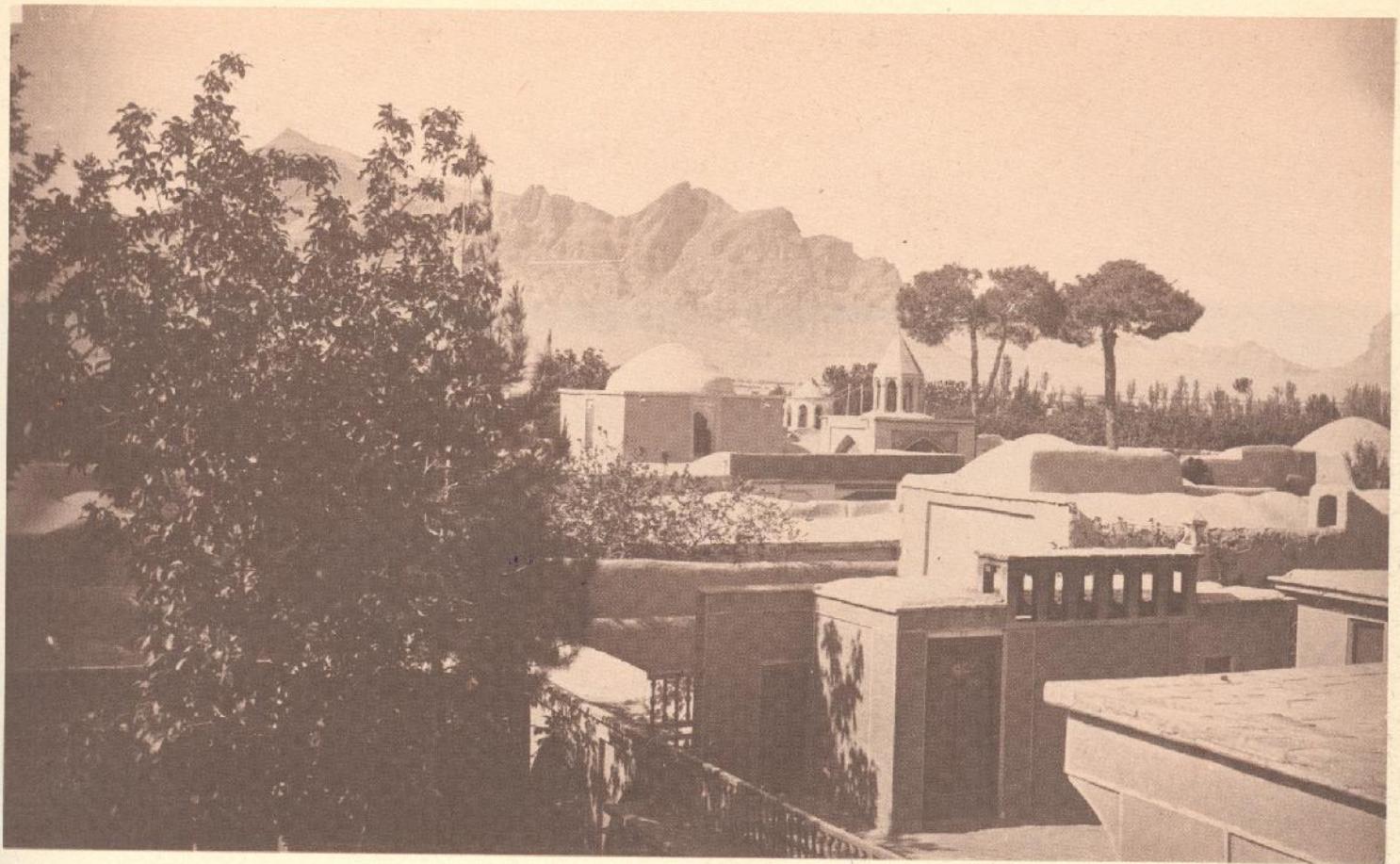
Sechs Facharbeiter vor dem Höltzers
Neuen Haus—Esfahan

شش استادکار در برابر خانه‌ی جدید هولتسن — اصفهان بسال ۱۸۹۲



Telegrafenstation in Djolfa

اداره تلگراف جلفا



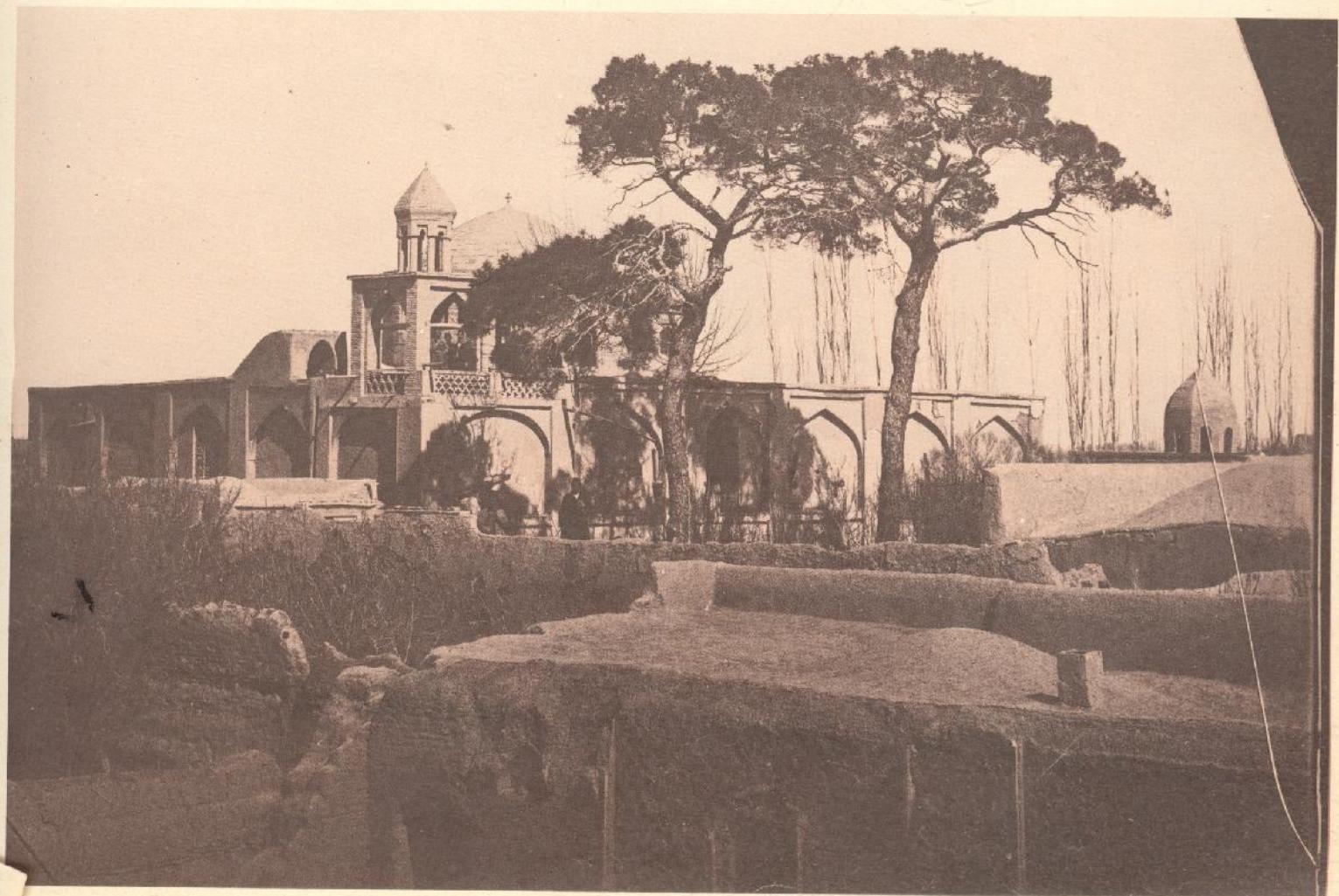
Djolfa, Ortsaussicht

Armenische Kirche in Djolfa

منظرهای از جلفا

منظرهای از جلفا

کلیسا ارمنی در جلفا



منظرهای از جلفا



کلیسای ارامنه با برجهای ناقوس دار – جلفا

Armenische Kathedrale mit Glockenturm – Djolfa

Djolfa, Ortsaussicht

منظرهای از جلفا





Kirche in Djolfa

کلیسای جلفا



Armenische Kirche Sub Stefanoussi in Djolfa

کلیسای ارمنی " سوب استفانوسی " در جلفا



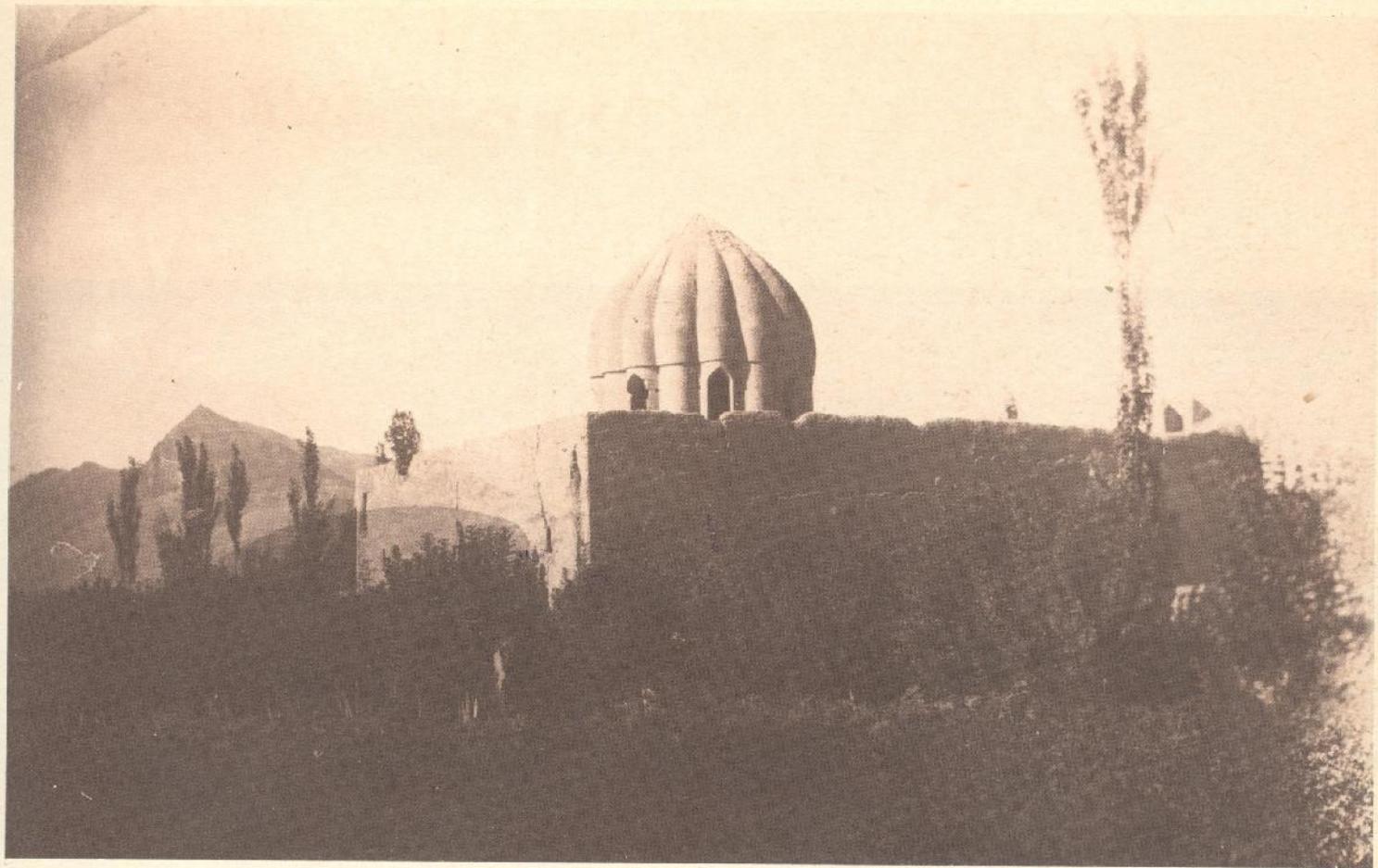
Armenisches Haus von Khadjeh Jussef, Südseite,
Djolfa 1892

خانه خواجه یوسف ارمنی، جهت جنوبی بسال ۱۸۹۲ - جلفا



Westaussicht von Djolfa

منظره‌ای از سمت غربی جلفا

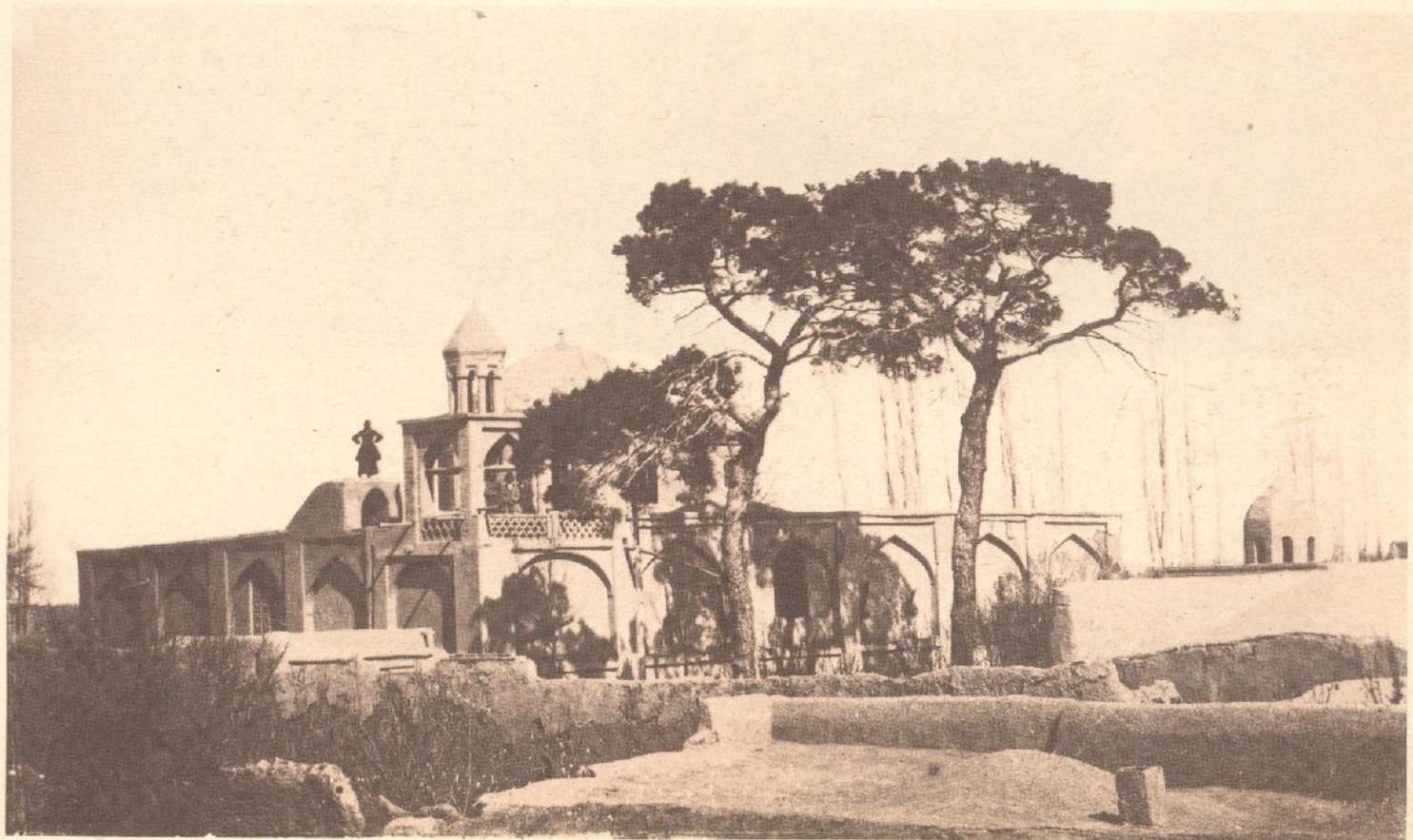


Djolfa, Ortsaussicht mit Moscheekuppel

منظره‌ای از جلفا با گنبد یک مسجد

Kirche in Djolfa

کلیسای جلفا





Kirche in Djolfa

کلیسای جلفا

Atles armenisches Haus-Djolfa

خانه‌ی قدیمی ارمنی - جلفا





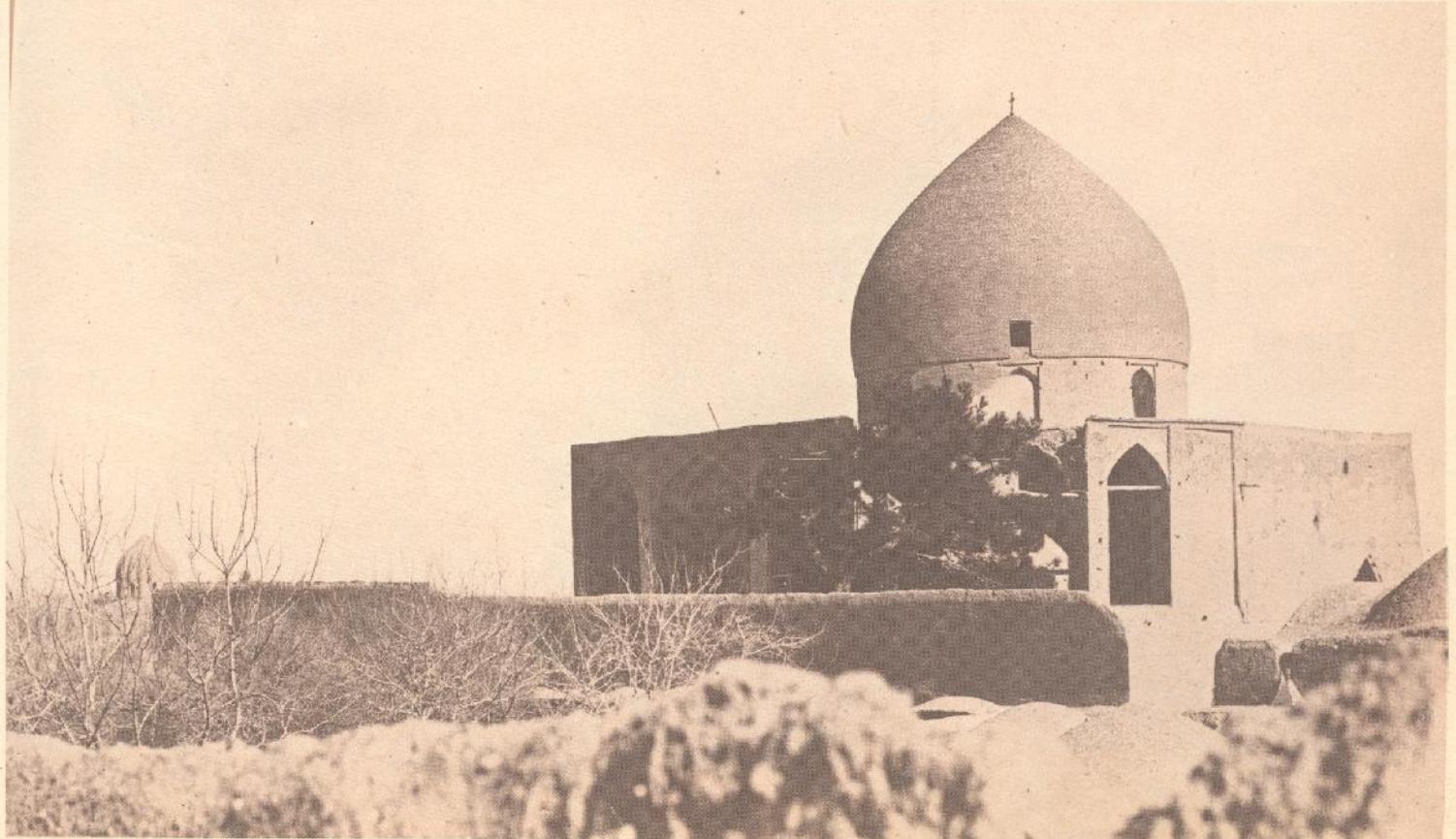
Armenische Kirche—Djolfa

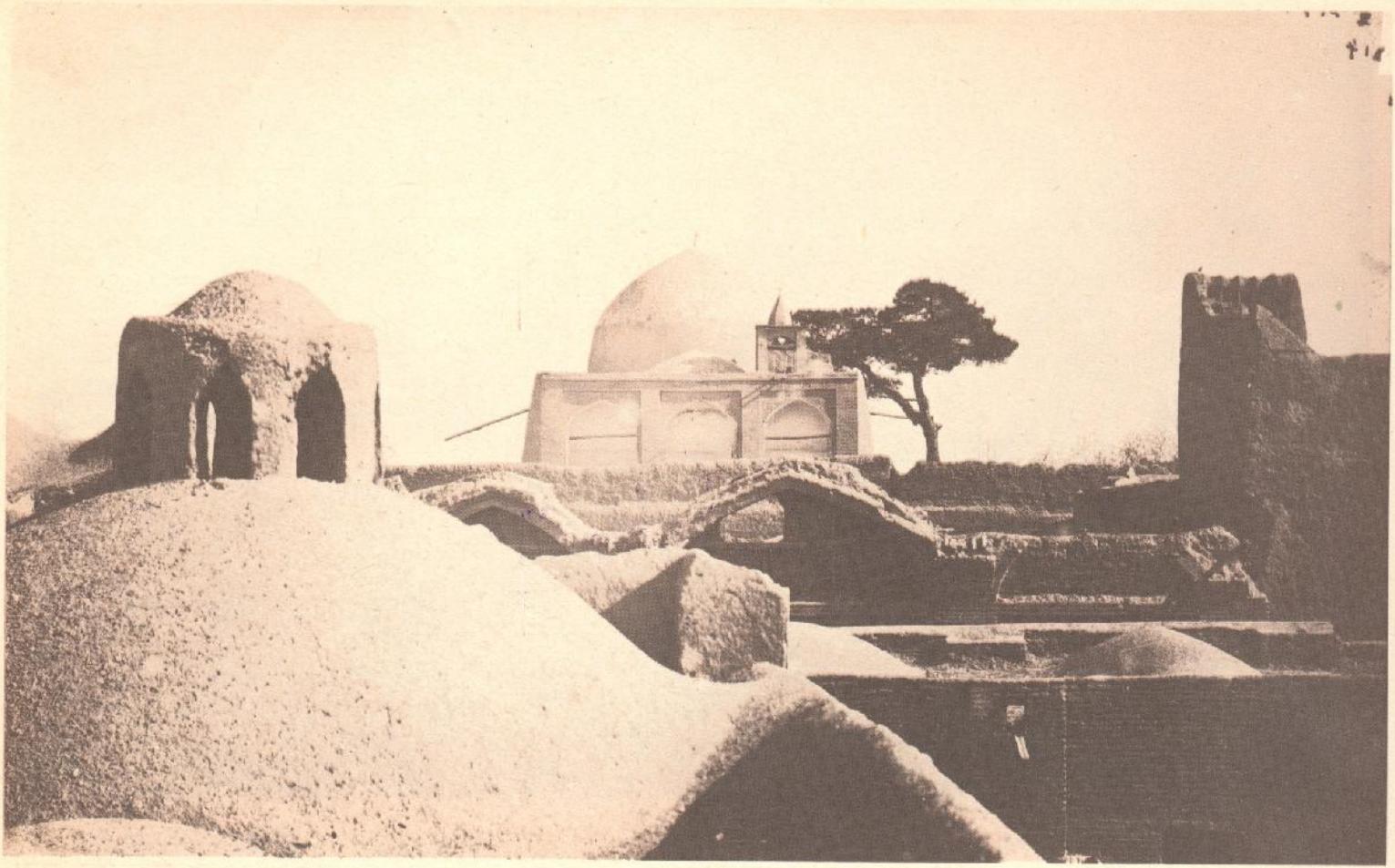
Kirche in Djolfa

کلیسای ارمنه - جلفا

سنت مارکوس

کلیسای جلفا

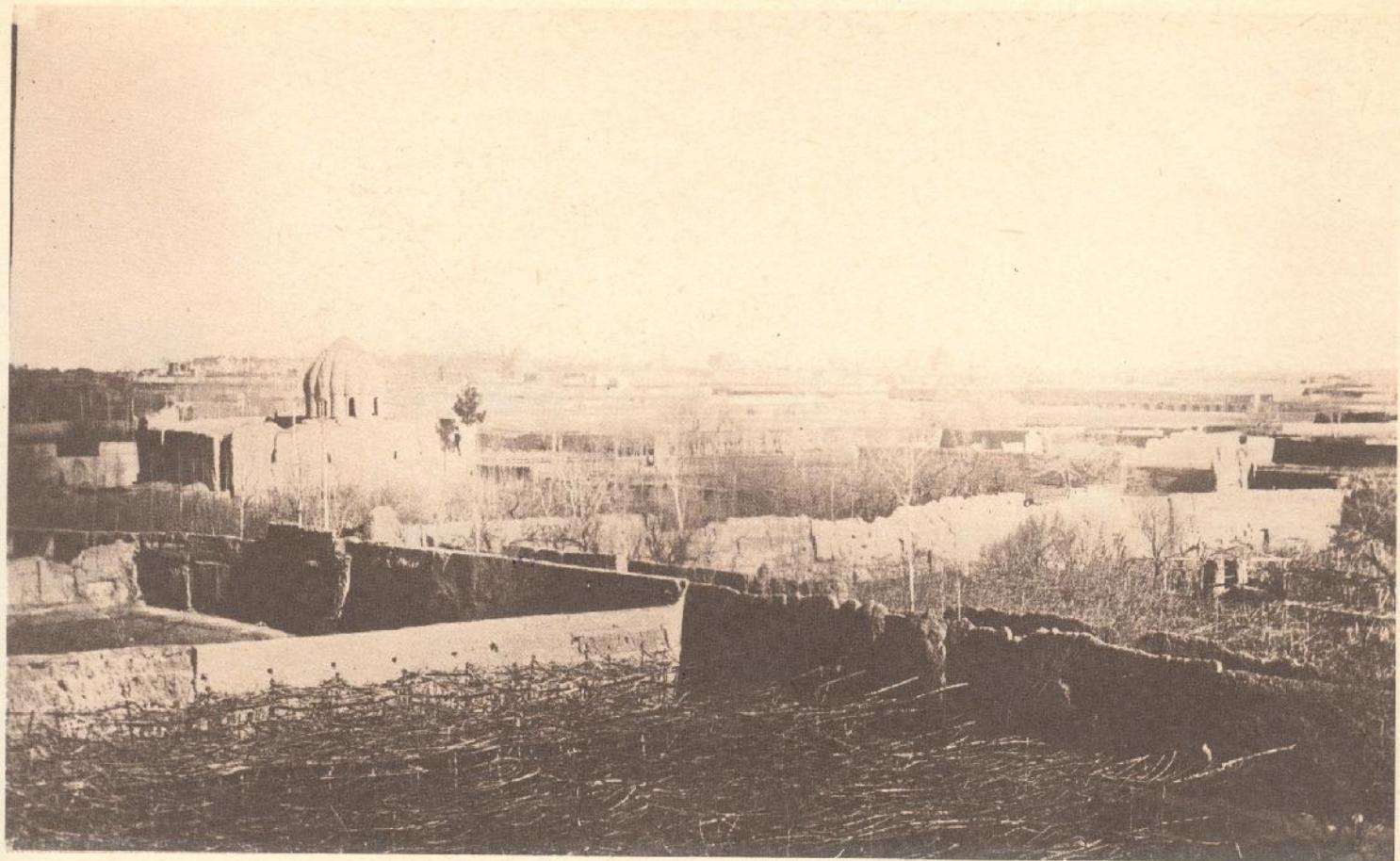




Djolfa, Ortsaussicht

منظرهای از جلفا



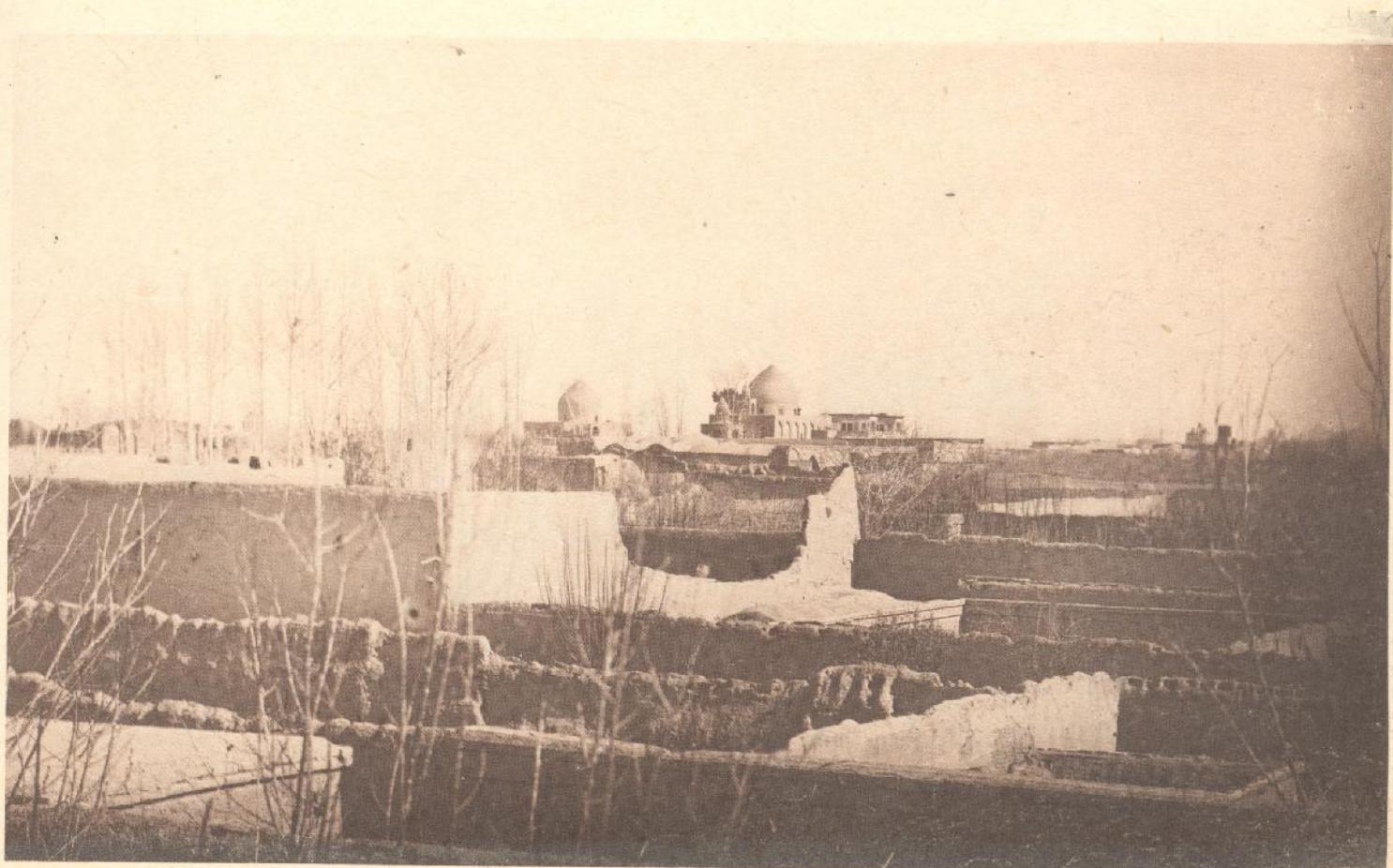


Ortsaussicht von der alten Kathedrale aus-Djolfa

منظره‌ی جلفا از بالای کلیسا

Kirche in Djolfa

کلیسای جلفا





Armenische Kirche in Djolfa

کلیسای ارمنی در جلفا

Armenische Friedhof—Djolfa

قبرستان ارامنه — جلفا





Armenischr Friedhof (Kuhe Soffeh)—Esfahan

گورستان ارامنه (کوه صده) — اصفهان



Winter—Esfahan

زمستان—اصفهان



Briefträger im Schnee-Djolfa

نامه رسان دربرف - جلفا



Eiskeller in Esfahan

یخچال - اصفهان



Eiskeller in Esfahan

بخار - اصفهان



Eiskeller in Djolfa

یخچال در جلفا





Strasse im Schnee-Djolfa

خیابانی در برف - جلفا

Schneeraumung-Djolfa

برف رویی - جلفا





Armenische Zimmerleute in Djolfa

نجاران ارمنی - جلفا



Markt in Djolfa, Eier und Baumwolle

بازار جلفا تخم مرغ و پشم

Opiumfeld in Djolfa

مزرعه‌ی خشکاش در جلفا





Weintrauben—Djolfa

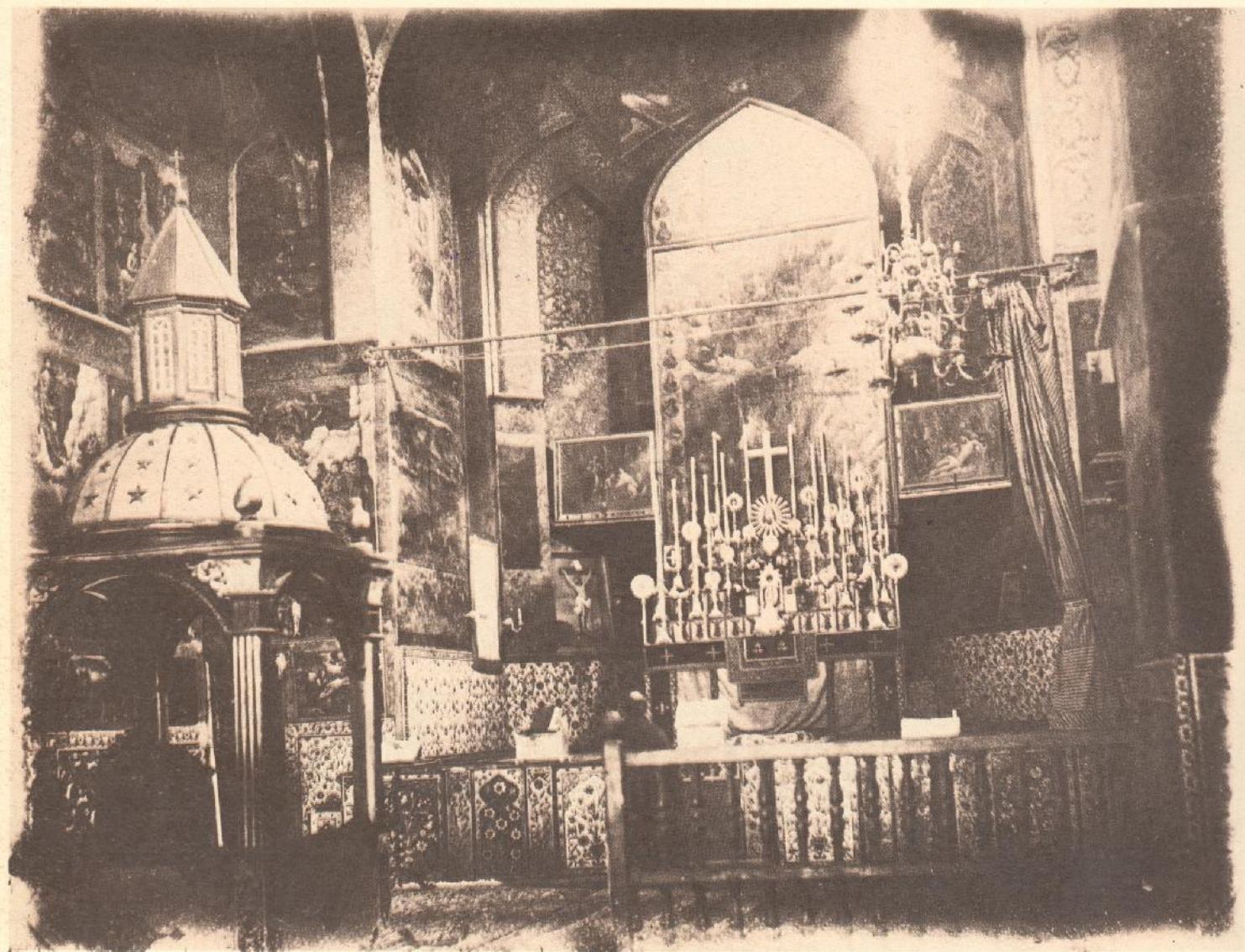
تاكستان در جلفا





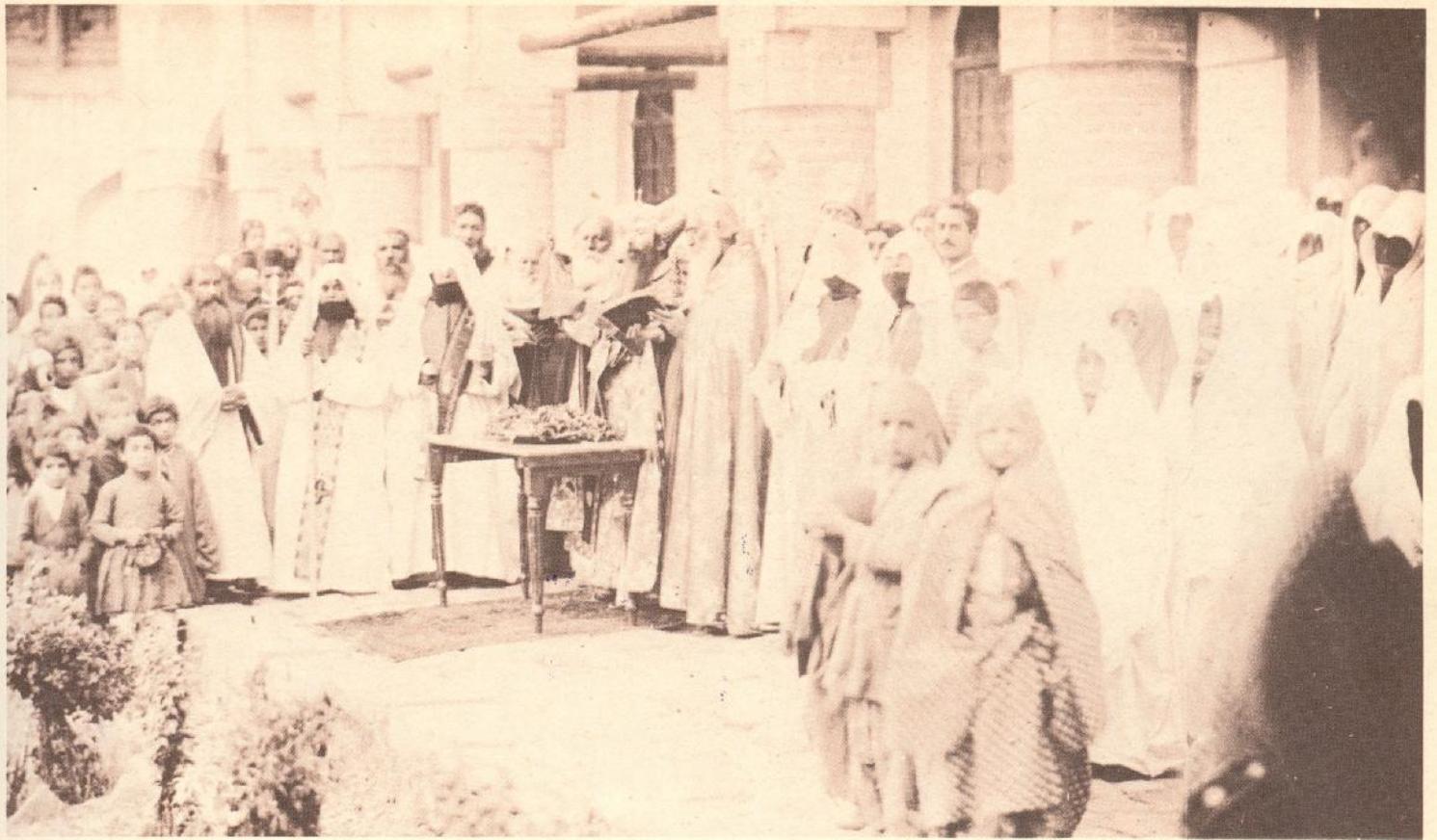
Blick in den Weingarten von Djolfa mit Weinpresse

نگاهی به تاکستان در جلفا و دستگاههای فشاری شراب سازی



Armenische Kirche (Innen)—Djolfa

نمای داخلی کلیسای ارامنه — جلفا

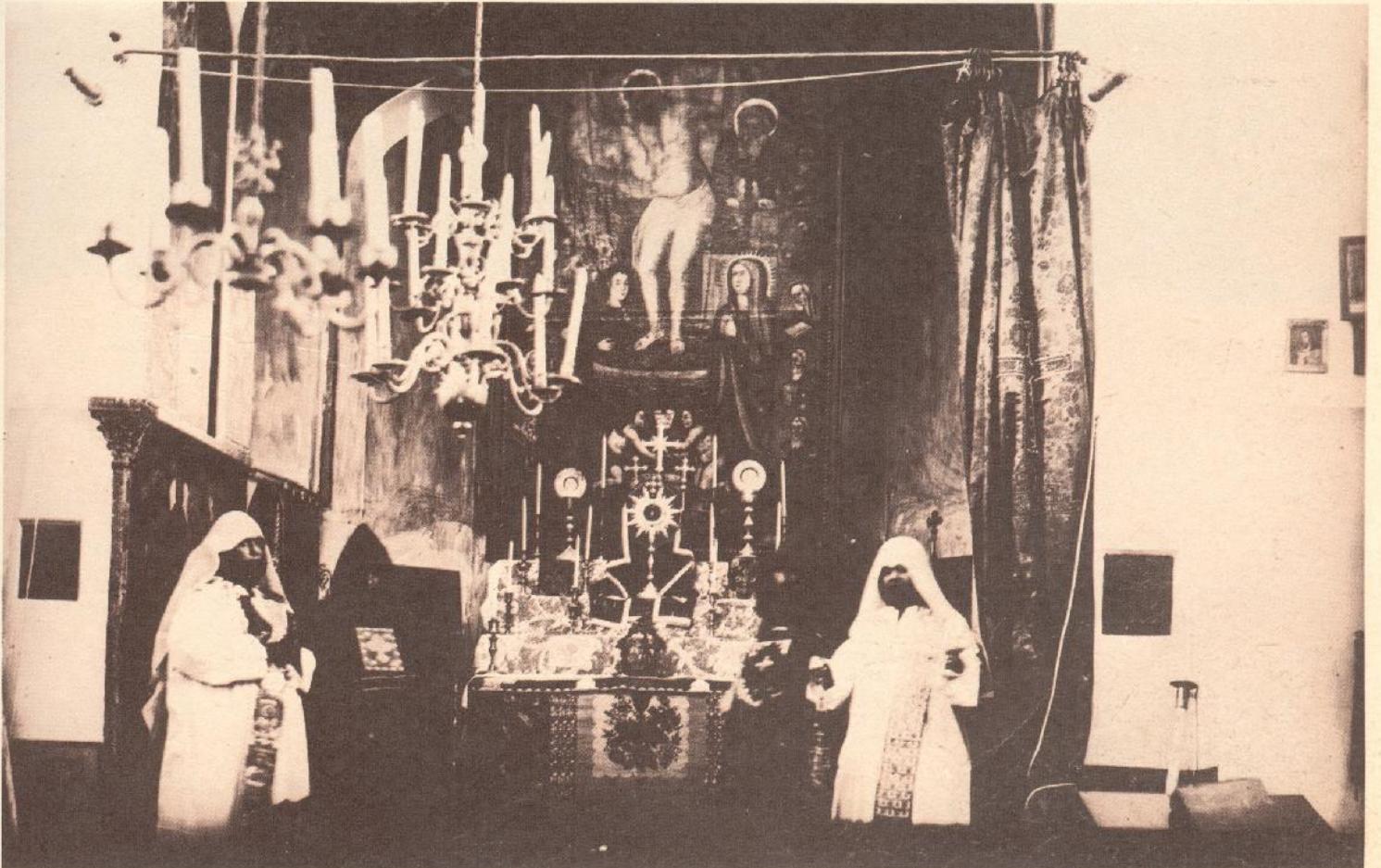


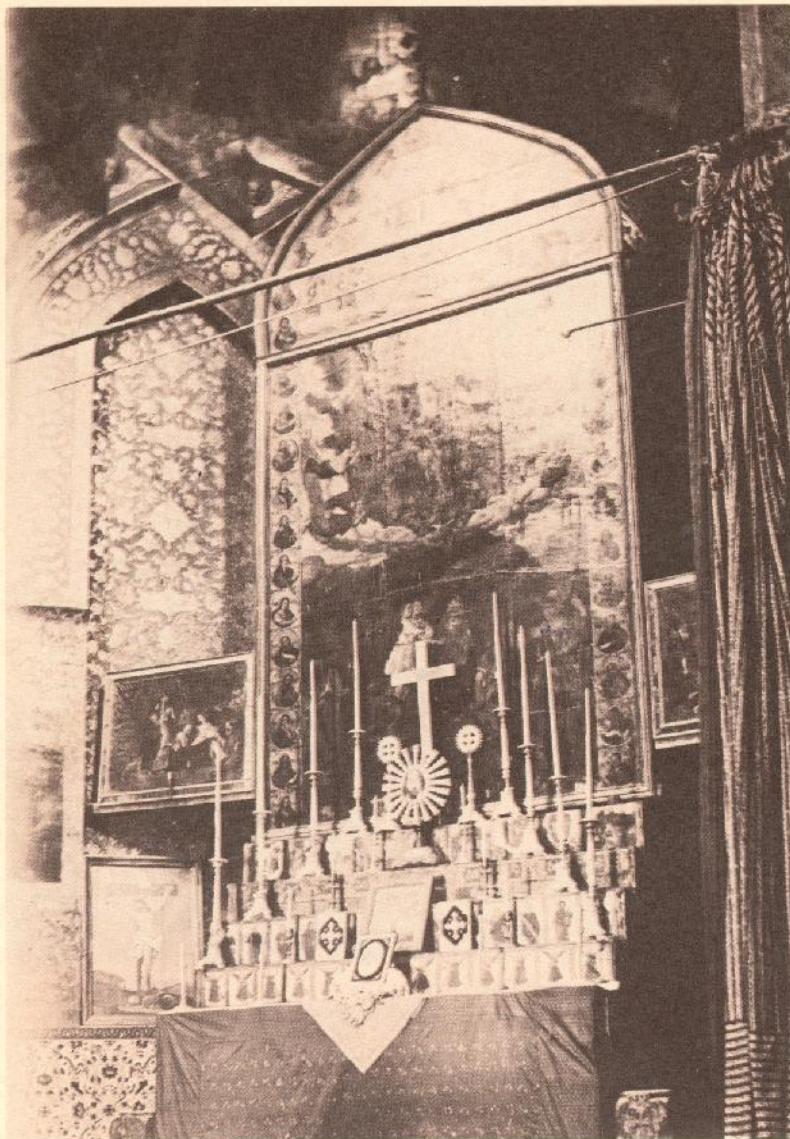
Bischof Gregorius bei der Segnung-Djolfa

اسقف گریگوریوس بهنگام غسل تعمید - جلفا

Nonnen Kathedrale, Altar-Djolfa

محراب کلیسای راهبه‌ها - جلفا



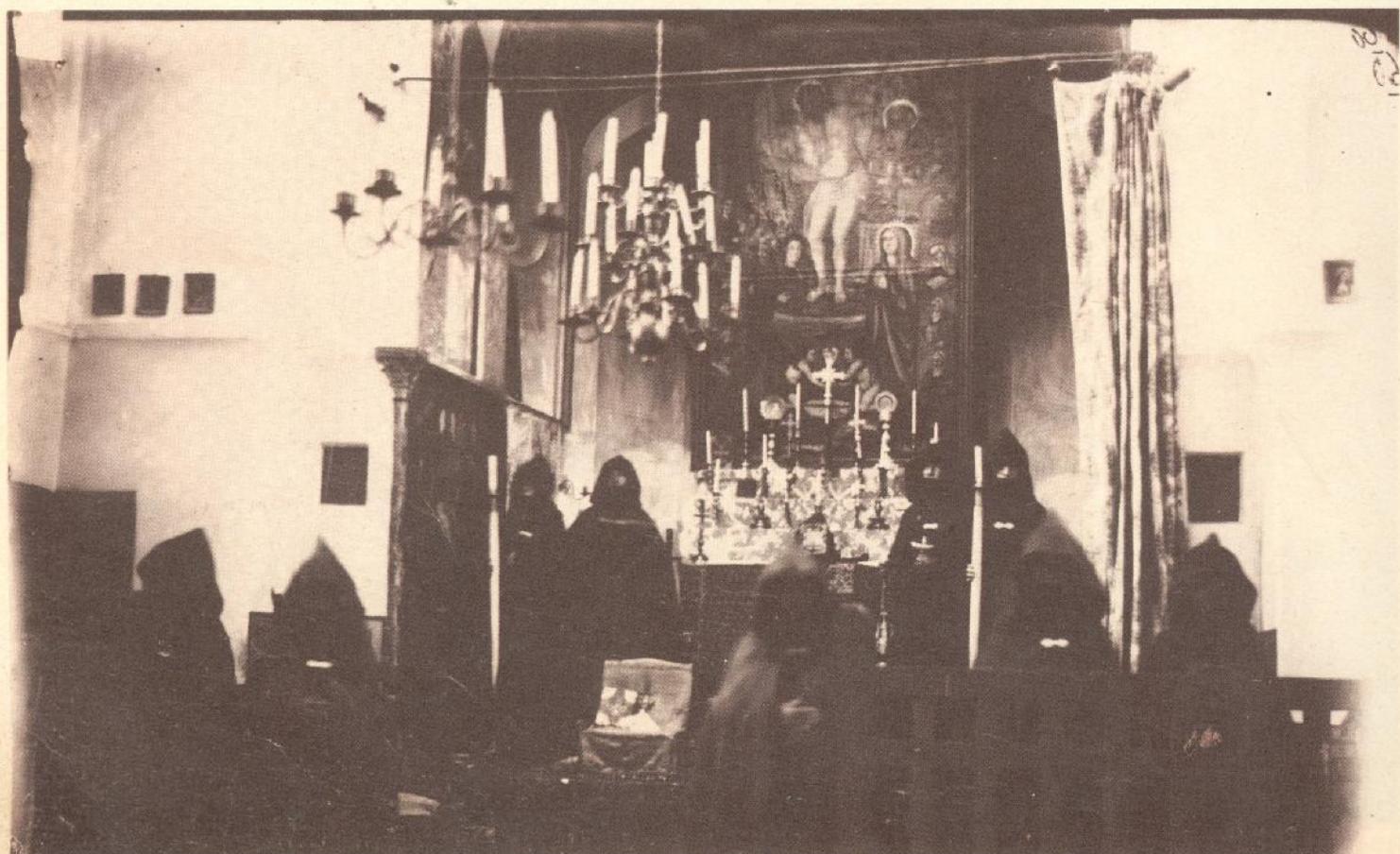


Nonnen Kathedrale-Djolfa

محراب کلیسای قدیمی - جلفا

Altar der alten Kathedrale-Djolfa

کلیسای راهبها - جلفا





Bischof Gregorius bei der Prosession mit der goldenen Hand in Djolfa

اسقف گریگوریوس در مراسمی بادست طلائی - جلفا

Armenische Verlobung-Djolfa

نامزدی ارامنه - جلفا





Bischof Gregorius bei der Segnung-Djolfa

اسقف گریگوریوس سهندگام غسل تعمید - جلفا

Nonnen und Priester vor dem Gottesdienst-Djolfa

راهبهها و کشیش قبل از مراسم عبادت - جلفا





Bischof Gregorius in Djolfa

اسقف گریگوریوس در جلفا



Prozession mit der goldenen Hand zum Namenstag
der Kathedrale, Bischof

مراسم حشن نامگذاری بوسیله ای اسقف گریگوریوس بادست طلائی .
وی بنای کلیسا رامبرک میسازد - جلفا



Bischof Gregorius in Djolfa

اسقف گریگوریوس در جلفا



Armenische Nonnen—Djolfa

راهبه‌های ارمنی در جلفا



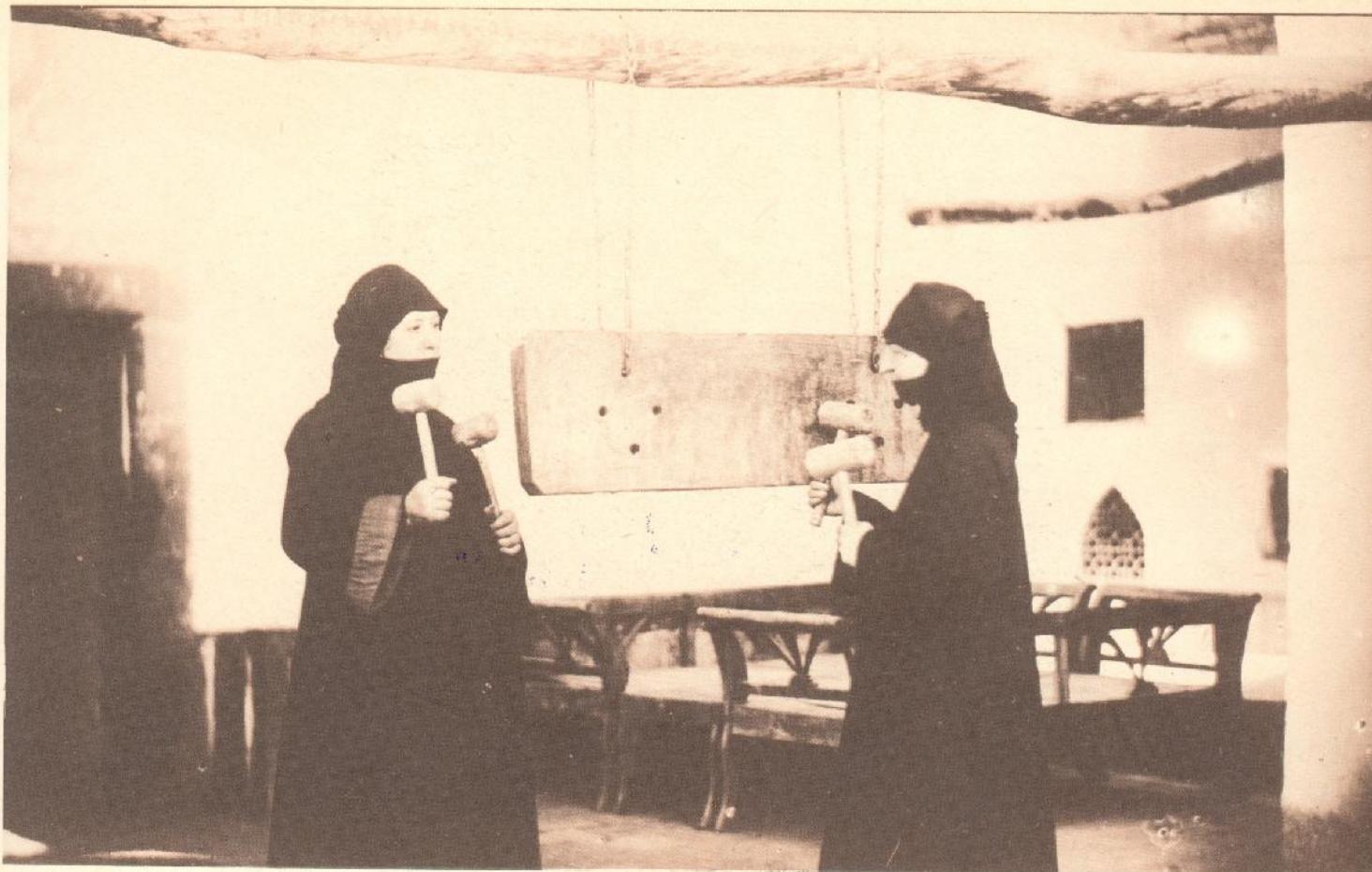
Armenische Nonnen—Djolfa

راهبههای ارمنی در حلفا



راهبه ویک زن و دختر ارمنی - جلفا

Nonne, Armenierin und Kind-Djolfa



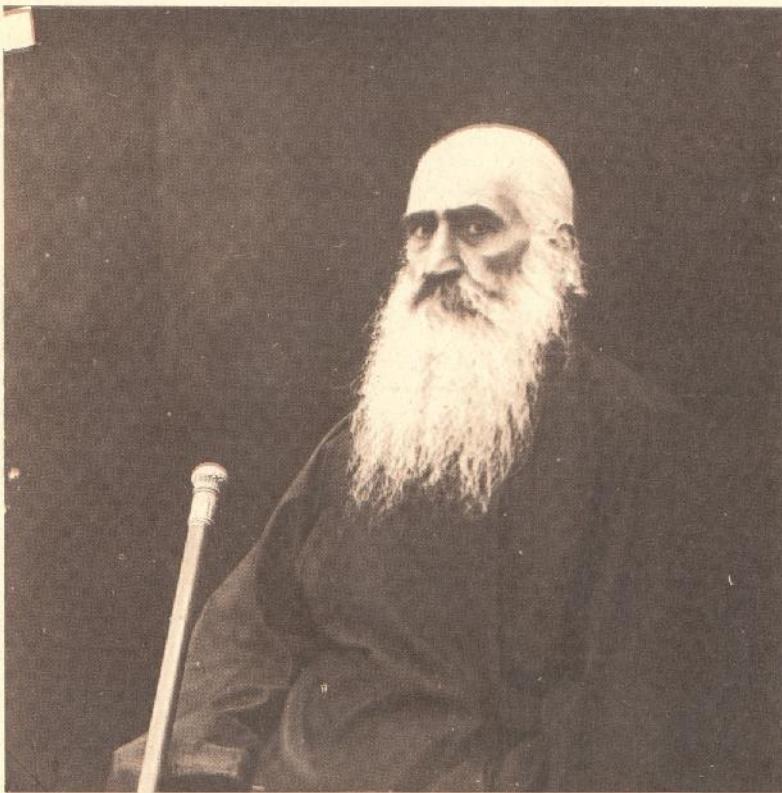
Nonnen in Djolfa

راهبه‌ها در جلفا

Armenische Nonnen in Djolfa, ein Brett als Glocke benutzend

جلفا





ويكار مرتيروس - جلفا ١٨٨٧ Wikarto Mertyros-Djolfa



اسقف گرگوریوس - جلفا Bischof Gregorius-Djolfa



Armenische Nonne-Djolfa

راهبی ارمنی—جلفا



Priester-Djolfa

پدر روحانی - جلفا



Priester-Djolfa

پدر روحانی - جلفا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کد: ۱۰۰۷۳۸۶۷

۹۹



Heilige Vater, Passkal-Djolfa پاسکال پدر روحانی - جلفا



Armenischer Mönch - Djolfa

کشیش ارمنی - جلفا

تومینا س کشیش - جلعا

Priester Tominas-Djolfa



اسقف گریگوریوس - جلعا

Bischof Gregorius-Djolfa





Aganoor und zwei armenische Priester—Djolfa

آگانور بادو روحانی ارمنی — جلفا



Armenische Mädchen in der Schule – Djolfa

دختران ارمنی در مدرسه – جلفا



Miss Reids englische Missionarschule in Djolfa

مدرسه میسیونرهای انگلیسی میس راید در جلفا



Armenisches Mädchen bei Filigranstickerei
in der Nonnenschule-Djolfa

دختران ملیله دوز ارمن در مدرسه راهبه‌ها - جلفا





Jungenschule Bruck-Djolfa

مدرسه بروک - جلفا



Armenische Schule von Innen—Djolfa

نمای داخلی مدرسه‌ی ارامنه — جلفا



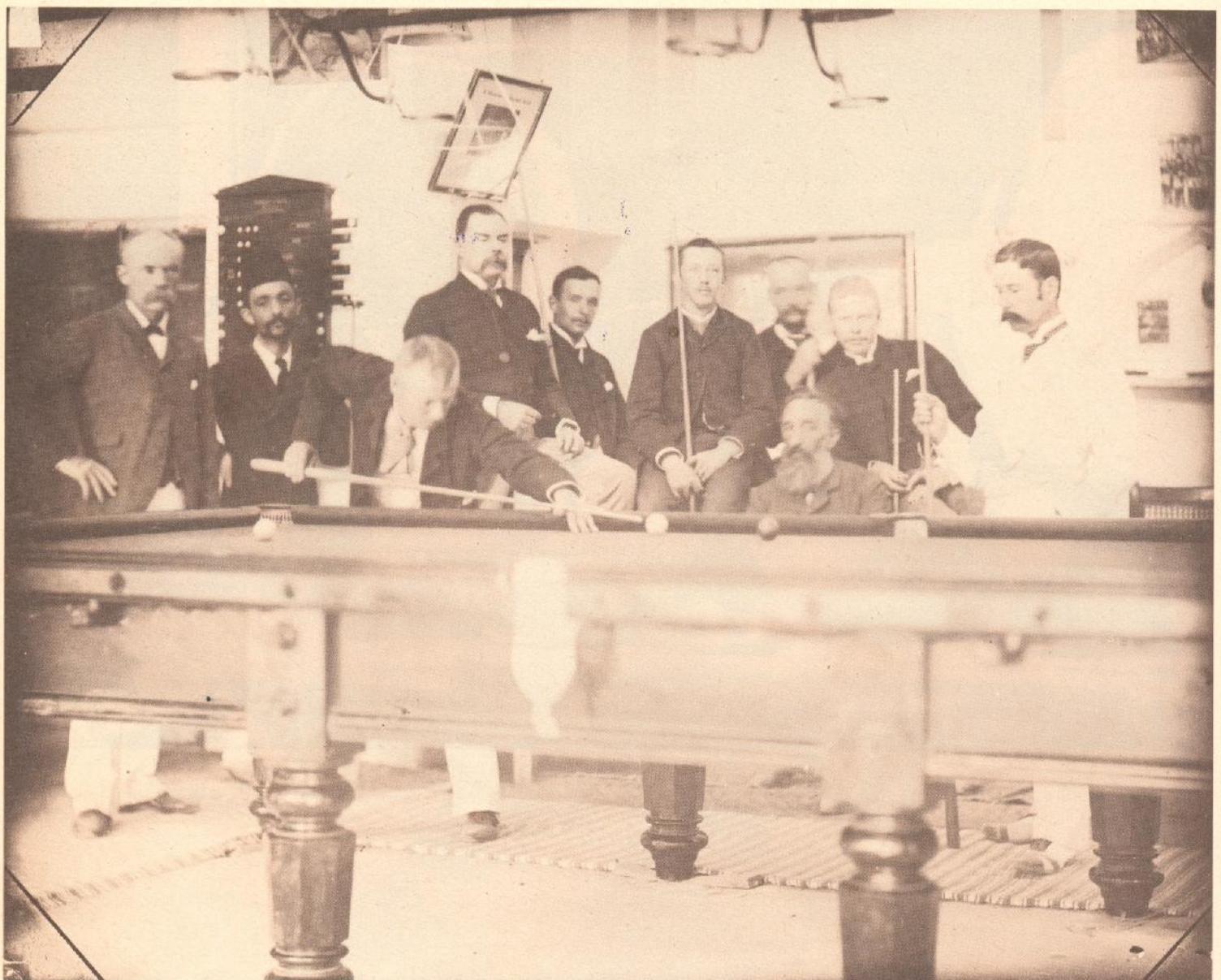
Armenische Verlobung

نامزدی ارامنه - جلفا

Tennis, Dr'Hornle Clubs in Djolfa

کلوب تنیس دکترهورنله - جلفا





Biliardclub in Djolfa, gegründet 1888

کلوب بیلیارد در جلفا - بسال ۱۸۸۸ تاسیس شده است .

کلوب بیلیارد در جلفا - تأسیس ۱۸۸۸



Armenische Bauerntöpfe, alter Stil—Djolfa

کاسه کوزه‌های ارمنی دهاتی به شیوه‌ی قدیم — جلفا



نادجان-جلفا
Nanadjan-Djolfa

نادجان-جلفا



Armenische Braut—Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Armenische Braut—Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Armenische Braut—Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Lehrende Armenierin—Djolfa

معلمه ارمنی—جلفا



Armenische Braut—Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Armenische Braut-Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Armenische Braut-Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Armenische Braut—Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



دوزن دهقان ارمنی - جلفا Zwei armenische Landfrauen - Djolfa



Armenisches Mädchen beim Ostertanz-Djolfa

دختران ارمنی در رقص عید پاک – جلفا

Armenische Frauen beim Ostertanz-Djolfa

زنان ارمنی بهنگام رقص عید پاک – جلفا





Armenische Hochzeitstanz-Djolfa

رقص عروسی ارامنه - جلفا

Armenisches Mädchen beim Ostertanz-Djolfa

دختران ارمن در رقص عید پاک - جلفا





Armenische Hochzeit—Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Von Rykoms Hochzeit in Djolfa, Juli 1894

عروسی فون ریکومس در جلفا - زوئیه سال ۱۸۹۴



Armenische Verlobung-Djolfa

نامزدی ارامنه - جلفا





Armenisches Brautpaar vor dem Kirchgang—Djolfa

عروس و داماد ارمنی قبل از رفتن به کلیسا — جلفا



Khadjeh Golestans Familie—Djolfa

خانواده‌ی خواجه گلستان در جلفا



Aganoors Familie—Djolfa

خانواده آگانور—جلفا



Aganoors Familie—Djolfa

خانواده‌ی آگانور—جلفا



Armenische Familie in Djolfa

خانواده‌ی ارمنی در جلفا



Armenische Frau – Djolfa

زن ارمنی – جلفا



Nanadjans Tochter-Djolfa

دختر ناجان – جلفا



Armenierin—Djolfa

زن ارمنی — جلفا



Mädchen aus Djolfa

دختری از جلفا



دختر لکی تورک ارمنی - جلفا
Tochter des Lecki Turk-Djolfa



لکی تورک ارمنی پیر - جلفا
Lecki Turk ein alter Armenier-Djolfa



سه خواهر ارمنی - جلفا
Drei armenische Schwestern-Djolfa



Armenische Frau-Djolfa

زن ارمنی - جلفا



Mr' Aganoor-Djolfa 1887

مستر آگانور - جلفا ١٨٨٧



پنج زن ارمنی - جلفا

Fünf armenische Frauen-Djolfa



↶

مارتیروس سرکیس و همسرش بسال ۱۸۹۱ در جلفا
Brautpaar Martyros Sarkis im Jahre 1891 in Djolfa



کشیش دهکده‌ی ارمنی جلفا
Armenischer Dorfpriester—Djolfa



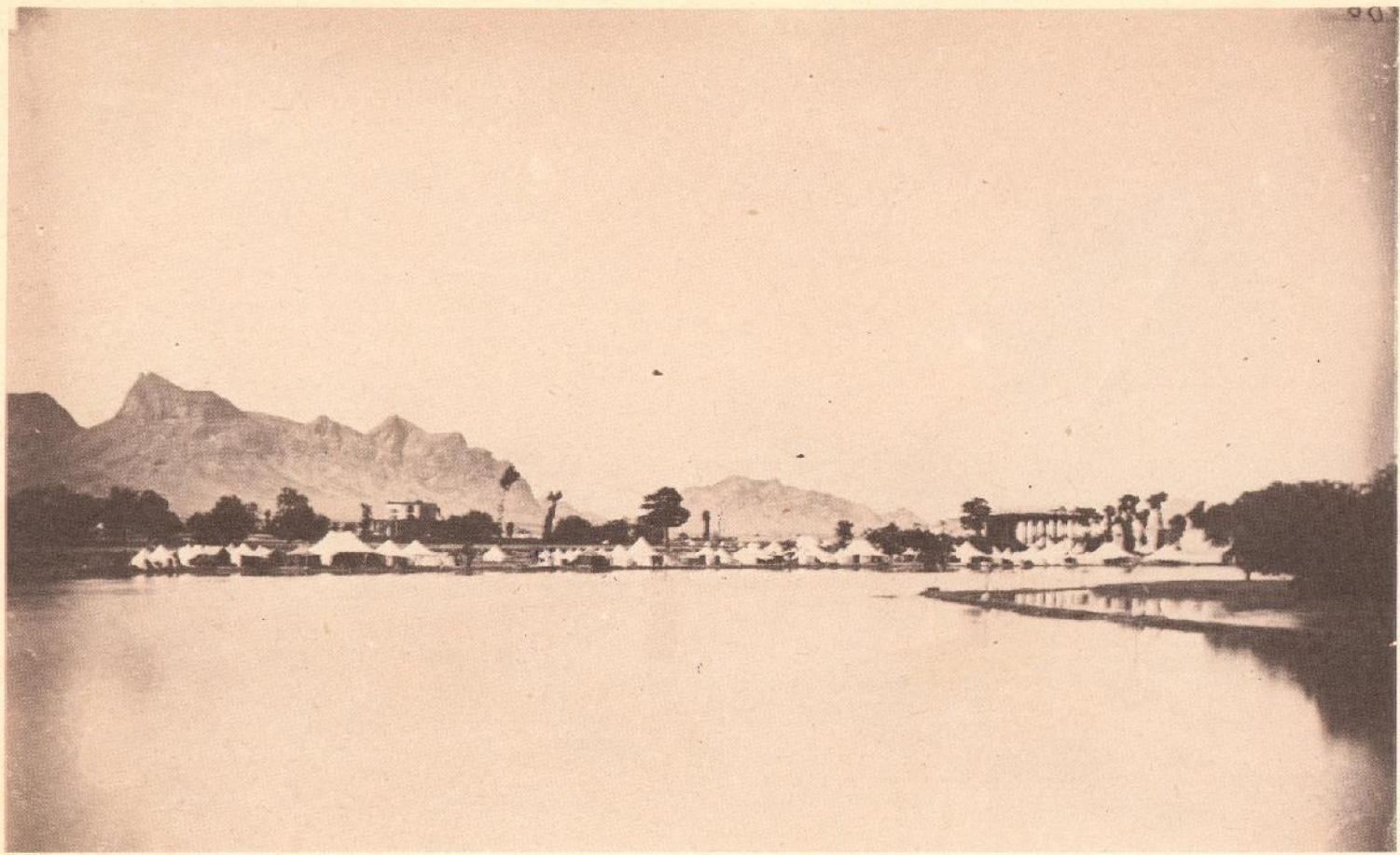
Europäisches Paar in Esfahan

زوج اروپائی در اصفهان



Atles Tchaharbagh

چهارباغ کهن - اصفهان



Haftdascht—Esfahan

هفت دشت اصفهان

Aussicht von Tchaharbagh—Bruckenede—Esfahan

منظره‌ای از چهارباغ — انتهای پل — اصفهان





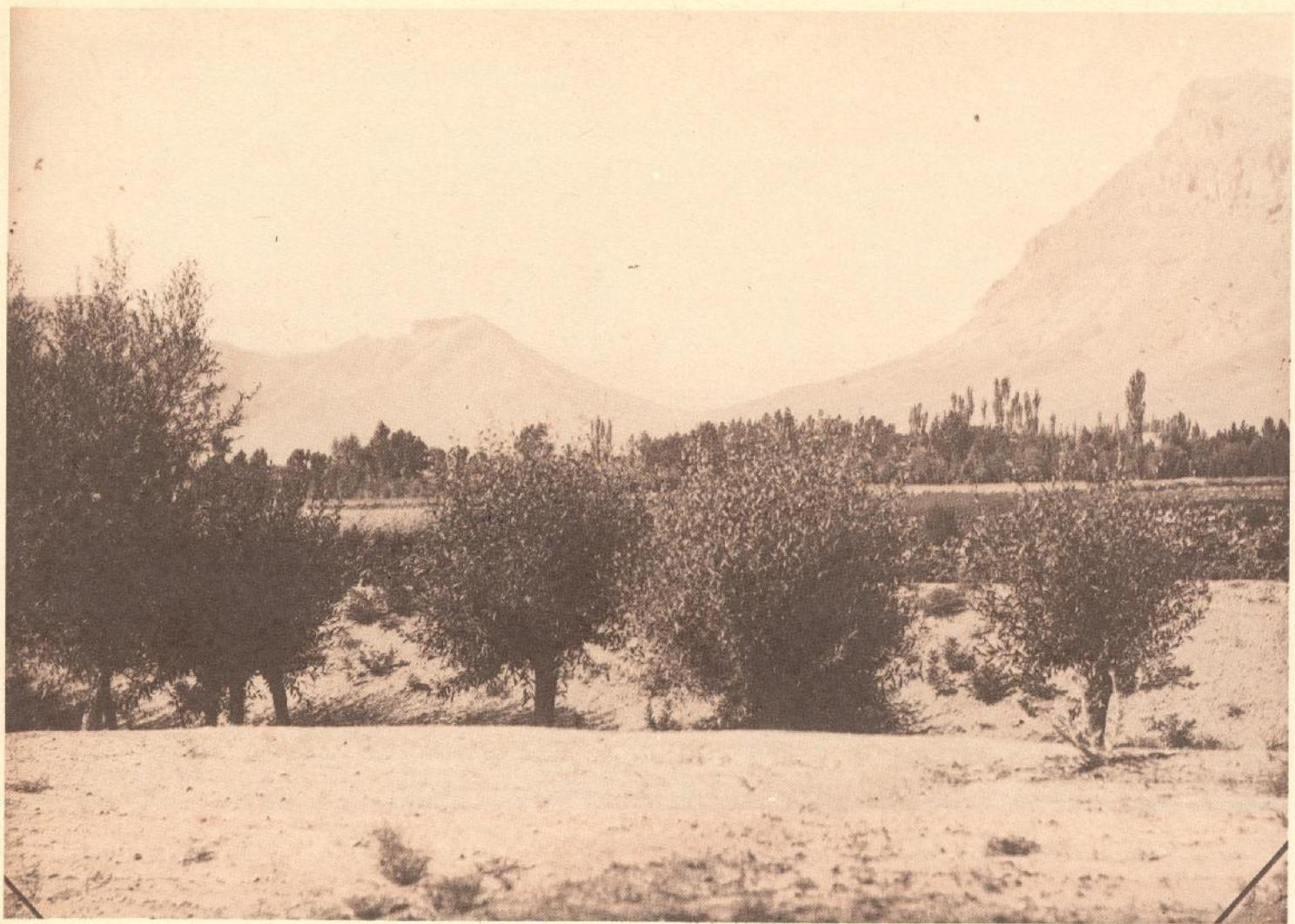
Ortsaussicht von Malgard, Friedan—Esfahan

مالگرد فریدن منظره‌ای از محل — اصفهان

Aussicht von Esfahan

منظره‌ای از اصفهان



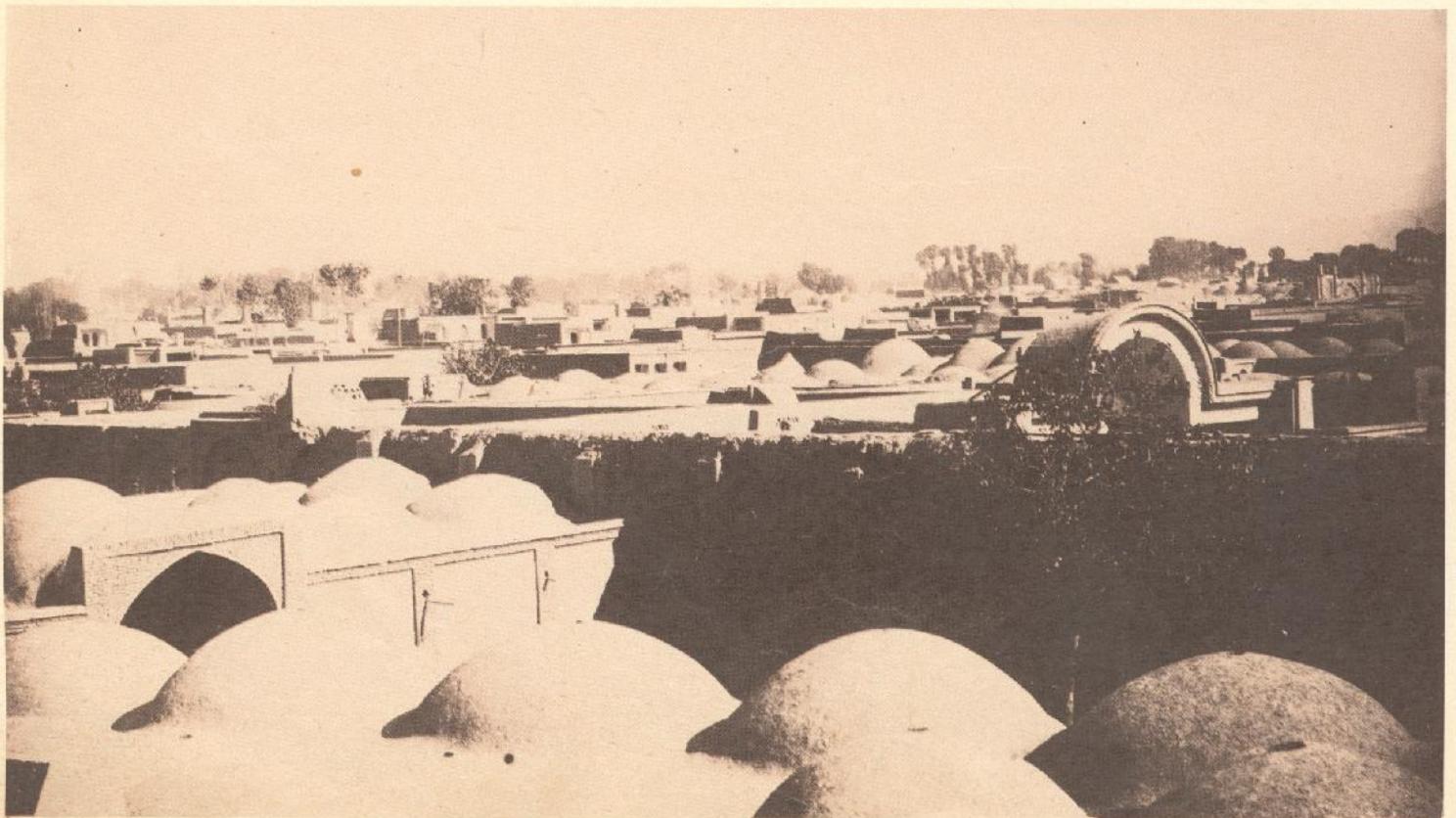


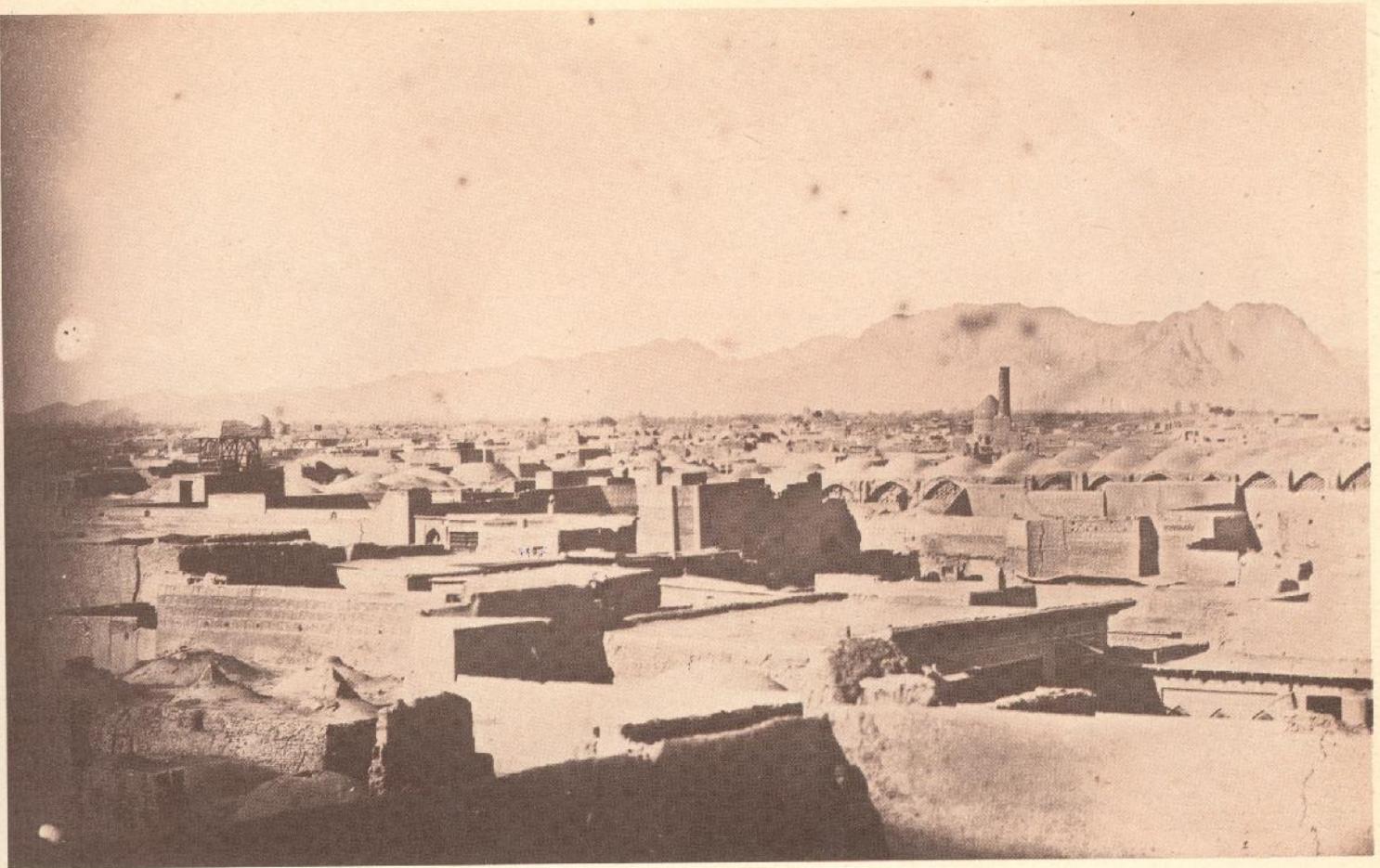
Dastgard—Esfahan

دستگرد—اصفهان

Aussicht von Esfahan

منظره‌ای از اصفهان





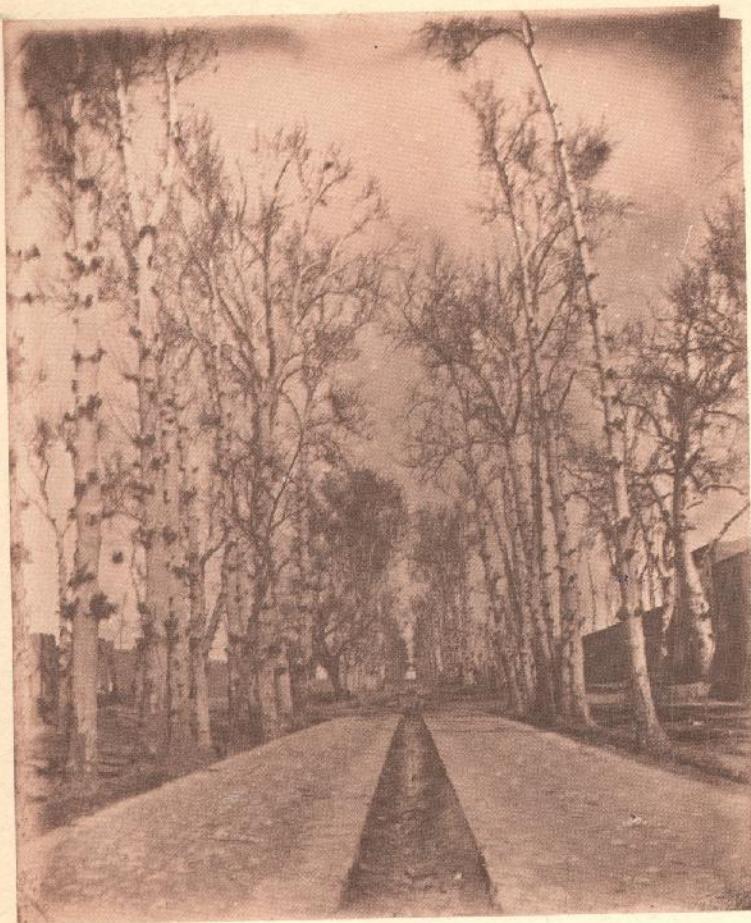
Blick über die Dächer von Esfahan

نگاهی بر بامهای اصفهان

Aussicht von Esfahan

منظره‌ای از اصفهان





چهارباغ - اصفهان

Tchaharbagh-Esfahan

Aussicht der Stadt Esfahan

منظرهای از شهر اصفهان





Alter Tchaharbagh—Esfahan چهارباغ کهنہ—اصفہان



Aussicht der Stadt Esfahan

منظرهای از شهر اصفهان

Akhoreh, unterer Ortsteil—Esfahan

آخوره ده پائین—اصفهان





Mühle Warposcht—Esfahan

آسیاب وارپشت—اصفهان

Dorfaussicht von Malgard—Esfahan

منظره‌ای ازدهکده‌ی مالگرد—اصفهان



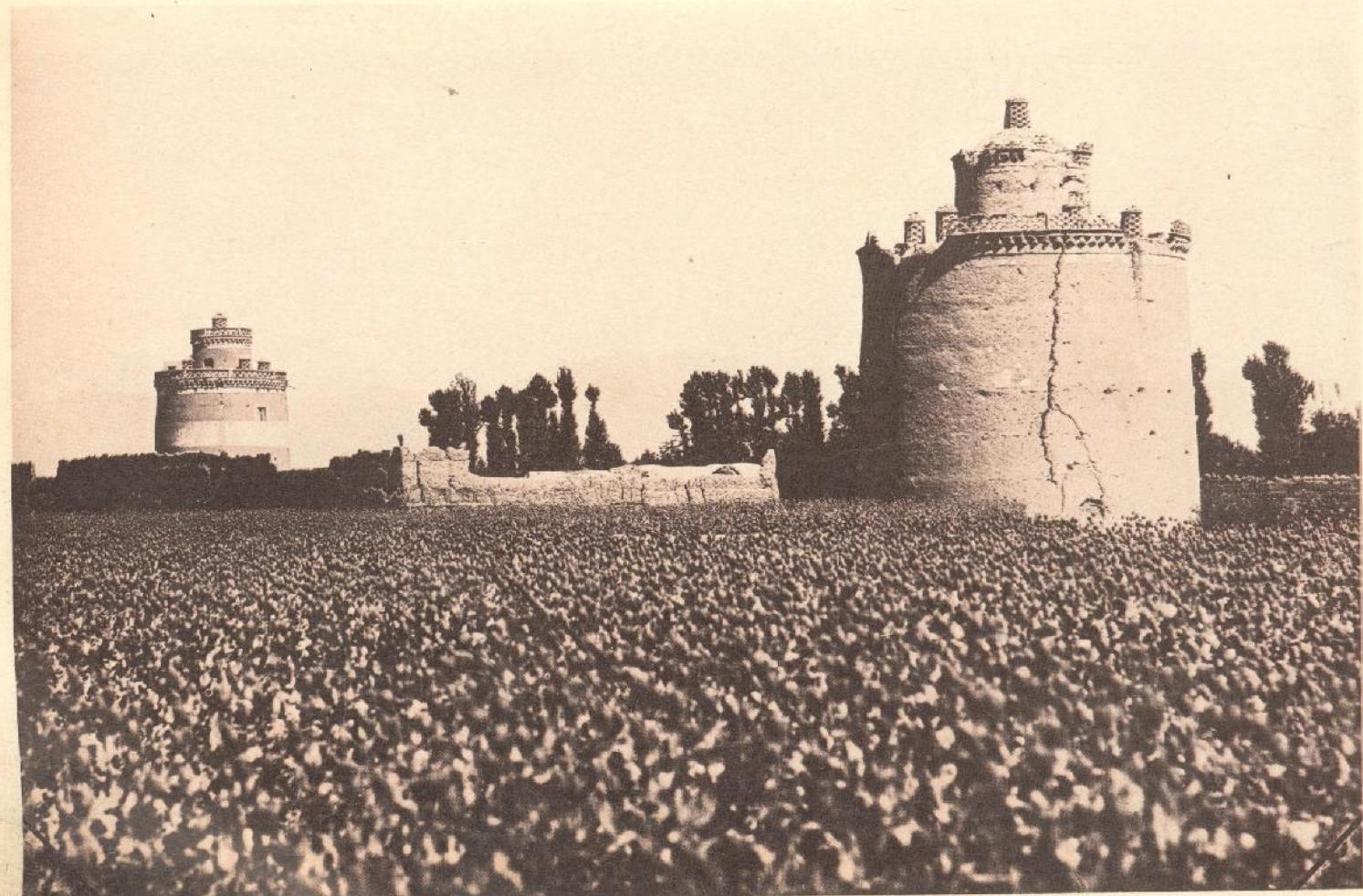


Dorfaussicht Firoun—Esfahan

منظره‌ای از دهکده‌ی فیرون—اصفهان

Zwei Taubentürmen bei Djolfa

دوقترخانه در نزد دیکی جلفا





Winter—Esfahan

زمستان — اصفهان

Landschaft bei Marnoon-Brücke—Esfahan

منظره نزدیک پل مارنون — اصفهان





Taubenturm (Kaftarkhaneh)–Esfahan

کفترخانه - اصفهان

Tchaharbagh – Esfahan

چهارباغ - اصفهان





Tchaharbagh—Esfahan

چهارباغ - اصفهان



Blick auf Esfahan—alter oberer Tchaharbagh
Aussicht des Dorfes Khoroud in Winter—Esfahan

نگاهی به اصفهان—بالای چهارباغ کهنه
منظرهی دهکدهی خروه در زمستان — اصفهان





Zayandeh Roud (Fluss)—Esfahan

زاینده‌رود—اصفهان





Ateschgah (Feuertempel)—Esfahan

آتشگاه—اصفهان

Blick auf Esfahan—alter oberer Tchaharbagh

نگاهی به اصفهان—بالای چهارباغ کهنه





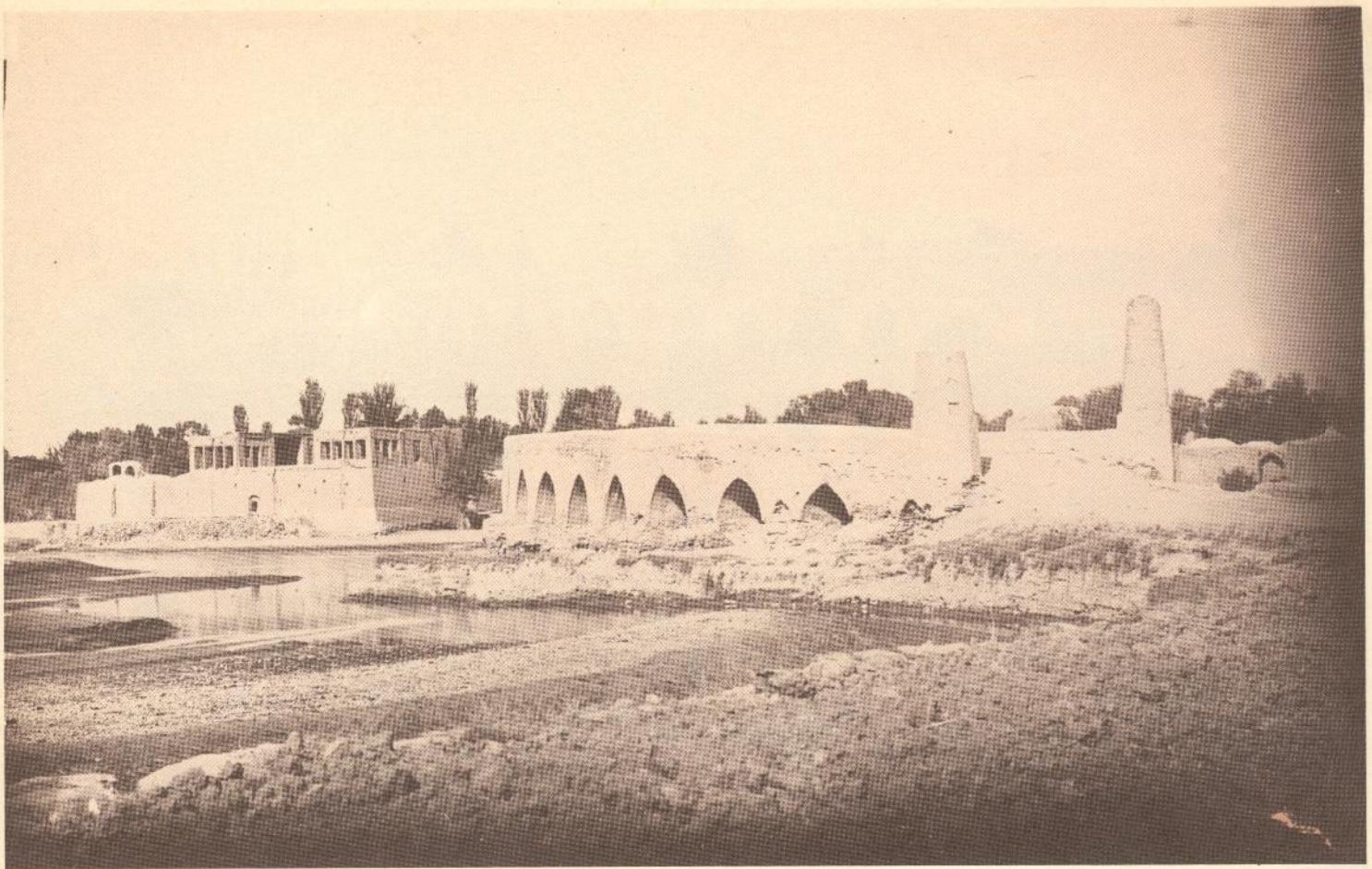
Djolfa, Blick von Höltzers Haus in Winter

جلفا - نگاهی از خانه‌ی هولتس در زمستان

Landschaft-Esfahan

مزارع - اصفهان





Marnon Brücke—Esfahan

پل مارنون - اصفهان ← من





Marnoon Brücke—Esfahan

پل مارنون—اصفهان

Scharestan Brücke—Esfahan

پل شهرستان—اصفهان





Schahrestan Brücke—Esfahan

پل شهرستان—اصفهان

Marnoon-Bücke—Esfahan

پل مارنون—اصفهان





Khadjou Brücke—Esfahan

پل خواجه—اصفهان



Khadjou Brücke—Esfahan

پل خواجه—اصفهان





Khdjou Brücke—Esfahan

پل خواجه—اصفهان





Khadjou Brücke—Esfahan

پل خواجه—اصفهان



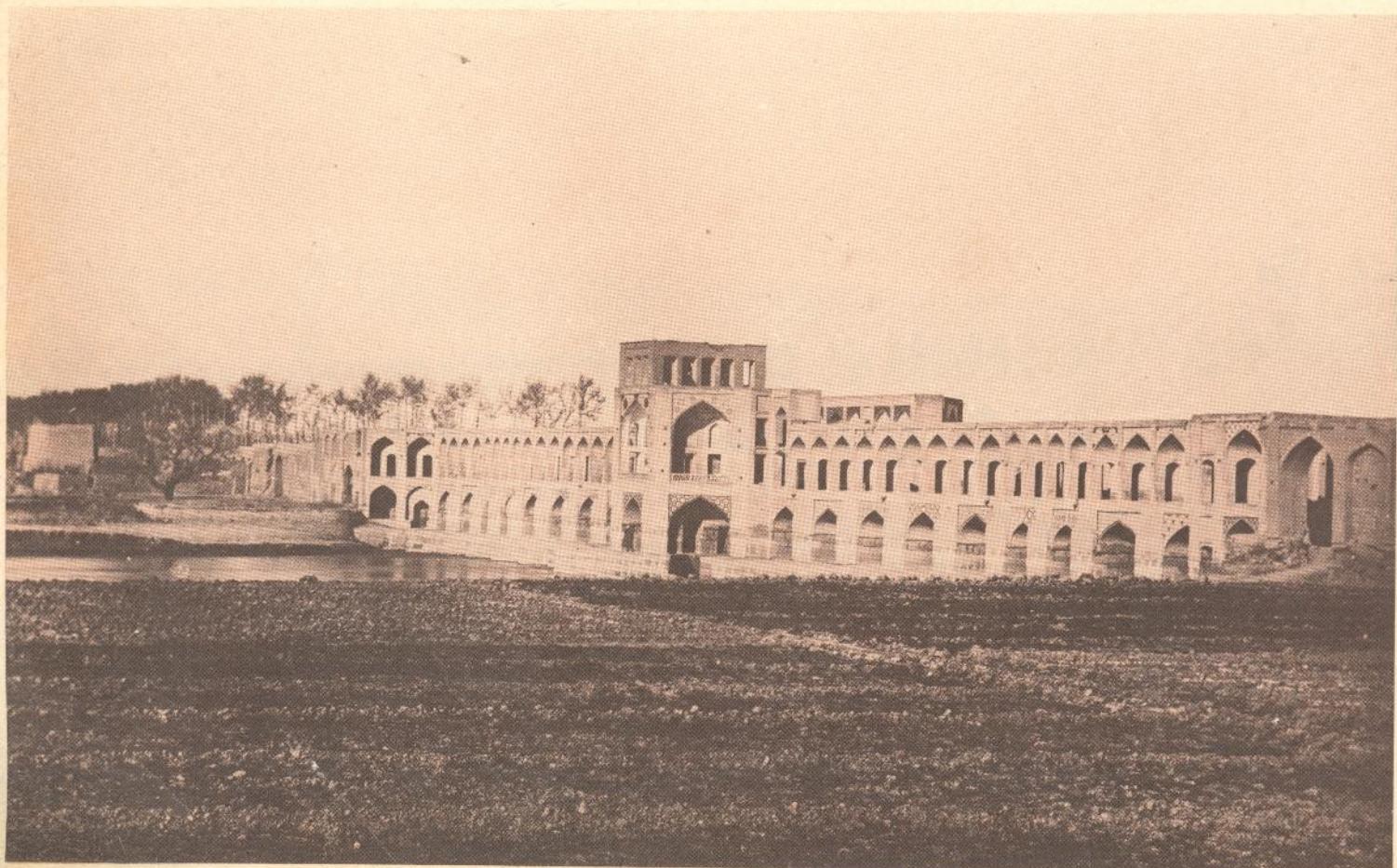
Khadjou Brücke—Esfahan

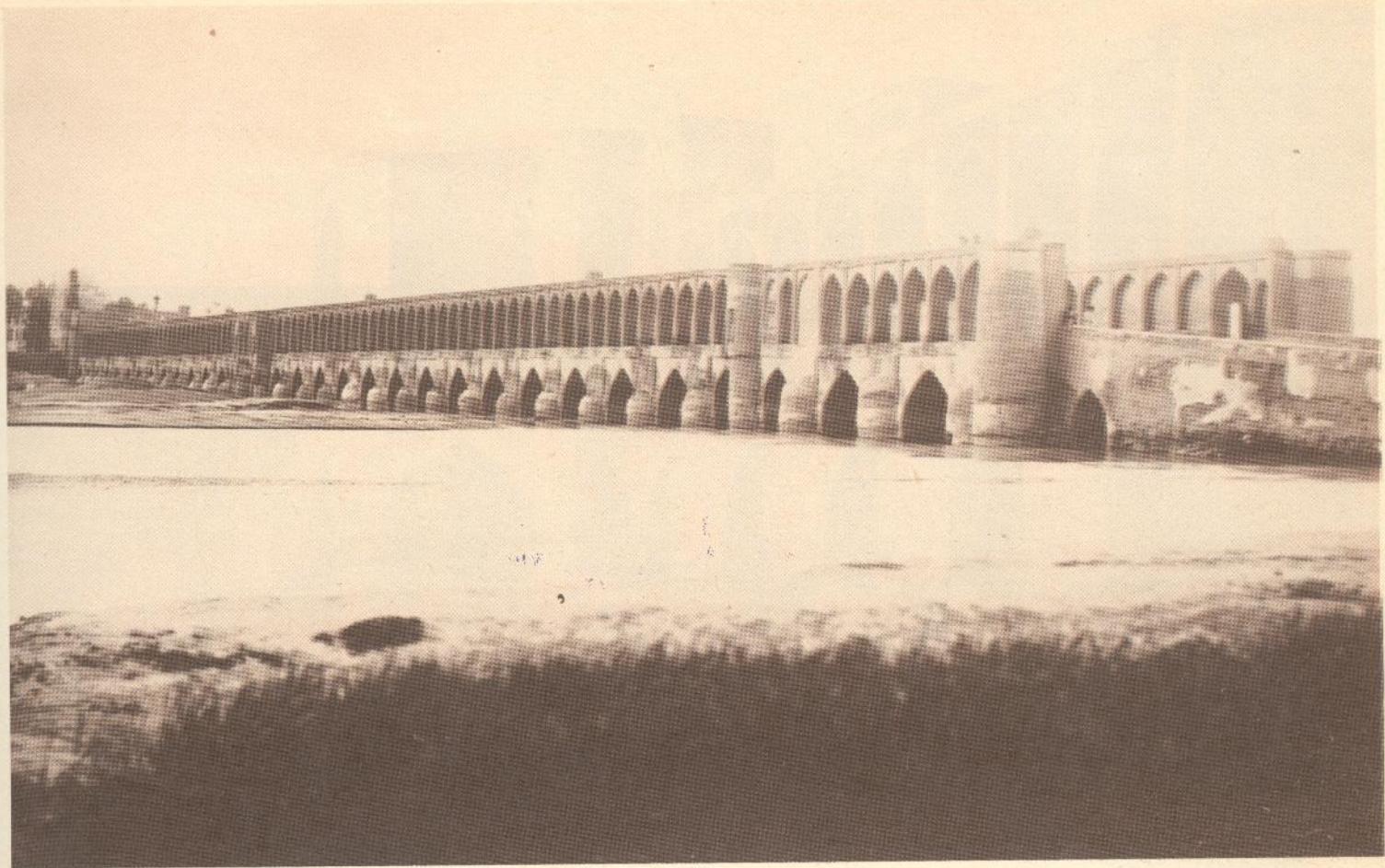
پل خواجه—اصفهان



Khadjou Brücke — Esfahan

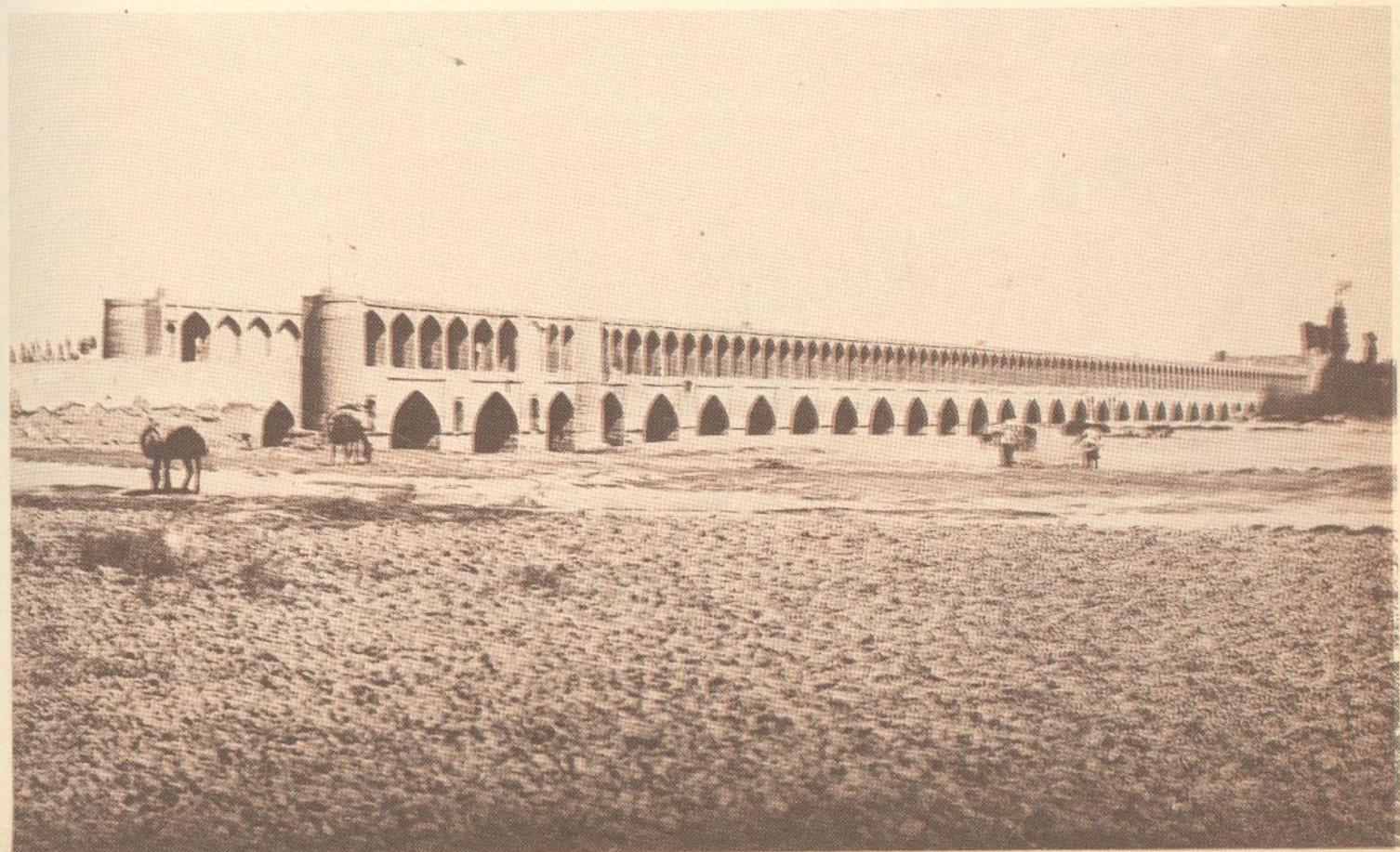
پل خواجو— اصفهان





Tchaharbagh Brücke—Esfahan

پل چهارباغ - اصفهان





Tchaharbagh Brücke—Esfahan

پل چهارباغ - اصفهان



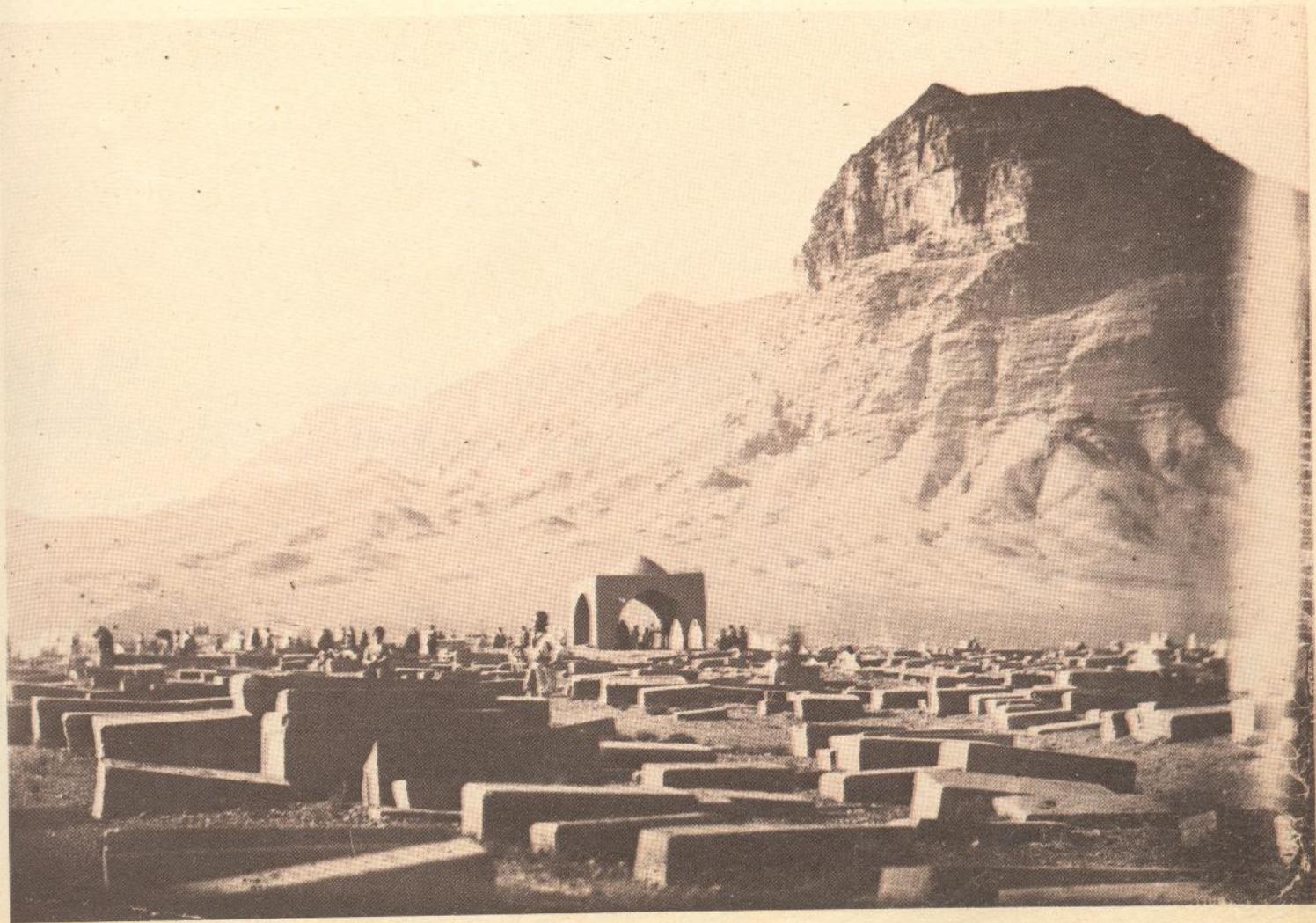


Lorkham Brücke—Esfahan

پل بلور خام — اصفهان

Armenischr Friedhof beim Kuhe soffeh—Esfahan

گورستان ارمنی نزدیک کوه صفه — اصفهان





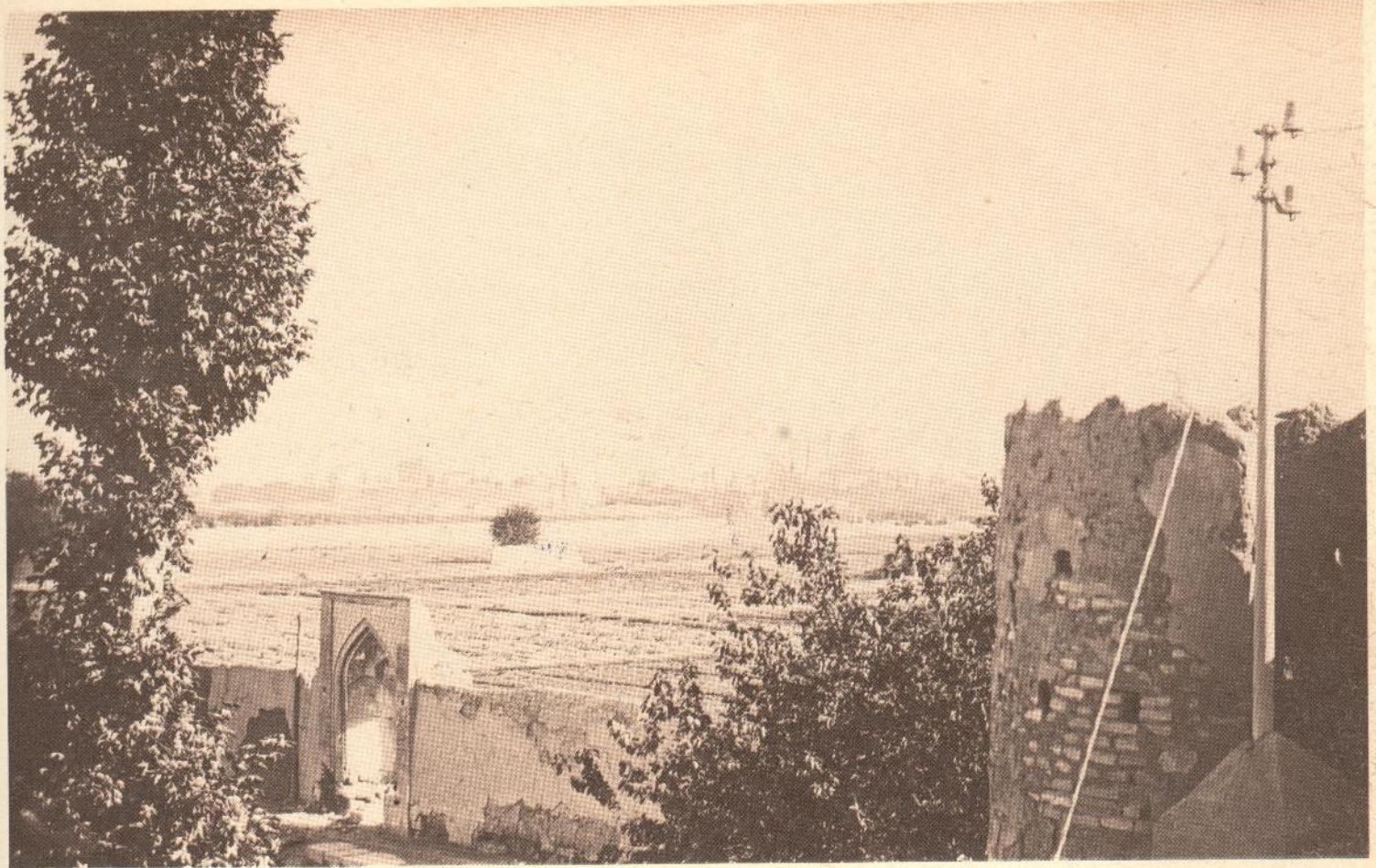
Esfahans Abolhol (Sphinx)

ابوالهول اصفهان

Ghaleh (Festung) Tabarak—Esfahan

قلعه‌ی تبرک (طاهرخ—شاخرخ) — اصفهان



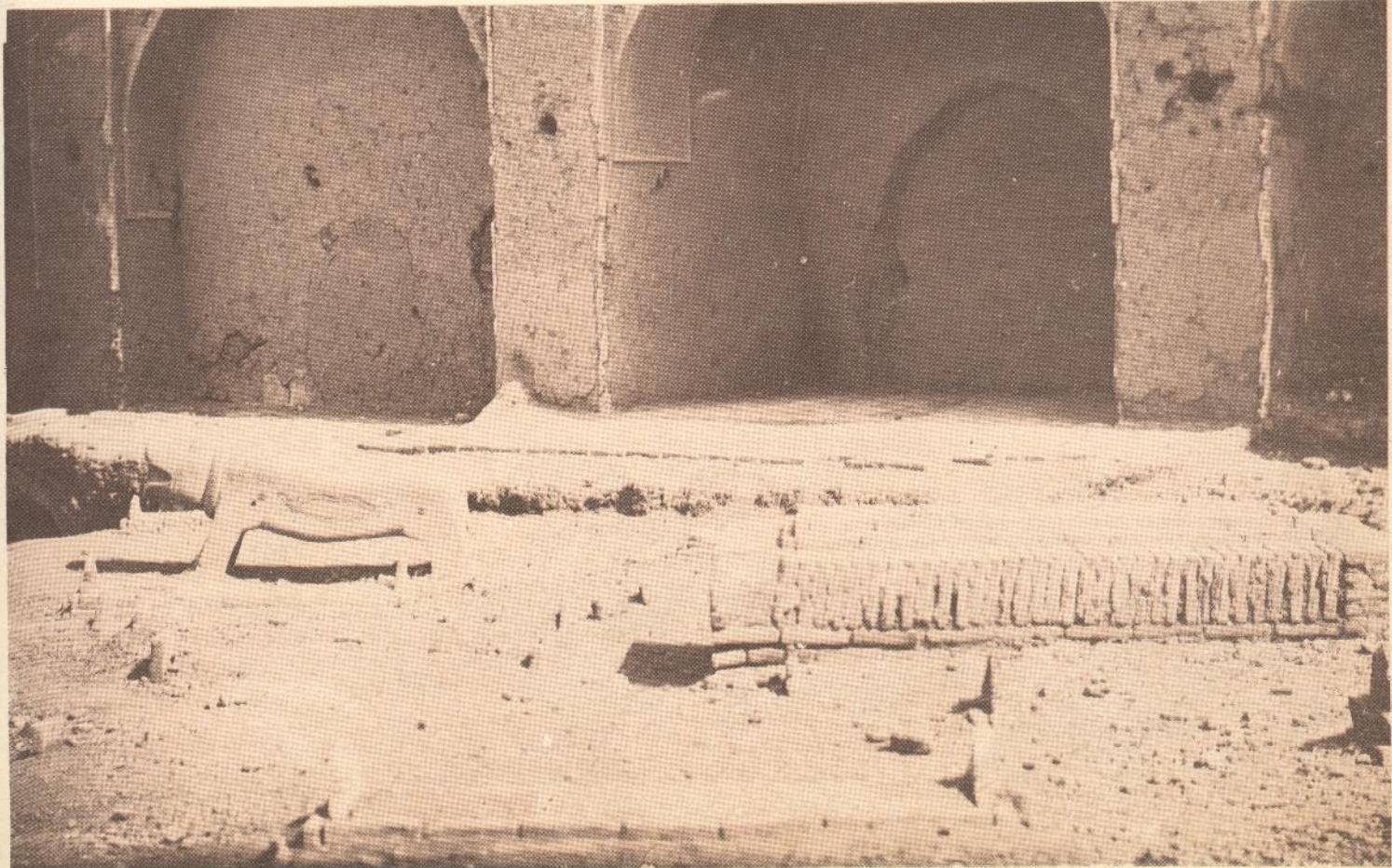


Aussicht von Tchaharbagh—Bruckenende—Esfahan

منظره‌ای از چهارباغ — انتهای پل اصفهان

Friedhof—Esfahan

قبرستان — اصفهان





Friedhof—Esfahan

قبرستان—اصفهان

Scharestan Minarett—Esfahan

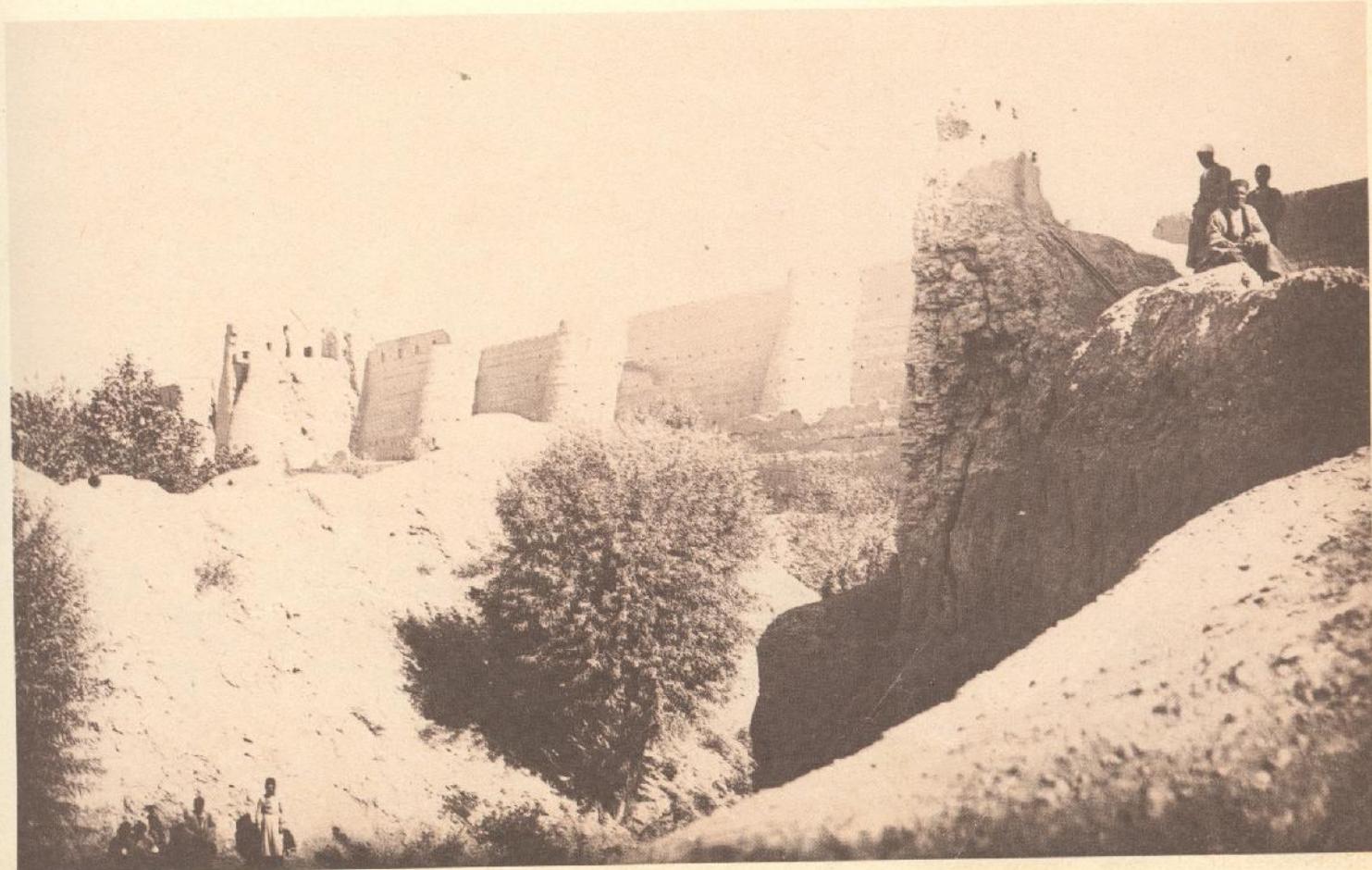
منار شهرستان—اصفهان





Ghaleh (Festung) Tabarak—Esfahan

قلعه‌ی تبرک (طاهرخ—شاخرخ) — اصفهان





Ateschgah (Feuertempel)—Esfahan

Bei Marnoon—Brücke—Esfahan

آتشگاه—اصفهان
نرگشته پل مارنون
نرگشته پل مارنون—اصفهان





Yazd Khast—Esfahan

بزد خواست — اصفهان



Takhte Rosstam—Esfahan

تخت رستم - اصفهان



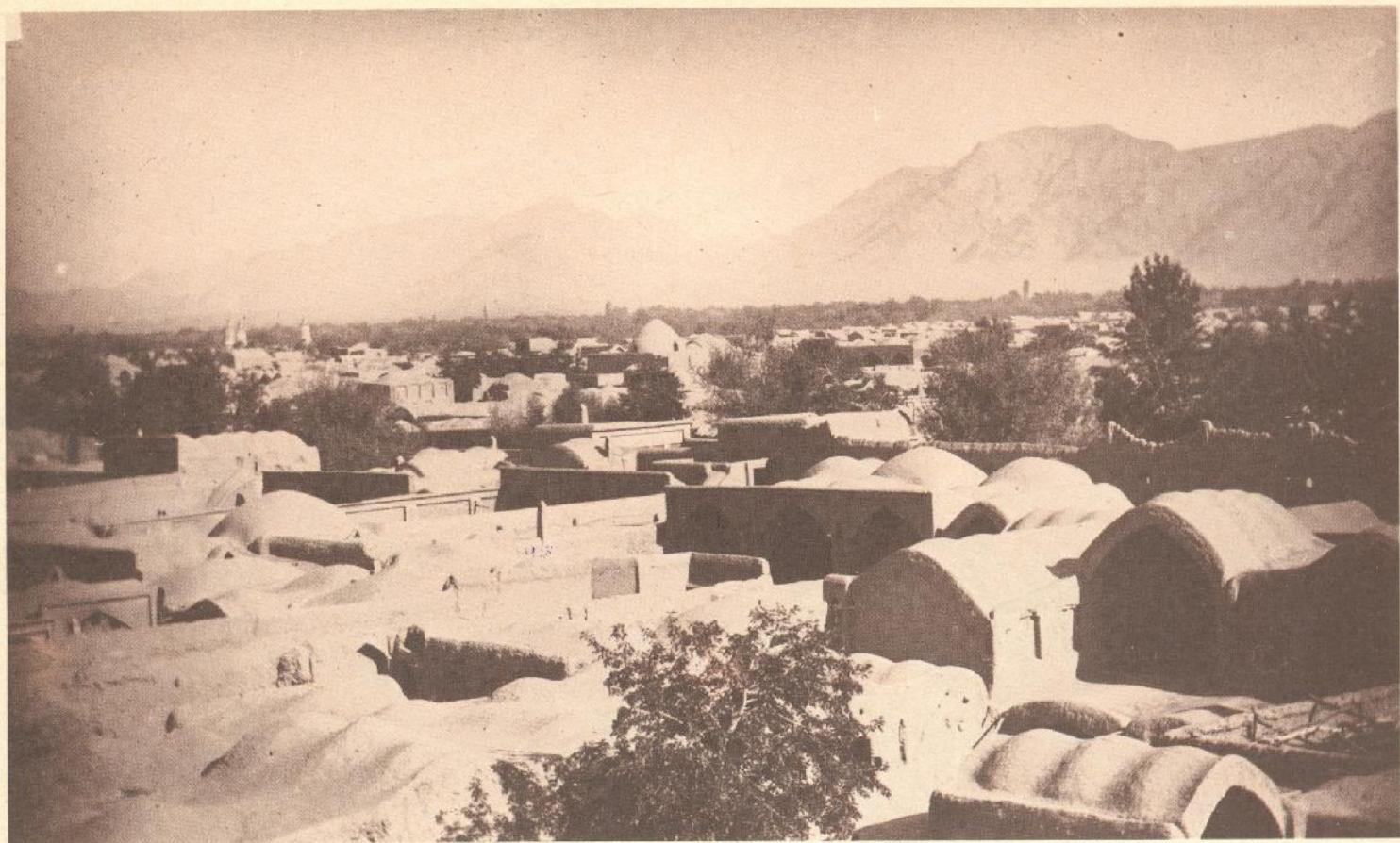
Dorf, Nemagard, 1892

دهکده‌ی نماگرد بسال ۱۸۹۲

Dorfaussicht von Dombineh—Esfahan

منظره‌ای از دهکده‌ی دومبینه — اصفهان





Nadjafabad, Stadtaussicht—Esfahan

منظرهای از نجف آباد—اصفهان

Dorfaussicht Mareschgar —Esfahan

منظرهای از دهکده‌ی مارشگر—اصفهان





Hügellandschaft—Esfahan

تپه‌ماهور—اصفهان

Zayandeh Roud (Fluss)—Esfahan

زاینده رود—اصفهان



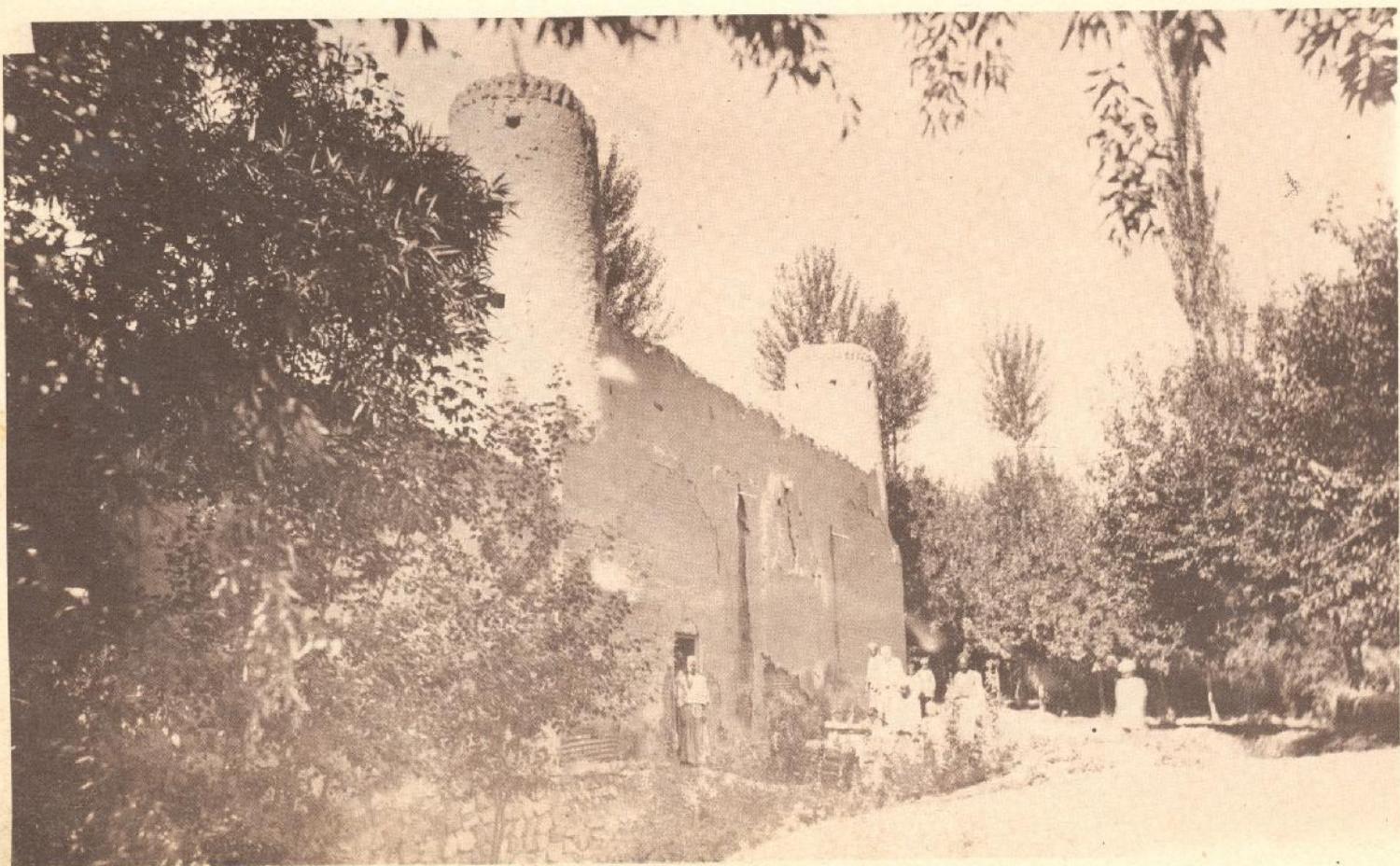


Mühle und Häuser bei der Wargoon-Brücke—Esfahan

Mühle am Fluss—Esfahan

آسیاب و خانه‌های کناریل وارگون—اصفهان

آسیابی کنار رودخانه—اصفهان





Marnoon Strasse—Esfahan

جاده‌ی مارنون—اصفهان

Wachhaus auf der Strasse von Esfahan nach Golsoon

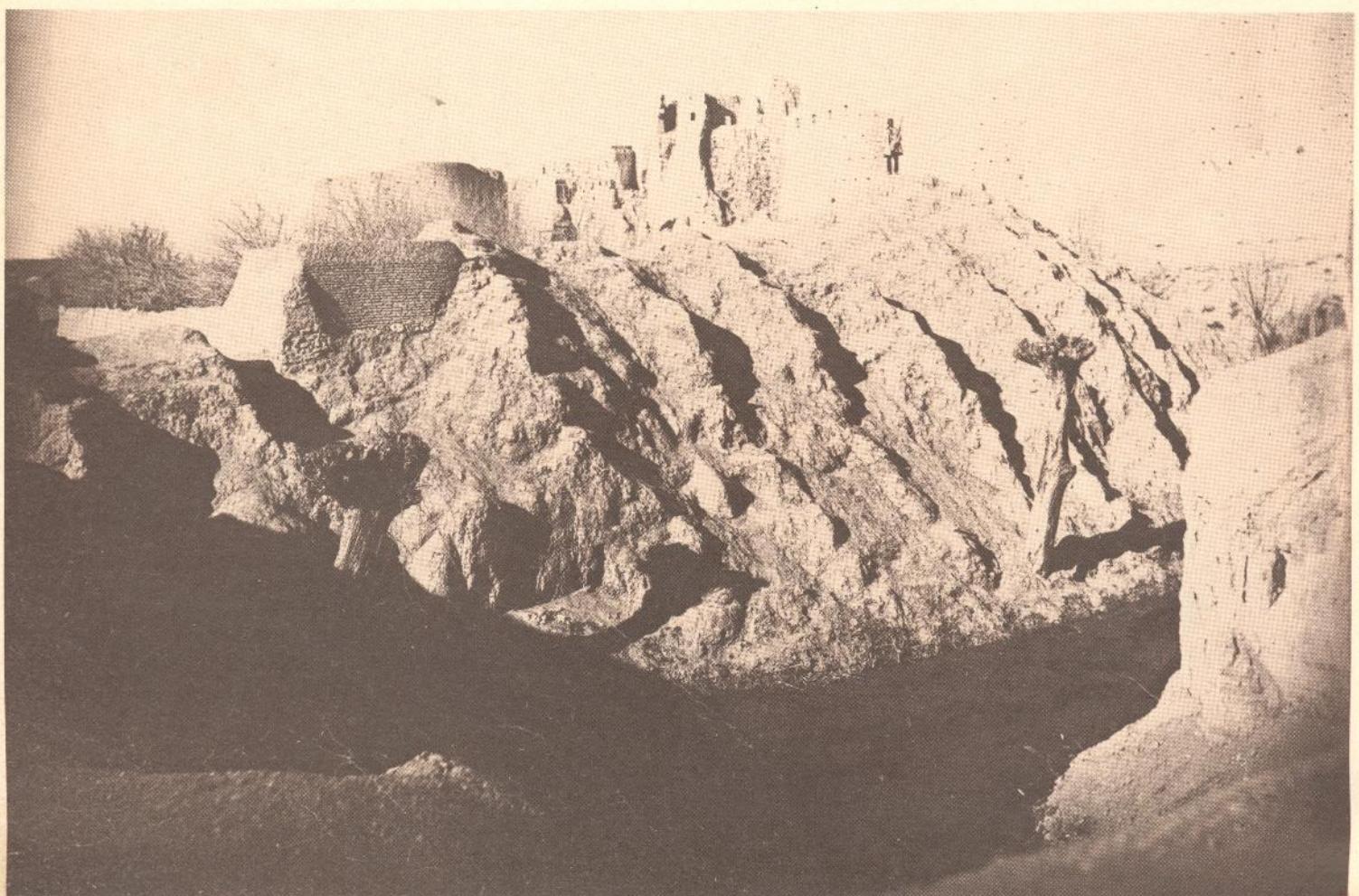
قرالخانه در جاده‌ی اصفهان به گلدون





Ghaleh (Festung) Tabarak—Esfahan

قلعه‌ی تبرک—اصفهان



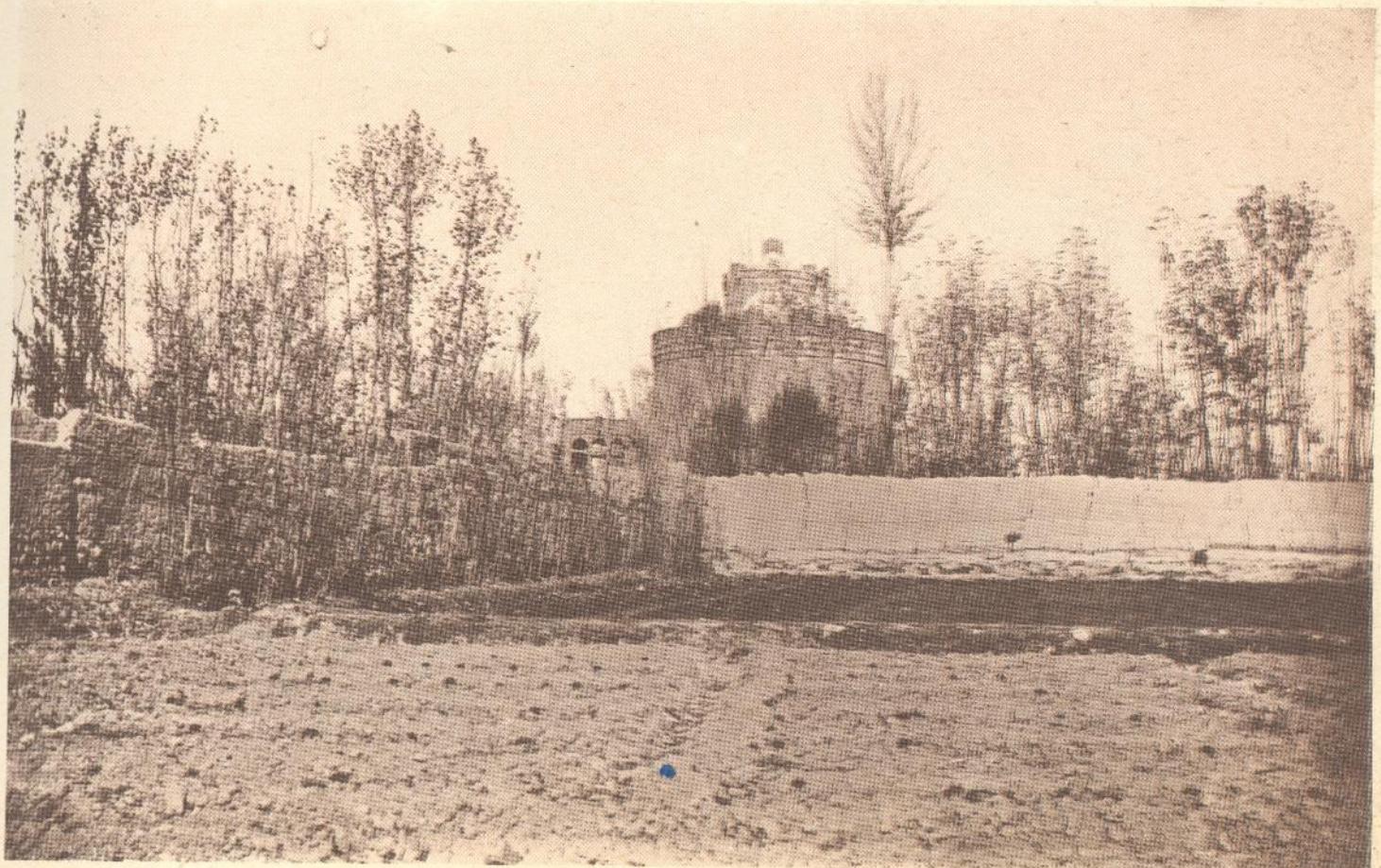


Ateschgah (Feuertempel) – Esfahan

آتشگاه – اصفهان

Taubenturm – Esfahan

برج کبوتران – اصفهان





Alte Taubenturm—Esfahan

برج کهنه‌ی کبوتران — اصفهان



Taubenturm von Hazardjerib im Jahre 1892—Esfahan

کفترخانه از هزار جریب بسال ۱۸۹۲—اصفهان



کفترخانه - اصفهان

Taubenturm (Kaftarkhaneh) - Esfahan

Ateschgah (Feuertempel) - Esfahan

آتشگاه - اصفهان





Taubenturm mit Sendjedbaumen—Esfahan

برج کبوتر در میان درختان سنجد—اصفهان

Bei Marnoon—Brücke—Esfahan

نرديكى پل مارنوون—اصفهان



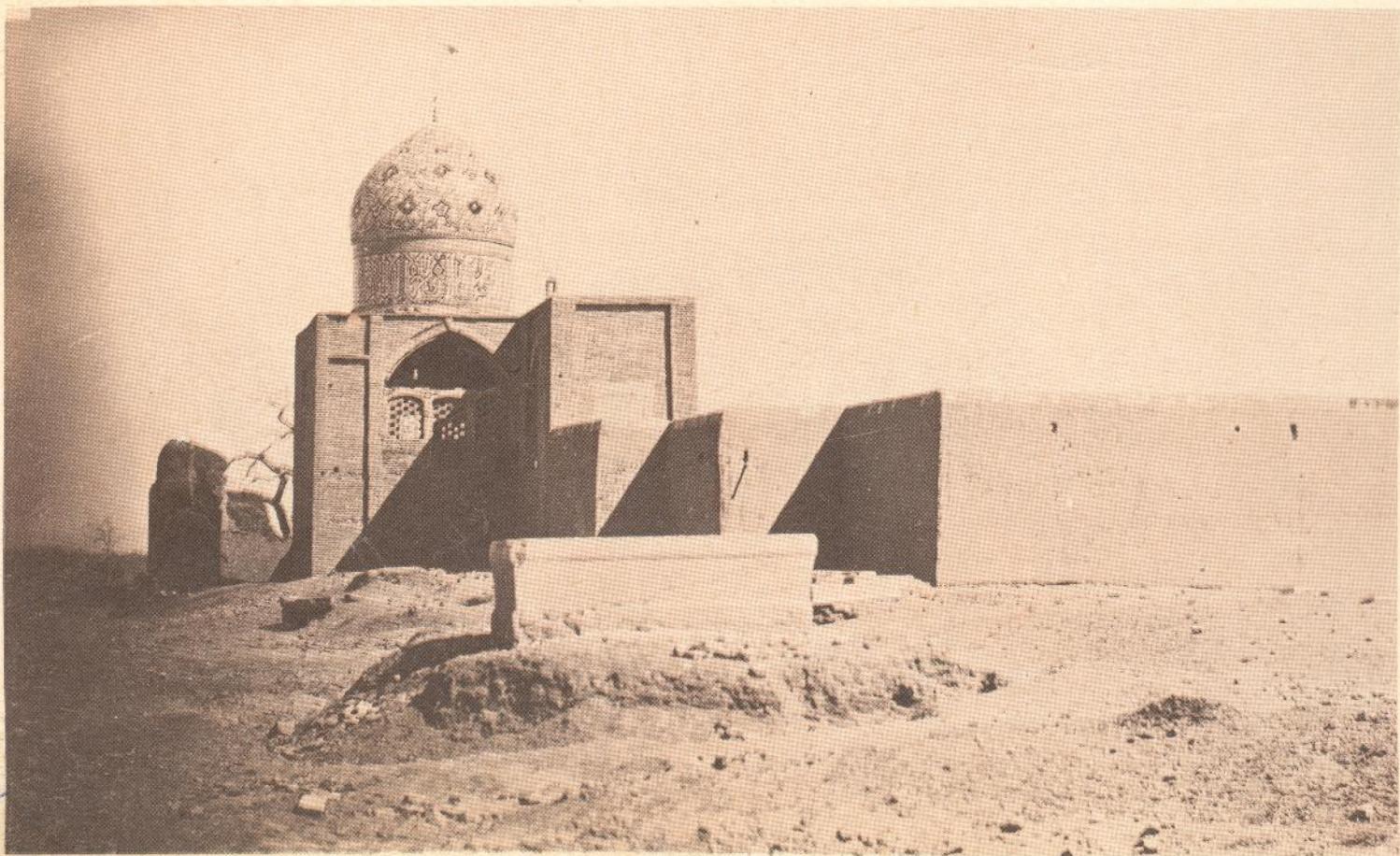


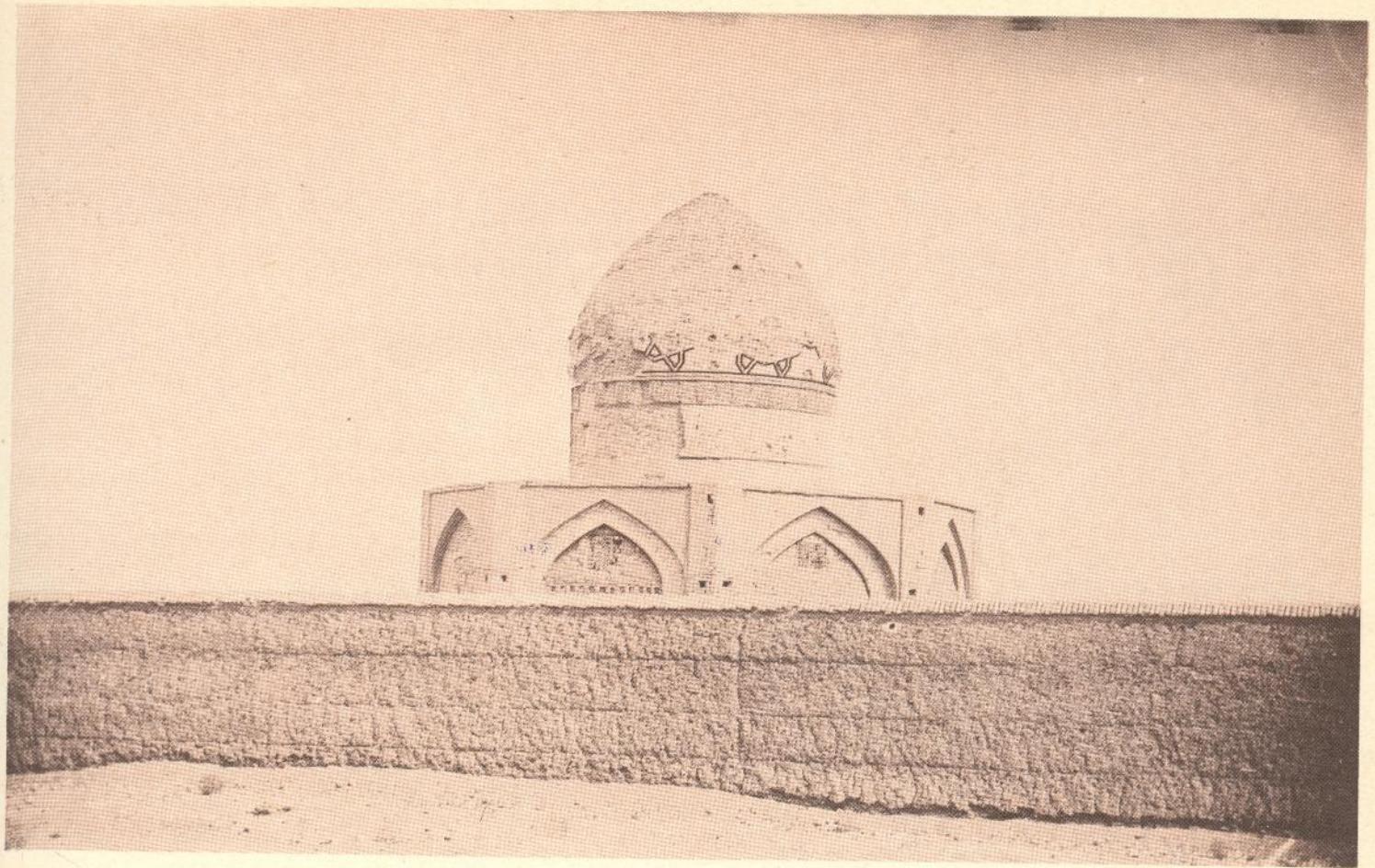
Taubenturm—Esfahan

برج کبوتر—اصفهان

Khadjous Denkmal

آرامگاه خواجو—اصفهان





Khadjous Denkmal

آرامگاه خواجو - اصفهان

Altes Dichterdenkmal, Khadjous Friedhofs—Esfahan

مقبره‌ی یادبود—قبرستان خواجو—اصفهان





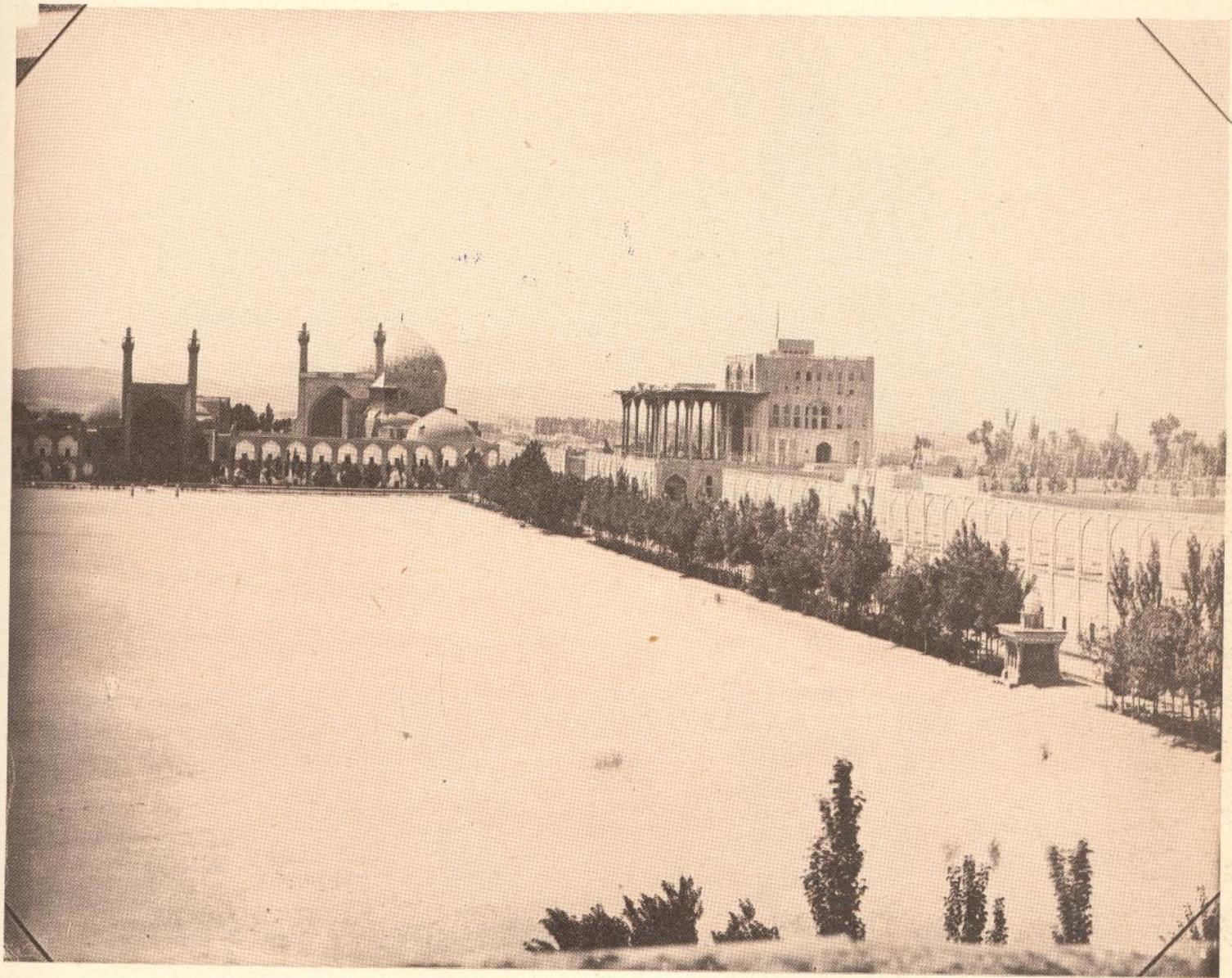
Khadjous Denkmal

آرامگاه خواجو - اصفهان

Ghaleh (Festung) Tabarak-Esfahan

قلعه‌ی تبرک - اصفهان





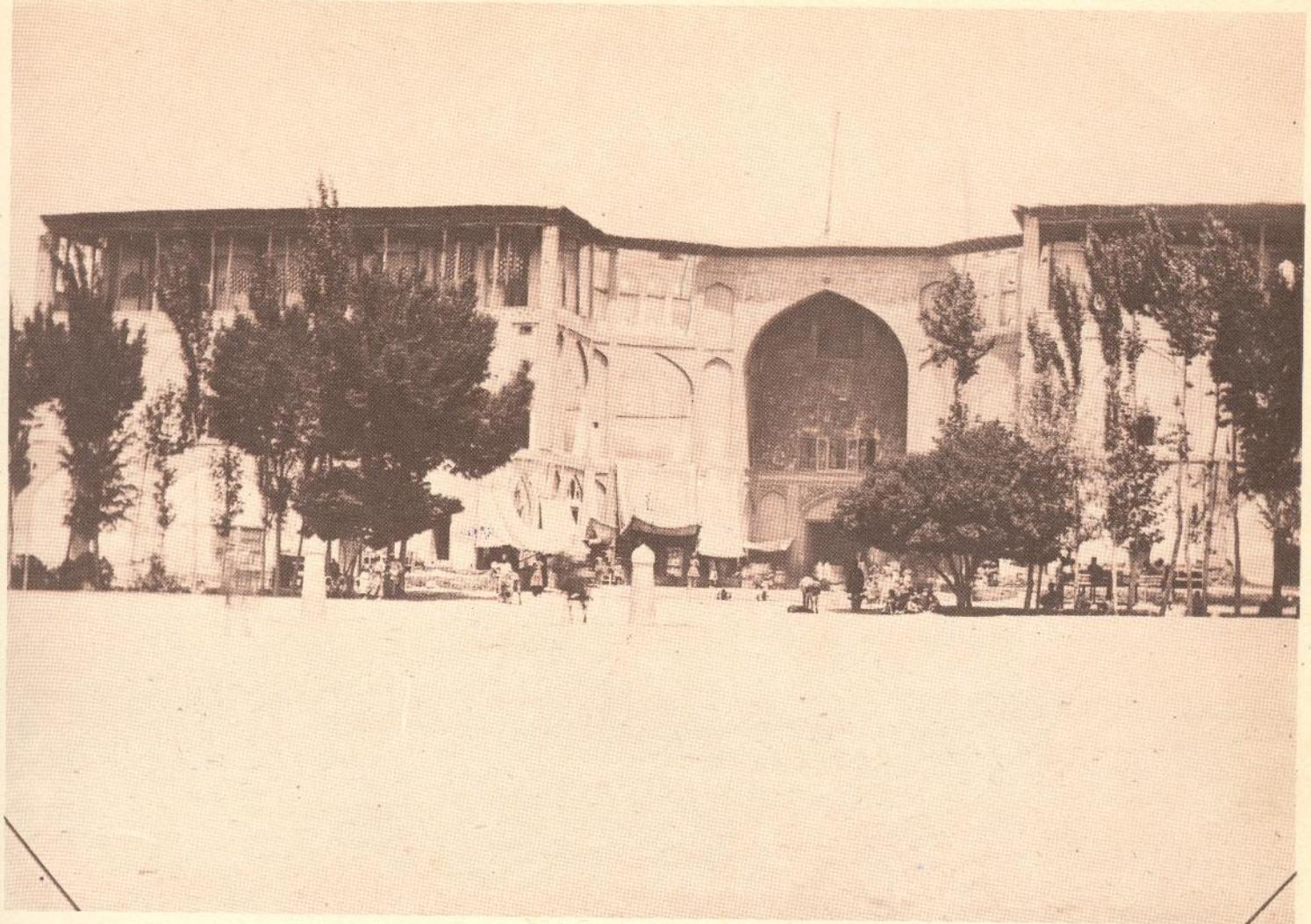
Aussicht der Stadt Esfahan

منظره‌ای از شهر اصفهان - میدان نقش جهان



Aussicht der Stadt Esfahan

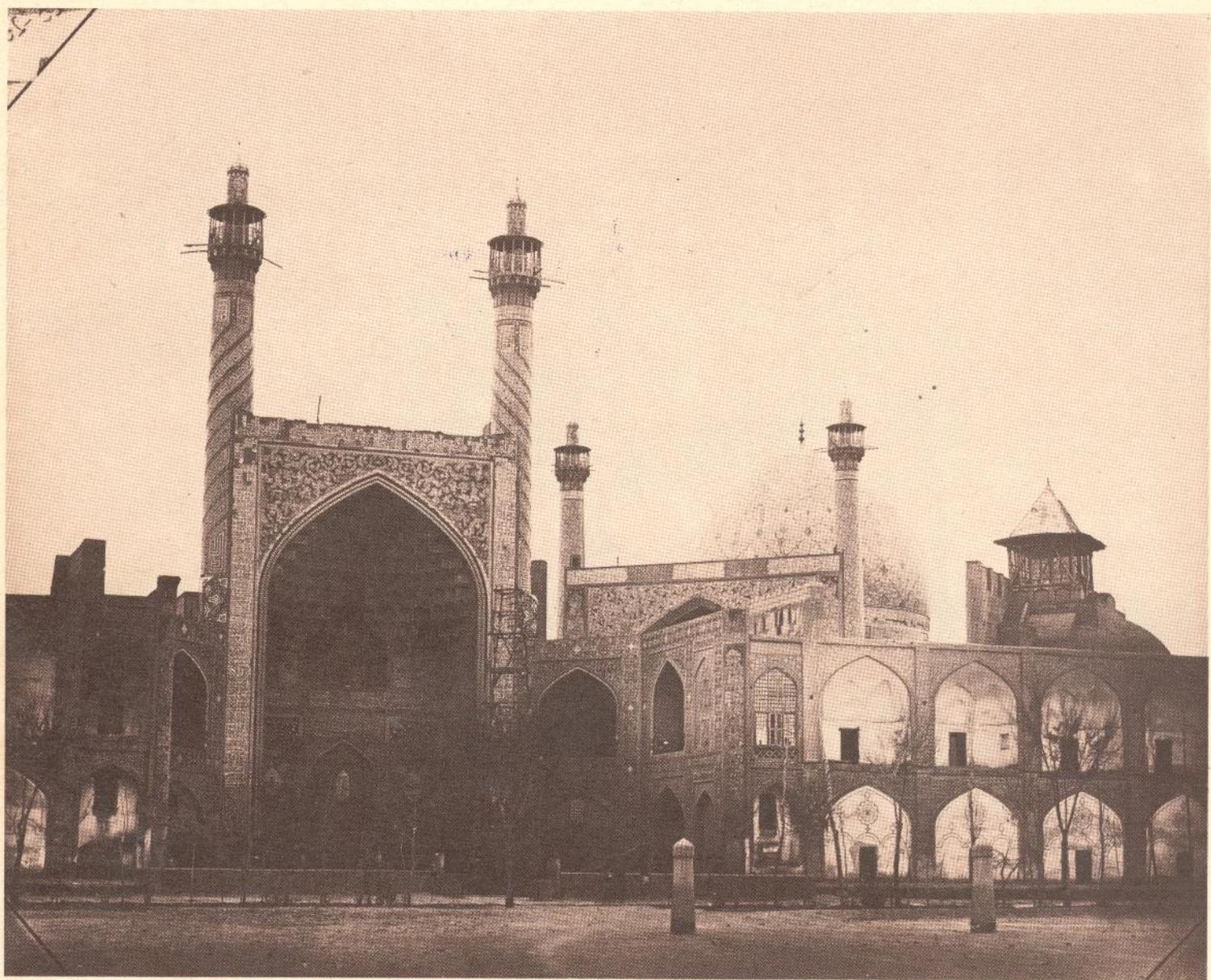
منظرهای از شهر اصفهان - میدان نقش جهان



Naghareh Khaneh(Musikhalle)—Esfahan

نقاره خانه - اصفهان





Schah Moschee, Nordseite—Esfahan

نمای شمالی مسجد شاه — اصفهان



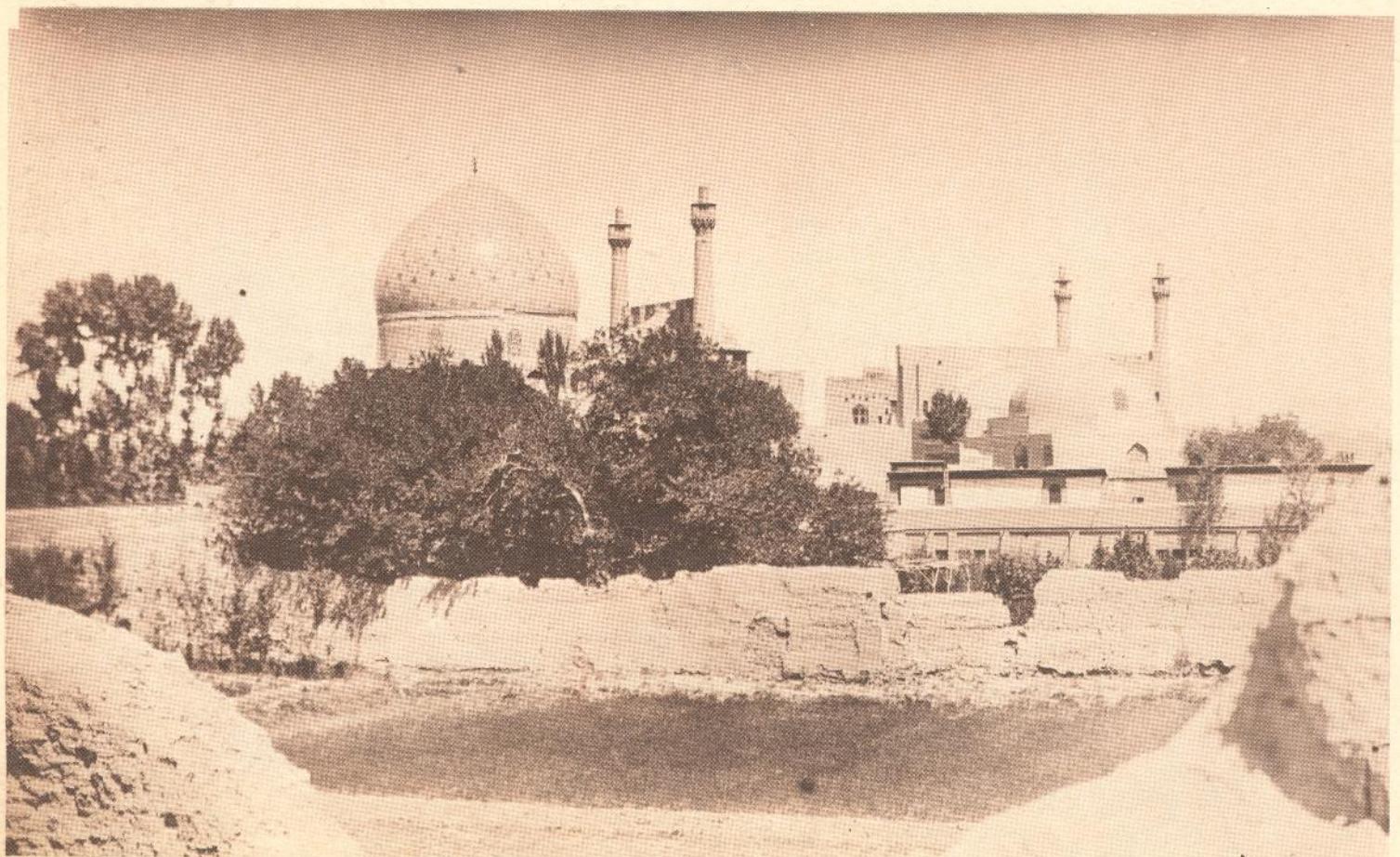
Schah Moschee—Esfahan

مسجد شاه — اصفهان



Schah Moschee, Sudseite—Esfahan

نمای جنوبی مسجد شاه — اصفهان





Schah Moschee, Sudseite—Esfahan

نمای جنوبی مسجد شاه — اصفهان



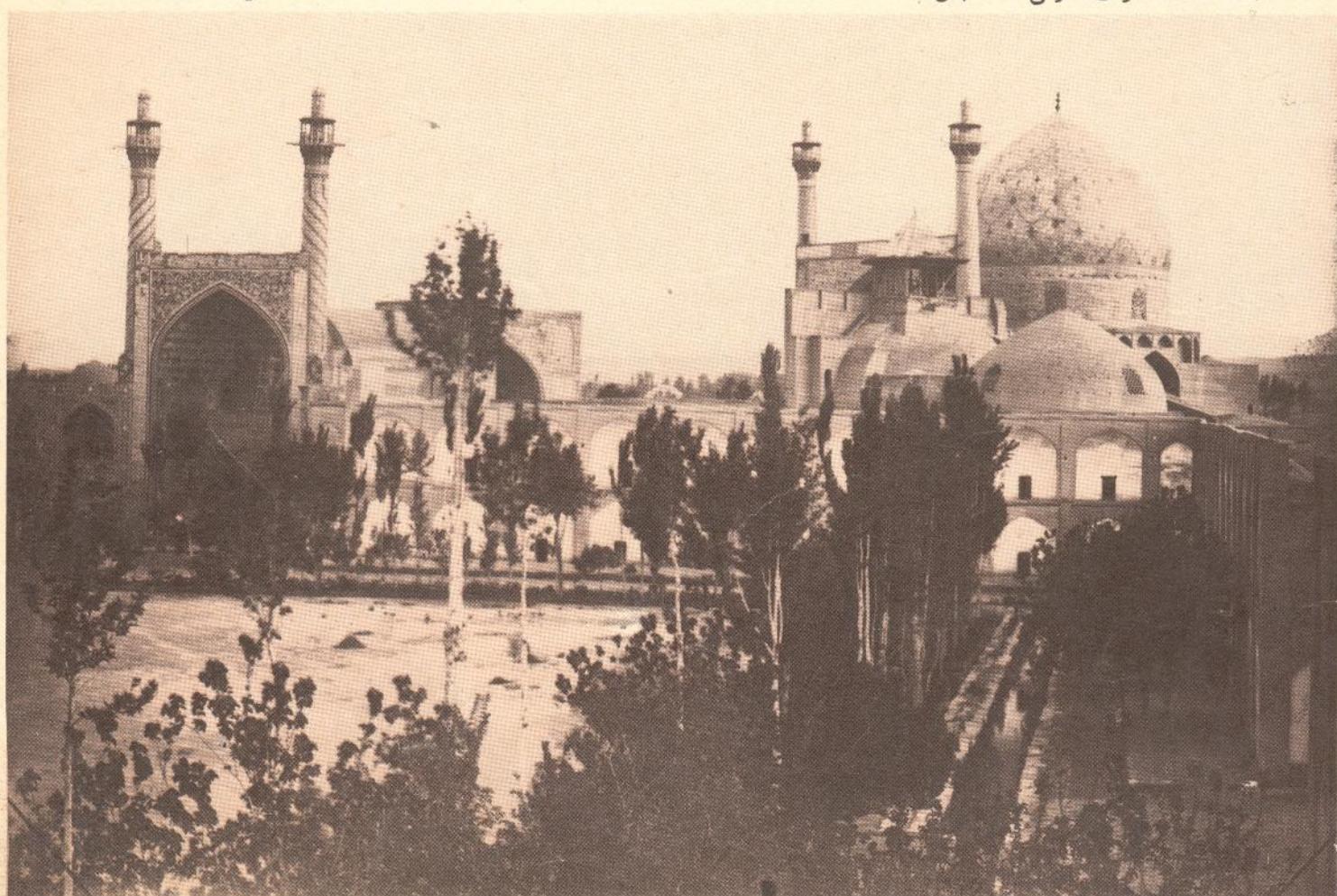


Schah Moschee, Ostseite—Esfahan

نمای شرقی مسجد شاه—اصفهان

Schah Moschee, gesamtaussicht —Esfahan

مسجد شاه ، منظره‌ی عمومی—اصفهان





Schah Moschee, Südseite—Esfahan

مسجد شاه ، جبهت جنوبی - اصفهان



Schah Moschee, Vordereingang—Esfahan



Schah Moschee von Ali Ghapu aus—Esfahan

مسجد شاه از عالی قاپو — اصفهان